

سپاون

شماره دوم، ماه شهریور ۱۳۵۷، مطابق شماره بی‌الاول
۱۴۰۹، مطابق شماره ۱۳۸۸، شماره سی و هشتم، سال دهم

Ketabton.com

به لب
به دل
دارم

حرف و نریاد

نخ و دارم

خاطرناشاد

تدای خوشمزه واقعی



دعوتک رسم شجری، محضر عمومی و شومر نور

شهریایخ پذیرفته میشود.

حیوانات

کافیته نادره و نایاب
برای فایده بردار نماید
بدستارند تا نظر دزدان را
دور نگه دارند



آدرس
شهرنو محله مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیری

جدیداً لوازم آرایش، خوشبو، عطر، عطریات، قوام بوتله زمانه و مردانه مدل جدید و تازه ترین جعبه های زیباترین مردانه و غیره را جاسر موافق نیاز مشتریان محترم خود را به قیمت مناسب عرضه میدارم.

با هم مناسب گلر
روزهای
سودمند



فروشگاه فرید

فروشگاه فرید واقع در غونه میدان شهر نو ولد دکتده بهترین
را جاسر از مشهورترین کمپنی های جهان

پنجشنبه فلبر داره نماز خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو

مقابل سینما پارک

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیه
های لذیذ -
قرباسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تانرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شود

یما رامین ویدیو کست



بهترین فیلمها ویدیویی گلچین پستیو، کتی
هندی و ایرانی آماده فروش
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وخت
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً و اج

فروشگاه انور میخاید
وارد کننده
آدرس: تجارتنی تجارتنی

رهنمای معاملات

محمد اسماعیل کار

خرید و فروش خانه و باستان کراچی
آدرس: بین چهار راهی شین و چهار راهی
انصاری، تلفون - ۴۱۶۶۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تها پرک شهر نو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و مورت
آدرس: شهر نو چهار راهی حاجی یعقوب
تلفون منزل - ۳۵۲۸۲ تلفون دفتر ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده

متصرف مقابل مسجد جامع یعقوب

شریفی ویدیو کست

ثبت مکتوبه کست و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رهنورانت کلی کایف

قرباسیه فروشی ارزان

کارتنه نو تمسیر سنیهای اقبال

نورا که فروشی عبدالغالب

متصرف رهنورانت کسرفایف

رسولی ویدیو کست

ناب ترین کتھا لوستی رادو فرمیدارد
آدرس: جاده نادر شوشم پل درونج

قرباسیه فروشی عالی گلرکز

متصرف کلنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین

عرضه میدارد. خوشحال میشه مقابل لیسه سین کلی

رضادرماتون



افغان پيچلارې

ملنگ نجرابي

شماره نهم ماه نوس ۱۳۶۲ مطابق جمادي الاول
۱۴۰۶ مطابق د سبتمبر ۱۹۸۸

در جستجوی

آيا بايد مردان آيستن

صفحه ۲۸



را احدث با اخلاق
در قلمهای هندی

مدیر مسوول : دکتور ظاهر طنپین

تيلفون : ۶۱۹۰۲

معاون : محمد اصف معروف

تيلفون : ۶۲۷۰۲ سوچورود ۶۱۸۷۸

نشریه اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیمی

محمود حبیبی

عبدالله شادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریںاب

شفیق وجدان

تیراز : ۳۰۰۰۰ نسخه
چاپ به وب امنیت مطبوعه دولتی قیمت
یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس : * کورویون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبوعه دولتی
حساب بانک : (۸-۴۰۲۳۲) د افغانستان
بانک *

ارت و کرانیک : روح الله نقیلسدی
شیخ سعید رحیمدا
مسعود
خطاطی : کبیر ابروویسی نامی
ناپیس : محمد اسحاق جلیلی
بمقام : واحد شاه نصیری
عکاسی : محمد گل رحمتیاب
نشره شاه اوبی ، شریک
لطیف و صابین

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامینی که به اداره مجله مواملت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیکردند . نظریات ارایه شده
صرف نظر نویسنده میباشد .

دارالمستوفین یا دارالمجلس



گزارشی از مرستون

«خوش آمدید»! حین داخل شدن به سرت کوچکی که به دامنه های کوه افشار منتهی میشود - این «خوش آمدید» توجه ام را جلب کرد.
درختان استوار و بلند قامت که در دو خط موازی جاده را در نبال میکنند به سر جاده تا آخر چترزد و اند شاخه ها از دو کنار سرت هند یگر را به آغوش کشیده اند.
وقتی داخل محوطه مرستون میشویم و با باشندگان آن آشنایی پیدا میکنیم و در میان ما هم آشنایان بی سرنا و چیزندارانند که در این اجتماع دور هم گرد آمده یا گرد آورده شده اند.

اکنون در مرستون ۸۶ نفر اعم از اطفال، جوانان و پوسیدگان اعاشه و باطه میشوند. ۲۲۰ نامیل در مرستون زمین داشته و ۴۵ نفر به شکل نهاری زنده می نمایند. ۴۱ زن دیوانه و ۴۹ مرد دیوانه نیز در شمار ما برآشندگان اند. یکی از مسولین در مورد اینگونه ابراز نظر نمود:

«با گرفتار نگردن به باشم اینجا مرستون است صرف برای گداها و فقرا نه برای دیوانه ها. پس چه باید کرد؟ وقتیکه مقامات مسول دیوانه ها را نیز نزد ما میفرستند»

فرمودید مقامات مسول مگر این مقامات مسول غیر از شمال است در طرز العمل کار ما و مطابق پرنسیپ های مطرحه در انسا - سنامه مرستون ها جمع نمودن گداها بخیر کار خارتند و بی محل است. البته به اشتراک نمایند ما مگر گاهگاهی دیده میشود که دیوانه ها را آورده و تسلیم نموده اند و فعلا این گروه دیوانه ها را هرگاه به شهر رمانماییم در آن صورت چه واقع خواهد شد؟

«پس راه حل؟! - راه حل اینست که با امکانات وسیعی که وزارت محترم صحت عامه دارند (دارالمجانین) تاسیس نموده و مرکز معالجه روانی را فعال سازند.
- بودجه شما از کجا و به چه طریق تمویل میگردد؟
- با تأسیس باید گفت که از مدتی به اینسواز بودجه خبری نیست - فعلا خلاف پرنسیپ های صلیب سرخ ما را ریاست عمومی جمعیت افغانی سره میباشد یاری مینمایند. در نزد لککسیون از اوراق پذیرش مقامات دیوبند موجود است که منحیث رئیس موسسه برای تخصیص بودجه مراجعه نموده ام»

هرگاه
های کار تولیدات کوچک را فعل میساختید آیا این معضله مالی و پولی شما مرفوع نمیکردید؟
- شما میدانید که در شمار افراد یک در مرستون زنده می دارند افراد سالم بسیار کم اند و گذشته از آن وسایل کار و آموزش آن بعد از مصارف وقت لازم را ایجاد میکنند که دست ما از هردو تنگی است»

هرگاه معضله تعمیر اصلی مرستون که فعلا به تصرف پرورشگاه وطن است حل میشد نیز امید به این اقدامات بود. همینکه فعلا مانعیتونم زیاد تر گداها را جمع نموده و به مرستون انتقال دهیم نیز ناشی از معضله جایی است.
- باشندگان سخنان محترم رئیس مرستون راه قلعه ها را که بخشهای مختلف در آن است پیش میگیریم. درین تعمیر که متصل دروازه ورودی است - شعبات اداری جا دارند. با چند تن از مسئولین که سر میخوریم در میان ما که سوکار داشتن مستقیم با فقیرترین فقرا آنها را از عواطف عالی انسانی برخوردار ساخته و عدوی از کارمندان مرستون زنان اند و اینها زوارها و مریبان مهران دوستان شامل در مرستون اند. کلینیک ابتدایی مرستون آماده خدمت است و در آن مرد کهن سالی که سالهای متدای عمری را به تدای مریبان مرستون

وقف کرده کار میکند و در هر هفته دو روز در کنوران جهت معالجه مریضان می آیند.
بخیرد یگر را لیلیه هاشمیکیل میدهند. در اینجا روان حسرت خوردن زنده می حکومت میکند. به اتاق نابینایان سر میزنم - اینجا خاموشیست. میشود تصور نمود که درد یا لوگها چه آسالم و آرزوهای متباز است. شاید در اینجا بزرگترین آرزو نباشد ن باشد. برای دیدن زشتی ها و خوبی ها. در این اتاق مانند همه اتاقهای دیگر چپرکت های د و منزله و فرش گیم و یکمقدار ظرف موجود است. در اینجا نیز آرزوی مواد حیوانه میزند. کتابهای که حروف برجسته مخصوص نابینایان دارد به گوشه بی حیده شده. تلویزیونی نیز وجود دارد که نابینایان باشند صدای تلویزیون برایشان مصروفیت ایجاد کرده اند.

به لیلیه انات سر میزنم اینجانب زنده می ادامه دارد. به چشمها که میبینی یا منامراد ی و رخ بی کسی را میخوانی. دختر آن نوجوان و بالغ و کلان سن در گوشه های از حویلی شان حمام آفتاب می گیرند. بی مصروف جاروب اند. دختر تقریباً ۱۷ ساله بی توجه ام را جلب میکند که آرام به گوشه آفتابی نشسته و سیخ های بافت راته ویا لایزند. اوستاره نام دارد.
- ستاره جان میخواهی برای خود چیزی بیا می؟
- بی کسی بهم در بدل بافت ای خاکت و صد افغانی میدد.
ستاره از وضع معیشت آرامی اش در مرستون خود را راضی نشان میدد. اما چه آرامی؟ آرامی داشتن لباس روان در انباری از بقیه در صفحه (۸۴)



از جاربوب کردنی بدم می آید

خالد متین شاکرد صنف ۱۱
لیسه عالی امامی :

شما در فامیل چند نفری زنده گس، میکنید و چقدر در کارهای خانه سهم میکنید؟

— مادر فامیل ۹ نفر زنده گس میکنیم چون خواهانیم در کارهای خانه با مادر کم میکنم من کمتر در کارهای خانه سهم میگیرم. اگرچه عقیده من چنین است که نباید مرد ها بگویند که مرد را به کارخانه چی به هر صورت اگر از من بخواهند کاری را برای فامیل انجام بدم بادل و جان خواهم بذیرفت.

— از کدام کارخانه خوشتر است و از کدام کارخانه بدتان می آید؟

— در کارهای خانه از اتوکاری بدم می آید، زیرا هر بار وقت اتو کردن لباس ها دستم را می سوزانم و هیچ بان بدم می آید.

— برای چند نفر در فامیل اشپزی میکنید؟

— اعضای فامیل ما چهار نفر اند و من هم صرف برای اعضای خانواده اشپزی می کنم.

— والد چه بگویم از سود آوردن خوشم می آید که يك هواخوری هم می شود ولی از جاربوب کردن بسیار بدم می آید.

— معلم میشود که زیاد جاربوب کاری کردین؟

— نه به هیچ صورت این کار را نکرده ام ولی بدم می آید.

آشپزی خوشم می آید

ارزوشاکرد صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی :

شما با وجود سهم فعال تان در دروس مکتب چقدر در کارهای خانه سهم میکنید؟

من با وجود ۳ درجه صنفی، خوب دام علاوه بر مطالعه کتب مکتب به اشپزی علاقه زیاد دارم.

— از کدام کارخانه بدتان می آید؟

— در کارهای خانه از اتوکاری بدم می آید، زیرا هر بار وقت اتو کردن لباس ها دستم را می سوزانم و هیچ بان بدم می آید.

— برای چند نفر در فامیل اشپزی میکنید؟

— اعضای فامیل ما چهار نفر اند و من هم صرف برای اعضای خانواده اشپزی می کنم.

دختران و

آیا در کارخانه

مرد نباید کلاشویی کند

کاظم محصل سال اول پوهنخی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :

شما در فامیل چند نفری زنده گس میکنید و در کارهای خانه تا چه حد درگیر هستید؟

شما در فامیل چند نفری زنده گس میکنید و در کارهای خانه تا چه حد درگیر هستید؟

شما در فامیل چند نفری زنده گس میکنید و در کارهای خانه تا چه حد درگیر هستید؟

اول نفره ضد جاربوب

هائشه رناشاکرد صنف ۱۱ دال لیسه آمنه فدوی :

با وجود یک اول نمیره صنف خود است می گوید :

اگر راست بگویم در کارهای خانه کمتر از دیگران حصه میکنم. مادر فامیل هشت نفری زنده گس میکنم در اشپزی و پختن غذای خوب همیشه حصه گرفته ام ولی در قسمت جاربوب کردن خانه خیلی تنبل استم و از این کار بسیار بدم می آید.

سپهران چه میکنید؟



سهم میکنید؟

چی امن و کارخانه

محمد عرفان محصل سال سوم انستیتوت طب دندان :

شما تا چه حد در کارهای خانه سهم میکنید؟

— چی امن و کارخانه هیچ سهم نمیگیرم اصلاً چرا سهم بگیرم مادر فامیل سه نفر زنده گس میکنم تمام کارخانه را مادر من و خواهرم اجرا میکنند.

— اگر آنها روزی بخانه نیاشند باز چی؟

— هیچ اگر نان خوردم ظروف را به جایش میگذارم جای خواب تمیز میاشند تا مادر من بیاید.

— خوب حالا که اینطور است بعد از عروس شما چی خواهید کرد؟

— وقتی عروس میکنم که به کدام کسی نیاز داشته باشم یعنی کارهایم را اجرا کند و نه چراغ عروسی کنم. بعقیده من کاملاً غلط است که زن و مرد هر دو مساوی در کارخانه سهم بگیرند.

کارهای مردانه

دیا نامحصل سال دوم پوهنخی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :

شما چقدر در کارهای خانه سهم فعال گرفته و از کدام کارها خوشتر است و هم از کدام کارها بدتان می آید؟

با وجود اینکه تعداد اعضای خانواده ما به هفت نفر میرسد ولی من نسبت به همه آنها در کارهای خانه زیاد سهم میگیرم.

— مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گس میکنم. معدر کارهای خانه مثل اشپزی، چوب شکستن، دندان در زمستان برف پاکسی و آوردن سود ای بازار کم میکنم.

پختن هوسانه خوب است

نجیب الله دکاندار سینما بامیر :

— مصروفیت روزانه شما چیست؟

— دکان ما، دکان برزخه فروشی است و از ۸ بجه صبح تا به عصر مصروف کار استیم.

— آیا گاهی در کارهای خانه با وجود خستگی زیاد سهم میگیرید یا نه؟

— مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گس میکنم. معدر کارهای خانه مثل اشپزی، چوب شکستن، دندان در زمستان برف پاکسی و آوردن سود ای بازار کم میکنم.

متخصص پختن شیر برنج

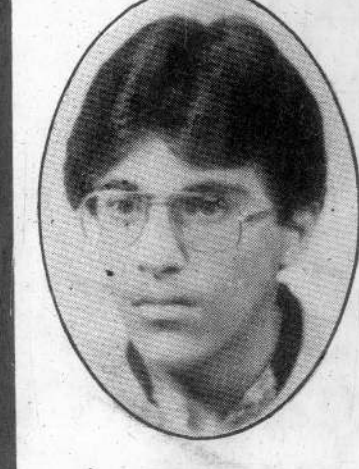
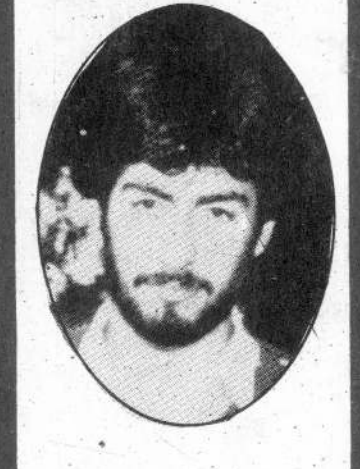
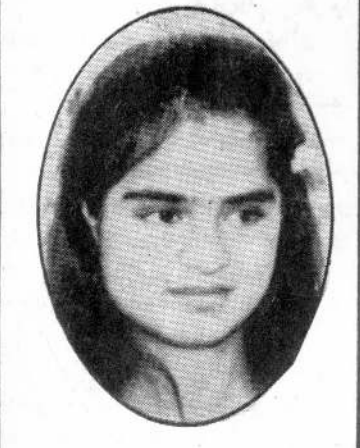
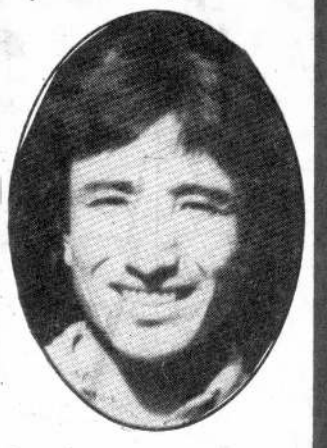
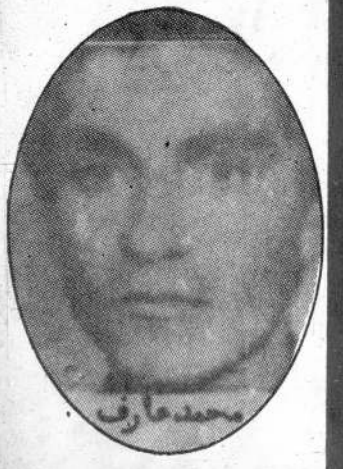
محمد عرفان تنها سرایزلسوای اکت :

شما در فامیل چند نفر زنده گس میکنید و در کارهای خانه چقدر وارد استید؟

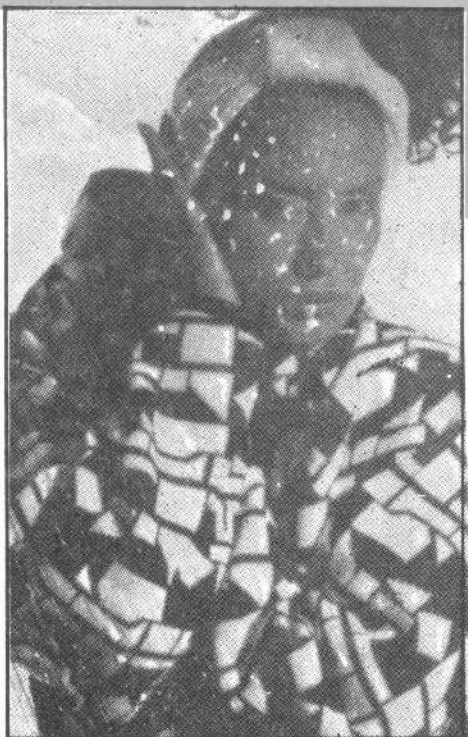
— مادر فامیل دو اوزده نفر زنده گس میکنم و در قسمت اشپزی و پختن شیر برنج تخصص دارم. انهم در صورتیکه مادر و خواهرانم در خانه نیاشند.

— پس از کدام کارخانه زیاد بدتان می آید؟

— چون اولاد خورد خانه استم برای من همیشه میگویند که دست بشویم و خمیر را به نانوا بییم که از این هر دو کار خیلی بدم می آید. در حالیکه من فارغ التحصیل شده و خدمت مقدس سربازی را در همین نزدیکی ها به خیریه انجام می دهم و از روزمدم در اینده های نزدیک شامل پوهنخی طب کابل شوم و یک دکتر خوب و مهربان برای مردم باشم. ولی در فامیل مرا همیشه کوچک فکر می کنند.



معموداوی په جاورد معفونی



هرکله چی انسان دیو خبرپه رښتیا والی شک او تردید ولری، خبرپه آوازی بدلیزی

د توریالی ژباړه

تامتو فرانسوي ټولنپيژندونکی ژان - نوئل بدي وروستيو وختونو کې يو کتاب د ((اوازو)) په نامه خپور کړې دې چې د اکتاب د لوستونکو له تاوده هرکلی سره مخامخ شوې دې .

دادي د اوازو په باب او داچې له علمي پلوه اواز هغه شې د فرانسوي ټولنپيژندونکی نظريو ته فوز نيمو . هغه د دغې موضوع په هکله خپل نظريات د ((نيوتاييز)) د مجلې له خپريال سره په يوه مرکه څرگند کړې دې .

- اوازي تل او په هرغاي کې موجودې وي . اواز د ټولنيزو اطلاعاتو يوه پخواني شيوه ده او د ليک تر پيدا ايښت پوري د تماس يوازي شيوه گڼل کېږي . د مطبوعاتو ، راډيو ، سمعې او بصري د اطلاعاتو د وسایلو پيدا ايښت ونشو کولای چې د اوازي مخه ونهيسي .

امريکايان يعنې هغه کسان چې د دويمې نړيوالې جگړې په کلونو کې موجود و اوازو د هغوې دارد و او ملکی کسانو په اخلاقي روحیه باندې منفي اغيزه کړې وه . لومړنی کسان روچې د اوازي په باب په زده کړه کې يې پيل وکړ .

اوليت او پوستن د دغه علم بنسټ ايښودونکی اواز داسې تعريفوي :

((هغه گومان چې له ستروپينو سره اړيکه ولري او د دې لپاره ټاکل شوې وي چې په هغې باندې باور وکړي اوله د قهقرو ارقامو پرته چې د هغې د رښتینتوب څخه نه منکوي . له يوې ژبې نه بلې ته ليزه کول کېږي)) بدي توگه . اواز تر ټولو لومړی هغه اطلاع ده چې پر باور او د پام ټينگه وي او هدف يې قانع کول دي .

• شپونانی امریکایي عالم لیکي : اواز له اقتراحې (بديعه يې) اطلاع څخه عبارت دي او له پيز بحث او خبرواترو د بهير نتیجه ده . پامه بل جهان اواز يوازي اطلاع نه ده . اواز د پيښو مشخص تعبیر او تفسير او د هغې په باب له خبرو اترو او بحث څخه عبارت دي .

بله نظر هم شته دي او هغه داچې : اوازي د يو ډول رواني ناروغي په مانا او هم هغونی ناروغي ... که اوازي تصدیق کېدای نشي . نو پر هغې باندې باوري مانادې او بدي کارکړی د ليونټوب نښې پرسي دي . نو لدې امله هغه کسان چې په اوازو باور وکړي

شاید اوازی
يو عفوونی
ناروغی وی

سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینماید کارگردان فلم هنرمند سینما مثل، آواز خوان و کمپوزیتور مورد علاقه تان کیست؟ نظر تان را برای ما بنگارید!

کورس مجله سباوون
پارسی ۶۷۱ مطبوعه

شول چی ترزو زیات کسان د ارقام له کوم معایه
غصه اخيستل شویدی بداسی حال کی چی رسمی
ارقامود ۳۱ کسانو مړنه نیولې ده .

مخواب ساده دي : په رسمی ارقامو باندې پا وړ
نه کوي . د هغه څه په باب گومانونو چی په چرنوبیل
کی پېښ شوي له پېښې نه وروسته په لومړي اوونۍ
کی شکل ونیو . یعنی په هغه وخت کی چی لا هېڅ
رسمی ارقام نه وو وړاندې شوي . خو فرانسوي -
ورمېانو د هغه پار په باره کی هغه سپه لاندې
اېستلی او د وژل شوو ستر ارقام هم خپورول . هغو
ارقامو چی وروسته وړاندې شول د جا پاملرنه
وړوانه روله . خلکو په فرانسوي ورمېانو نه لدې امله
چی هغوي د شوروي اتحاد په نسبت منفی چلند
لري . بلکی لدې امله باور وکړ چی هغوي د اتومی
استیشن غصه په پار کی وو اوله شلوکلونو راهیسې
هغوي د ناوړه پېښې په انتظار کی وو . پوي چاودنې
په پوځل سره ټولې اوازي او پارټيډ کړې .

موز به اوازي باور کوو ځکه چی د اکارد شاورخوا -
نرې د بی پېژندنې لپاره غوره امکان دي . . . د -
انسان مخزتل د انډولیزو طرحو په لټه کی دي . چی
د بی نظم اولگه ورو پېښود یو والی امکان برابروي
موز هم گډوډي اوهم تصادفات نه خوښوو . د هغه
مقیاس په پرتله چی اوازه څرنگه خپریږي . په هماغه
اندازه اوازه زیاتره د قناعت وړ گړمسی .

کله چی خلک بریول باندې د اغیزې په نشتوالی
کی . د پوي موضوع په باب خبرې کوي . د اکارد ه -
هغوي له نظریاتوسره د پوځي کید و لپاره د انسان
سپه والی راباروي . روانشناسان د انسان له دغه
روانی خاصیت څخه په ښه توگه خبر دي .

اوازه یوازي هغه وخت مینځ ته راځي چی -
وکولای شی د کوم ټولنیز ضرورت رفع کوونکی . د کوم
کس هیلی او پټې اند پېښې وي . محدودې اوازي
چې له حقیقت هم خپریږي . حتی داسی اوازي
د هغه چاله خواچی په هغو هېڅ باور نلري . -
خپریږي او تکراریږي .

څوکاله اوازه وه چی د ((مک - د ونالد)) د -
شرکت په رستورانونو کی د فونې کوفته د ځمکی له
چینجیو څخه جوړ وي . دا اوازه چی په هېڅ ډول -
نش کیدای چی رښتیاوي (د هغه سختی څا رښ
له امله چی د څوړاکی مواد وڅخه کيږي) بیا هم
د یو شمیر لگونکو د اند پېښې سبب شوه او هغوي
فکر کوي چی د مطلق کثافاتو په وسیله تغذیه
کېږي .

فرانسوي ټولنپوه د دې پوښتنې په جواب کس
چی اوازه د ټولنی په سیاسی ژوندانه کی څه نقش
لوبوي . داسی څرگنده کړه : سیاست له اوازي -
پرته وجود نه لري . اوازه د هغه خبرد لیز د لږ
لپاره یوه وسیله ده چی له ټولنی څخه پټ ساتل
کيږي او خلکو ته امکان ورکوي چی په هغه څه چی له
هغوي څخه پټ ساتل کيږي بحث وکړي . مثلاً د
جمهور رئیس پر رښتیا او سلامتیا باندې په رسمی
ډول بحث نه کيږي . خودا د اوازي لپاره یوه
موضوع ده . د دولت د مشر د عمر اړوند والی پوري
اړوند ه ساه له او د هیواد وچاود دارام اړوند لاند

باتي په (۷۷) مخ

لمللنه پردې دي . دا راز نظر د هغو کسانو د -
تکړولو امکان برابروي چی د پېښو په رسمی تعبیر
با وړ نلري .

خود اوازي خپورول - د ډله پېژوهم (او هاسو)
نتیجه ده . اوازي موز ته نه د پردیو له لاري بلکی
د نزدې کسانو له لاري چی زموز تیرایستل هغوي
ته بی مانا دي . رارسيزي . خود دي واقعت چی
باید هیڅی نکر چی د اطلاع رښتینوالی هغه
کتوري ده چی په سختی سره بی په ثبوت رسولاي
شو . د مثال په ډول . د ((یومانیته)) ورمېانس
د لوستونکو لپاره ټول هغه څه چی د ((فگارو))
په ورمېانه کی خپریږي حقیقت نه . بلکی د هغه
معکوس دي .

هرکله چی انسان د پوځیبه رښتیاوالی شک او
تردید ولري . په هغه صورت کی خبر پر اوازي -
بد ليزي .

د اوازي منل او پر هغی باور - د هرانسان د
فردی شک او تردید نتیجه ده . خلک به اواز باور
کوي ځکه چی اوازي زیاتره وخت رښتیا کيږي اوله
بله بلوه اوازي هغه اطلاع له معانه سره لري چی په
سختی سره هغه څیړلی شو . اوازه بل واقعت
یعنی په زړه پوري واقعت تولید وي . زه په ټولنه
کی د هغی اطلاع پیدا ایست او خپریدل اوازه بولم
چی په ښکاره توگه د رسمی منابعو له خواتمه پټی
نش او یا هم د رواغ وگڼل شی . اوازي له رسمی
تعبیر و نوڅخه مخکی کيږي . سر پیره پردې د پټو
مسایلو رسوا کول او یا هم د فرضیاتو څرگندول . واکمن
ارگانونه دي ته اړ باسی چی د هغوي په باره کس
خوله برانیږي . کیدای شی چی اوازي د پری کتوري
هم دي . د مثال په توگه . کله چی د پوي موسسی
کارکوونکی مخکی تر مخکی پوهیږي چی د بر طرفس
ساه له بی تر لاس لاندې ده .

ولی آوازي په چټکی سره خپریږي .

- د دې لپاره چی هغه خلکو ته زیات ارزښت
لري . اوازه خلکو ته هغه اطلاع رسوي چی هغوي
باید پری خبرنشی . له همدې امله خلک هغه کوي
چی هغه د پیر زرد خپلونیږي د کسانو تر مینځ خپره
کړي .

موز پر هغه اوازي باور کوو چی هغه له هغو
کسانو چی پدې یا هغه علت له موز څخه زیات بو -
هیزې . واورو . په اوازه باندې باور هغه وخت
زیاتیږي چی موز هغه . د هغه چاله خولی واورو
چی د هغه خبروته پاملرنه لرو . د مثال په ډول :
(جمهور رئیس سخت ناروغ دي . زه یوملگري لمر م
چی پخپلو سترگو چی ((دعا جل طی کد)) موټر چی
له . . . سیمی څخه تیریده . لیدلی دي)) . پدې
صورت له شاهد پسته بل چا باندې باور کولای شو
زه همد اوس د خپرنوبیل په باره کی یو کتاب لولم .
زه له هغه څه سره چی هلته پېښ شونه . بلکی له
هغو اوازو سره چی د چرنوبیل په باب مینځ ته -
رافلی . علاقه لرم . دا عمل اوازي د ډله پېژو اطلاعات
د وسایلو له لاري خپري شوي . موز د دې په باب
چی په چرنوبیل کی څو تنه له مینځه تللی . د عامه
افتکارو نظر فوښتنه وکړه اوبه جواب کی واوریدل -

اسرار خوردنیها

نامی توانید ماست بخورید

ماست موثرترین عامل طول عمر است تا می توانید ماست بخورید زیرا بهترین نمایی است و اما اسید لاکتیک که بوسیله ماست بوجود می آید دارای خواص بسیاری است: اولاً اغلب میکروها در برابر آن از بین میروند، بطوریکه هیچ میکروبی بجز از سریش و کلوزوسپه زخم در مقابل آن نمی تواند مقاومت کند - از بین سیلین قویتر - ماست از بین سیلین هم قویتر است - قبول نمی کنید، بشما ثابت می کنم - بین سیلین روی - میکروب حبه یعنی ((یاسیل تیفیک)) هیچگونه اثری ندارد - ولی ماست ترش همین میکروب را بواسطه اسید لاکتیک خود در یک ساعت از بین میبرد - میکروها را از بین میبرد و بیاضی را از بین میبرد (اسهال نیز در کمتر از یک ساعت بواسطه ماست ترش از بین میروند - میکروهای مولد ملاریا در و ساعت و میکروب مولد بنومونی (سینه و غل) در پنج ساعت و میکروب دیفتری در ۲۴ ساعت بوسیله اسید لاکتیک ماست از بین میروند - در حالیکه بیسیلین ابتدا روی میکروب دیفتری اثری ندارد - حافظ بدن - ماست بدن را از ابتلا به امراض جهاز هاضمه مانند سره هم و اسهال التهاب روده و تبصیت و التهاب کولون و بسیاری از بیماریهای پوستی مانند کورک - آگزما - ویت در امکان نمفر، کلسیم، آهن و بیشتر ویتامین های مفید برای بدن مانند ویتامین (A) ویتامین (D) ویتامین (B) و چند نسوع ویتامین کم اهمیت تر - ماست بین سیلین غریبا - اگر ماست چند ساعت بماند لاکتوز آن تبدیل به اسید لاکتیک



مای شیرما

گزارشگر: صباح



قد کوتاه



وقتی کنار راهروهای پر جمع و جور شعرا اندک زمانی ایستاد میسوی از کنار جاده آدمهای گوناگون با حالات ویژه خودشان را میبینی، آدمهای پاره پاره، آدمهای خویبر لباس، آدمهای بیاد، آدمهای ناشاد، آدمهای عصبانی، آدمهای متحسر، آدمهای زیبا، آدمهای زشت، آدمهای سفید پوست، آدمهای گند مگون، آدمهای سیاه پوست، آدمهای گریان، آدمهای خندان، آدمهای قد بلند، آدمهای قد متوسط، آدمهای قد کوتاه، آدمهای موکب، آدمهای بی حیا، آدمهای زین، آدمهای بیخ، آدمهای عاجز، آدمهای جرن، آدمهای بانظافت، آدمهای بیجا، آدمهای لاجر اندام، آدمهای توجه را جلب میکند، هر کدام حالتی دارد و هر کدام به اشکال مختلف زنده می کند، برای ما بخصوص زنده می آید که در کتاب مورد توجه قرار گرفته اینها آدمهای صمیمی همیشه صمیمی اند و این مطلب را بخصوص آنانی خویبر میداند که نزدیکی با قد کوتاه ها دارند - یکی از همکاران حاجی غلام حیدر مدتی در میوه های آرشید ارگانهای محلی که قدش در حدود یک متر و پنج سانتی است میگوید: ((او نهایت متحمل، خوش سربرخورد و انسان شریفی است - ۱۰۰)) حاجی غلام حیدر که ۳۴ سال دارد میگوید: ((زنده می من مثل سایر همشهریانم عادی و کاملاً عادی است سالهای قبل کاکای بد من نیز مانند من قد کوتاه بود - آنچه در رابطه به مشکلات است یکی از اراد ان - اهالی است حتی وقتی که میخواهم به سرویس های بنج افغانیگی یا لاسیون نگران میگویم ((برای اطفال اجازه نیست)) شاید او واقعا نداند که من من ۳۴ است - در ته و بالا شدن موثره های کلان کمی معضله دارم - نشستن بالای جوی و کار عقب این میزهای شعبات برایم مشکل است - تا حال چندین بار از مسوولین محترم مطالبه نموده ام که برایم جویک وسیله ویژه بی ترتیب و فرمایند - اما نسبت قیمت تمام شدن آن تا حال اینکار نشده))

غلام حیدر مورد بیست واقعا خوش برخورد و بی تعارف، صدای - نغایت ناز دارد - از ازیسه انصاری فارغ گردیده و یکبار سفر حج معظم نموده و از ولایات خلال آباد و بلخ را دیده است میگوید: ((وقتی که برایم بخوام در ریشی سرتا با سارم یکم متر که بگلی کامی است)) او ۲۳ کیلوگرم وزن داشته نمبر پختن (۱۲) است - در مورد از و اجس میگوید ((تا زمانی که کسی متناسب با قد خود پیدا نکند عروس نمیکنم)) به امید آنروز که جنین در و شیزه آید - ال حاجی صاحب پیداشود و در تغییر آن زود ترید نیاید سراغ دیگر فرستد کوتاه ها را میگیریم -

یکی از شناخته شده کوتاه های شهر ما هم آقای غلام سخی افشار اند - ایشان مدتی در کربون ریاست تأمین احتیاجات استند - نهایت خوش برخورد، صمیمی و شوخ مشرب - غلام سخی میگوید: ((من حقیقی ام متجاوز ۴۷ سال است)) و چگونه شوخی ادامه میدهند: ((تازه حال یکبار از و اج نمودم - ام شکر الحمد لله نمره از و اجم شس - فرزند بلند قد مانند ماد رشان است)) همکاران همه به او احترام قایل اند - زیاد دوست دارند - قد غلام سخی را که اندازه گرفتیم در پدم اندازه قدش از یک متر و سه سانتی تجاوز نمیکند - نمبر سیاهی آقای غلام سخی سه نمره میباشند - در ستان نیز کوچک اند - میگوید برادر مرحومی اس از اندام کاملاً نورمال برخوردار بود - منیسر و بی از همکاران او میگوید: ((در مورد غلام سخی خان نظر همسه همکاران مایکی است، تمام خوبی های دارد - کثر عصبانی میشود، همیشه مزاق میکند زیاد تر از دیگران کار میکند))

پس همکار دیگر میگوید: ((غلام سخی خان را اشتها زیاد است معادل به دو تاسه چند مانان میخورد)) از غلام سخی میپرسم چه مشکل دارد: -

((من در همین جامعه مانند سایر هموطنانم زنده می دارم با اراد ان اطفال و جوانان و دختران عادی شده ام مشکلات فقط مشکلات نیست که در انگیزه همکاران ما است)) بقیه در ص (۶۳)

به دنبال افتخادها

به لب حرف و به دل فریاد دارم

رخ تو خاطر نامشاد دارم

دروازه‌های رادیو تلویزیون بروی فرهاد دریا بسته نخواهد بود

نغمه کنده: بیلابیل

ممکن است بتوان احساس استعداد را به نگین انگشتر زنده گسی تبدیل کرد. علاتمند آن آواز فرهاد در ریاضی نامه های متعددی به اداره مجله، درباره او پرسش های مختلفی دارند، یکی از آنها خیر کنسرت های میسرمد، دیگری از سانسور فلان آهنگس، آن دیگری از سحت و کار و بار و به همین گونه... این پرسش ها و سئوالات بقیه در صفحه ۶۶

فرهاد دریا یک استعداد برجسته را می بیند که باید بتواند از کوره های ذوب آرزو بگذرد و راه خود را به سوی آینده هر چه درخشان باز نماید. استعداد ها اثرات ملی ما هستند، از این ثروت نمی توان به آسانی چشم پوشید. اما جامعه باید همانطور که استعداد های خود را حفظ می کند، همان سان باید آنرا میقل دهد. هر چه قدر که ممکن است، این استعداد ها را درجا پشان قرار دهد و در آن صورت

کسانی که نه تنها آینده برای او فایده نیستند، بلکه حتی از استعداد او نیز انکار میکنند. موافقین و مخالفین فرهاد دریا متعدد اند و هر یک چیزی برای گفتن دارند. در میان مخالفین او کسانی نیز هستند که او را به خود خواهی محکم می نمایند و بدین علت به استعداد هنری او نیز اربابانه می گذارند. بهر حال خواهی برسید تا فرمان ربار فرهاد دریا چیست؟ مجله سپا وون در چه

فرهاد دریا! این نام برای نس جوان ما آشناست. بسیاری هادریسمانی متواضع و صمیمی او یک استعداد فون - العاده را می بینند که نباید بتواند بیشتر از همقطاران - دست افتاده ی موسیقی امروز ما را بگیرد. شاید هم ستاره باشد از تبار قافله سالاران هنر موسیقی که در آسمان موسیقی معاصر را روشنایی تازه ای بخشد. اما بعضی ها مخالف این نظریات اند، هستند



روزگار است ایستادگی

تهه كنده ح نر

ك

گدایان نیویارک خشن تر میشوند

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکند (میدانم کسکفون را خوشندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بدیدند) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رهگذر را سر میزد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز به زیرزمین دیگری میرود. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکند (میدانم کسکفون را خوشندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بدیدند) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رهگذر را سر میزد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز به زیرزمین دیگری میرود. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که



معمورترین مردان و زنان



میتواند بدون عینک بخواند و خیاطی کند. در ارمنستان شوروی چندین هزار اشخاص مسن و معمور زندگی می کنند که مطابق به آخرین آمار راقلم دوسم آنان رازنان تشکیل میدهد.

وقتی وردوی واسیلیان یکهدو د همین سالگرد خود رادر شهر صنعتی لینناکال جشن گرفت، ثابت ساخت که در مناطق روستایی و شهری ارمنستان شوروی تعداد زیادی از مسن ترین اشخاص جهان وجود دارند. این خانم بیشترین وقت زندگی خود را به کار در یک فابریک آن شهر گذراند و اکنون زیاد از صد پسر و دختر، نواسه و کواسه دارد. با وجود سن پیشرفته، او از صحت خوب برخوردار است در کارهای خانه سعم میگیرد و از کواسه هایش مواظبت مینماید. حافظه اش بسیار خوب است و قدرت بینایی اش زیان ندیده تا اندازه ای که

معبد زیرزمینی

یک معبد قدیمی زیرزمینی بود ای هادرتز یکی قریه سیرام (قزاقستان شوروی) از زیر خاک آشکار شده است. بلند و زریکته در اطراف این قریه مشغول کار بود به رهرو این ساختمان زیرزمینی که گنبد ها و روان های آن هنوز با برجاست برخورد. از نظر دانشمندان، این معبد هزار سال قبل مورد استفاده بوده است. از قریه سیرام در سده هفتم در مدارک و اسناد چینی هاجیث شهریکه (در کنار رود سیسیسند) قرار داشته نام برده شده است. قلعه ای با برج و بارو در همین شهر موقعیت داشته که در راه ابریشم که هند را با چین از طریق آسیای میانه در اوایل نرون وسطی اتصال میداده از شهرت خاص برخوردار بوده است. در سیرام امروزی هشتاد و نسر تاریخی ثبت شده است.

اقامه دعوی خانم علیه شوهر

روبین گیفتز هنرمند سینما و خانم مایک تیون که میخواهد ازین نهرمان سنگین وزن یکس جهان طلاق بگیرد علیه او اقامه دعوا کرده است. به عقیده این خانم مایک تیون در نشر مقاله ای دست داشته که در آن روبین گیفتز

علیه موجودیت سگ در شهر

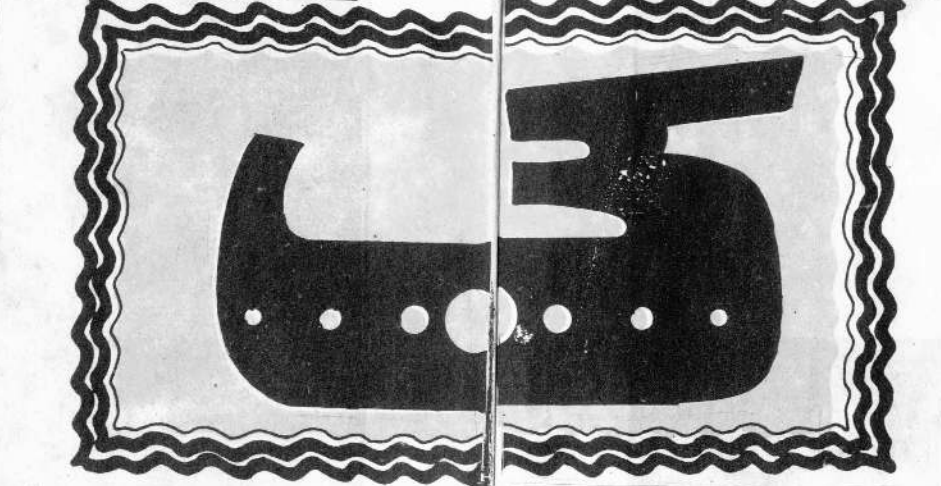


ساکنان ریکیاویک اجازه ندانند که در شهرشان، جاییکه سه سال پیش برای نخستین بار سگ را آوردند، این حیوان وجود داشته باشد. همه پرسی که آیا موجودیت سگ در آن شهر اجازه داده شود یا نه یک هفته دوام یافت و نتایج نشان داد که دو سوم اهالی شهر مذکور مخالف نگهداشت سگ هستند. پنجاه سال پیش در ایسلند سگ را از آن جزیره بیرون راندند که این وضع تا سه سال پیش ادامه داشت.

ریکیاویک ۱۰۰۰۰ جمعیت دارد و آنها بخود می بالند که در جهان از نظر آلودگی محیط کمترین مشک را دارند.

ستراتژی جدید مبارزه ضد سگرت

۱۲۰ کارشناس و پزشک از سی کشور جهان ستراتیژی تازه را در مبارزه علیه سگرت طرح و تاکید کردند. سگرت کشیدن زیان آور و خطرناک تر از مصرف ایدس است. آنها در کنفرانس در ریچاد یاد آور شدند تعداد راریا سالانه دست کم نیم میلیون نفر از امرای ناشی از سگرت کشیدن میمیرند و بعضی متخصصین این رقم را دو چندان نشان دادند. گرچه شرکت های مولد سگرت نتوانسته اند از سال ۱۹۷۰ به بعد فروش سگرت را میان مردان اروپایی افزایش دهند اما خانمها و اطفال بطور روز افزون به آن رو میاوردند. در اروپا بیشترین سگرت کشان در یونان اند و پولند، مجارستان ترکیه و یوگوسلاویا و در مرتبت های بعدی می آیند. دکتر مارتین راوازشفاخانه کنگ کراس لندن میگوید رسید سگرت کشان به مقایسه اشخاصیکه به سگرت معتاد نیستند ۱۰ تا ۱۵

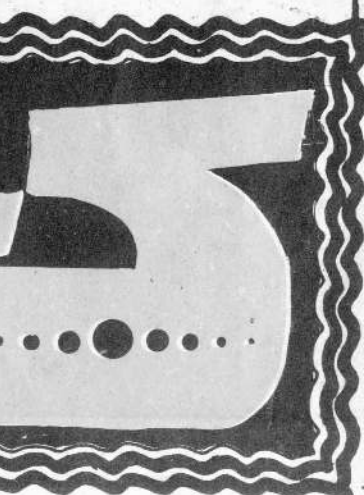


به دزدی پول بکسر معروف جهان سهیم شده است. در صورت دعوی که در محکمه فدرال نیویارک ارایه شده مضمون منتشره در نیویارک است بتاریخ ۷ نومبر احقانه، ریاکارانه و بی پایه و اساس خوانده شده است. این صورت دعوا آخرین دعوا بر خورد های حقوقی میان این زن و شوهر است که در حال جدایی قرار دارند. وکیل دعوی مایک تیون - ادعای روبین گیفتز را دروغ و اشتباه برای این اکترس خوانده است.

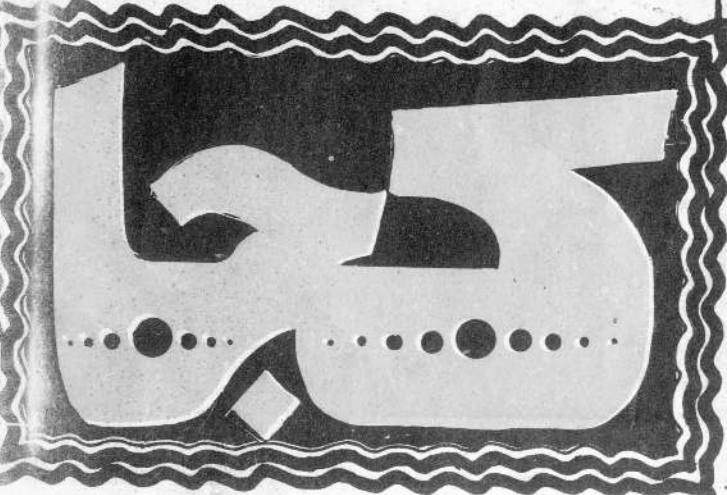
سال زود ترمیمیرند. آنانیکه همراه سگرت کشان زندگی می کنند به خطر ابتلا به سرطان شش روبرو هستند و این خطر در بین آنان ۵۰ درصد زیاد تر از اشخاصی است که در محیط عاری از دود سگرت بسر میبرند. یکی از راههای مبارزه از نظر کارشناسان مذکور این است که سگرت کشان پیشنهاد سفارش شود جاییکه اشخاص غیر معتاد به سگرت باشند از دود کردن سگرت دوری جویند. به معنای دین سگرت کشان شود از اینها دست کشند. توجه بیشتر به نوجوانان عطف شود تا به سگرت عادت نکنند بلند بردن بهای تنباکو سگرت از سوی حکومت مربوط اقدام دیگری است که کارشناسان مذکور کاربرد آنرا توصیه کرده اند.

مرد عظیم الجثه که نخستین بار قدم زد

والتر هدمس امریکایی توانست در خارج از منزل خود صرف چهار گم لرزان را بردارد، اما همین رویداد، توجه شرکت های بزرگ تلویزیون و ژانسن های خبری



امریکایی را بخود معطوف داشت. والتر هدمس که ۴۲ سال دارد از یارک است و طی ۱۸ سال گذشته برای اولین بار به راه رفتن شروع کرد، زیرا باهای او نمیتوانست وزن بدن اش را که به ۴۵۰ کیلو گرم میرسد بردارد. در یازده ماه گذشته هدمس توانست زیاد از ۲۱۷ کیلو وزن خود را بکاهد و این معجزه فقط با رعایت یک رژیم ساده غذایی دست داد است. هدمس زیاد تر روزها را با نوشیدن آب بسر میرساند و هفته دو بار سیب باغذایی که از سیر و پیاز ساخته شده صرف مینماید. این نهرمان وزن میگیرد در نظر دارد وزن خود را به ۸۲ - ۸۰ کیلو گرام کاهش دهد و بعد به سفر و سیاحت برود از آنجا که نصف عمر خود را در منزل سپری کرده است.



مینه د انسان په ژوندانه کی

بشپړې ښې د خپل فرور شاه پتوي له شوره ډکې او متقابله نینه د اړول احساس له مننه وړي . . .
 ((د یوالونه نړوي او د وجود ونډو له یوه پاتې کېدو وڅخه یو واحد وجود منځ ته راغی .
 طبیعت انسان یوازې ژوند کولو ته نه دي جوړ کړي لکه چې انسان لکه و کونښونو او هڅو ته اړتیا لري متدن خلک نشي کولی د عشق پرته خپله جنسی فریزه لکه څنگه چې باید ارضایي کړي او ترهښې پورې چې نارینه او نینه د واره په توله مانا په دې ارتباط وارد نشي د اغیزه نه اړاکښي .

راسل عقیده لري چې هغه کسانو چې د عشق خوږ اولور صمیمیت نه وي احساس کړي په حقیقت کې د ژوند له ډیرو خوږو وښایانو محروم دي او په دې شک نشته که د عشق نشتوالی اگاهانه احساس نه کړي نو په ناخبره توګه یې احساسوي او د دې - جريان ترخې ملائې انسان کښې ، ظلم او فحش په راپولې پخې عشق ته مناسب چاپیریال د تولدو - هانوله نظره لري نه دي اړکه له بامه لري پاتې شي نراوښمه په ونه کړي شي خپلې طبیعتي ودې ته ورسېږي زياتره نارینه او نینه چې په ژوند کې له مناسبو شرایطو وڅخه برخمن وي په ژوند کې له عاطفې سره لږ عشق احساسوي خو په تجربې کسانو ته د جنسی جاذبې له مخې مشکل کار دي - مثلاً دغه پېښه په نجونو کې لږ ښه سختو - شرایطو کې روښل شوي وي صدق کوي که وفادار وي نجلی ته ترهغه پورې چې مېړه کوي پاکه پاتې شي نو هڅو ته لږ څه مشکله خبره ده او علت هم د دې چې ناخبرې پکې اغیزه لري او دغه ډول واده هم ښه نتیجه نه لري .

پروتراند راسل زیاتوي چې عشق چېکه انې پروا نوره ده که ازاده پاتې شي د معرف او قانون په چوکاټ کې محدود نه پاتې کېږي د کوچنیانو په باب د ویره محبه نه ده خو ځکه چې ماشوم لري شي نو پېساد ژوند ډگر تی پورې له دې امله ده چې عشق کوم مستقیم شتمن نه دي او د نسل د پرمختګ د هدف په برخه کې مرسته کوي په هر حال هغه اخلاق چې د تعقل په چاره ولاړ وي نود ښې او نارینه ترمنځ نا اړولې کوي او هغه په دې اساس چې عشق کوم مطلوب شي دي بلکې په دې اساس چې پلار او میر باید له کوچنی سره مینه ولري د جنسی اخلاقو پوهنده هدف د دې چې په تعقلې میزان پخولای وي او هغه د دې چې د کوچنیانو د کورساتو په خاطر باید له مینو تېرو ډډه وشي .



د ژوند او د راسل د نظر



راسل عقیده لري چې عشق په خپله اصلي مانا د دوه جنسوهرو ډول اړیکه لرلو د لاله نه کوي بلکې هغه ډول روحي اوجسې اړیکې دي چې د پام وړ شور او احساس سره ملګري دي . داسې احساس چې لکه د وانګر د موسیقې په یوه پارچه کې بیان شوي او ((ترسمیتان وایزونه)) نومېږي د زیاتو ښه وارانې ته له تجربو سره مطابقت لري .

راسل عقیده لري چې داسې څه به ډیر لږ امکان ولري چې د پام وړ هنري تمبیولوي خوږه اروپایي د عشق دغه ډول احساس لږ نه دي البته په سمبولیکو زیات او په سمبولیکو لږ دي او زما په نظر دغه کار د اړوند وکسانو د طبیعت پورې اړه نه لري بلکې د دودونو او عینې پورې اړه لري . د مثال په توګه په چین کې د اېښه لږه ده .

لکه هغه امپراتورانو چې معشوقې درلودې او - هغوي یې له کاره وپستی وه ناوړه پېښه کېدل کيږي راسل یادونه کوي چې د لرغونې چین په فرهنگ کې هر ډول له هیڅانه ډک احساس مندل کېده او په امتدالی او تعقل باندې ټینګار کېده .

په دې ډول راسل د فرانسې انقلاب رومانټیک فورمېنگ اړه یووالی جګړې ته ګوته ښیي چې د دې پېښو له مخې د عقل رول د ویره اغیزمن نه دي لکه چې ((عقل)) په روانی لحاظ ناوړه نتیجه هم لري . هغه وایي :
 مذهبي جنگ او عشق د انساني ژوندانه د دې - غیرعقلی فعالیتونه دي . د ادري وار د عقل له د ایزې بهر دي . په دې توپیر سره چې عشق د عقل ضد نه دي . یو محقول او منطقي سرې کولای شي په محقول ډول له هغه ګټه واخلي .
 په نوي نړي کې عشق له مذهبي څخه بل ستر د ښمن لري او هغه د کار اصل او اقتصادي - پریالیټوبونه دي . په امریکایي خلک په دې عقیده دي چې باید اجازه ورته کړل شي چې په ژوندانه کې عشق د پرمختګ شي ، او که داسې وشي نو هغه سرې په سانده او ښه شعوره وي . خو البته پدې برخه کې هم تعادل ته اړه ده .

راسل یادونه کوي چې عشق د جنسی نژدې یوالی څخه ډیر پرترو او وچت عمل دي . د یوازې - ستوب څخه د تېښتې یوه وسیله ده . چې د ښه وارانو په وړاندې په ژوند یې سپورې اچولې دي . زیاتره خلک د - چاپیریال د سر ښت اړیکو والی څخه تښتې اوله دي امله تشویش کوي . خلک د مینې وړي دي او هم د اتنده ده . چې نارینه یې د قهر او غضب او



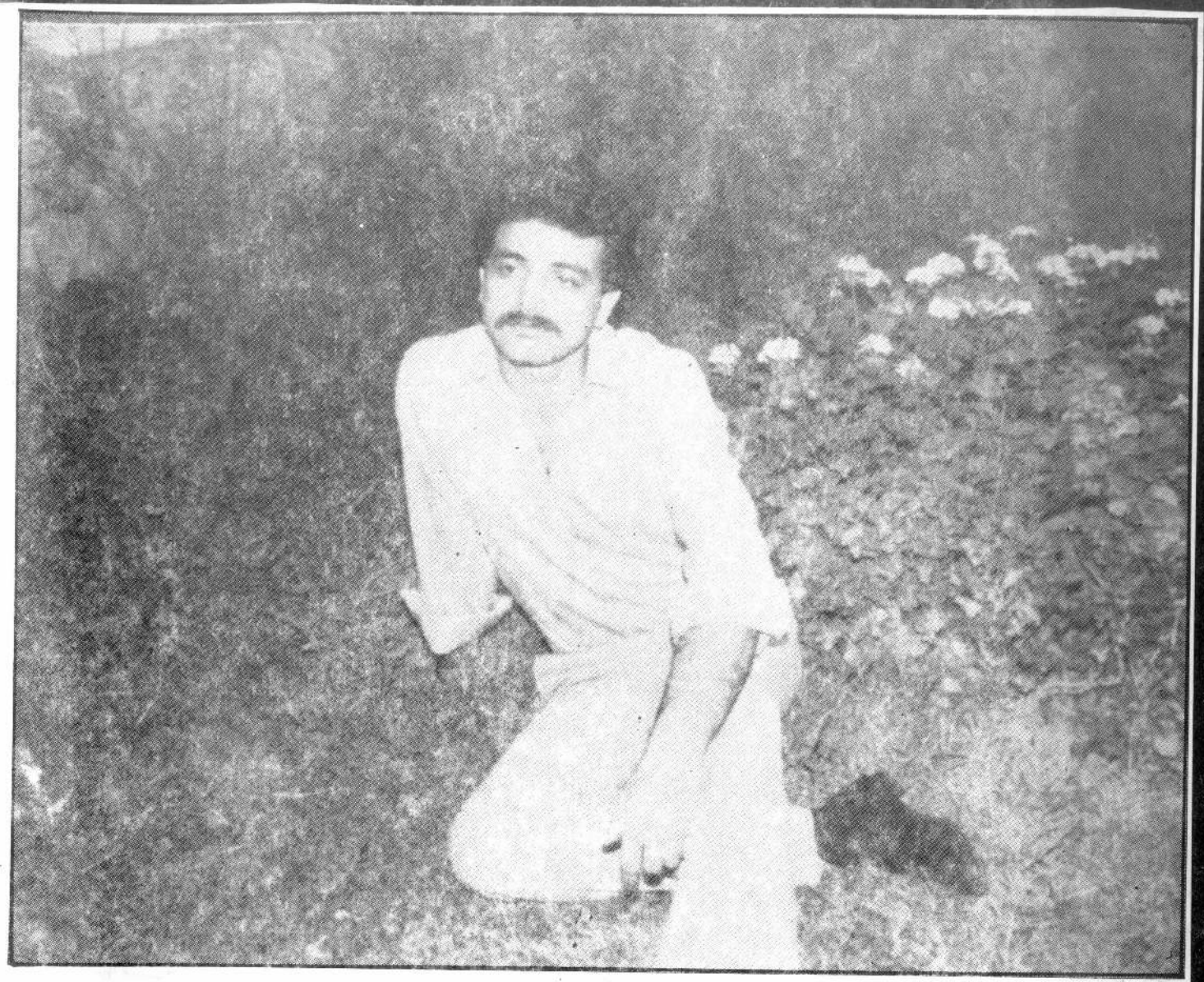


حضورند ارد تا اخبار را بخوانند
مدیر صاحب هر قدر ته و بالانظر
اند از می کند کسی را نمی یابند
از سر مجبوری عبد الله نعم را که
هنوز نطق شناخته شده پی
نیست در حالی موهظف به خوانش
اخبار آن ساعت می کند که درست
مدت ۳۰ ثانیه به نشر آن باقی
است. عبد الله اخبار را شایسته
باد لهره و احساس گنگی که
نمیداند خوشی است یا غم
میخواند. وقتی نفس راحت می کشد
همه برایش تبریک میگویند.
تصادف دوم اینطور واقع
می شود که تصمیم گرفته اند یک عده
نطاقان اخبار خوان تلویزیون
رانقطه برای رادیو بنگارزند
و چهره های جدیدی را از طریق
تلویزیون معرفی دارند. و همین
بقیه در صفحه (۱۴)

روزیکنبه یکی از روزهای ماه
جوز است. ساعت ۸ صبح است که
ایشان میکرونون نشر مستقیم قرار
میگیرد. چراغ استند بیروشن
می شود و او در حالیکه تمام
حواش را بالای متن اخبار معطوف
داشته آغاز می کند. معمول است
تا در ابتدا تاریخ روز را معرفی
دارند. او بدون کوچکترین مکشی
می خواند: امروز جمعه تاریخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ مصادف ۰۰۰
و همینطور ادامه میدهد. هنوز
اخبار ختم نشده که یادداشتی
برایش میرسد که در آن ذکر شده
بود امروز جمعه نه بلکه یکشنبه
است. گویند: تازه نفس به
اصطلاح تصحیح ضروری را اجرا
کرده و در ختم میگوید: با عرض
معذرت امروز یکشنبه تاریخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ است.
وقتی از استند بیرون می شود
متوجه این میسازند که برای بار
دوم هم اشتباه کرده است.
این روزی که از خالره ترین
روزهای دوران نطقی عبد الله
نعم بود.
دو تصادف جالب برای عبد الله
نعم اتفاق می افتد که سیرکسار
او را در بخش نطقی تعیین می دارد.
یکروز هم در حالیکه دقایق کوتاهی
برای نشر اخبار باقیست، نطقی

سخنانی با عبد الله رادیو تلویزیون

مباحثه از تلهویندیو



عبد الله نعم یکی از روزها یکشنبه را جمعه و ماه جوزا را حمل گفت

صدای مردم و بیان خود

درد ملیزهای سیاست



مجله سپاهین با نشر این مقاله
بسی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
و جهان سیاست را برای خواننده
گمان آرد که میدارد. امید داریم
در همین شماره علاقه‌مندان در زمینه
سیاست را با این
رسانه...

برنامه ریزی عمومی

و من خواهد و وسایل تولید به جای
ملک فرد، ملک جامعه شود.
اگر این خواسته جنبه مطلق پیدا
کند، به جای آنکه مالکیت فردی
تعداد کم و وسایل تولید کارخانه
های بزرگ از میان برداشته شود
الغای مالکیت فردی در مورد
همه اموال و همه وسایل زندگی
اشخاص که محیط زندگی آنها
را تشکیل می‌دهد، و در مورد

کارل یاسپرس (۱۸۸۲ - ۱۹۶۹) فیلسوف شهیر
آلمانیست. سیاست‌المانسی این مطالب را
در حدود ۱۹۶۶ میلادی، یعنی در زمانی
نوشته است که از سوسیالیسم بیش از
یک نمونه و آنهم دچار اشتباهات استالین
وجود نداشت. اما اکنون برخی از این مسایل
از دستگاه‌های تازه ای مورد بحث قرار می‌گیرند.
مطالعه این مطلب برای خواننده گان دلچسپ خواهد
بود.

مسکن و آثار روحی و معنوی که برای
انفراد و خانواده هابه منزله قرارگاه
هستی و زندگی است، و فرد
نیروی جنبش‌زنده‌گی خود را
از آنها کسب می‌کند، چهره‌ها
و ماهیت خود را در آنها منعکس
می‌سازد و بلوغ می‌گردد؛ و این
بدین معنی است که در نهایت شخصی
هر فردی باید می‌شود و شرايط
ادامه تحول تاریخی هستیش
ناجود می‌گردد.

سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم
قابل تا' مین استه و تاجه حد
از راه اختلاف وظیفه‌ها و اختلاف
نحوه زندگی ناشی از آنهاست؟
رسیدن به عدالت تنها از راه
کمیته و محاسبه ممکن نیست. از این
گذشته، در حوزه اختلاف‌های
کمیته، عدالت وظیفه است.
کراه رسیدن به آن نمایان ندارد.
سوسیالیسم در برابر فردگرایی
قد برافراخته است و از جامعه
در مقابل سودجویی فردی و خسود
خواهی فرد و هوادوستی فردی
حمایت می‌کند. اگر این تقابلی
جامعه فرد، مطلق انگاشته
شود، حق فرد بکلی انکار می‌شود.
در حالیکه سوسیالیسم می‌خواهد
به همه افراد آدمی امکان بدهد
که به شخصیت خود تحقق
بخشند.

سوسیالیسم بالیبرالیسم
مخالف است و من خواهد امور
انسانی - به جای آنکه در میدان
رقابت آزاد و بازار آزاد تابع
بازی و عمل و عمل نیروه‌ها
باشد، و در برابر فقر و بدبختی
بی‌احتیاسی نشان دهد. از راه
برنامه ریزی نظم بیاید مطلق
انگاشتی این خواسته بدین
معنی است که به جای برنامه
بقیه در صفحه (۷۳)

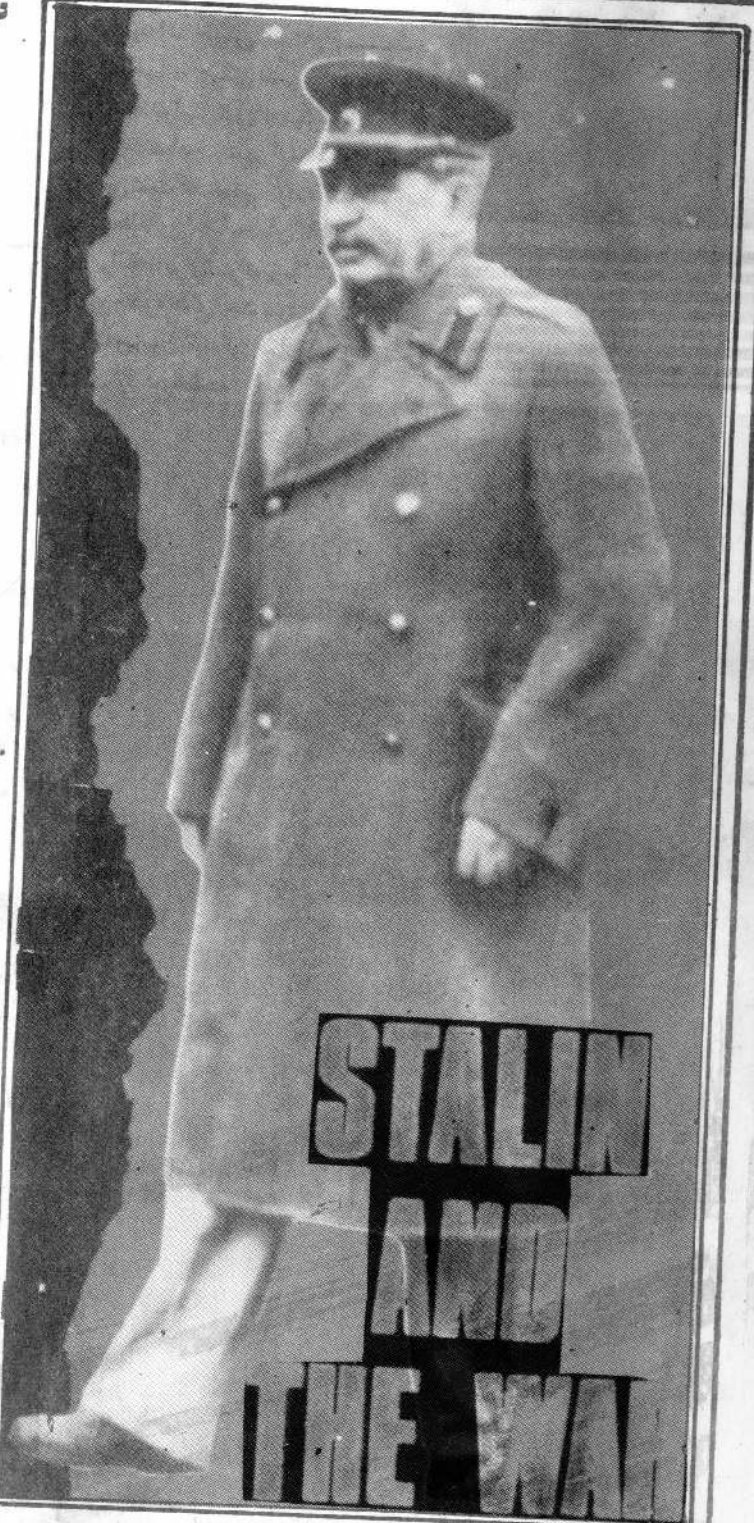
سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم
قابل تا' مین استه و تاجه حد
از راه اختلاف وظیفه‌ها و اختلاف
نحوه زندگی ناشی از آنهاست؟
رسیدن به عدالت تنها از راه
کمیته و محاسبه ممکن نیست. از این
گذشته، در حوزه اختلاف‌های
کمیته، عدالت وظیفه است.
کراه رسیدن به آن نمایان ندارد.
سوسیالیسم در برابر فردگرایی
قد برافراخته است و از جامعه
در مقابل سودجویی فردی و خسود
خواهی فرد و هوادوستی فردی
حمایت می‌کند. اگر این تقابلی
جامعه فرد، مطلق انگاشته
شود، حق فرد بکلی انکار می‌شود.
در حالیکه سوسیالیسم می‌خواهد
به همه افراد آدمی امکان بدهد
که به شخصیت خود تحقق
بخشند.
سوسیالیسم با سرمایه‌داری
(کاپیتالیسم) مخالف است



قلند اد کرد. قدرت شوروی، اداره
حزبی و اقتصادی روی اصول
و موازین وفاداری به رهبر
به پیش میرفت و رشد میکرد.
با ارائه شرح مختصر در ساره
این ساله به شرح چنین بنظر
خواهد آمد که ستایش شخصیت
ستالین بدون اندک مقاومت
بمیان آمد و راهش را به اساسی
باز کرد. این از واقعیت به دور
است. گارد سابق حزب که از
آزمون مبارزات دشوار و نه‌التهای
مخفی موفقانه بدرآمده و همیشه
سلطنت استبدادی تزارها کانه
مبارزه کرده بود، با تمام قدرت
علیه این پدیده ضد حزبی و ضد
ناجود می‌سازد. آیا این مساله
بقیه در صفحه (۸۸)

سوتالین و دوران حزبی

ترجمه از مجله سوتالین



همینکه درباره پرستش
شخصیت ستالین حرف میزنیم
نه تنها ستایش بی حد و حصر
و بمنزله معبود رساندن رهبری
و با قدرت مطلقه بیاد می‌آوریم
بلکه یادای از ریفارماسیون روابط
اجتماعی، اقتصادی در یک کشور
سوسیالیستی و استقرار رژیم
با قدرت فردی که روی قدرت
مطلقه و عدم مراعات قانون استوار
بوده در ذهن ما زنده میشود.
ستالین با احراز است منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی تمام قدرت را در
دست خود گرفت. در واقعیت امر،
پست و انتخابی بود و طبق اصول
حزبی و موازین اخلاقی نظریات
اوبعدوان منشی عمومی نمیتوانست
مورد اعتراض و مناقشه واقع شود
ولی واقعیت امر چنان بود که
ستالین هیچ چگونه اختلاف عقیده
را تحمل نمیکرد. ستالین
اختلافات و تناقضات کاملاً
طبیعی را که از شاخص‌داری نظر
مشترک سرچشمه میگرفت،
نمیتوانست بپذیرد و این افراد
را بوسیله مناقشه و منطق نه بلکه
از طریق فشار قدرت فردی از سر
راه خود دور ساخت.
ستالین بعد از احراز قدرت -
بزودی روش رهبری جمعی‌نشین
را کنار گذاشت و در مورد مسایل
مهم و مهم سیاسی، اقتصادی
و نظامی صرف شخص خود تصمیم
میگرفت. او خود شرا از حزب
و کمیته مرکزی آن بالاتر قرار داد،
از کنترل و نظارت آنها کار گرفت
و خود شرا بر سر زهرگزنه انتقاد



وزارتگر ظاهر ایچ

نزد آفانی که عادت به نصور دارند تاکنون ۶ واقعه سرطان در افغانستان در تجربه یک دوکتور دیده شده است

چندی پیش آگاهی یافتیم که شخصی در اثر استفاده زیاد نصور، به مرض سرطان مبتلا شده است و در سوزیس ستوما تولوژی شفای آن میوند تحت معالجه قرار دارند.

جهت آگاهی خواننده گان گرامی و دوکتور عبدالغفور قادی امر د بیمارستان ستوما تولوژی آن - شفاخانه، در این زمینه به پرسش های گزارشگر بخش علمی مجله پاسخ رایج نموده اند که با هم میخوانیم:

بومیانی چه اصلی، شما تشخیص گذارده اید که بیمارستان معاب سرطان است؟

تشخیص اینگونه واقعات

د شوارنیست، اعراض و علائم مرض ونتیجه معاینات بتالوژی تشخیص را وضع می کند.

چگونه میتوانید ثابت بمانزید که علت بیماری سرطان نزد مرض شما، نصور بوده است؟

نخست باید عرض کنم که این اولین واقعه نیست که ما مشاهده میکنیم، در حدود ۲۶ واقعه وخیم و ۲۸ واقعه خفیف سرطان زبان، لب و بییره را خودم دیده و حتی عملیات کرده ام.

ثانیاً باید خاطر نشان ساخت که در مرینان که سال مثلاً بالاتراز سن ۴۵ ساله که مدت دوام داروبه مقدار زیاد نصور کشیده باشند این مرض به وجود

می آید، مثلاً همین مرین علی (عبدالله ولد منصور) که ۵۵ - ساله است، از مدت ۳۰ سال بدینسو عادت به نصور داشته روزانه بیش ۲-۳ قطسی را استفاده میکرد است.

لذا توضیح بفرمایید که نصور به چه ترتیب زمینه را برای تولید سرطان آماده می سازد؟

در ترکیب نصور علاوه بر مواد دیگر، دو جزء مهم یعنی چوبخته و تیبیاکو شامل می باشد. این دو ماده نیکسوتیزابیت لعاب دهن را که در حدود (۱۶۷) است تغییر میدهد و زمینه را برای تکثیر میکروب ها مساعد میسازد و از جانی باعث تخریب و شایه ریده گی غشای مخاطی دهن می شود، همین شایه گی به مرور زمان زیاد شده سوزش و آلاخره مرگ حشرات مربوط را بار می آورد که در اثر استعمال مداوم و زیاد نصور، این وسیله مرضی بیترتیب کرده، شایه گی و زخم حاصل شده به خیانت تحول میکند و سرطان را به وجود می آورد.

نتیجه تدابیر این مرینان چگونه است؟

خودتان بهتر میدانید که سرطان - این مرض کشنده - تدابیر ندارد.

معالجه ما شاید چند ماهی بتواند حیات مرین را تمدید کند و پس

بهر نصور دهنی است برای حیات انسانها؟

کاملاً همینطور است.

راه های جلوگیری و پزایش از این مرض خطرناک کدام است؟

بهرترین راه جلوگیری از

معاب شدن به مرض همانا ترک نصور است. ثانی که عادت به نصور دارند نمی توانند آنرا ترک کنند، باید به خاطر نجات از سرطان طوری عمل نمایند که فاصله بین دو بار نصور انداختن را زیاد بسازند و هم حفظ الصحه دهن و دندان را مراعات کنند، یعنی هر بار که نصور شانرا سف کردند، باید دهن و دندان را خوب بشویند و تا ۵ الی ۶ ساعت بعد نصور نگیرند.

یعنی روزانه از ۲ تا ۳ بار باید زیاد تر نصور نیندازند و هم آنرا مدت زیاد زیر زبان نگذارد نکند.

علاوه بر سرطان زبان و لب، چه امراض دیگران نصور به وجود آمده میتواند؟

بلی، طوری که بیشتر گفتم در اثر استفاده این ماده مخرب که در ترکیب آن جونه شامل است تیزابیت لعاب دهن تغییر کرده میکروب ها در آنجا تکثیر میکند. بنا بر امراض گوناگون مثل التهاب بییره لقی شدن دندان، افتییدن دندان، امراض عمومی از قبیل اذات فلیسی (میوکار دیت، اندو-کار دیت)، التهاب مخاط معده، التهاب معده، امراض گرده و اذات سیستم عصبی مرکزی و دماغ به وجود آمده میتواند.

آخرین سخن تان؟

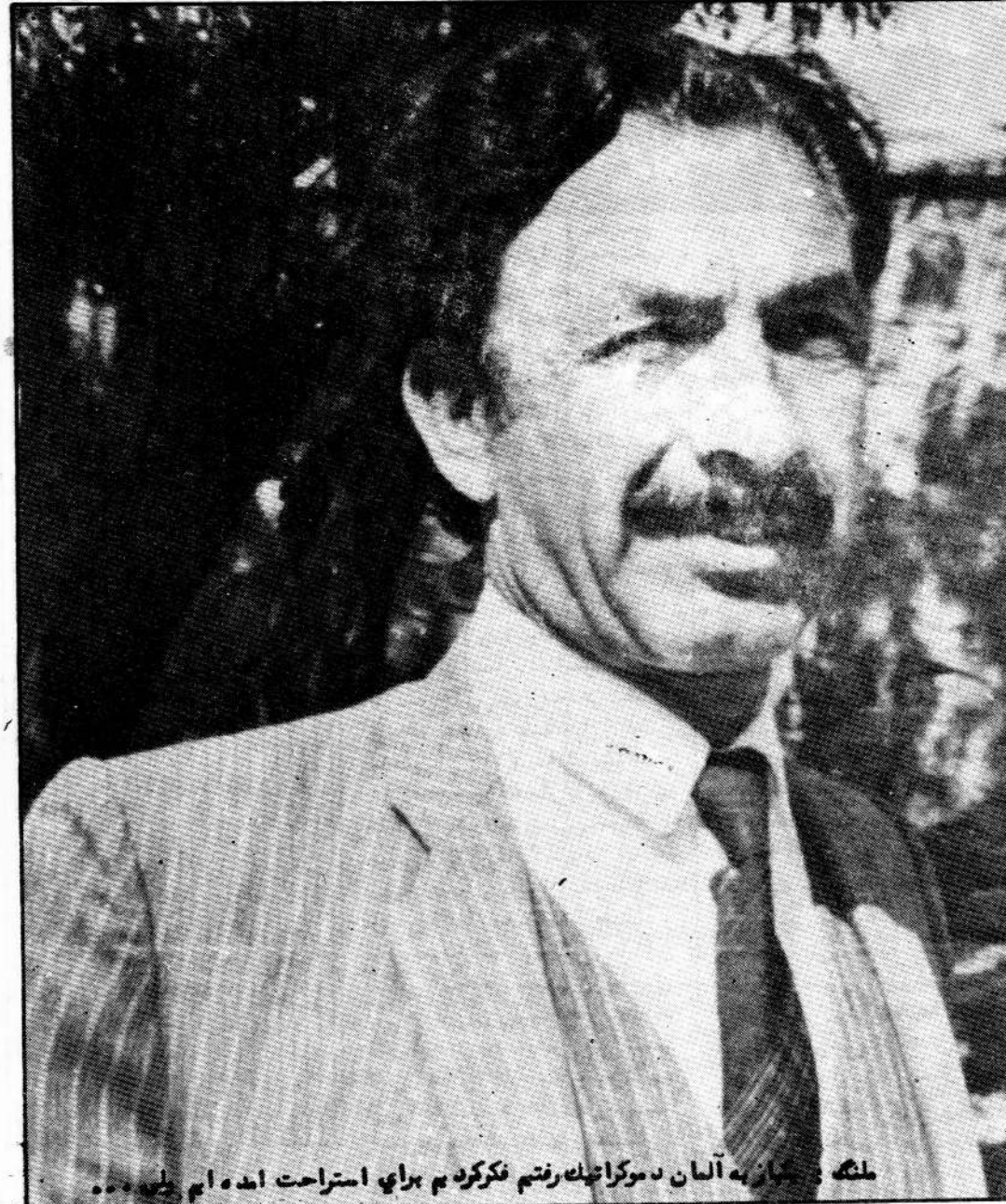
آخرین سخن اینست که انسانها باید به خاطر دوری از مرگ از نصور دوری کنند، زیرا زنده گی شیرین است و نباید به دست خود، این شیرینی را با تلخی نصور برای همیشه از بین برد و عزیزانی را در سوگ نشاند.



نصور سبب سرطان زبان گردید

سجده طرایی

افغانان



واين بزرگترین دستاورد هنري لم
محسوب میشود ؟
- : ضمن کارهاي هنري
تان سفرهاي هم بخارج از کشور
نموده ايد يا خير ؟
- : بل من سفرهاي زيادي
در خارج از کشور براي اجرائي
کنسرت ها داشته ام. از جمله
به کشورهای يک سفر نمودم. با
اتحاد شوروي، چکوسلواکيا
المان دموکراتيک، سه چارماتيه
پاکستان، ايران، چين رانم گرفته
میتوانم .
- جالب ترين سفر خاطره
ترين سفرتان در کدام کشور جهان
بوده ؟
- جالب ترين سفر هنري لم
در سال ۱۳۵۹ به المان دموکراتيک
بوده که مادرين گروپ ۴ نفري
بدون دانستن اينکه در کدام
فستیوال موسيقي شرکت می کنیم
بنام تفریح ويک دیدن از المان
هانم انگشور شدیم در آنجا بود که
دانستم هنرمندان افغانی را
براي شرکت در فستیوال خواسته
اند وما بدون کدام آماده گی قبلی
خوب درخشیدیم و زياد هم تشويق
شدیم که جالب ترين سفر
از جمله همین سفر بوده است .
اگرچه در هر کشور يک کنسرت
اجرا نمودم ام تا حدود معين تشويق
وتحسين شده ام ولی در پايان
همین فستیوال لقب (پنجه طلايی)
بقیه در صفحه (۹۴)

ملنگ و همکاران به آلمان دموکراتيک رفتيم فکر کردیم برای استراحت آمده ام ولی ...

صاحبه کننده : پلدا

ملنگ نجرابی زیر بغلی نواز بی رقیب از کارهای هنری و خاطراتش قصه میکند

هنري ام به جز کاکام، رهنمای
دیگری نداشتم ولی نواختن زیر
بغلی را صرف در محافل فامیلی
و شخصی خود ما وقتیکه کاکام
می نواخت و من هنوز طفل خرد
سال بودم با حیرت به
انگستان اود تعلق نداده و سرانجام
توانستم روزی زیر بغلی بنوازم .
- بزرگترین دست آورد
هنري تان چه بوده است ؟
- بهترین دستاورد
هنري ام عبارت از : آموختن
هلر، هنرمورد نظم برای شاگردانم
میشد .
یعنی خوشبختانه توانستم
در مدت کارهاي هنري ام شا -
گردانی داشته باشم . از جمله
غلام محمد بسم رانم گرفته
میتوانم .
جای خوشبختی است اینکه
مدت سه سال به این طرف
من در لیسه موزیک تدریس میکنم

هزاران هزار گل دست رنگین
وزیبا که سرایش را صیانه
در بر داشت برهاند . . .
در پايان همان فستیوال
بود که زیر بغلی نواز با استعداد
وی مثال افغانی با انتخاب
لقب " پنجه طلايی " را که مردم
نثارش نمودند کسب نمود .
واما ملنگ کیست ؟ چه رمزي در -
انگستان هنر آفرینش نهفته
است که این همه شور و آفرینش و -
دلها را گرم میکند ؟ با پس
برش ها به محل کارش رفتیم
**
از آنجاییکه من آگاهی دارم
شما نواختن زیر بغلی را از کاکام
تان محمد اکرام خان در فامیل
اموخته اید ، ایابه غیر از آنها
رهنمائی کسی دیگری شعل راه
هنر تان بوده یا خير ؟
- خیر من در زمینه کارهاي

سکوت فضاي تالار را که
در آن ۵۰۰۰ بیننده ام از بیرون
وجوان و کودک منتظر آغاز
کنسرت بودند ، صیانه در سر
گرفته بود .
بعد از اعلام آغاز کنسرت
بوسیله اتانم زنها یی المانی
ملنگ با سر انگشتان سحرآمیزش
(زیر بغلی) را به نوازش در
آورد . چنانکه دیوارهاي سنگی
تالار به لرزه افتاد و هیچان
وصف نابدیری بیننده ها را گرفت .
صدای زیر بغلی که با پنجه هاي
ملنگ چون ارکستري روان هزاران
تن را تسخیر کرده بود ، در فضاي
تالار می پیچید و باک زدنها
همراهی میشد . ۵۰۰۰ نفر
به باخاسته بودند و کف می زدند
و شور بر می آوردند و هنرمند
عزیز افغانی را برای ادامه کنسرت
دعوت می نمودند . اما ملنگ دیگر
قادر نبود که خودش را از میانه

هنرمندی که ۱۳
طفل دارد، دوبار
عروسکی ننموده و قصد
خارج کرد در داخل
تالار کنسرت

هورمون‌های پیری

آنانیکه در کشورهای پیشرفته زندگی دارند نسبت به آنها نیکه در کشورهای فقیر زیست دارند زیاد می‌کنند

در میان عواملیکه سبب بحران در کار قلب میشود ، میتوان از - بلند ی اندازه کولسترول - بلند ی فشارخون ، مرض شکر و تشنجات متواتر عصبی نام برد . همچنان عادات و آفات اجتماعی مانند تدخین یا استعمال دخانیات ، نوشیدن زیاد الکل و سیستم نادرست تغذیه را میتوان درین شمار آورد .

امروزه دیدن افرادی عجیب به نظر نمی آید که در سن متجاوز از ۶۰ سالگی مانند جوانان بازی مینمایند و تا هنوز مصروف تمرین انواع ورزش هستند . مهندس متقاعد را مثال می آوریم که در سن متجاوز از ۷۲ سالگی هر روز صبح آست سواری مینماید و خانم هفتاد ساله بی را که مصروف تمرین بازی جود و است . . . باید خاطر نشان ساخت که طبابت و علم نقش مهمی را در جلوگیری از وفیات در سنین پایین و طول عمر انسان ادا نموده است . در کشورهای پیشرفته غرب - انفجار نفوس به علت درازی عمر متجاوز از (۶۰) سالگی مشاهده میشود . این انفجار ناشی از جلوگیری وفیات در سنین خورد و جوانی نیز گردیده است . در اینجا سوال مطرح میشود آیا - فریبان غالباً معمراند ؟ طور مثال در فرانسه از مجموع ساکنان آن کشور اشخاص سنین ۶۰ و مانوق آن در آغاز قرن بیست در حد و - شش درصد بود . امروز به اثر ترقی طب و ارتقای سطح معیشت این احصائیه به هشت درصد (در حد و هشت میلیون نفر) میرسد . توقع میرود این عدد در

سال دو هزارم به نه میلیون نفر تقسیم نماید . عامل هورمونی : نظریات علما را در مورد عوامل مربوط به پیری باید فراموش نکرد . در جمله این عوامل یکی هم وراثت است که حیات انسان را طبعی ریزی مینماید . در تجربه های جدید ثابت گردیده که هورمون هادرمیان عواملیکه طول عمر انسان را تحدید مینماید رول عمده بازی میکند . طفل مذکور که امروز متولد میشود احتمال دارد هشتاد سال و طفل موهبت شصت سال شصت و نه سال عمر کند . یک عمده دانشمندان معتقد اند که هورمون های زنانه ، زنان را از خطراتیکه مرد هادردرجه اول با آن روبرو اند حمایت مینمایند . این خطرات که از امراض قلبی ناشی میشود در واقعیت - زندگی تجلی نموده و یکی از عوامل عمده دشمنی با طول عمر است . به نظر بیولوژیست ها ، زنها میتوانند در صورت داشتن قلب خوب بیشتر از یکصد سال عمر نمایند . تکلیف های قلبی در اکثر موارد حد معین را برای زندهگی تعیین مینماید .

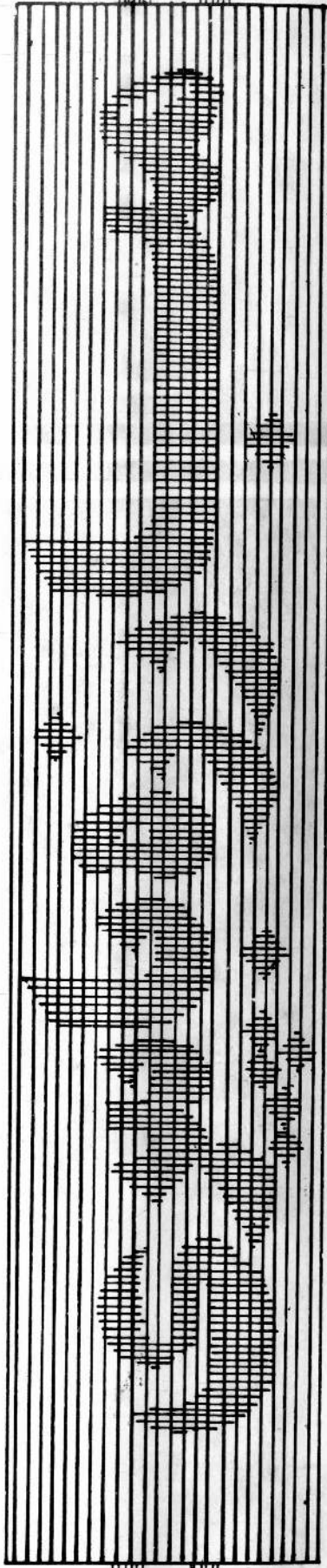
دانشمندان ایگان نشان دادند



نمایند . ولی در کشورهای عقب مانده و فقیر مسأله برعکس است . چون در این گونه کشورهای مردم به علت عوامل مختلف پروسه عمر طولی را بیامود نمیتوانند . بعد از آنکه رول وراثت را در زندگی عمر انسان نیز یاد آوریم و به این موضوع هم اشاره میکنم که امروزه در اکثر کشورهای پیشرفته جهت رفع آثار پیری به استعمال و تزریق یک نوع مواد طبیعی در زیر جلد روی مبادرت میورزند . طبع امروز سهم عمده را در رفع نمودن مشکل انسان که در نتیجه پیری دامگیر انسان میشود ایفا نموده است .

در این مورد از یک نوع پروتئین استفاده بعمل می آید که نقش آن در علاج پیری برای مدت دراز ثابت گردیده است . درین نوع معالجه هر هفته برای مدت نه ماه ماده مورد نظر ، در زیر جلد تزریق و بعداً ویتامین های لازمی به اندازه حاجت شخص به وی داده میشود . میتوان گفت که شرایط حیات بهتر و همچنان طب نوین امکا - نات انرا مهیا ساخته که بشر نسبت به قبل عمر طولانی را نصیب شود .

کشور	طول عمر	نوع
ژاپن	۷۶	مرد
سوئد	۷۵	مرد
آلمان	۷۴	مرد
فرانسه	۷۳	مرد
سوئیس	۷۲	مرد
ایران	۷۱	مرد
اینگلیس	۷۰	مرد
اسپانیا	۶۹	مرد
ایتالیا	۶۸	مرد
آمریکا	۶۷	مرد
سوئد	۶۶	مرد
سوئیس	۶۵	مرد
ایران	۶۴	مرد
اینگلیس	۶۳	مرد
اسپانیا	۶۲	مرد
ایتالیا	۶۱	مرد
آمریکا	۶۰	مرد
سوئد	۵۹	مرد
سوئیس	۵۸	مرد
ایران	۵۷	مرد
اینگلیس	۵۶	مرد
اسپانیا	۵۵	مرد
ایتالیا	۵۴	مرد
آمریکا	۵۳	مرد
سوئد	۵۲	مرد
سوئیس	۵۱	مرد
ایران	۵۰	مرد
اینگلیس	۴۹	مرد
اسپانیا	۴۸	مرد
ایتالیا	۴۷	مرد
آمریکا	۴۶	مرد
سوئد	۴۵	مرد
سوئیس	۴۴	مرد
ایران	۴۳	مرد
اینگلیس	۴۲	مرد
اسپانیا	۴۱	مرد
ایتالیا	۴۰	مرد
آمریکا	۳۹	مرد
سوئد	۳۸	مرد
سوئیس	۳۷	مرد
ایران	۳۶	مرد
اینگلیس	۳۵	مرد
اسپانیا	۳۴	مرد
ایتالیا	۳۳	مرد
آمریکا	۳۲	مرد
سوئد	۳۱	مرد
سوئیس	۳۰	مرد
ایران	۲۹	مرد
اینگلیس	۲۸	مرد
اسپانیا	۲۷	مرد
ایتالیا	۲۶	مرد
آمریکا	۲۵	مرد
سوئد	۲۴	مرد
سوئیس	۲۳	مرد
ایران	۲۲	مرد
اینگلیس	۲۱	مرد
اسپانیا	۲۰	مرد
ایتالیا	۱۹	مرد
آمریکا	۱۸	مرد
سوئد	۱۷	مرد
سوئیس	۱۶	مرد
ایران	۱۵	مرد
اینگلیس	۱۴	مرد
اسپانیا	۱۳	مرد
ایتالیا	۱۲	مرد
آمریکا	۱۱	مرد
سوئد	۱۰	مرد
سوئیس	۹	مرد
ایران	۸	مرد
اینگلیس	۷	مرد
اسپانیا	۶	مرد
ایتالیا	۵	مرد
آمریکا	۴	مرد
سوئد	۳	مرد
سوئیس	۲	مرد
ایران	۱	مرد



پوي ښځي ترلاسه کول او د شهوتواضا نه وه . داسي تصور کولاي نه شي چي په لاتينه امريکا کي چي د خلکو خيال مونږ تر اوند لس دي په يوه اروپايي هنرمند ه کي څه جاد او شاعرانه احساسات پراته وي . د هغو په نظر يوه فرانسوي ښځه يچني پخپله پاريس اسپانوي ښځه يچني لويل يا فرناطه د لمره لولو د ښتوکي د ملخو پلنگاري د اول ټول توضيحات زموږ د خلکو له پاره ډير تب جن رواني محرکات دي چي يونکلي بدن يي په خپلويشان ښودلوڼه کوي .

سه نيمه شپه وه چي د ٢١٢ نيمبرکت وړونکي چي د شپي کالسي يي افوستي وو . او د تکنونود خولي شاته يي له شگه فرهاد مستي وه اعلان کړه .

وړونکي ته د ټولو مترکي څکي شوي . ښځو چي کړي چي وړوړو نکي څکي له دي چي د پردي شاته د چيپه لیتوسره ولاړ شي بايد د مستي پرخ وډ وړي چي ټول يي وړي .

چا عيوب ورته کړ اوله انتظاره ډک سکوت پري حاکم وو .

پوه تماشاگر چي گڼه يي وړونکي ته ډيره نژدي وه په خنکلي يي خپل کاروندي چي په ٢١٢ چوکي ناست وو . رواهه او پزړو يي له هماغه پورته کړ .

ولاړ شوي سر ي ډير قوي او په رنگه تور پوستي ورکه د ((اېنوس - د لري توت)) داسي و . د جنوبي امريکا لومړي فاتحانو د ده په شمير کسان ((توره گناه)) بلله او ښي نري ښځي هم په دي نامه يا دي . تور پوستي به ارامي له هماغه پورته شو . او په ډير مانت او ملنډ وسره يي چي د تور پوستو هانگر نه ده د فرورته ډکه خندا پسي په شونډو وه او د جمعيت د ملنډو ډگر خپروته يي عيوب ورکس او قهدا په سره سينه پسي په بکس کي خپلي تکت ويلتولو او بيا يي پيدا کړ شميري او توتي توتي يي کړ او د هغه توتي يي هوا ته د جمعيت پر سر وښکله لسي .

د اکار د بخت او طالعود کار نه منلو ښکاره او څرگنده ښه ده . خلکو باور نه کاوه چي هغه به د اسپانيا د ډيرو ښکلو گلونو په سينه يچني چيپه لیتوياندي لاس وهلي وي .

خو هغه به خپلو مترگو وسره سره خپل عزم بيا تاکيد کړ خو څرگنده وه چي له خپلي کرکي او خنگان څخه يي خوند اخستو .

د ټولو بندي نژاد ونوکړي او د هغه د پلرونو ټولو رنجونو او محروميتونو چي د گميو په پتيري کي سر له دنيا تللي وو . د هغه په تن او وجود کي لمبي وهلي .

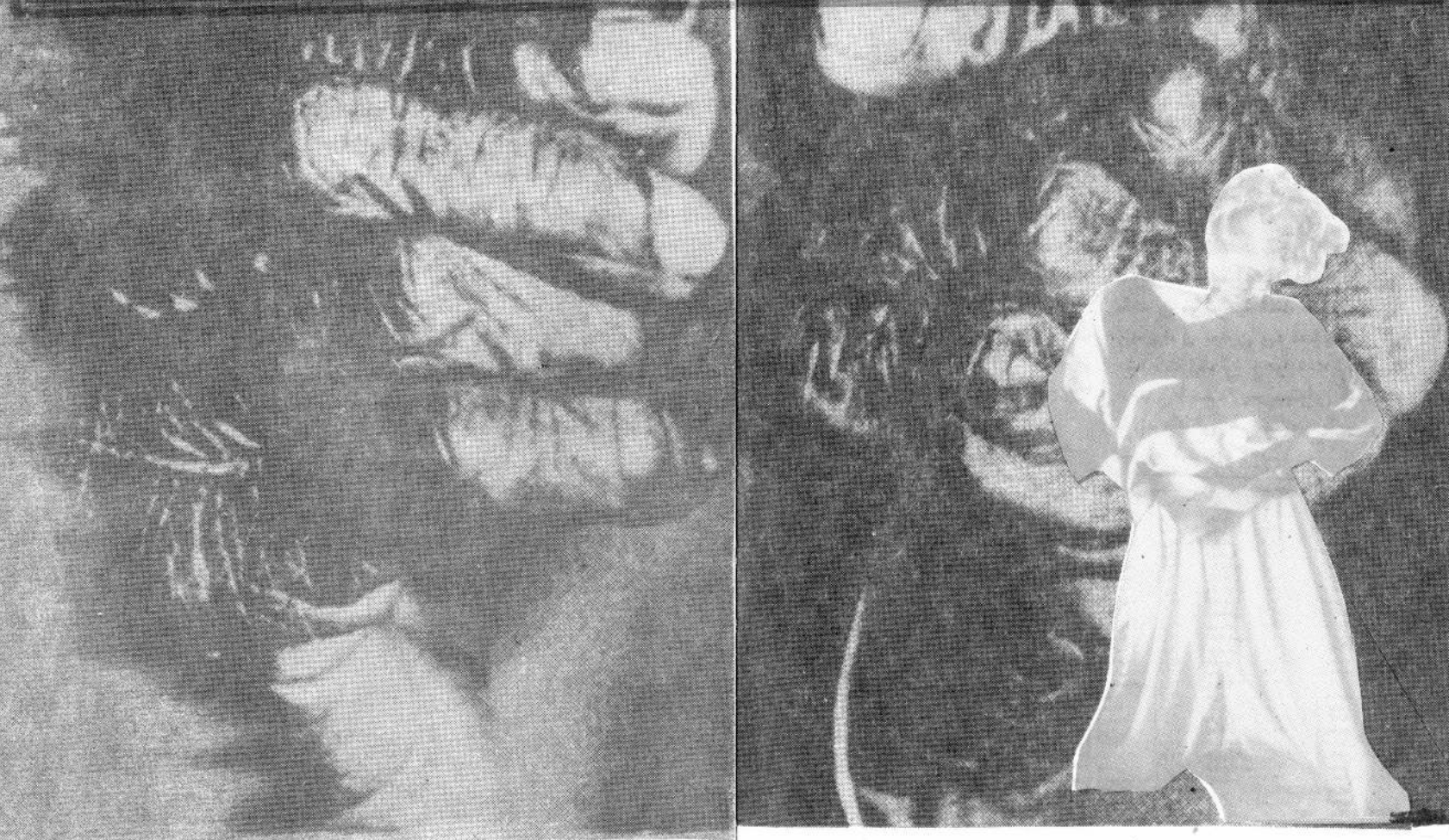
په داسي حال کي چي ټول سپين پوستي سر و نه چي په خيال شوق يي ليدل نفر يي تري کاوه د پوراويد له اور د هغه په توره او سکرو په ورته خبره کي لمبي کولي . وروسته به هماغه ډول چي چيپه لیتولاس په ملا اېښي و پوه اسپانيا يي په ټول قهراو غضب شوم او کرکي سره د هغه په لور تکت وکړ . خو تور پوستي خپلي ازوي پورته وهورمولسي او په باور او هانته په ارزښت قاپلېد وسره يي پرېکړه وکړه چي لسه هغه ننداره يي نه وړي .

خو د چيپه لیتوياندي ته اړه نه وه . ټولو تماشا چيانو د تور پوستي په لور يرغل راوړ . او هغه يي د سختو لغتو او سوکا نولانه ي ونيو . چي هغه گوياد اسپانيا گلي نه غواړي دانه لس له فرايزوخ اړ وي او هغه کوچني کوي .

يي محکمي اهدام . چا باور نه کاوه ان په متحد ه ايا لاتوکي نابله و . کسانو هلته هم هېڅکله تور پوستي په دي جنم چي په يوه سپين پوستي مېرمن له تيري کولو ډډه کوي سزا ورکوي .

خونم مات وروسته د هغکند په حال کي سر ي يي روغتون ته ونيو . چيپه لیتوله پاره قرهه کسي يي وماندوله او د نوموړي ننداره يي ښودلو د هغاي دنيا يي په ښودلو سره تاسوته نور حمت نه درکړم .

ديخت ازمويلو پوکت



ايا د اكيسه مود څه هم اوريدلي ده معمه نه ده . بيا به يي هم ووايم بركه پواخلاقي تكي ته يانه ده ووايم يوه رواني حالت ته گوته ښول دي .

يوه نڅا گره چي چيپه لیتويي بلله پنهلس کاله د څه ډيره ښکلي نڅا گره وه . خود مادريد د ښاره د ود چي د ښځو په باب د ترکانسو په خبره ذوق لري يعني جافه او جمنه ښځه خوښه وي . چيپه لیتو د مد پچي د ائرونوس ته ورته وه نه د ميلو د اثر ته . يعني د ملاند از مېي د ري منډه او پولس انچه وه .

په ياد به موږي چي چيپه لیتو او مبارا څرنگه وښخېده .

مخ به يي آسمان ته واوډ ښود گو توبه څوکو په نخيد ه او خلک به له هماغه راپورته کيدل . شوره يي کاوه چي هغه يو واريانوي او هغې به هم د برښتي په څير چي له گناهونو به ډک ښارياندي را نازله شوې وي يوازي د پوي شيبې له پاره به يي خان ښود که د روميایي چيپه لیتو نڅا مونه وي ليدلي . نود وچو سيمو په مينه نه بو هيزي چي څه رنگه وي د هغې د روميایي نڅا يو ډول غريزي لويه وه چي د ليدونکو شعوت به يي لمسول او بيا به يي هغوي د شهوتوسه ښجوکي همداسي برښودل . د ايراني ښنگانو په څير به چور ليد ه چي د اور سره لويې کوي . خو هېڅکله نه سوزي .

چيپه لیتو په لويديخ هند کي يعني هغه هغاي کي چي د اكيسه په پښه شوه نڅا زده کړه . د ((خيتي)) نڅا د بوروازانو يو ډول خپل منځي ننداري ته ورته وه . چيپه لیتوله دغه حرکت سره خپل خان . تاوه وله او د تپونو غورمورل زياتول . تپونه يي ډير ښکلي برښيدل . تا به ويل چي له هغو ښکلي جام جوړ شي يا يوه جوړه کورتوته ورته وي چي د لاس را کښلو او نوازش وړ وي . په دغه نڅا کي د هغې شوخ او يي خوڼه شال . د تپونو نڅا خو هېڅکله نه تعقيبوله او بيا به په يوه لنډه خوڼه هيريدونکي شيبه کي پوي خواته فورجيد ه .

کله چي سر ي د چيپه لیتو په باب خبري کوي له هماغه يي خانه شوي او دي تعجب نه کوي . بركه چي په ټوله نري کي داسي ښځي نه پيدا کيږي چي نارينه له هغه ښه وپيژني .

يوخت چي کيواکي له يو هماغه بل ته تلله په يوه ننداره يي يي سر و نه په داسي ډول يي خوده کړه چي د هغې سره د ناستي له پاره يي پچه واچوله د اکار ډير عجيب برښيد ه نه په لاتينه امريکا کي چي هرڅه بخت او طالعوته سپارو . ان د پوي زړه وړونکي ښځي ښول .

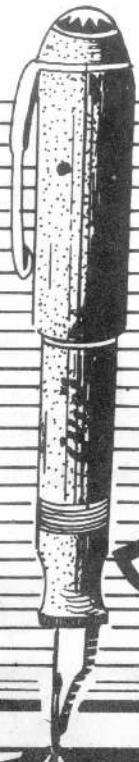
يوارد شاتوا وگڼييو په دغه ليري جزيره کي يوه شپه نندار چيانو د دي له پاره چي له ننداري وروسته چيپه لیتوله هماغه سره پوستي د ننداري د تکت په رسيله يي د بخت ازمويلو پوکت هم ترلاسه کړ . خو البته د نندار چيانو څخه يوازي پوتن وړونکي گڼل کيد ه . ټول نندار چيان چي د تکت بلور لور کي ته ولاړ او هر يي د دن ژوان ته ورته وه چي خپل احتمالي رقيب ته چي ورسره په خنک کي ولاړ وواړسو تکت د ډير نيکمرغه کسانو حق وواخيسته په کرکه يي کتل .

ان چيپه لیتو هم کله چي شپه شوه لږ څه حيوانه او اوتره وه هيجان وهلو کسانو د هغې له ننداري پرته بل هېڅ شي ته نه کتل خود هغې په سترگو کي يوازي باکي او معصوميت ليدل کيد ه . ټولو ننداري به

وخت کي د خپل شورا احساس او بيلابيلو اوازونو په ترڅ کي چيپه لیتو غوښتله کله چي د هغې نڅاه پاي ته ورسيد ه . بيا چا د هغې د پروگرام د زياتولو يا نڅاه کولو غوښتنه ونه کړه . ټول به چټکي سرمد بخت ازمويلو کار ووه حقيقت کي هملته د ستيچ پرسرد بخت ازمويلو عادي کار هم باي ته ورسيد ه .

د بخت ازمويلو تکتونه يي په يوه خولي کي واچول . او د نندارتون د مد پرد قرهه کسي ناظرو و . چي په الوتې رنگ او خرابو اعضا يو ولاړ و بركه که ډيره لږه بد گمانې پري شوې وي چي گوياجل کوي . نو سزاي ليد ه او هېڅ جاد اټکل نه کاوه چي اخر به د دي کارغا قبت څه وي په داسي حال کي چي له شهوتوليزي او بي زوانه کسانو يوازي په پوي ښځي سترگي ښځي کړي دي . باور وکي چي هدف د

مرزا قلم چیست؟



مصاحبه با

امان اشکریز

بانام امان اشکریز همه ما آشناستیم و اگر کسی میگوید - اورا نمیشناسد، وقتی از (میرزا قلم) یاد میکنم حتماً بالبخند میگوید: «میشناسمش!»

میرزا قلم هنرمندی که محبوب همه خانواده هاد رکابل و در ولایات است، زیاد تر کارهای هنری این وقف اهداد اجتماعی شده است. در اثر تقاضای علاتمندانش صاحب بی رابا و ترتیب داده ام که اینک برای خواننده گان آرایه می شود. از پیشینه هنری اش میسریم:

- ۲۵ سال قبل از امروز باراد یسو افغانستان همکاری را آغاز نمودتس بحیث معاون پرود یوسر برنامه اطفال وظیفه اجرا نمودم. وقصه هلی را که مرحوم مهدی ظفر و مهدی پناگویی

و مرحوم عبد الرحمن بینامی نوشتند به اطفال باز میگویم. البته در آن زمان قصه گویی اطفال در کرکتر (کاکا - منجانی) فعالیت میکرد، سپس مدت ده سال بامیمونه غزال، - محبوبه جباری، زینت و فریده شایان در کرکترهای ((نجیب)) و ((نسرین)) دیالوگهای صبحانه برنامه کورنی ژوند را که شنوندگان زیادی داشت و از ویژه گی های رهنمودی و قابل قبول برای خانواده ها و فامیل هابر خوردن بودند اجرامی کردم. بعد از در کرکتر ((میرزا قلم)) که اوج کار هنری ام بود، برضد کاغذ پرانی های اداری به فعالیت برداختم و در سال ۱۳۵۶ بحیث متصدی برنامه ((راد یوسد ای سردم)) مدت دو سال کار کردم در نشرات (وطن غیر) در کرکتر (میرزا کاکا).

به تشیل پارچه های دیالوگ برداخته، از سال ۱۳۶۰ ابد یوسو بحیث رئیس برنامه های نشرات نظامی راد یوتلوویزیون و سینماتوگرافی، مامور رسمی وزارت اطلاعات و کلتور میباشم. تلاحال مجموعه ۲۱ سفر به خارج کشور نموده ام. طی این مدتیکه گفتم تا همین دو سه سال قبل همیشه بعد از امور



دیگر نیز باراد یوهمکاری داشته ام.

بعد از فراغت از دارالمعلمین عالی کابل، از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۸ معلم ادبیات بودم. بعد از آن امر شهرک جوانان و مسوول شعبه فرهنگ کمیته مرکزی سن د ج ۱۰.

- محترم اشکریز!

ما معتقدیم که شما بعد از آمدن در قالب کرکتریک جور و کرات اداری (و تئیکه میرزا قلم شدید) خوب درخشیدید و زیاد استقبال شدید.

آسیا تأیید میکنید که این دوره دوره بود که شما از طرف خانواده هان بنم ((امان اشکریز)) بلکه بنم ((میرزا قلم)) زیاد تشویق شدید و آیا در این جریان سمت اصلی هنری خود را یافتید، که در بیان و تشیل شما اثر گذارده بوده باشند؟

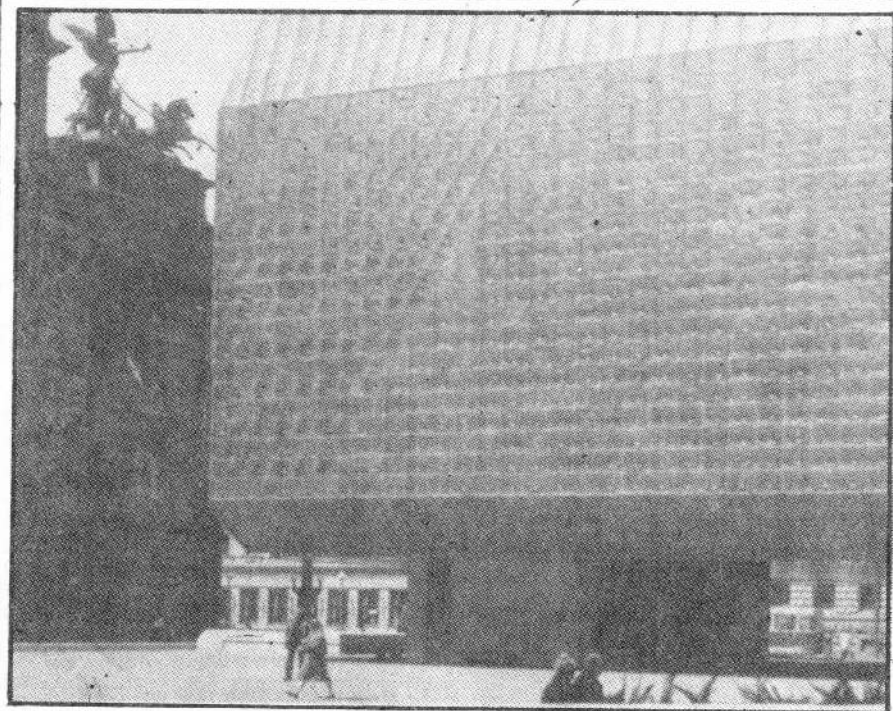
- بلی من این دوره راد دوره اوج هنری ام میدانم. تا سال ۱۳۵۵ یکمدهاد پارچه های ((میرزا قلم)) رابیت نوار های راد یو کردم.

خانواده هابنجشنبه ها بعد از جمعه هابرنامه رامی شنیدند.

وقتیکه در روزهای پنجشنبه بعد از ظهر پارچه های میرزا قلم بقیه در صفحه (۱۶۶)

۲۵ سال قبل همکاری را باراد یو آغاز نمود. اولاد در کرکتر «کاکا» منجانی، بعد از چهره «مرزا قلم»، و بالاخره «مرزا کاکا»، و اما بعد از آن...

یادداشت‌هایی از سفر چکوسلواکیا



براه طلایی، ((غزل آفرینش دست انسان است)). شهر از نفس‌های سحر جان می‌گیرد و وقتی که شب فرامیرسد می‌بنداری که ستاره‌ها را مهمانی دارند.
چقدر، چقدر ستاره‌ها که شبانگه پیرا که را طلایی تری سازند.

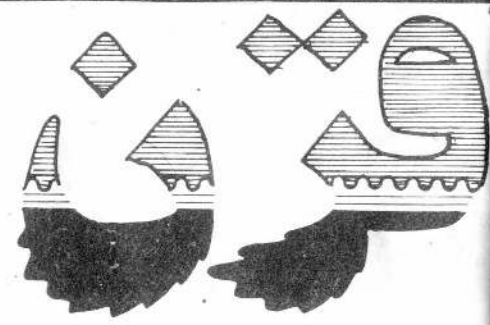


هرخانه باقی است که از نظر گله‌ها و درختان مشبوع است. هرجاده شهری است در دل شهر که بازیاترین گل طبیعت؟ انسان، رنگین است. تماشای انسان‌های شاد در کنار هم وقتی که عاشقانه اند، وقتی که مهربانی را تا نهایت در قلب گرم خود دارند و وقتی که اهنگ صدایشان نیز مهربان است، وقتی که برای کار عجله دارند، وقتی که برای خدمت همدیگر صمیمیت دارند، وقتی که کسی می‌گردد اندک انسان را آفسون می‌سازد و در دل صمیمیت بزرگی نقش می‌بندد، چنانکه از روی کتی همیشه این دیدار شهر طلایی را چون خاطره بی‌باخود داشته باشی. و همیشه در آن باشی.



شب است، فقط چند ساعت پیش از میدان هوایی به هتل "انترنشنل" آمده‌ام. خواب نمی‌آید، شهر هیچکس را بخواب نمی‌خواند، شهر بی‌سدار است. من نیز جاده‌های سنگ فرش راهبوری کشم تا ستیشن (میترو) میرم، میترو مثل باد تند بی‌ساز-تونل فرامیرسد و در دل زمین تا نفس شهر نفس می‌کشد.
در ایستگاه موزیم که قلب شهر است، پیاده می‌گردم، موزیم شهر در شب نور باران است، اینجا افتخارات تاریخی مردم جاودان شده. در برابر عمارت بسیار بلند و بزرگ موزیم قامت سنگین مرد اسپ سوار زانوزده است. این نماد سمبولیک استواری، آزاده‌گی و سرفرازی است که هر نماسل چک و سلواک در باره آن میدانند و می‌بالند.

بقیه در صفحه (۲۲)



روز در جستجوی چندان

آصف معروف

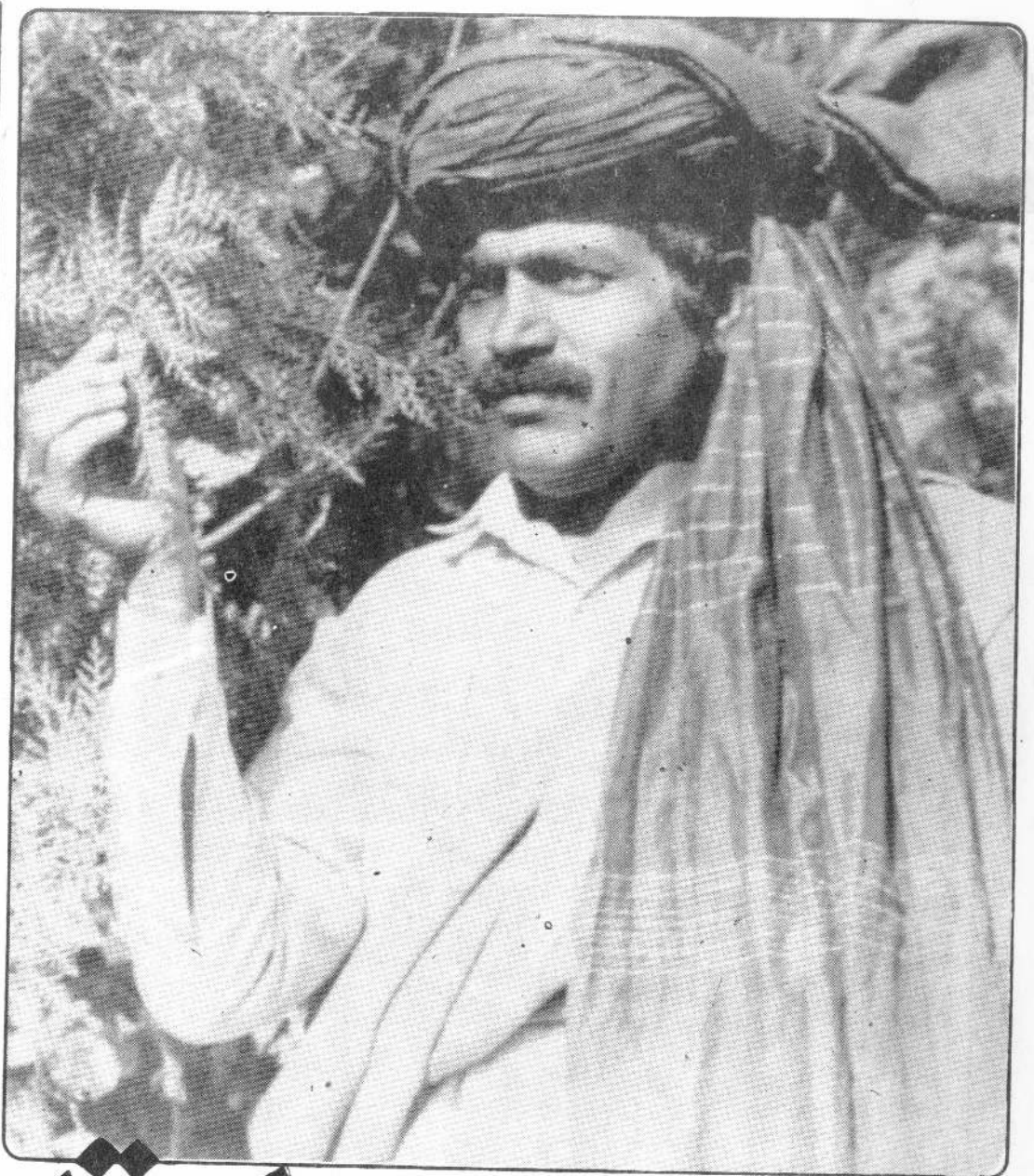


استواری از شهر پیرا که در رنگین است

مرکه کونکې: د لاسم

عبداللہ مقری د کلیوالی موسیقی په باب اندیښمن دی

په طالبی کی می له سندرو ویلو سره مینه پیدا شوه



د شپې اته بجې کیدونکی د یو د واده محفل مخ په ختمیدو دی. میلانه کورته د تکه بند ویست کوي. د بلازایسه هویل کی د سند زغاري په خور غز کی مسته سندره ((هسی همزولوته ژپړي د واده شپه یی ده)) انگازي کوي. د یو سندري سره محفل پای ته رسيزي. خو کله چی سندره مخ په ختمید وشوه. زوم ستیو ته راخی او د میکروفون ترشا د ریزې او وایی ((که د سندره دوه واري ونه وایی په الله می د یو قسم وي که ترسهاره د هویل خخه د با ندی وویم))

اود اوارغوار و د همدی سندري سند زغاري سره چی د پښتنی تنگ تکور تکر او پیژندل شوي خیره ده او تاسی به هم حتما پیژندلی وي. مرکه وکر و د هغه دفتر ته ورخو. د تل په شان یی

همسی همز ولو ته ژپړی

د واده شپه کی

اده جاسی افسوس او په خندا. شپې د خونتو سره به پیر. صمیمیت خبرې کوي. داهر یو د واده په هکله غز یزي او د عبداللہ مقری خخه غواړي چی د دوی د واده محفلونه پخپل خور غز او مستو سند روتاو ده کړي. کله چی هغوي خي ده ته د مرگې بلنه وکر چی به خونسی سره یی منی او په مرکه پیل کوو:

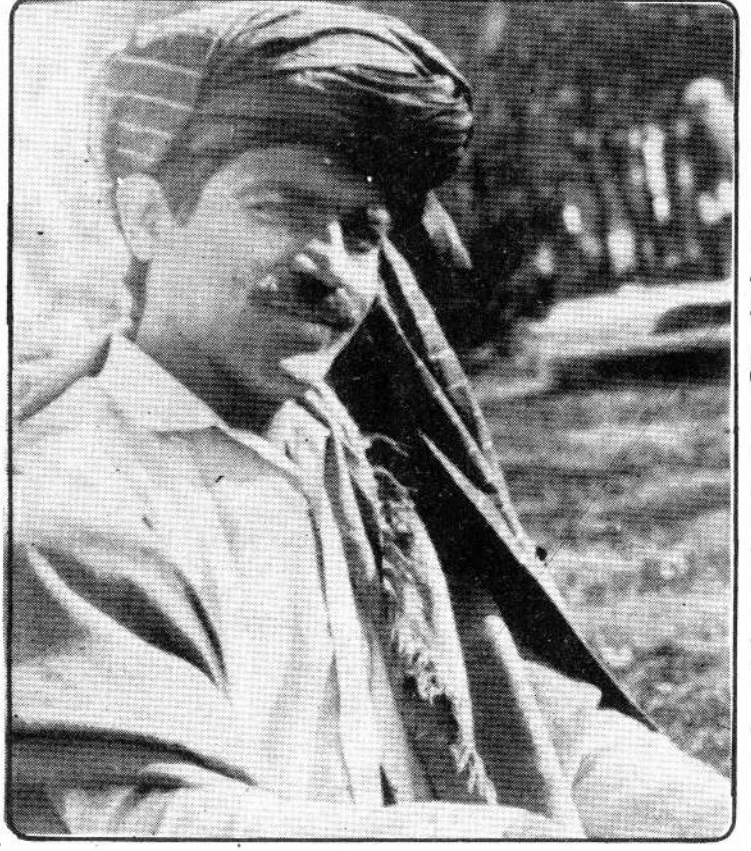
تاسی له هر یو تن سره واده ته د ورنگه ورغ مشخصه کړه ولسی د حق الزحمی په هکله تاسی هیخ هم ونه ویل. په خندا سره وایی: کله چی پیوستد زغاري د خیل غز مینه وان پیدا کړي او زپړونکی بخای ونیسی او د هغه هنر خلك ومنی او بیاخون هیله ولري چی د یو د هغوي په خوښی کی گډون وکړي نویدی وخت کی هنرمند ته ضرورده چی برته د پیسود مقدار په نظر کی نیولو سره د خلکو هیله ترسره کړي او پښی وخت باید پرتسه د پیسویا هم په پیوی عادی تحفی قناعت وکړي. ما د دوه سوو کړشو خخه زیات برته د حق الزحمی له اخیستلو خخه د خلکو په خوښی کی گډون کړي چی پښی وخت صرف د ((تشکر)) کلمی سره او پښی وخت د پیوی عادی تحفی سره بیرته کورته ستون شوي م. د د یو جملی خخه به زه تاسی ته د یوه واده قصه وکرم یوڅه موده د مخه یونفرخوڅو واري راغی چی باید د هغه د واده د محفل سندره غاري اوسم. واده یی په کورکی و. سره له د یو چی مایوڅه نسور مضر و نیت په هماغه وخت کی درلو د خوښیا هم ورسره می ومنله. د سهار د نهمیو خخه مو تر دوه بجو پوري کسرت وکر. واده ختم شو. میلنولغاوي او زوم سره خدای

زه یی کلک په غمز کی ونیولم. د موسیقی تر پیدته موڅه د ول گام کښینود؟

زما پلار پولوي و او فونستلیسی چی زه باید د یی تعلیم وکر م. کوچنی والی خخه یی زه مسجد (جومات) ته بیارولم اود پښی کتابونه به یی راپاندی لوستل.

د کلیو په جوما غونکی طالبان اوسيزي. او هر وخت چی د طا لبانو زپړه و غواړي میله جوړ وي او د منگی او کاسوسره سندري وایی چی مابه هم د سندرونه ویلوکی فعاله ونډه اخیسته اود هماغه وخت خخه می د سندرونه ویلو سره مینه پیدا شوه. خود پښو کالو رابد پخواه می سندرونه ویلو ته

پامانی کوله. پدی وخت کی اښین راغی او زوم ته یی وویل زما بیسی چی (۱۳۰۰) افغانی کښی راکسره هغه ورته وروشاننی وویل ((اوس ما سره بیسی نشته. سباته به یی هر کرم)) خواشیزونه منله او بیسی بیسی وښتی. کله چی د اصحنه ما ولیده اښیزته می وروغز کړ او (۱۳۰۰) روسی می وکر یی. بیا زه ناوړی اوزوم ته وریز دی شوم اود واده مبارکی می وکره او ورته می وویل ((ما وښتی چی ستاسی واده ته می گلان ندی راوړی و زما دا سندري د خیل واده تحفه وگی او تاسی ته د خوښی نه پک شریک ژوند غواړم)) چی پدی وخت کی د زوم سترگی د اوتکو پکی شوي او



داسی وچه کلکه ملا ترلی ده او د راد یوتلویزون سره می همکاري پیل کړیده. چی تراوسه به تقریباً (۷۰) سندري په رادیو او (۴۰) سندري په تلویزون کی لسم.

تاسی خپلوسندرونه د کومشله مرانو شمرونه او کوم ډول شعرو خوښوي؟

هغه شعری په ساده ژبه او د خلکو د ژوند واقعیتونه او دردونه پکی منعکس شوي وي زما خوښيزي. مابه خپلو سندرونکی د لایق صاحب، باجزي، گل باچا الفت، افترا صاحب او د عینو نورو شاعرانو شمرونه ویلی دي. پخپله هم کله کله د عینو احساس اود درد تر اغیزی لاندی شعر جوړوم. لکه یوه ورغ هد یو یی ته تللی م هلته دري بنعی اود ری غلور سر بېری ماشومان یوقبرته رافلل. بنهوه په ژر الاس پوري کړ او پوی بنعی چی د ژوند ناخوالو ورته بڼه ژپړه او سترگی مر اړی کړی یی په سر خاوري یاد ولن او همدایی ویل چی تاخو به د جمعی په ورغ ما شومان سیل اوساعتیری ته بیول. او همیش به د یو هغوي تازول. زه اوس پچوته څه حوایب ووايم. او پدی کی ماشومانو هم د ((بابا بابا)) ویلو سره په نارو اوترو اپیل وکر. د د یو غمجنی صحنی لیدلو زما په احساساتو پره اغیزه وکره. پداسی حال کی چی زما د سترگو اونکی بهیدلی قلم او کاغذ می را واخیست اود اشعر ((بابا بابا)) ناري وهی تارانه غواړی. د شعید ماشومان ژاړی)) می ولیکه.

کله چی مقری صاحب خبره دی بخای ته راوړسوله په سترگوکی یی اونکی تاري راتاوي شوي. ما ژر د شب د لکر اویله پوښتنه می دل پاتی په (۶۲) مخ

آیا

مردان

باید

آزمایش



آپارهای هادی رشدن او بحقیقت خواهد پیوست. متاسفانه پارووی مصنوعی همچگونه تعیینی بعد نیال نند آرد.

پارووی مصنوعی تخم ماده در داخل تیوب آزمایشی

نشوند؟

این دوگانگی هاد را فوش پروتوسور لیونوف زنده گی شانوار داخل تیوب آزمایشی آغاز کردند.

مترجم: ستانه

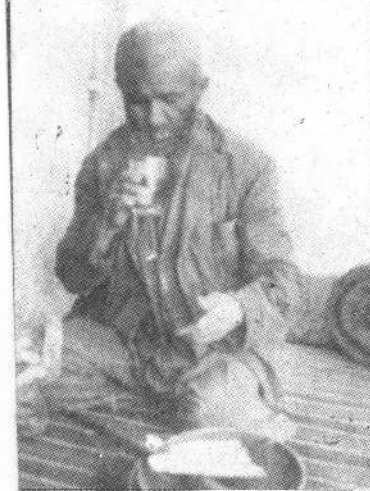
**اگر موضوع تبدیل جنسیت مورد علاقه
تان است این گزارش را بخوانید!**

آورده شود که در عمل بعضی تبدیل
گردد.
در واقعیت امر، این یگانگی
راه حل برایم است. از نقطه
نظر آمیند و کرا نیولوجی، ارگانیزم
مرد نسبت به ارگانیزم زن خیلی ها
مقاوت است که بدین ترتیب
جنین قادر به رشد و نمو عادی
در یک محیط غیر طبیعی از نقطه
نظر کیمیای حیاتی نخواهد بود.
خون زن و مرد مخلوط هرمونهای
جنسی ((مخالف)) عمدتاً تیمتو
سترون و استرواد یول می باشد.
توازن این هرمون ها مسلماً در
مردان بطرف هرمون جنسی
مردانه و در زنان بسوی
هرمون جنسی زنانه کشانند.
میشود. علت اینکه چرا مرد را برای

اند زیرا این پیشنهاد نه تنها
مشکلات طبی را دور برداشته
بلکه برایم های اخلاقی و روانی
را نیز بدنیال دارد.
بعقیده من، زن و مرد باید
کاملاً خود را متکی به قوانین
طبیعت بیندازند. گرچه بعنوان
یک دانشمند، میتوان اظهار
نظر کرد که جراحی، کیمیای حیاتی
طب داشته جنین شناسی نه
در آینده های خیلی دور قادر
خواهند شد جنین انسانی را
در خارج از محیط طبیعی آن رشد
دهند که ممکنست این محیط
حتی جوف بطنی مرد باشد ولی کاملاً
مخالف عقاید عمومی، این کار
مستلزم است تا مرد به طریقه ای در

بطنی مرد و تلقیح تخم ماده را در
شده درین زخم را مورد بحث
قرار داده است.
متخصصین طبی در مورد
این پیشنهاد هیچ احساساتی
ارزیابی های گوناگونی بعمل آورده
مجله شترن المان غرب مقاله
ای را تحت عنوان ((آیا مردان باید
کودکانی بدنیال بیاورند؟)) به
نشر برده. درین مقاله امکان
تعویض رحم در داخل جوف

سه لحظه در سه تصویر



جنین (پلاستنا) بازی میکند و این عضو خاصیت که بعضاً به میانجی روابطه میان ارگانیزم مادر و سیستم های کاملاً مغلّق بیولوژیکی جنین در حال رشد عمل میکند. در طول نه ماه آستانه این روابط بصورت دینامیک یا بالقوه تغییر می یابد. در چند سال آینده هم امکان آن میسر نخواهد بود تا چنین يك ساختمان مغلّق و پیچیده ای را بوجود آورد که دارای ارتباطات مستقیم و رجعت پذیر باشد.

هرگاه شوهر عقم باشد طب امروزی تا يك حد و دمعیّن می تواند زن و شوهری را که امکان کند. بعضاً در چنین وقایع می توان با مداخله جراحی یا - تدوین هورمونی به آنان یاری رساند. در حالت عقامت مطلق یگانه پاسخ القاح اهدا شده مصنوعی است. در نتیجه، کودکی که در چنین يك خانواده بدنیاً می آید از نگاه ((ارتباط خونی)) صرف با مادر وجه مشترک دارد که در جریان رشد ونموی کودک - موجب ایجاد يك سلسله برابلم های روانی، اجتماعی و قانونی خواهد گردید. ولی تجربه نشان میدهد که در چنین موارد (کمک های طبی) اکثریت همچو همسران با برابلم های غیر قابل حل روانی و اخلاقی مواجه نمیشوند. طب امروزی به زنان و شوهران بی کودک بیشتر از این کمک کرده نمیتواند.

- در واقعیت امر، بیولوژیستها نظریه ((تکوین خودی)) را به بازی میگیرند. هرگاه تخمه ماده تحت تاثيرات مشخص فیزیکی - کیمیاوی قرار گیرد، در مطابقت خودش - با محیط عمل میکند و با گذشت زمان به يك ارگانیزم جدید تبدیل میشود. همچو ((آبستن)) بدون یارواری آزادی تجربه درد و جنسه ها، خزندگان و برندگان حاصل شده است ولی تا امروز در باره همچو وقایع در دست اندازان هیچ بقیه در صفحه (۹۵)

ناشی از التهاب لوله های رحمی ممکنست موجب بسته شدن آنها گردد. بعد در حالت آبستن خارج رحمی زن معمولاً لوله های رحمی را زدنست میدهند و علت اینکه چرا در واقع حمل خارج رحمی را به نازائی غیر قابل معالجه کشاند، همین بود. اکنون دیگر طب قادر است در چنین وقایعی کمک کند.

باور شدن تخمه ماده را در خارج جسم به خاطر دام که از خود بیدار گرفته شده بود هنگامی که تخمه ماده القاح شده یا باور شده به برانگه شدن افزاز میکند، به رحم منتقل میگردد. در صورت، مرحله بعدی حاملگی بطور نورال مطابق خواست طبیعت به پیش میرود. در سن روش اغلباً ۲۵ فیصد پیشرفت حاصل شده است. این تحقیق و افکار عالی بایست ادامه داده شود زیرا در سطح جهانی در حدود ۱۵ فیصد همسران نسبت نازائی از داشتن کودک محروم اند و در اکثر موارد علت نداشتن کودک را بیماری های زنان تشکیل میدهد. ممکنست در بعضی حالات، آستن برای يك زن ممنوع قرار داده شود، طور مثال بعلمت بیماری قلبی. در اینجا نقش ((مادر موقتی)) توسط يك زن سالم میتواند مطرح بحث قرار گیرد. همیشه جنین وقایعی قبلاً وجود داشته است. خواننده شایسته تعجب کند که ساده تر نخواهد بود جنین را برای تمام دوره ماهه در میان شیشه آزمایشی در لابراتوار رشد داد. متأسفانه این مسئله هنوز هم خواب و خیالی بیش نیست. ما بخوبی میدانیم که کامل میدانیم که کدام مواد و چه مقدار و ترکیب برای رشد ونموی عادی جنین لازم است ولی با آنهم طبیعت نسبت به آنچه دانشمندان دریافته اند به مراتب مغلّق تر است. در مرحله رشد ونموی داخل رحمی، نقش عمده را برده بیرونی

انجام وظایف مادری باید اما نه ساخت، اینست که این کار مستلزم اصلاح وضع هورمونی یا بعضاً رت دیگر کشیدن بیضه ها بشکل طبی یا مستقیم است که در نتیجه ان خواص ثانوی جنسی و طرز تلقی فکری او نیز دستخوش تغییر خواهد شد. در واقعیت امر، تولد کودک بوسیله يك زن انجام خواهد پذیرفت.

گرچه ساده تر است تا تخمه باور شده را در جوف بطنی زنیکه نمیتواند بطور طبیعی کودک بدنیاً بیاورد، برورس داد، ولی در صورت ضرورت ارگانیزم زن را اصلاح کرد. کافی است جای مناسبی را برای گذاشتن جنین آینده انتخاب کرد. حتی درین مورد نیز برابلم کاملاً بشکل مغلّق باقی می ماند، زیرا در يك جا زمینه برای رشد ونموی جنین مساعد نخواهد بود و در جای دیگر چنان رشد خواهد کرد که انقسام حجرویی غیر قابل کنترل مانند تومور خبیثه اعضای حیاتی مجاور طور مثال، مجاری خون را - متضرر و مختل خواهد ساخت. اینکه این برابلم بالاخره راه حلی پیدا خواهد کرد یا نه، البته تنها علم طب در آینده قادر خواهد بود به آن پاسخ ارائه کند.

برای آنکه مردانی که قلب شان به خاطر مادر شدن می تپد تمام آنچه را که بایست برای آنها توصیه کنم اینست که نیازی به تدوین اندک ندارند. معالجه بیماری های نامعنی امروزی در زمینه کمک زیادی می تواند انجام دهد. در غیر آن بایست راه حل ((تغییر جنسیت)) مجله ششترن را در پیش گیرند.

از جمله انکشاف تازه و نوید بخش طب می توان روش جدید معالجه انواع مشخص نازائی زنان را نام گرفت. ما این برابلم را در لابراتوار خود تحت مطالعه قرار داده ایم. غالباً، بعد از يك تعداد بیماری های معین زن نازا میشود. طور مثال، تغییرات



ترجمه از: نیا ضی

استادان تاریخ پاکستان



چگونه میتوان در چینه‌ها نام
و مقفل مد نیت بشری را بازگشود
چرا پیشینه مد نیت بشری هنوز
هم اسرار آمیز باقی مانده است؟

ایا انسان ایجاد کردار بر سه
امارت تمدن بسیار عالی گردیده
که بعد ها آرام آرام در نتیجه
حوادث و تصادمات طبیعی و یا
فهر طبیعی شیرازه آن از هم
پاشیده باشد؟

امروز هر چه درباره گذشته
بسیار دور انسانها بدست آمده
است اگر کاوش‌های باستان
شناسان رایج یکسو بنگاریم زیرا
از همه بسیار قدیم را احتوائی
نمایند بنا بر پایه علمی و فرضی است
و یا آسانویی که جز متجلی از
اسطوره‌های پیشینان انسان
نیست.

الحق تاریخ بشری چنان
قدامت طویل است کلمه سادگی
نمی‌توان از کاران گذشته بلکه
باید با تیزبینی و اندیشه فرمای
بالای آن مکتب نمود.

انسان متفکر از دیروز باز
بدین سوگوشه‌هایی را در باره
محیط ما حول خویش ام از جهان
و طبیعت آفاک نهاد است. دل
کوه‌ها را شکافته، در اعماق
ابحار غوطه ور گردیده و به نظاره
کجهان نشسته و تحقیقات خویش
را در این راستا پایه گذاری
نموده است که ۳۰-۳۵ هزار
سال دور در بر می‌گیرد.
بلندارهای پیشینان ما از زمین

امروز اگر برسد به شود که آیا
زمین کرویمست؟ حتی کودکی که
جدیداً به پایه جهان علم گذاشته
باشد با تعجب خواهد خندید.
اماد رسال ۱۶۲۳ کلیسای انگیز.
اسیون روم بزرگ با نشند سالمد
گالیه را گفته بود زمین کرویمست
و در وقتاب می‌چرخد پای میز محکم
کشانیست.

ایا نظریه گالیه واقعا ابداع
در استرانومی بود ابدت‌ها و
هزاره ها قبل در کتب و نسخ مقدس
هند، مصر، شرق نزدیک و آمریکا
از کرویمت زمین سخن رانده شده
است.

مصریان می‌گفتند که
زمین مثل سایر سیارات: زهره،
زحل، مریخ، عطارد و غیره از زمین
قوانین متابعت مینماید و افتاب را
که اروپائیان تاد بیزمانی جسم

بی حرکت می‌بنداشتند بحیث کتله
که در میان در حرکت است و آنرا
(کروه شناورد راعماق آسمان
خدا) می نامیدند.

در کتاب عهد عتیق گفته میشود
که تمام زمین در حال چرخش
است. عده از باشندگان آن در
پاشین ود یگری در بالا قرار دا
رند. همزمان در یک ناحیه شب
ودرد یگر روز است. زمانیکه در
یک بخش مردم سید و دم را به
نظاره میگیرند در قسمت دیگران
آفتاب افول میکند.

آیا این خود منبع فکری افلا-
طون نبود که بگوید: ((زمین جسم
کرویمست که از چرخشان روز و
شب بدید می آید)) و در یهوه
آمده است که زمین جسمیست
معلق در خلا که بالای هیچ
چیز قرار ندارد.

مردمان امریکای لاتین نیز بد
میشود در آسانه های مکسیکو
ها آمده است که: ((انها نیکه
بسیار طوفان عظیم جان بسه
سلامت بردند. برودد و خویش
افزودند و برج های بلند بنما
نهادند. ۰۰۰ ولی زبان واحد
انها از هم فرورخت و دیگر نتوا
نستند با هم بیک زبان حرف بزنند
بنا به اطراف پراگنده شدنند))
در عمود انشمنان این نظر
رأیید مینمایند که سه فامیل زبانی
اروپا، آسیای - هند و اروپایی
اورالی و التایی دارای یک ریشه
ما فوق زبانی بوده اند و مردمان
واحد یان تکلم مینمودند که اجداد
انسانهای معاصر محسوب میشوند.
ولی توسیح این مساله نیازمند
پژوهش بیشتر است.

انتراکتیکاموجود است که در سال
۱۵۲۲ تهیه و تدوین شده در
حالیکه این خشکه پخندان در
سال ۱۸۲۰ مکتوف گردید. و یا
نقشه ترکی سالهای ۱۵۵۹ (کاپی
از نقشه های باستان).

باید قوت تمام طرح و تدوین
شده و جالب اینکه امریکای
شمالی و الاسکا با تمام خشکسالی ها و
عوارض طبیعی آن برجسته گردیده
است و در خشکه که الاسکارا پاسا
سایبریا متصل می ساخت دیده
میشود و چنین استنباط میگرد که
آسیای ها از همین قسمت خشکه
به امریکا هجرت نموده اند و لسی
باید اظهار نمود که این قسمت
خشکه ۳۰ هزار سال قبل از بسین
رفته است. یکی از انشمنان
مشهور امریکای برونیوسور ها بگوید
بسیار جمع آوری نقشه های در
پانوریدی عهد باستان اظهار
نموده است که بشریت دارای
تمدن خیلی عالی و پیشرفته بوده
که بدلیل گوناگون شیرازه آن از
هم پاشیده است در غیران
تدوین و تهیه نقشه های مکمل
جهان از عهد انسان فاقده
آگاهی از علوم امکان پذیر نیست.
انسان باستان و فلزات
قسمیکه معلوم است بر وزن
از مرکب سرگرداخته با قلمی بسه
دست می آید و هزار سال است
که انسان دستکاری های زیبا و
بر نقش از می بدید آورده است
ولی در ارتباط بر وزن باید اظهار
نمود که استفاده و ترکیب این فلز
نیز در نزد انسان باستان روشن
بوده است باشندگان مکسیکو
هزاران سال قبل فراورده هلی
برونزی را بدستان توانای خویش
ایجاد نموده بودند.

تمدن مصر باستان که نشانه
از نخستین مد نیت انسان نیست
برای تولید برونز، قلعی لازم را
از کوه های برینه و قفقاز وارد می
نمودند و فنیتی ها برای این منظور
راهی دیار انگلستان گردیدند.
زمانی اسلها فلزکاری را نبوی
معجزه و کیمیاگری میدانستند.
در سالهای هشتاد و بیست و
پلاتین تصفیه شده کشف گردید
در ای قدامت چند هزار ساله.
قابل یاد آوریمت که پلاتین میتواند
در حرارت ۱۷۳۰ درجه و بسا
تکالوژی پیشرفته نوب گردد.
همچنان کاشفین در امریکای
بقیه در صفحه (۷۷)

در امریکای شمالی قطعات فولادی دریافت شد که ۷۰۰۰ سال قبل تولید گردید تاریخ باستان از موجودیت سلاحهای حربی مانند امروز حکایه میکند

**چگونه فلزها جهان باستان
بدید گردیدند؟**
دانشمندان معتقد اند که دقت
در ایجاد نقشه های دریاوردی
در قرون وسطی و شباهت های آنها
تنها از طریق کاپی نمودن نقشه
های بسیار قدیم عصر باستان میسر
بوده است که اصل آنها در
دسترس ما قرار ندارند. هر چند
بعضی از خشکه هادر این اواخر
کشف گردیده اند ولی در بعضی از
نقشه های وضاحت تر رسم و مضا
عهده میروند.

به طور مثال راه امریکا رانه
تنها از طریق بحر اتلانتیک شناخته
ختند بل چینایی ها هزاران سال
قبل از کریستف کولمب در راه
ان آگاهی داشتند. حتی نسخه
هائیتسی قبل تاریخ حکایت های
در این راستا در ویان نقشه

ایازبانهای جهان دارای
یک ریشه میباشند؟
در انجیل آمده است که تمام
مردم زمین دارای یک زبان و یک
لهجه بوده اند. ((و آنها گفتند
که شهری بسازیم دارای برج و
باروی بلند سر به افلاک کشیده.
و خدا گفت: این است بنده گان
من دارای زبان واحد و بسین است
علی که آفاک نموده اند تا انرا
بدون وقفه به انجام رسانند))
هر طرف بگردی زبان آنها واحد
لمست و شهر آنها بچل و خدا
نام شهر آنها را بابل گذاشت
تا هم بیک زبان حرف بزنند و این
همان شهریمست که خدا بنده
گانشرا از انجا بروی زمین
پراگنده ساخت.
شباهت نظر درباره زبان
نزد سوریه ها و اسطوره های



کارکوي . هغه له سيناخڅه د -
خپل تقا عدد خبرد تايد او يا رد
د پوښتنې په جواب کې داسې
وايي : ((زه لا تراوسه دويمزه
زور شوي نه يم چې تفاعد وکړم
هرچا چې دا خبره کړيده يوازي
کرواغ يې ويلي)) هغه د
مخکې خبرې په دوام داسې
زيا توي :

((زه فوارم يوازي اوسم او د
روحانيت په لټه کې اوسم . يوازي
په سيناکې کاريو حماقته دي . زه
زيات د ((يوگا)) په باب فکر کوم
هرما بنام بحان د خوب په خونښه
کې بند يم . د خوښې د کونې خلوړو
لوړوته مې هنداري اېښودل شوي
دي او زه خپل بحان په هغو کې وينم
د خوښې فضا خوشبويه کم او نيم بوتل
ويکې په سر راوړم . گډ پيژم او

((زه بايد تاسې ته ووايم چې د
کليوالي بنموند نقش له لوبولو څخه
مې حوصله تنگه شوې ده . تاسې
پوهنيزې څوک چې له بڼه څخه
مورې فلا کوي . گټې خوري او د -
ستگر محمکه وال په وړاندې يقا -
ومت کوي څه حال او روزگار -
ولري))

خبرې اتري دوام موي او هغه
تېنگارکوي چې يوازي د فېنټلواړه
د رنوکا نونقش اجرا کوي ووايي :
((زه نه فوارم چې د د پکړو پيوه
برخه اوسم))
هغه په ناخوښۍ سره زياتوي :
((سره لدې چې د پيسو -
اندازه مې نه پوهنيزم خوښسې
کېدای چې مينه په پيسو واخيستل
شي))
((سري د يوې)) خپلو خبروته

څوکوي

د کوانگ فو تيرين کم . څرنگه چې
زيات څښم نوهيمشه مست يم او د ا
مې عادت شويدې . لکه څرنگه چې
مې ورته وويل فوارم له بحان سره
اوسم))
د بهالگ په هوټل کې د ورځني
مهال وېش له عملې کولونه وروسته
د دلېپ کار . د پوانند او راج کېور
په شپوه کارونوته ورسيد . پس د
بهيرکې د ايرکټر ((انيل شرما))
د ((حکومت)) فلم په بري سره -
داسې په خپل روښل وکړ :
((د ايريزم چې سينما ونکولای
شي . د روښانفکرانولپاره د هنسې
مواد برابرکړي . يوازي په سلوکې -
لس ليدونکې شته چې فلمونه په
کورونوکې له ويد پوڅڅه په استفادي
سره گوري . زه داسې فلمونه هم
جوړم چې د هغوي خوښ شي))

اسې دوام ورکوي : ((بنايي د
نورو بنموندونولپاره کاروکړم -
وروسته بيا واده کم او د ماشومانو
په روزنه بوختيزم)) هغه -
فيلسوف ډوله دوام ورکوي : نه
((هره بنمعه بايد د خپل ژوند ا
يوې برخې ته سرو سامان ورکړي))
((سري د يوې)) چې له خپل کار
او وظيفې سره خاصه مينه لري د -
هغې په باب داسې څرگند وي :
((تاسې هم کولاي شې تشييل
وکړي . تشييل د الفبا په څېر
نه زده کړي . زه به هېڅ تيوري او
ميتود باور نلرم . زه باور لرم چې
تشييل کول د ماه اخيستلو په
څېر اسان دي))
اوس ((سري د يوې)) په خپل
حال پوښ د وړانډه ((رجسې گډ
نت)) . هغه چاپسي همو چېسې
په فلم کې له هغې سره پوهي

زيات ارزښتناکه ښکاري . د خلکو په
گټه گونه او ټول ماتيل کې د پوما -
شوم د سيند لوري ته زغري د -
زغورنې عمله هغه نژدې رښتور
ته ليز دوي . خو بدې حال کې
هم د ماشوم کورنۍ له ((سري د يوې))
څخه فوارې چې له هغوي سره -
ياد گاري عکس واخلي . راسې پيوه
شپه له ليونتوب څخه ليري شو .
کشمير - د هغې ښکلې شنيلې . د
هغه جهيل د کاج هسکې ونې مې
او د سرو انگيلرونکې خلک مې - د
سينما په پرده تصوير کړ .
د ((Farishtay)) د قلم
کارکونکو د خلکو د خوښې لپاره په
موقتي توگه له شوخې اوجگري -
څخه لاس واخيست او د هغه پسر
معاي د نجونواو هلکانو فېرگې سنډري
اونخا بيل کړي . گټه گونه زياتيزي

په تير اوړي کې کله چې د -
کشمير د فونو د هسکو څوکو اوړي
اوبه کېدې . اوبه د روترا کښته
کېدې او د ميلې معاي ته بهيدي
شپنوخيلې رسې پوولې اوسونه د
ماشومانو په څيرله يوې خوا بلس
خواته د انگوته وهل او اوازونه
مې په روکې انگازي کولې . د
د فلم جوړولو په پوه واحد کې
شپز تنه فېنټلې کسان ترسترگو
کېدل چې محانونه مې ((گوريل))
بللې . د هغو په مينځ کې خوا سونه
اونوري بيلگې چې د توبک د پزاويا
د لاسې مې د جاودنې په وخت
کې کولاي شول پروت وکړي . هم
پام محانته وړاړ وه . د هغولکه
لېدلو څخه انسان داسې گومان
کاوه چې گواکې تول مې بيسره -
لري .

دکشمير په

د ذبح الله زياره

او ورپه د آسمان نيلې فضا پوښې
د تودونې درجه لوړېږي ((سري
د يوې)) د ساپه بان لاندې اوسېده
کښينې او د د وروښونو د پستې ل
مينه د اراز ملخري را باسي :
((ايا پوهنيزې ماچې تراوسه په
دوه سوه فلمونوکې کارکړيدې دي
نتيجه ته رسيدلې يم چې خلک
يوازي فوارې چې څه جگړه اونخا وگوري
هغوي هنرنه فوارې سره لدې -
چې زما خوښيزې چې د يوې بنسې
نقش د هغې په واقعي مانا ولوبوم
خود اکار امکان نلري . که چېرې
زه فوارم د پوه بڼه نقش لپاره -
خپل چپ مټ ((ستيا جيت راي))
ته ورکړم . خو ستونزه پدې کې ده
چې هغه هېڅکله نه فوارې چېسې
داسې يو نقش ماته راکړي . محمکه
د هغه فلمونه نڅا او سنډري نلري
)) ((سري د يوې)) ادامه ورکوي :

خود هماليا پراخه آسمان مې له
ستور څخه مفهوم لري . سره لدې -
چې د ((Farishtay)) د قلم
په آسمان کې لکه د درمند راو -
ويند کهنه په څير ستوري ترسترگو
کيزي . خو زمونږ د بحث موضوع
((سري د يوې)) د دغه آسمان
ښکلې اوطناز ستوري دي . ((سري
د يوې)) جگړه کوي . ناخسې
او خپله رښه لرونکې لمن څرخوي
او د ساحل ترڅنگه کښينې . که
لدې موضواتو تير شو . هر څوک
چې په هغه سيمه کې ژوند کوي .
څه دوکاندار او څه د ادارې امر
څه سوداگر څه کسبگر . څه کار -
دار څه بېکار د ټولو سترگې په
((سري د يوې)) پورې گټه شوي
دي . دا وړې په تاو د موسم کې
د مورې د سر و او پورهاي د خلکو
په کتابچوکې د سري د يوې لاسليک

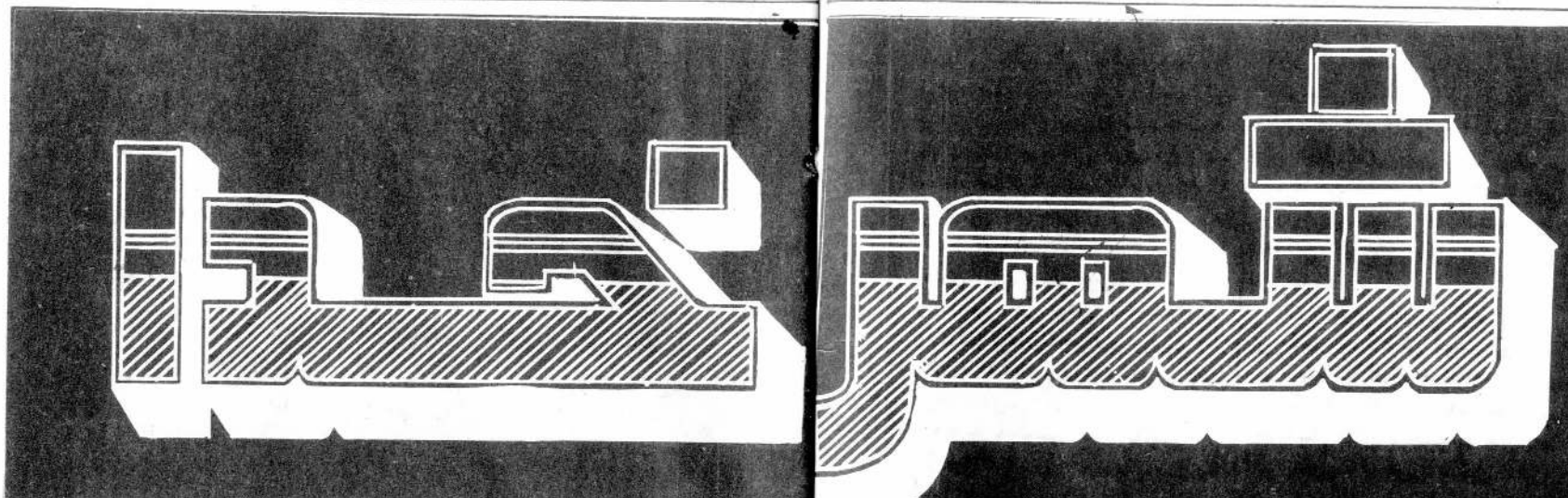


نشیب نهاد . پشتش خمیده بود .
(خدا یا ! بار تو بردن چه سنگین است !)

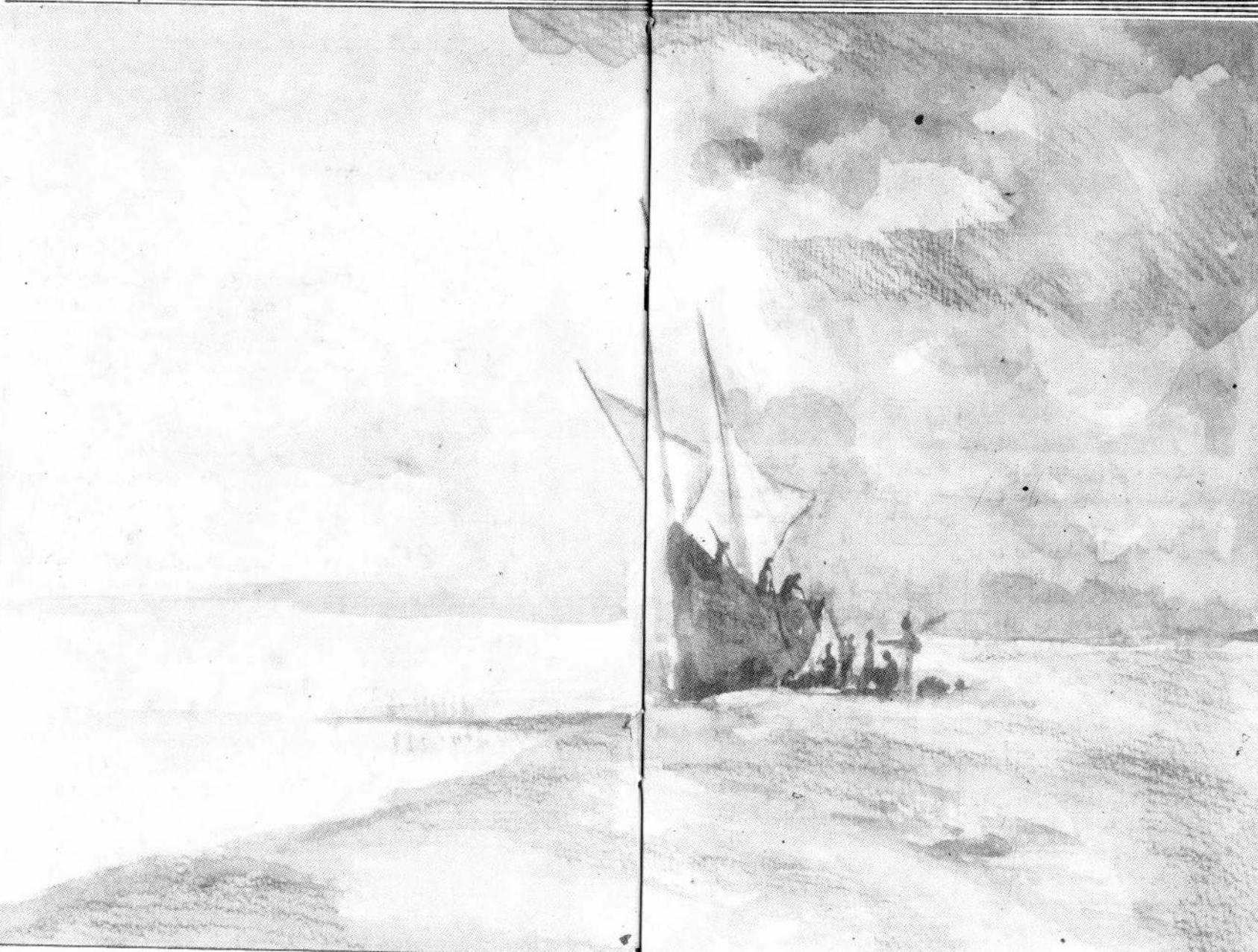
*

زمین زن بود - دست ورز میخواست و تخم . جزاین یاد او همه فراموشی بود . از نوزاد میشد - در فرداهائی بی دیروز . . .
و در نواوی اش هر روز زایشی دیگر بود . زمین دوشیزه مادر بود پیشانیش پاک از هر گناه که برداشتمش نشست . و اینک بود تی ها در جهان بود ، هر زمان انبوه تر و رنگین تر و بلند تر ، و مرگ با زندگی آشناتر ، دمسازتر . زمین باور بود و شکیبا ، فروتن . و نوح را فرزند زادگان رسیده بودند - دختر و پسر . و خدایش گله ها بخشیده بود و خرمن های گندم و دانه سوار زن و هرگونه سبزی و میوه ای در مالیزه گرداگرد چادرها که بر تپه بود ، تا فرود داشت . و این شهر خدا بود ، هر سال اندکی گسترده تر و مردم در او افزونتر و نوح پیر بود ، - درونش واریز مرگ و گناه . و ترسو نفرین که یاد داد او را و زنده بود . و آن پتیاره عالمگیر ، آن چل روز و چل شب هول که بهلوی چشمه ها شکافته بود و روزن های آسمان گشوده . و پیشانی بلندترین کوه ها را آب تا پانزده گز فرو بوشانده . و زمین در خشم خدا هلاک شده ، با هر چه از جانور آدمی و درخت و گیاهش که بر پشتش و کشتی که بر آهای بند - گسسته می غلتید ، سرگردان ، پامشتی بلا زده مرگ اندیش که در پناه رحمت خدا بودند . و سوارنداشتند . و چه ناروائی ها در این کشتی امان میرفت و ستم ها ، - که زمین اگر در کشاکش مرگ بود ، نفس آلوده اش زیر سقف قیر اندود و همچنان میوزید . و نوح میدید و پیش از همه بر خود می نفست . شرم داشت . میترسید - بر جان این تنی چند زنهاریان که اینجا و هر جا زندانی سرشت خود بودند .

(خدا یا ! خدا یا ! تو خود خاک را ستکار آفریدی . بس . . . هرستش مگیر !)
و خدا در خشم خود خاموش بود ، و در غرش باد ها و خیزاب ها . و نوح را در دل ازگشته ننگ بود ، که بوی درماندگی از آن می شنید و همد استانی . و نیز فریاد داد خواهی غرق شدگان : چرا ؟ چرا ؟
و مرد خدا چه میتوانست کرد ؟ به خدا پناه میجست و رهائی میخواست - نه چندان از طوفان و مرگ ، که از اسداری زندگی - این بد لگام تو سن هرزه بو ! و خدا این آخره فرخوش رهایی فرمود - خجسته باد نام او ! - و زمین زیر پای فرزند آدم زنده کرد و باروز و اینک نوبت همه نعمت ها که نوبت نداد . بود . و نوح آن روز میدید که زمین در رماش خدا آرمیده است ، با همه زیبایی باز یافته اش - خشنود و فرمانبردار . و آن روز . . . آن روز زندگی سرود خوان خواهد شد و آسمان را با زمین پیوند خواهد افتاد . و خدا در خلوت فرزند آدم خواهد نشست ، چون آفتاب از روزن این پیمان نوح بود با خدا ، و او استوارش میداشت و بی دغه هزار امروز را ندای آن خواست کرد . همچنان که دیروز را ، با چنان سردی و سنگینی . . . اما ، پس از ششصد و اندی سال که برون گذشته بود ، میدانست که با خدا ایمان بسر بردن هم کار خداست ، که راسینه تنگ است و نفس کوتاه . و چه توان دانستن ، بدین فرزندان که گول بودند و فراموشکار ، و راه های خدا که بر پیچ و خم بود و یاریک . . . نوح این نبود . میترسید و بناهی جز به خدا نمیدید . و بدان که خدا این دریابد ، بسر نماز و قربان می افزود :
هر روز در بر آمدن آفتاب ، شهر خدا بوی کند و عود می شنید
لطفاً صفحه برگردانید



داستان کوتاه نوشته م ۱۰ بهائین



برهنه پیش رخسندگی هموار آفتاب ، زمین غریقی بود از آب رسته . و روزه نشیب سوگوار داشت ، نوح ، بیخبر خدا ، تنها نگران به خاموشی بیکران .
اینک پیروزی د بیروس او . اما چه میتوانست کرد ؟ چشم پسرش به ویرانی خود خواسته امختگاری نداشت . دم به دم ، در گریزی سرکش ، اندیشه اش او را به گذشته نفرین شده میبرد ، - باغ و کشت و شهر و روستا ، مشغله مردم ، گله های در چرا ، کاروان های در گذر . همه جا سرود ورق و جنگ و ترس . خنده و خون و فریاد و سیوز زایش و مرگ . زندگی . . . فرزند آدم در خود ریشمه میدواند و در زمین . و زمین او را پس بود وستان پر بارش . و خدا وند خدا که در آسمان غیرت میبرد . . .
نوح قم را به یاد آورد ، و آن ریشخند و از سالها و سالها . همه چون خوابی براو گذشته بود . و اینک بیداری ، هولناکتر از آن خواب .

(خدا یا ! جزیه چشم توام تاب دیدن نیست . دریاب !)
و چشم خدا چشم کینه بود ، این دم سیراب گشته و لکها به هم آمده . و نوح در هراس خود تنها مانده . میدید و به دیده باور داشت . (کاش فرزند آدم کور بود !)
و نوح ، بیخبر خدا ، برخورد لرزید . پیشمان بود ؟ نه . . . خدا داری میجست ؟ - هرگز . خدا خواسته بود و او هم - که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . (تورات - سفر پیدایش) اما خدا بر جاود انگاری راه میبرد و او ، فرزند آدم ، یاد روزکاب زمان داشت - این مرکوب لنگه . و نوح اینک تنها بود ، تنها با زمین برهنه بیسوه مانده ، که نفرین و ریشخند بر لب ، او را به خود میخواند . و نوح را بر این روسی دشمن داشته ، که زمین پس از آن او بود ، دل میسوخت چه سبز و بارورش دیده بود - آرزو خیز و کام بخش ! وجه آکسون بیکش میدید و خاکسار ! و ناخواسته ، لعن و دشنام دیرین بر زبانش لعن برکت مییافت . و هم از یاک دل بود اگر برکت خود بد و سباز میگشت :

(خجسته باد نام خدا ، که از همه تبار آدمی نوح و فرزندانش را بر ستگاری برگزید و وارث زمین کرد !)
و نوح بر راست خود به چادرهای روی تپه نگرست . سه پسرش با زنان خود آنجا به کدخدائی بودند ، با کودکانی گرسنه ، ترسان ، و حشی خو . و از دام ها هر یک جفتی ، لافر ، باستان های نیم خشکیده و پهلوهای فرورفته . و این شهر خدا بود ، میبایست باشد - اگر چه امروز حقیر ، چون دانه آرزو . و این پیمان او بود با خدا ، و نوح استوارش میداشت ، که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . اما پسران ، پسران ! . . .
(خدا یا ! امانت دار تو این جوانانند ، خام و ناتوان . تا چه کنند و تا چه کنی !)

و نوح در دل برایشان میترسید ، که فرزند آدم غافل نبود و دشمن بیدار . و نوح میدیدش ، آن رانده را ، زیانکار و ناگوار . . . همچنان که از آغاز در هشت خدا . و باز ، با دم افسونگرش ، در دشمنی چه نزدیک ! بسا هم نزد یکتا خدا در دوستی !
(خاکم به دهن ، اه ! . . .)
و نوح سراسیمه گشت . شیاردردی بردنش دوید . سر به آسمان برداشت . روشن بود و گنگ - خنده کار . به کوه و دشت نگرست . خاموشی . نوح در تنهایی خویش خود را غریب یافت ، - برسان کودکی کم کرده مادر . چشمش به اشک نشست . رویه

بقیه از صفحه گذشته

و به گاه نمود رفتن با سرود انابه در خواب میرفت. نرزد آتم گناه
بر خود میگرفت و به عدد ریاضی می آمد.

*

زمین گرمای آفتاب بود و بوی آشنای پستان ماده گربه ای تن
به آفتاب داده و چکان در او آویخته ...

و اینک پستان زمین به هزاران رگ روان بود. زمین در نرزد
آتم میگذاخت. خاک خون میشد و خون دیده به روشنائی خورشید
می گشود.

و خورشید بر شهر خدایه دوستی بر میخواست. آسمان بخشنده،
روزها پر همه و تکابوی کار، کارها بر میمند و خرمن های دشت
زین. بازی شناخت بدختری و آینه ای.

و دختران شهر که چون گل بردن زمین بودند، روح بند برای
زمین بودند. و ساکه در نرزد خواب زده یا مهتاب شبان، گوش
بیشه و کشت و کساری شنید:

((لبخند تو، ای بسه، شکوفه سیب است و دانت خوشبوتر
از سیب))

((به چشمان درشت سیاهش هر اسبان نگاه میکند. پوست
پرشانه ها و سر زانوانش می لرزد. و تنوع، آهوی دشت، بسه
آبش خورشق من می آید))

((بنشین راه ناخن شیارکن، تامل. نیشم بز. انگینت را
شیرین تر خواهم مزید))

و تنوع و بسه و تامل، رفقه و سازای و دیوره، و باز بله و محبت
و داده و دیگر دختران شهر خدای، هر یک زینده و بدرام نواز دیگر،
چون میوه های نورس باغ بودند، - نته دست و نگاه رهگذر و
نوح، رهگذر بچ که چشمش در مه غروب من نشست، نیز میزدید شان
در حاله ای دور و شفق گون. و مهربی حسرت آلوده در دلش
میجوشید که تلخی کوکارت و استنطین داشت. و مرد خدای، جانفش
در تلاطم آشوب می افتاد:

((به خدا میگرم از شما، دختران شهر، که رخنه دیوار
دین خواهید بود و معبر سیل آتش))

و نوح روی میگردد - از تاب آتش - ، که میدید و میدانست.

همچنان که آب را دیده بود و دانست، و یادانش خواسته
اما - وجه دردی و درخشندی [دانستنش امروز همه برهنه بود
و پروا و ترلز، که مرد خدایه نرزدایش از دیروز میگذاشته و دیروز
شکستی کلان بود سدر نرزدی بیوا و بر بیجوده، که زمین ناچار
جزیه راه خود رفتن نمیدانست. و شکست همچنین در جان او سوده
که دیری بود تا از حضور خداسترون مانده بود و از سخن شکست
هندش. و اینک زمین بود که با جایی وی سخن میگفت، - ایمن
شمارها که سینه خاک میکشافت، این گندم و جو که دانسته
میست و این شاخه روز که لبخند خورشید در جام میکرد. و نوح
به همه تن خویش بدان دل بسته بود، و به دیوارها که در شهر
بر می آمد، و بر چین ها که بیکران دشت را در میچانه می کشید،
و آغل ها و اصطبل ها که ملکوت خاکی نرزد آتم را بنیاد میکرد.

*

((دینه، دینه [خون من و گرمای غروب من] بیستداری
بامداد دور من [خدایا، بدان لبخند خورشق دایره نگاه
گهزان، چه زود میگردد]
1

((خوشاتو، دینه، که می شنایی و شتاب نمیدانی [و نمیدانی

تو، ای دینه، که قدم های بیرون چه شتابکار است و ناشکیبایا
بیادستم بگیر و درنگ بیاموز، عمر من]

((خوشا، خوشاتو که تنهائی نمیدانی] و نمیدانی تو، ای دینه،
- در پستان کود کیت - که زندگی راه سنگلاخ است بر بیابان
تنهائی. و تنهائی، دینه، در راست، که ترس و رمیدگی هم دل -
راسته و درون دیوان آشنائی. و تو آشنای منی به جان، دینه،
هم پیش از آن که خود بوده باشی. و خوشی است، خوش است این
مرا گفتن و باز گفتن.

((خوشانگاه تو، دینه [خوش از زبان گم و جلال تو، و آن گب
زدن و زود گذشتن و فراموش کردن] نسیمی در برگهای چنار
افتاده، چین بردن آنگیز نشانده و رفته در آفتاب سیزه ها خفته.

((دینه، زیبای من] خرد در تو زیبایی است و هر چه بگویی
و یکی خرد گفته ست و کرده، بی آن خود بدانی. و تو، همایه که
ندانی.

((در تو، ای دینه، مهربانی است، و نرس و بخشنند کسی
شکونه های بهار. و من بر تو میترسم از این مهربانی، که یاتو نریسد
یاتو باور نیایی. و آن روز، دینه، چه دردی مرا چه بینوائسی
حهان را]

((دینه، شب یاتو بر من میدمد و میدانم که خواهدم فسرد
برد، و تو اختر آسمان خواهی بود. خجسته باد نام شب]
خجسته باد نام تو، دینه، خون من و اشک من []

سره آسمان در خلوت سنگها، نوح، پیغمبر خدای، میگرم
به درد. و در درش راستگین نبود. چه میشد او را، مرد بزرگتر
آزمون را؟ کار فرمای مرگ و ورهاندن زندگی را؟

اینک هر آنچه - دست در دست خدا - خواسته بود زمین رام
و به هنجار، نرزد آتم با او در خدا، و شهر به آهنگ نماز و قربان
در تلاطم رویش. و - یاد آوری هلاک گنهکاران را - توده فیروان بود
کشتی بر کوه، چون کرکسی گرسنه که رویه نشیب دارد.

همه چیز، همه چیز آن بود که میبایست، و بیاس خدای را در
هفت آسمان [و باز نه آن بود - آه، که دل نبود و آن بساور
خدائی.

((کجائی، نوح؟ پای بر چه داری؟ سنگر بر رویک روان []
و نوح، پیغمبر خدای، میگرم، که هرگز چنان نگریمت
بود به درد. و در در تنهائی بود و شکسته تنه ای نریب خورده
سراب. و بلعجیبی ها و درخشند دیو. و این دل ناتوان گشته
که در هر سایه ای می آویخت. و این دلهره کار ناتمام و فرورختن
چاره یاری که به دست بر آورده ای.

و باز هیچ از این همه نبود، مگر آن یک - تنها همان، خدای،
که نوح از او می مانده بود.

((جز تو ام هیچ نمی باید، خدایا، باز منم باز مگذار []
و نوح میگرمت. اما نه همین گفتن زبان بود و گریستن چشم،
که در هفت دل کار دیگر بود. زمین، خواه ناخواه، در اوی نشست
و نوبت شدن ها و بر شدن هایش و بر آمدن نرزد آتم بر فرش خاک،
و راکندن دود و به گناه، و گسستن آسمان ترس صلابی پاکسی
و بالودگی، - آیشی، آزادی ...

و نوح به یک دم فرقاب و سوسه می بینود، و زان پس باز او سود
و پایب آشنای بندگی:

((کدام آزادی، خدایا، کدام؟ یا این هزاران بند اشکیار
و نهان که بر تن خاکی نهاده ای []

مرد خدا پوست من انداخت. برده ها در او به يك سوزده
ميشند، و گاه آنچه ميديد همان بود که، انوس [ديري بيمن
از آن به آب مييايست داد. نوح مي شکست و سر بزير مي انگسد،
از سرساري. خود را، نوح از من بزرگ را، با زني شناخت.
يادها در او ميزيست، - خفته و بيدار، که هر يك سخني ميگفت
بزبان او، که ديگر نه سخن جان او بود. ليکن قم، از آنچه ديده
بودند و شنیده، همچنان به سرا برده، افسانه اس ميبردند و سا
خدای نشانند. و در داکه به چنان خلوت فروغان، نوح راه
نمی یافت. روزها بر او ميگذشت، در نماز و نيايش، که نه حتی يك
بار دلش يا خدا بود. روز و شبش را شهر فرو ميگرفت، که همه
دفعه بود و تکاپو و ماندگی، و باز خشنودي سرشار آنچه به دست
خود بنياد کرده اي و بر آورده. و زان پس، چون آسمان روشن گس
ايرش ناگهان پيوشد، بدگمانی بود و ترس و سراسيمگی. او ايمن
همه نام خدا داشت، که هيچ نيگفت و خشمش پنهان بود، شايد
هم که نزد يك. و شهر که آسوده ميزيست، يا خدا به آشتی، بر اعتقاد
نوح که سب و سايمان قم بود. و نوح رادل از ترس ميگشافت، از اين
خوشياوري، که او خشم خدا آورده بود. - آب [آب. و آب نوح را
خده بود و خطر، بين از آتش، بين از صافه، بين از شمشير.
بر کاره آسمان، هر سايه اي ابر نوح را نگران مي داشت، و زان
بيشتر، هر ريزش باران. و اي بسا که مرد خدا، جوی دراز
گست. آب چشمه ها انداره ميگرفت و جاه ها و کاريزها. که آب
اگرچه زندگی بود، ميتوانست مرگ باشد و تنگ عذاب. و باز چون
باران گشت ها سيراب ميگردد و آفتاب بدوستی بر شهر برمي آمد،
نوح را نيشنيشماني به دل مي خليد، از گمان بد که داشته بود:
((خدا يا، توهمه بخشايی [بر اين پيروي گشته ميگير،
که نعمت ميدهی و از نشان خده و خشم در آن مي جويد.))
و نوح اشک مي ريخت و باخ نميخواست، که ميدانست که
تتهاست.



((کس آهوي رنده بودي، دينه، تا به دست من کسيدم
و تو صيد من ميگشتی، بيس روي خدا. ماء دينه، تو زميني، شخم
ناده، که مرغ چاريا در تو ميچرند و فرزند آدم را نصيب از تو نيست.
((نوب بدوستی است در چشمان تو، د ختم، همچنان که در آب
دریا. و مرا از تو نم بايد داشت، مباد که چون آتش و آب دشمن
ترياشی آن را که نزد يکري.
((سخت آواي باد است در دشت: به گوش مي رسد و بفهم
ندارد. چه کند ياتو، فرزند آدم، که تا از بهشتش رانده اند،
هر دم انتظار بيم است، از هر چيز، از هر کس.
((انوس، دينه، مهرت بر من تمام است، بدین شير و
شراب و نان که بر سفره ام می نهی. گوش بره ام تو را، که به علف
من بروي [مرا، دينه به برد باري و نگساري مهان کن، و درد
يديري، - که درد ها در من است و خم ها، و بار امید و رستگاري شهري
با من، بدین پشت و بازوي ناتوان که می بينی.
((فرزند آدم بر زمين مي رود، اما روي و ايس دارد، که
او را گله به حسرت سرشته اند. پوست با من دار، دينه، که و ايس
نگران از راه دور می آيم، و تو در آغاز راهی.
((او [چه ميگويم ترا، دينه، که توتاب من نداری، و نه
بقه در صفحه (۱۲)

مرد خدا، نيايش را، پيشاني برسنگ تفته مي سايد و اشک
ريزان خاک را نرين ميگفت، به غرور که در سرداشت - ايمن
حياب [و کار نه هين بود، که به هر سايش تن مستي خاک در او
ميدويد، - همان که درخت را به ديدار روز مي کشاند و آدمي را فراتر
از خویش.

اما فراتر بنا چار نوح را - بيخبر خدا - بپراه بود و بيگانگی،
که او صري خویش را با سدا ر مرزها شناخته بود و خواسته و اينک
سرگشتگی، که هم در او مرزها مي شکست. نوح به خدا ميگريخت
و راه نمی یافت. زمين به هزار دست در او می ايخت، - خانه
و خانمان، کشت و کاريز، خون و دود قربان، نماز و آئين گشت،
و قم که او در اورش بود، و در اورش بودند به هر چيز که ميگفت
و ميگردد. و نيز آن سوز درون، آن شادي چشم و آن انتظار
جان، - دينه، دختر شهر، که بر ستار او بود پس از مرگ زن.
نوح بدو از نوزاده ميشد، - به اين دختر نروس که ميش هايمن
ميدوشيد و تا کس هر س ميگردد و به شراب و دس رخته اش می پرورد.
((برکت بردست و زيان تو باد، دينه، و بر قدم ها که بر خاک
می نهی، - و من آن خاکم تو را، دينه، به برد باري و شتانی.
و مينداز دينه، که با من هين رنگ و بالا و خوي و خرم است که
ميناشی، که آن می بينست من که نيز بر خود پوشيده اي.
((و تو، اي کودک من که مرگ منی، مرا ياد دار، که زندگی
در من به دوراهی سرنوشت مي رسد، - همچون پيله که بر دوراهی
کم است و بر رانه. و بدان، دينه، که راه بر رانه شدن زمان تا زمان
حيرت است و گيجی و و ايس زدن و به يعلو غلظيدن، و يك تته در کار
خود تشيدن، و در خود چله نشستن.
((و من چله نشين اين روزم، دينه، و ميترسم به تمام تن از آن
که رود روي من خواهد آمد بنا شناخت، و او مرا سخت ترين آزمون
ر خواهد بود و بی پروا ترين دار. ليکن مرا ايس از آن که در او زمين
باشم، دينه، که شدن من بايدم اکنون، نه بودن.
((و چه روزگاري مرا، دينه، بدین پيرانه سر، که در پوست
شدنم نهاده اند و چنين به آتش تو که اخته [وجه خوش آتش
تو ام، دينه، که بهمين گواراست مرا و من تا جاودان جامه سبيد
خواهم داشت. و با من، اين نعمت زده، - فرزند آدم.))



شهر زنده بود و من باليد، - نه بر چند و چون زندگی نرسد
و خواست و نخواست او، که شهر به خدا زنده بود و بازوي بلندش.
و شهر بيمان و بيوند بود و بنا، اميدي در او، هر دم بر آورده و ساز
دور تو برده. و شهر بپرم بود، بدگمان، که بنياد بر ترس داشت.
و ترس سايه خدا بود که فرزند آدم ميرفت، - اين به خطا گرفته
بر التزام بخشوده. و ترس آئين شهر بود، که ياد زمين دانست
و از زمين بریدن ميخواست. و در اين دوگانگی درد و دروغ، فرزند
آدم گناه می آسخت و نهانگاري. روي در مردم، هر کس به بگر بود
و با خویشش ديگر. و نوح نيز، - بيخبر خدا، بی آن که خود
بداند. و نوح آن روز دانست که شراب خورد و در خواب برهنه ماند.
و بيدارش از ردل بود و شکستی و خشم: آن بس که بر او خنديد،
از چه خنديد؟ و آن دو ديگر که شم داشتند و ايس روان بر -
هنگيش پو شانند، از چه می بايست شان شم داشت، که
خدا آدم را - پدر ما، برهنه آمد و جفتش را، در بيگانهی.
و او نيز، نوح، بنا که کدام معاك دروغ و نفاق در خود يافت
که فرزند را بدین اندک باز يگوشی نرين گفتم؟

اشک و درد

د قبايلو شاعر فيض احمد فيض
د هره شمير بينتو ژباړه

موسکا

گلونه له خپلې سر اوي شوي دي
د آسمان اونکې نه را تويي دي
د شمعورنا ورکه شوي ده
اوهنداري ماتي شوي دي
سازونه له غزید وروسته ورک شوي دي
پاي زيوونه ستري شوي او بيا ویده شوي دي
اود دي وروغوخت شه
ليري د دي شپې نازولي
د دردونو ستوري
پر قهقري
مخلا کوي
اوسوسکا !!

۱ -
در ((ارهو موهوب))
د فصل ميعاد
چون بود حالت ؟
آواره مردا
د ريا روانا
د ريا نوردا
۲ -
اي از نژاد نورو و تيريز
اي حجبی از صبر
افراخته سرتاج تاجر
اي از تبار پولاد وارن سز
د همیشه سبز
چون شد که ره يافت ؟
شېخون باييز
درد اورد ا

غزل

تاوي مخ و ته می کوره ، ما وي سترگی به ليمه
تاوي ما وره له پيغوره ، ماوي سترگی به ليمه
تاوي تينگ شه که عاشق يی ، ماوي خه دي به د عاشق کی
تاوي غم دي لورد لوره ، ماوي سترگی به ليمه
تاوي د واره زلفی خه دي ، ما وي هر خه چی ته وایي
تاوي شپه ده تکه توره ، ما وي سترگی به ليمه
تا وي بولي دي فرياد کا ، ما وي درد د بيلتانه دي
تا وي مه کړه آه به زوره ، ما وي سترگی به ليمه
تاوي واوره که عاشق یی ، ماوي وایه زما غوز دي
تا وي وينی اویسی اوره ، ما وي سترگی به ليمه
تاوي خه حال دي پونه ، ماوي پروت م ستا په درکس
تاوي مه بجه له دي کوره ، ما وي سترگی به ليمه

دو غزل از محب باشر

موا بخواسته

بناه عشق کد امين تن است آفتوشت
زلم سبزگی برگشته دفتر هوشوشت
به هر کجا که نظر میکنم ، تویی تصویر
بپاکه سوختم از دوری برو دوشوشت
شريك نم خودت کن ، شريك خوشبختی
مرا ، اگر چه که هستم دگر ترا موشت
هزار قصه ناگفته در زبان من است
کجا ست بخت بلندم ، که بشنود گوشت
مرا بخوان که شرح سبز گوی دست
تلم شوکت و بختی من سینه پوشوشت

۳ -
آواره مردا
د ريا روانا
د ريا نوردا
د پدي که آخر
طوفان چها کرد ؟
نه از خدا بيم
نر نا خدا کرد
آتش که بنواخت
باخشم سلی
برروي ساحل
زان ناود برين
صد تخته باره
از هم جدا کرد
وانگه به ناگه
زند يقی د برين
- نخل سترون -
روسوي مغرب
سر بر زمین سود
پاد خدا کرد

با تو به شوشت

بایي نمانده ام که عصایم نبوده اي
د ستس نبرده ام که دعایم نبوده اي
هر جا که شعر بود و سخن بود و سرنوشت
حرفی نگفته ام که صدایم نبوده اي
هدد کی بود ؟ آنکه بيلم دروغ گشت
شهری نرفته ام که سبایم نبوده اي
این خنجر از کجا است که آماج اونم
دردی نجسته ام که دوايم نبوده اي
جز دست تو نبوده مرا حجله اميد
جایی ندیده ام که کجایم نبوده اي
آه اي بهار رفته در آفتوش باد هوا
بایي نمانده ام که عصایم نبوده اي

۴ -
آواره مردا
د پدي که طوفان
آخر چها کرد ؟
د رناود برين
نی لنگری ماند
نی باد بانی
د ريا نوردا
د ريا نوردا
اکون چه مانده است
از باد شرطه
جز آه سردا
دردا و دردا
دردا و دردا

نمونه اشک
مید هد تعلم دل با دروس الفت بود ما
گینه جوی نیست در طبع و فاضل بود ما
مصرفت دادیم از کفای جنون خاکت بسر
د ریایان تو کم شد نسبه اکبر ما
تا مگر صورت بد بود منگی آفتوشت
میچورد نقاش خون و چکند تصویر ما
ما و دل در هجر گاهی اب و گاهی آتش
خاک بر سر باد ما را این بود تقدیر ما
چشم ما چون کوه سینه است با نده
چشم رحمت بر کتا رنگ راز نقی زهیم کرم
خواب برغم و نید اند کسی تمییز ما
محمد امین عامل

کمار! با توام ...

بیوش از اسطوره

ستاره های گلابتونی • بر مخیل تاریک
 و دود فشرده ای که نسیم کلافش را کم می کند ؛
 شب هنوز به نیمه نرسیده بود
 با این همه پیرترها که دیرتر باور می کنند ،
 در کوجه ها کوچک باغهای ما
 صدای دیو شنیده بودند .
 و تو صد دانستی ، ای والا ترین کلمه ، ای روشن ترین ،
 که بیخوابی شبهای مرا چه ستگرانه تاراج می کند .
 زیرا گوشهایم هنوز هم به سکوت عادت نکرده اند .
 و هنوز هم فراموش نمی توانم کرد
 که درین نزد یکها ، در میدان سحله ما ،
 هر روز چند بار صدای انفجار شنیده می شد .

*
 ای دریاچه روبرو ، دریاچه سلام ،
 می دانم که توبه تر از من می بینی
 چه بیدادی وزیدن گرفت وجه بیرحم ترازمهیب سیل
 دریاچه هامان را بستند و نامهامان را
 از دیوار کوجه های ناشی ، بائین آوردند .
 اما هنوز هم گل و شکوفه را چون میوه باور دارم .
 و می دانم که روشن تنها کلمه نیست .

*
 ای کوجه روبرو ، دریاچه سلام ،
 می دانم که تونیز فراموش نمی توانی کرد
 گردن در آن راههای روستایی و روزهای آفتابی را
 که مساسایه هامان را با خود نمی آوردیم .
 و آن کوجه باغها ، با همه سحله های شداد شان
 باز هم بیعالم غم و ترتم قهرآمیز ما را به کوهها می رساندند
 و خنگای نسیم برف را ، از قلل مه آلود و نمناک
 در برگ برگ لحظات انسانی ما
 - هر چند نمکانه تراز نمناک -
 چه پاک و روشن زمزمه می کردند .

پرتو سلام !
 آهای ! با توام ، دریاچه بیدار !
 از کوجه همیشه ترین هرگز و هنوز
 آهای با تو می شنوی ؟ باز هم سلام !
 وقتی هوا بزرگ فنا ، تیره تنگناشد ،
 بر خیز باز هم جامه های گل آلود و چرک زده مان را
 در جویبار ستاره های آفتابی و آبی ،
 از غلظت شبهای بلند و شبانه های باور نکردنی
 پاکیزه بشویم و من کسم
 روی درخت زنده ترین یاد و زیباترین فریاد .
 بی شک نسیم کوهساران خورشید ، خواهد وزید
 و دستمال آبی شب ، وقتی بر از گلایب شد ،
 حتی در تراکم تاریکتر از خواب محمل ها ،
 گلهای دور و نزدیک آسمانها و زمین
 برای هم چشمک های روشن
 و بوسه های گلابتونی پرواز خواهند داد .

مهدی اخوان ثالث
 (م . امید)

شرحچه

از صفحه بوغیا را با طبر بپرون می شوم
 از همه مدارهای به خواب رفته
 سونوت دودمانم ، روزگار دوستا نم برانستم مجبور می کند
 به سوی وظیفه ام می روم ، قلمم جوان نیمه بر تقالاست
 به انگفتی می بینم که می شنید و استوار است
 کوهی را می بینم که می شنید و استوار است
 به سوی وظیفه ام می روم ، چنانم بنا میارای خوانده
 ای چشم سیه ، سا رکت باد .
 - شمشیر من شمشیر طلائی من ! -
 آیا می توانم از صفحه بوغیا را با طبر و عروسکان بدو آیم ؟
 نوبت من است ، در زمینم ، می نوشم ،
 از بارانی که بگرد زیتون و نخل جمع شده است
 آیا من بوغانواده و دوستانم در زحی رواداشتم ؟
 در توای چشم سیه ای ، چون گندم تازه
 در چشمهای تو گلبرگهای آزادی می خند
 توبه مرگانی چون جریب زبیدی
 من در چشم تو جاری شدن رودخانه ها را می بینم
 بیرون می شوم نمی ترسم نمی میوم
 تودورگ من توان و غیرت جاری میکنی
 وقتی رودخانهها و بزرگی است
 تو مرا ، به دیدار تنگناها می فرستی
 با تونه ای از تونه ها و زنبقها
 ۲۰۰ ای چشم سیه . . . ای رویوتانده !
 حیایان ، شوری خون مواسی چند
 از کنار من " ماهتاب " کودکی می گذرد
 پشت دروازه ها و زندانهای ،
 زندانیان ابد مدت
 پشت دروازه ها . . . گنجشک نام را توست لکشم

ملا به دقت سره - ستاره های -
 نه دی کوستلی ،
 اول پسر لک - ده توبه زسه -
 بوهیترم ،
 خوب و خست بیه - له هسدی لاری -
 ستاره ته در نوسریم ؛
 اول غه کونگه مینه به به خبرور اولم
 ل . خاموش

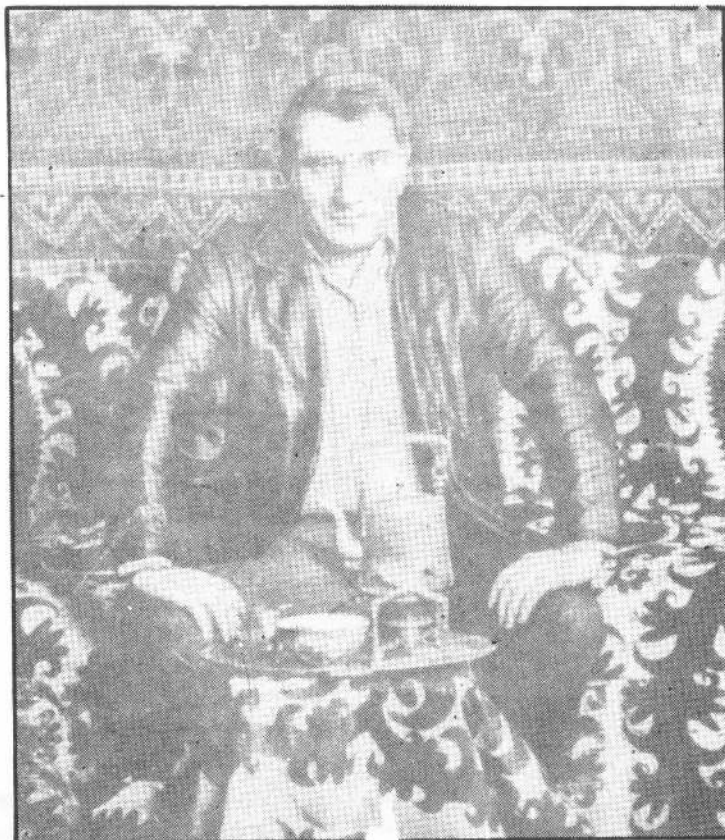


جينا لولوپرژيد او نقش جديدش

جينا لولوپرژيد اكه زمانى از محبوبترين و زيباترين هنرپيشه ها ي جهان بود، چندين بيش شصتمين بهار عمرش را جشن گرفت و از نسو شوق بازي در فلم بسرش زده . جينا بازي در فلم ((دختر از روم)) را قبول كرد . ناگفته نبايد كه گذشت كه او در سال ۱۹۵۴ در همين فلم نقش ((اديانا)) جوان هوس برانگيز را بازي نموده بود .
 در فلم جديد ((دختر از روم)) جينا لولوپرژيد نقش مادر را بازي ميكند او در مورد نقش جديدش چنين گفت : چيزي كه مسود د ل جسمي من است، اينست تا معنويت خود را نشان دهم نه چهره و تنم را . در بيست سالگي گناه نيست تا زيبايي فزيكي خود را به نمايش بگذاري ! در فلم جديد از نقشم خوشم من ايد و اگر راست بگويم خود را تازه كار احساس ميكم .
 در فلم جديد ((دختر از روم)) نقش اديانا را اكثر ميس زيبايي بنام فرانچسكه ويرا بازي ميكند .



ارمن جگر خانيان شوک دي ؟



ارمن جگر خانيان د شوروي د پيرولوپو هنرمند انوخمد ي چه به نري كي او د هفتي جملسي خخه به افغانستان كي پيرمينه وال لري . او دده برجسته اوپه زير پوري اولونه به سينما كي لکه د ((ملاقات بحاي باييد ايد لون ونكري)) ((تهران ۶۲)) ((سلام د ازه به)) او د اسي نور فلمونه د پير وخت د باره - د هنرد مينه والوپه زورونوكسي بحاي نيولي دي .

ارمن جگر خانيان بيله سينما خخه به تياتر كي هم د پيرولوپو ليكوالوكه تنسي ويليام خيمائيل بولگاكوف ا د ژارد راوز نيسكي به راهوكي رولونه لوبولي دي او اتلس كاله كييزي د مسكو وماياكونسكي د تياتر سره همكاري لري . وارمن د پير لوي او توي رول د ((سقراط سره د يالوك)) به نامه ياد ييزي اولوي رول شي د غروب به نامه ياد ييزي چه د بايبل اثر دي .



آيا ريناراي جهان فلم را ترك ميكند ؟

ريناراي د ختريناروه هنرمند سابقه د ارسينماي هند مياشد . وي در سال ۱۹۲۳ براي اولين بار در فلم ((ضرورت)) با راكيش روشن ظاهر گورد يد و بعد ازا د ر - سال ۱۹۲۴ در فلم بنام (هد هو - تن) حصه گرفت . اين د وفلم موفقيت چشمگيري را نصيب وي ساخت و ريناراي براي تمام علاقه مندان سينما و د ايركتران فلما بحيث يك چهره جديد شناخته شد . فلما سازان هنرش را قدر ميكردند بقيه در صفحه (۹۷)

برای معلومات شما برگزیده ایم

در رقابت با تلویزیون

در سالهای اخیر ریک تعداد زیاد از کشورهای جهان سینما نشووناسنند رقابت تلویزیون رقابت نمایند ، همان بود که در اوزهایی تعداد زیاد از سینماها بسته شد .

ولی سینما داران مبتکر برای بقای خود دست به ابتکارات جدید زدند تا برتری خود را بر تلویزیون ثابت نمایند .

از آن جمله در ماه سپتمبر سال جاری در بروکسل کمپلکس جدید سینمای افتتاح کردید که بنام بلند ((کینوپولیس)) یاد میگردد ؛ تا آتش خاموش شده تماشاگران هنر هفتم را دوباره شعله ور سازد .

در این کمپلکس مجموعه بیست و هفت سالون با ظرفیت هفت هزار چوکی وجود دارد . یکی ازین سالونها بنام ((ایماکس)) نامیده شده که دارای برده بسیار بزرگ بطول سی متر عرض بیست متر میباشد و انقدر

به تماشاچی نزدیک میباشد که تماشاچی خود را در داخل تصویر احساس میکند . سالون دیگر این کمپلکس بزرگ بنام ((شوسکن)) نام دارد در این سالون به برد بزرگ آن فلم های شصت فریم (کدر) در تانیمه

(بجای ۲۴ فریم) نمایش داده میشود تا نکت سه بعدی بدست آید .



فلم جدید

چندی پیش از طرف افغان - فلم فلمبرداری فلم جدید افغانی بنام غیرت آغاز گردید . سناریوی فلم غیرت را کارگردان سابقه دار کشور عباس شیبان به همکاری فلم سدید نوشته و کارگردانی انرا عباس شیبان بدوش دارد .

کارگردان فلم در مورد فلمش چنین گفت: فلم هنری غیرت بشکل سیا و سفید ۳۰ میلی متری شوت میگردد . تم اصلی فلم

بر واقعیت عینی جامعه ما استوار بوده که يك تعداد محدود مردم استفاده جو صرف بخاطر منفعت شخصی شان با آوردن مواد مخدر وارد اخلا

کشور جوانان ما را معتاد میسازند در این فلم چهره های عبوس چنین اشخاص برملا میشود . در فلم ((غیرت)) نقش های مرکزی را ابراهیم طفیلیان اکرم خرمی ، جانمحمد حیدری وکیل نیکبین ، ماری امیند فرید فیض ، نازی بهار ، نادر وصال بدوش دارند . فلمبرداری فلم رانورها شم امیر بدوش دارد .

کارهای منتاژود

قدیر رشیدی

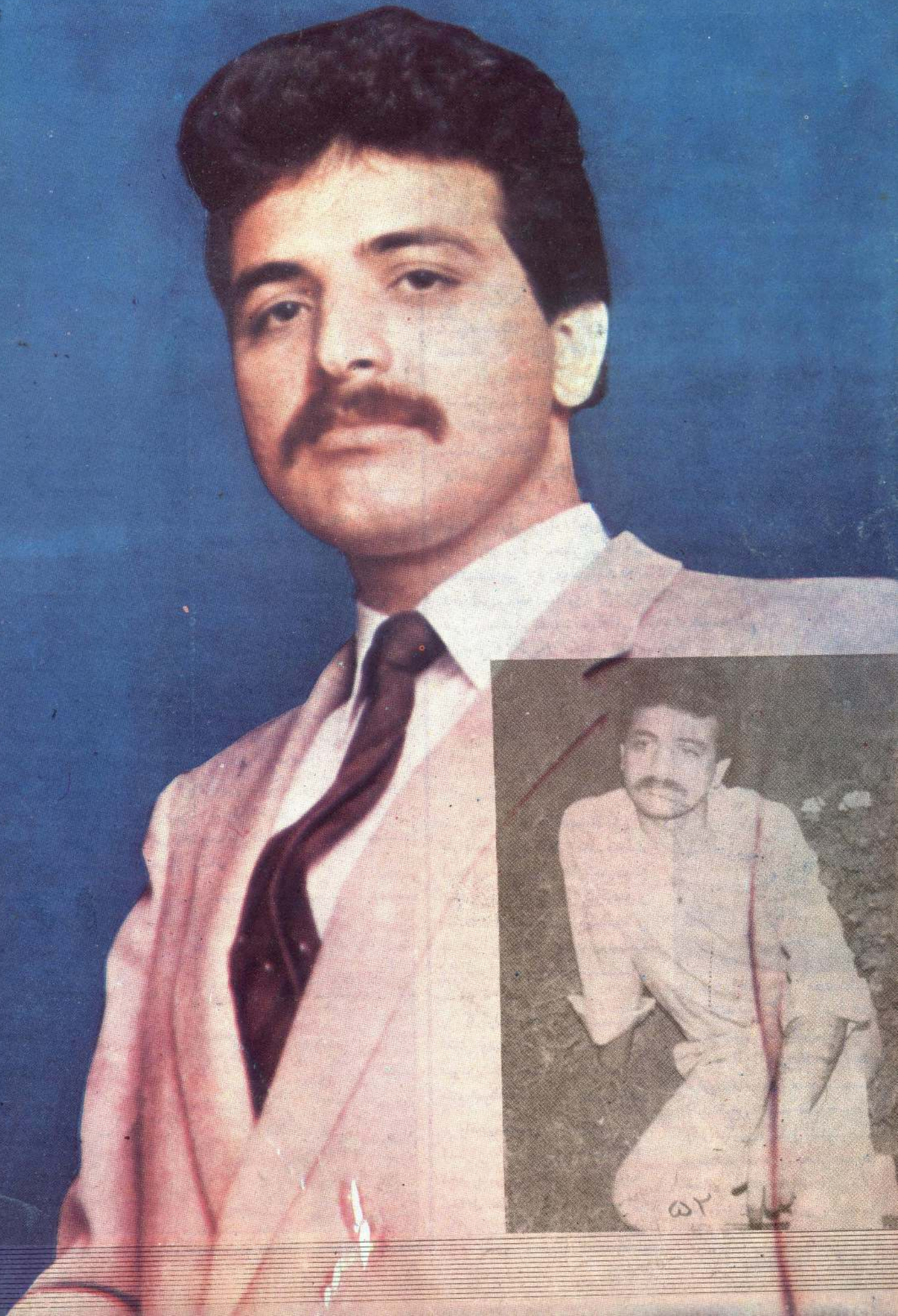
وساخته های جدیدش

از فلمهای هنری که امسال در افغان فلم زیرکار است از آن جمله فلم هنری رنگه بزبان پښتو بنام ((آخرین ارزو)) به کارگردانی واحد نظری و فلم هنری رنگه سفر به کارگردانی سعید و رکزی و فلم هنری سیا و سفید بنام غیرت به کارگردانی عباس شیبان بمن سیرده شده . قبل ازین مونتاژ فلم هنری تلاس از موسسه قهس فلم و فلم هنری غارتگران از موسسه ابارسین فلم را به پایان رسانیدم

هر فلم هنری نظریه روال فلم منتاژ میگردد که قبلا شات از طرف کارگردان در شوتنگ سکرت بر اساس سناریو و بدید خود منتاژ میگردد که بنام منتاژ داخلی یاد میگردد . کارمنتاژ و ايس از فلمبرداری با لای میزمنتاژ آغاز میگردد .

در فلم های بیکه از ماستر شاتها و شاتهای طویل استفاده شده باشد کت کردن با انترکتها امکان ندارد . زیرا فلم از ریتم درونی خود میفتد . بطور مثال فلم آخرین ارزو و همین فلم تحت منتاژ منازم محترم واحد نظری میباشد . منتاژ این فلم با فلم اولی بر صوف ((لحظه ها)) فرق دارد . چون لحظه ها ، يك فلم روانی و روشنفکرانه بود در آن اکثر از ماستر شاتها استفاده بعمل آمده بود . در فلم آخرین ارزو برعکس اکثر شاتها نیا و يك منتاژ میگردد و من باد ست باز البته باد رنظرد اشت خواست کارگردان و سناریو انرا منتاژ مینام .



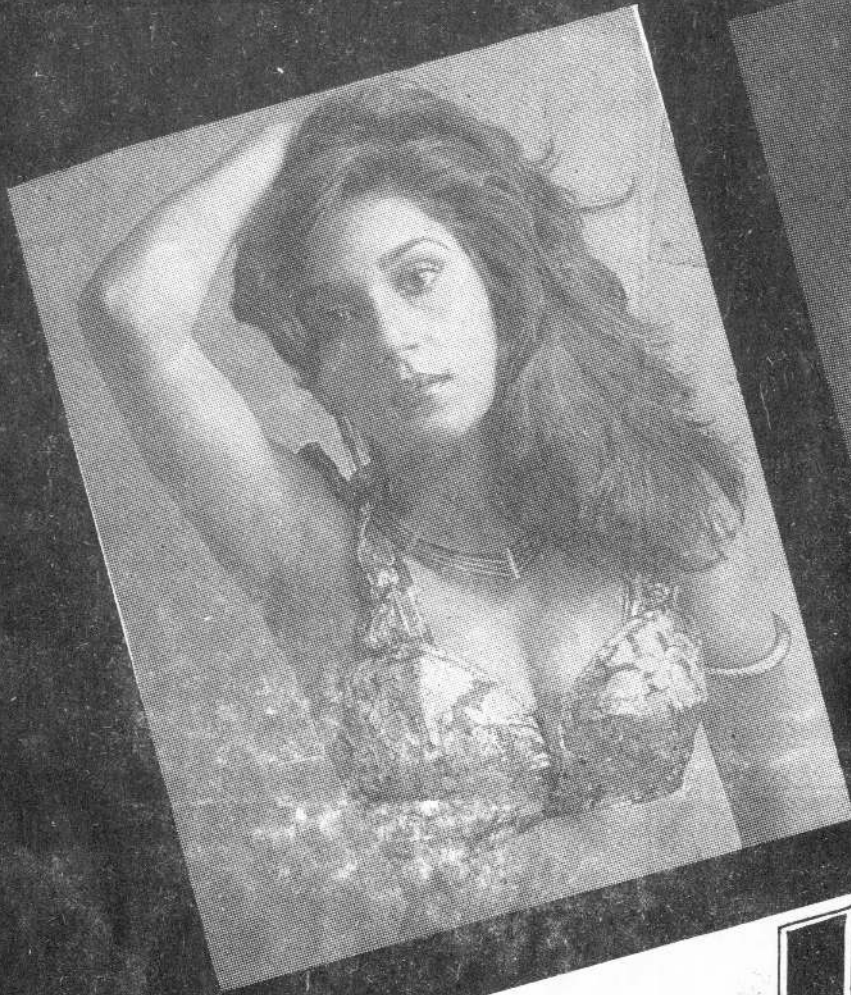




Bhanupriya: The latest contender



بھانوپریا و جیا پرادا دو چہرہ بونف سینہای ہند
مصاحبہ عبد اللہ نعم نطاقی بونف یاد رستمہ • ۲ مطالعہ ناپید



از منابع هندی

راه جدید اخلاقی

عقیم سازی جنایتکار، ستکاری برای قاتلین، عدالت و پریدن گلواین "راه های اخلاقی" را بعضی فلمها پیشنهاد میکنند

دختران تازه کار آرزوی درگیری در این بازی سیاه را بدل می پروراند. قمار ادا می دارد اگر فلان به مسایل جنسی، عشق و کینه جوی های خانواده کسی لای می آورد. علت اساسی آن بیایگی قهه نویس را بتکسار و موضوعات جالب دیگر است. هر کس در اتاق تاریک سینما در جستجوی چیز نیست. فلم بروی برده با تمایلات جنسی آغاز و با فریاد های پیاپی میاید. اینگونه فریاد ها را میتوان در فلم (زخس اورت) سراغ داد. موضوع فلم را تجاوز به یک زن تشکیل میدهد. خواست فلم ساز چنان است که دیو وحشی شهوت را از راه عقیم سازی جنایتکار از ما در آورد. آیا موضوعی چون تجاوز به یک زن و انعکاس دادن آن واقعاً وسیله سرگرمی و تفریح شده میتواند؟

عقیم سازی جنایتکار، تأمین عدالت از راه ستکاری، عقیم سازی و گلوری شیوه ناشایسته. روزگاران ما است. حرم، مخموم، جرم جنسی، سینمای ما را فر گرفته است. ظرافت مرده و داستانهای عشقی تنها شکل آنتیکار سازی افراد بی شرم را به خود گرفته است. قهه نویسان و دیگران از اندیشه های بیرونی میکنند که خواست های ما بیوس کنند. ربا باز شستی و ترس به همراه دارند. عقیق نمی رسد، تا مسایل جنسی و احساس ضمیمه آن نباشد. فورمول عمده راد رژیمه ادامه دعوا به محکمه میسازد. هرگاه فلم سازان به علت سانسور از برهنه گی دست بکشند، تیرشان به سختی به هدف خواهد خورد. دختر فلم را در آب باران غوطه دادن بگونه (مند اگینی) در فلم (رام تیری گنگامبلی) و امثال آن نمونه های ازگته بالا میباشند. اما تعاریف چیست؟ عده سی از

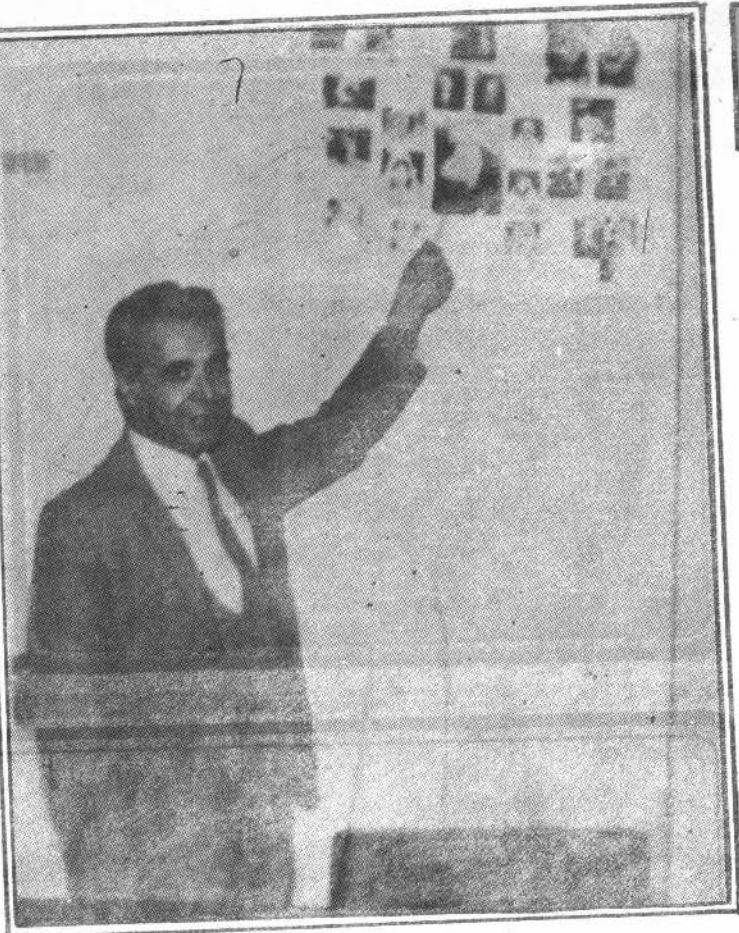
در فلمهای هندی

ترجمه از ذبیح الله



بقیه در صفحه (۷۲)

مصاحبه با داکتر شریف شریفی



اولین عملیات جراحی پلاستیک

چه وقت صورت گرفته است؟

مجله سبا وون چندی قبل مصاحبه‌ی راتحت عنوان
ولین عملیات جراحی پلاستیک در افغانستان صورت
گرفت، به نشر رساند که داکتران سرویس گوش و گلو در
نفاخانه میوند در زمینه اعتراض داشتند ...



خواب شما

طرز رفتار: شامخ کلاه
از خواب بومیخیزد، نشاننده
شخصیت نماست.

۱- کسیکه از تخت خواب
مهربد اساساً شخص خوشبین
است در مورد همه چیز مطمئن
است و عقیده دارد مسایل و مشکلات
همه حل می شوند به شرطیکه همه
با هم اشتراك مساعي داشته
باشند.

۲- آنکه فریاد می کشد که همه
برخیزند، شخص فعال و پرکار
بیطرب و مخالف مزخرف گویی است
دوست دارد در امور و قایم
شرکت داشته باشد و آنها را
سریعاً به گونه موثر انجام دهد.

۳- آنکه بیحال و بی حوصله
از خواب بومیخیزد بالباس
خواب دل تنگ و افسرده به رخت
خواب میرود و مایل نیست در باره
کارهایی که در پیش وارد فکر کند.

۴- آنکه هر روزی گویند:
فقط پنج دقیقه دیگری خوابم و
بس استراحت را دوست دارد و
زنده گی راتکه، تکه می گذرانند
و از فعالیت های منفی لذت
میرد همه چیز را آسان میگیرند
و تماشای تلویزیون، غذا خوردن
را دوست دارد.

ارسالی: سیما امید از جوزجان

عملیات ها، اگر کوك ها توسط
جراح معالج بد نمود زده می شود
و نقصان دیگری به وجود می آید،
جهت زیبایی توسط دکتوران
جراحی بلاستیک اصلاح می گردد.
این دیارتمنت در کشورمان نیز،
عنقریب با سرویس جراحی عمومی
یکجا اجرائی وظیفه خواهد کرد.

سوال: نظرشان در مورد
فعالیت نخستین دیارتمنت
جراحی بلاستیک در کشور و همکاران
آن چیست؟
جواب: ایجاد ایمن
دیارتمنت برای طبابت کشورمان
غنیمت بزرگ است. زیرا قبلاً
عملیات های طور متناوب توسط
دیارتمنت های مختلفه مثلاً
گوش و گلو، یورولوژی صورت میگرفت
ولی حالاً توانده به حیث پیک
مسلك تیارز کند.

در مورد همکاران آن باید
بگویم که تلاش و جدیت آنها
نوف العاده درخور توجه است.
همین اکنون دکتورس نیلاب
و دکتور غفار باور، خیلی صمیمانه
در مسوئله با مریضان و مسلك شان
برخورده می کنند که آینده های
روشنی استقبال شان خواهد
کرد، وهم در مورد پرونیسور
فایروالت باید بگویم که کمک
و معاونت شان در ایجاد دیارت-
منت جراحی بلاستیک خیلی
موثر بوده است و من از ایمن
هم مسلك مهربان خویش، بخاطر
کمک به هموطنان ما تشکر می کنم.

- شافلی دکتور شرفی، اگر
گفتی دیگری داشته باشی
بفرماید.

- در اخیر می خواهم بگویم،
آرزو مندم این گفته هام طوری
توجه نشده باشد که گویا ایجاد
دیارتمنت جراحی بلاستیک
ناسازگام قطعاً و هرگز چنین
نیست. من در حد توان، در جهت
رشد این دیارتمنت همکاری خواهم
کرد.

فقط هدم از این صاحب
آن بود تا یک بار دیگر، بخشی از
گذشته های بر افتخار طبابت
کشور عزیز ما معرفی بدام.

کشور ما سابقه چند ساله دارد؟
جواب: نخستین عملیات
جراحی بلاستیک را که خودم انجام
داده ام ۲۱ سال پیش از امروز
بود و تا کنون در هلهوی هزاران
عملیات معالجه ای، تعداد رساحه
جراحی بلاستیک بیش از (۷۰۰)
عملیات را انجام داده ام.

در هلهوی من همین اکنون
همکاران عزیزم چون دکتور حیدر
افغان، دکتور لیزاده، دکتور
عمری و دکتور آرزو معروف ایمن
بخش اند.

سوال: بین شما آیا این نوع
عملیات ها در کشور صورت گرفته
است؟
جواب: بلی، این که تا به
می کم افتخار این بخش جراحی
را نباید به دیگران منسوب کرد
از همینجا نشئت میکند.

زیرا پیش از ما، در حدود
۲۰-۳۰ سال قبل پوهاند دکتور
نوروز علی خان، پوهاند دکتور
محمد حسین نصرت، پوهاند
دکتور عبدالواحد رشیدی
پوهاند دکتور خیر محمد ارسلان
که استادان گرانقدری بودند
و همچنان دکتور مسکینیار، ایمن
عملیات ها را به دهها هزار اجرا
کرده اند.

سوال: آیا واقعات جراحی
بلاستیک گوش و گلو را پس از ایمن
شما عملیات خواهد کرد یا خواهید
سپرد به دیارتمنت جراحی
بلاستیک؟
جواب: واقعات مربوط
سرویس خود را، خود ما عملیات
خواهم کرد.

سوال: پس ضرورت ایجاد
دیارتمنت جراحی بلاستیک
در چه بوده است؟
جواب: اصلاً ایمن
دیارتمنت باید در چوکات
جراحی عمومی فعالیت کند و بعد
از عملیات های معالجه ای سایر
دکتوران، وظیفه زیبایی
(Pecons) عملیات هارا
انجام دهند. مثلاً پس از یک
واقعه سوختگی با عملیات شکم
(یا سایر



سوال: بیش از اصل سخن،
لطف نموده بگویند که جراحی
بلاستیک چه مفهوم را رایج
می کند؟
جواب: جراحی بلاستیک
یا جراحی کاسموتیک (زیبایی)
عبارت از آن شاخه طبابت
است که کمبودها و نقصان های
ولادی و کسی را که در یک قسمت
عضویت به وجود آمده به شکل
طبیعی یا نزدیک به آن ترمیم
نموده، زیبایی دوباره شخص
را اعاده می کند.

همچنان می تواند علاوه
بر زیبایی دادن به شخص، آن
اعضایی را که توانایی کارش را از-
دست داده دوباره به کار
ببندازد.

سوال: شافلی پوهن سوال
دکتور شرفی، شما با گزارش
(اولین جراحی بلاستیک در
افغانستان ۱۰۰۰) موافق نیستید،
چرا، با رایج کدام دلایل؟
جواب:
بلی، آن صاحب جناب
توجه شده که گویا اولیمن
جراحی بلاستیک در افغانستان
در سال ۱۳۶۵- آنهم به وسیله
یک پرونیسور خارجی محتسب
فایروالت - صورت گرفته، زیرا
در آن گفت و شنود از پیشینه
این عملیات در کشور ما هیچ تذکری
به عمل نیامده است.

هدم اینست که نباید
افتخارات علمی کشور را به
دست خود به دیگران نسبت
بدیم.

سوال: پس این عملیات در

مسئله حل شده حیات در مریخ



اکاد میسین والبری بارسوکوف پروگرام سفرا اتحاد شوروی رابه مریخ ضمن محاسبه بانمایند ایزوستیا تحت مباحثه قرار داد .

مترجم : محمد نذیر (دریزا)

موجودیت حیات در مریخ ممکن است یا نه ؟

نوری نه تنها گرفتن تصاویر ویدئو را ممکن میسازد بلکه ترکیب معدنی صخره های سطح سیاره و ترکیب اتموسفر مریخ را نیز واضح خواهد ساخت . در یافت ارتباط بین اینزوتوهای مختلف هایدروجن مسودد لچسپی زیاد قرار دارد این مساله ممکن خواهد ساخت تا معلومات درباره تاریخ آب در سیاره خودمان بدست آید .
دو بخش حقایق و مواد ی که از تحلیل سطح مریخ توسط دو عراده وایکنگ آمریکایی بصورت جداگانه بدست آمده است همدیگر خود را تایید مینمایند . این نکته اندکی حیرت آوراست که خاک و طوفان میتواند به

مریخ چگونه پیشنهاد می نمایند ؟
جواب : ماود انشمنان آمریکایی فرستادن اتمار مصنوعی رادر - مرحله اول تا سال ۱۹۱۰ تحت غور قرار داده ایم که آن یک مسافرت جهانی به سیاره مریخ (مریخ) خواهد بود . در حال حاضر موضوع تحت مناقشه و مباحثه اینست که چگونه وسایل تحقیقاتی در آنجا ضرورت خواهد بود و مسافرت اکتشافی در یک مرحله انجام داده شود و یادرد مرحله واضح است که باید چندین کامپلکس تحقیقاتی در قمر مصنوعی که به مریخ میبرد جا داده شود که از جمله کامپلکس نوری چاپز اهمیت فراوان است . کامپلکس

بوده است . اقلیم مریخ نیز نسبت به گذشته تغییر کرده به قسمیکه زمانی اقلیم آن گرمتر بوده حتی در سطح این سیاره دریاها وجود داشته و قسمیکه ما میگویم جایی که آب است آنجا حیات است بنا . شاید اشکال ابتدایی حیات در مریخ انکشاف کرده باشد ولی پاسخ به این سوال که ((آیا فعلاً در آنجا حیات موجود است یا خیر)) مشکل است . ولی اینهم غلط خواهد بود . اگر موجودیت حیات را در آنجا از امکان دور فرض کنیم باید علاوه نمود که نقاظی از قشر مریخ که گرمی خود را حفظ کرده امکان بقای حیات در آنجا موجود میباشد .
سوال : شما آغاز مسافرت را به

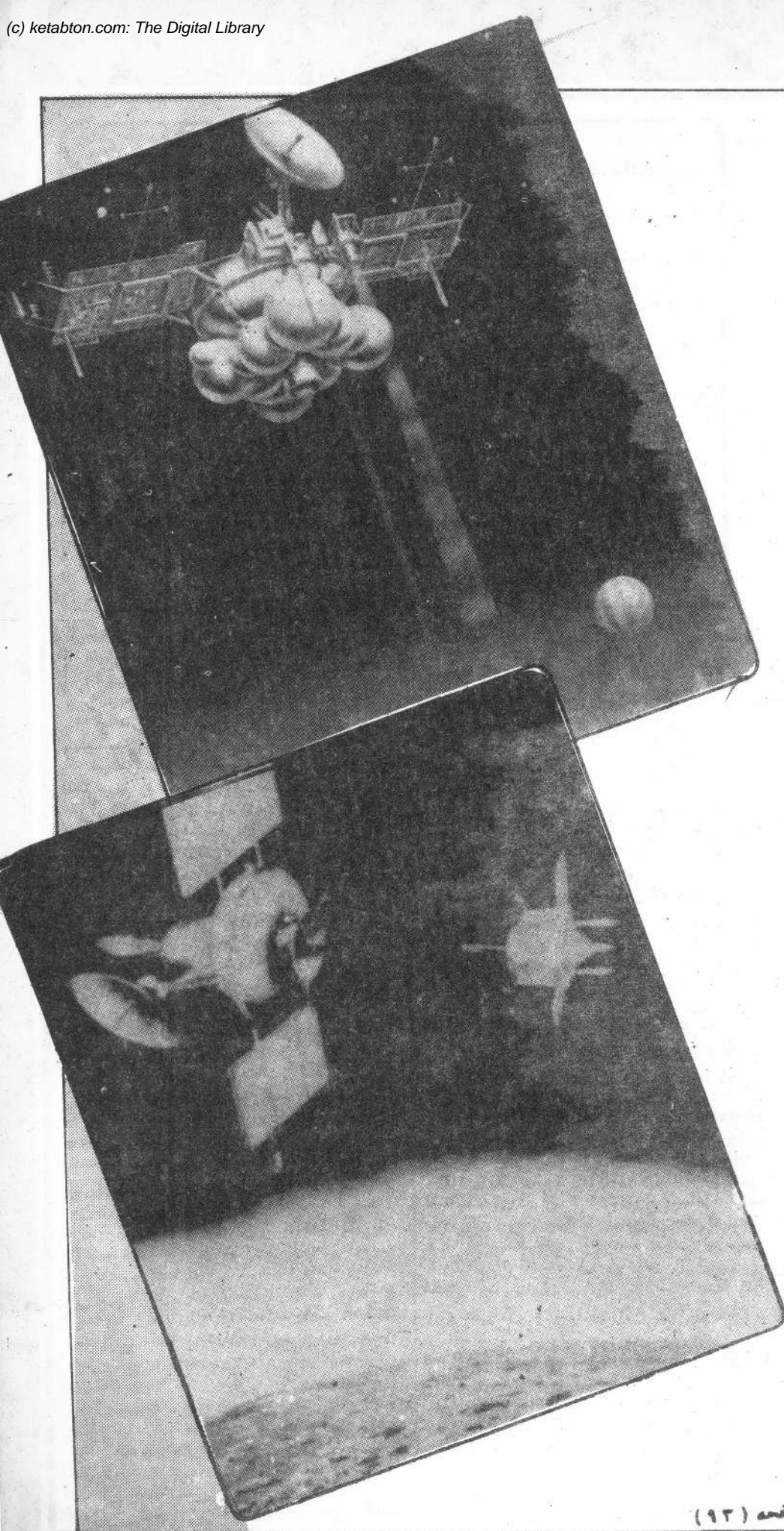
((اگر هدف ما اقماع تجارت باشد ما میتوانیم تا سال ۲۰۰۱ به کره مریخ برسیم)) استروفرنیست (فریگ ان کیهانی) آمریکایی کارل سگن اعلان کرد : ((قبل از آنکه کوزمانا تاها خیلی دور از زمین (سیاره مریخ) فرستاده شود یکسلسله تدارکات در زمین تکمیل خواهد شد))
سوال : چرا برای مسافرت مذکور سیاره مریخ را برگزیدید ؟
جواب : برای اینکه در گذشته موجودیت ساده ترین اشکال حیات در آنجا ممکن بوده است .
مریخ دارای اتموسفر است با وجودیکه اتموسفر مریخ نسبت به اتموسفر زمین شفافتر است ولی زمانی این اتموسفر نسبتاً متراکم

مدتی به درازای چهارماه زمین
در سیاره مذکور دوام کند و تمام
سطح سیاره توسط خاک پوشیده
شده است.

یک راد ارتصا ویرمفصلی از -
برجستگی ها و موقعیت دریاها و
وادی های سابقه آرایه خواهد
نمود . همچنان این رادار -
معلوما ت عمدتاً در مورد محصل
یا بین شدن (فرودگاه) سفینه
ها تقدیم خواهد نمود . همچنان
رادار مذکور امکان اکسری X-Ray
رادار سطح مریخ تا عمق یک کیلومتر
مساعد خواهد ساخت که به این
ترتیب میتوان عمق خاک و موقعیت
صخره های دارای عمق کمتر از یک
متر را تعیین نمود . البته از صخره
های مذکور میتوان معلوما ت راجع
به ترکیب پیکتری سیاره دریافت
نمود .

در عین زمان میتوان راجع به
طبقه همیشه یخ زده که در تحت
طبقه خاک قرار دارد نیز معلوما ت
حاصل نمود . محل طبقه یخ زده
دلالتهای جریان حرارت از داخل
سیاره خواهد کرد . محلاتی که
در آن جریان بیشتر حرارت موجود
باشد مورد علاقه بیشتر جهت
مطالعات بیولوژیکی خواهد بود .
این مسأله که دو عراده وایکنگ
آمریکایی موفق به دریافت اثری از
حیات در محلات فرود آمدند
نیاید بحیث دلیل نهایی تلقی
گردد که گویا در مریخ حیات
وجود ندارد . اولاد و محل کوچک
که دو عراده وایکنگ در آن فرود
آمدند بودند قابل اهمیت نیست .
دو عراده فوق به فاصله ۴۰۰۰
کیلومتر از هم دور فرود آمدند
برعلاوه موجودیت حیات در سطح
احتمال کمتر دارد . ثانیاً وایکنگ
خود پروسه کار نامکمل بود . بطور
مثال در قطب زمین کاملاً غیر ممکن
است که اثری از حیات را با گرفتن
یک یاد و نمونه مجزا کشف نمود .
اما اگر نمونه در یک محل گرم نگهداری
شود میکروها در کالونی ها اجتماع
ها انکشاف کنند موجودیت حیات
کشف خواهد شد . حال امید اینهم
که قطب زمین با وجود شرایط
شدید (مشابه مریخ) گوشه
های پنهان حیات رادار آمیبا شد .
به استناد به این دلیل میتوان
گفت که دور از امکان نیست که
بعضی اشکال ابتدایی حیات در
مریخ کشف خواهد شد و چنین یک
کشفی از اهمیت خارق العاده ای

کشفی از اهمیت خارق العاده ای (بقیه در صفحه ۹۳)



بهم خواندیم که :

زیلی واول هولند دودل داده وشفته همد پگر که در شهر وین آلمان زنده گی داشتند نسبت به همد پگر بی نهایت رومانیتیک می اندیشند . هولند که شغل روزنامه نویس دارد بزودی آهنگ سفر مینماید و برای انجام مأموریتی قصد سفر را به رید و جنیور مینماید . زیلی نگران است که مبادا هولند اسپردام خوب رویان شود . اما هولند برخلاف همد سید همد که به عشق آتشینش زود ارمغاند . وی که در راه سفر به رید و جنیور و یکی از ایالات کشوری است کوتاهی را اقامت می گذراند ملول و غمگین رحلی به پستری می افتد زیلی خود شورا بدان ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه دهد . هولند پس از انجام مأموریت و نه روز اقامت در آن شهر در راه برگشت به وین ، در دوسلدورف و برلین اقامت گزید او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را دگرگون یافت . او که تحت بازرس پلیس قرار گرفت ، خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز ناپدید شدنش را جوی شود . باول هولند ، سرانجام با مری بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت همسنگ بنیچ ایتالوی را بنام های تینوزاد با من ، همپولیتزی ، ماریوتلینو ، گیزاری نوو و کارلو سامیا معرفی کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ را بدست آورده است . باول پس از تحمل مشقات زیاد خود ش را موقعی به همپولیتزی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده اش روی اتاق افتیده بود . و اینهمه دنباله سریال :

خیابان مشجر عکاسی سم ، بهیون بارش .
 - دوباره به شهر برمیگردید ؟
 - دقیق گفته نمیتوانم چرا ؟
 راننده غریب :
 آنجا د بیرون شهر . . . من دیگر سواری نمی

یابم .
 - من این شهر را فقط در بهاران دیده بودم ، انهم در مخانه ((رول)) فروشنده آثار متبقه . یکا میرواز کنار یک دریای سیاه که توت های پخ روی آن مرقصید ، در مقابل یک قبرستان ، دروازه های منازل و دو کان و هوزل های قفل بسته رسیدم . شب از راه رسیدم بود و فقط تعداد کمی از لاتین های کاسار جاده بل بل داشتند . در راه کوتاهی برف بشکل برج ها در آمده بودند . دلنجا فقط دو ماه در سال میشد زنده گی کرد . تکسی فروشکان از میان غبار و دود و برف راهش را میبشود .

در آمدن یک سرن ملوان برف شهر کهنه (انتیور ۱۱۲) بر بالای یک تپه افتیده بود . اکنون دمه و - شبارکاملا شهر را بیجانیده بود . راننده جا بجا توقف کرد . برسیدم چه خبر است ؟
 - شما مجبور استید اینجا بپایه شوید . بداخل ((خیابان مشجر عکاسی سم)) نمیتوانم داخل شوم .
 - چرا نمیتوانید ؟

می بینید که دیگر سرن صاف وجود ندارد . از پنجو موتر سم را بهیون کشیدم . حق با او بود . دیدم که بداخل خیابان سه بولد و زبیکه خاک را بیرون کوت نموده بودند ، رول ها ، جرقتیل ها و کلیه های ساخته شده ، راه را بند کرده بود . راننده در حالیکه سگرتی روشن کرده بود برگشت و من بداخل بر فها رفتم . تا دروازه باغ خانه شماره سوم راه باریکی وجود داشت . ناگهان در یک جغرفی برز آب و بخ که اطراف آن جنگلات نور ریخته وجود داشت ، سرازیر شدم . آب بداخل بوتها رفت . احساس میکردم با ی چیم رانهایت پخ زده است . باغ شماره سوم یک دروازه جویی داشت . شاخهای درخت برای همد پگر آغوش باز نموده بودند . در هلسوی دروازه ، یک کنار امتداد داشت که انهم نهایت قدیمی و کهنه بنظر می آمد . چشم به یک زنگ برفی که زیر آن لوحه ای برنجی نصب بود ، افتید . آنجا

کوتاه قد بریدم ، از شانه های من حکم گرفت و در میان برف ها راهش کردم . ناله و زوزه اش بلند شد . یک احساس نامی ، بمن حالی میساخت که در ناپدید شدن زیلی این مرد مفرصت . خون از سرم جلوی بود . مردی را که اکنون روی برف کام زانو زده بود ، قاپیدم . خواستم بیکاره به قیافه این فراری ملمسون خیره شوم . تازه متوجه شدم که او یکمردنه بلکه یک زن بسود !

موهای ترفسید ، در گوشه پشانی اش افتیده بود . زنی بود در حدود ۳۵ سال ، اما موهای کاملا سفیدی داشت . رخسارش باخون و برف گل آلوده کثیف شده بود . وقتی نگاهش را بسوی دخت ، جز وهم و ترس را نمیتوانست در آن خواند . در زنده گییم ابتدا چنین آثار ترس را در چهره یک انسان نخوانده بودم . راهش کردم ، بچاره تخته به پشت با پاپوش پاره پاره مندرستی روی برف ها غلتید . او که با هایش را در رموزه ها فرو کرده بود زیاد بد قیافه بود ، تکان نمیخورد و نگاه هایش راهش از من برمیگرفت . برسیدم : بگو کی استی ؟
 یک مشتش را در هوش فرسود . گفتم :
 بیش ازین لت روکت میکنم . بهتر است جواب بدهی . او همچنان خاموش و بی صدا بود به صورتش کوبیدم . نفسش فشان از میان دندانهای فشرده شده اش بیرون شد . باز هم چیزی نگفت فریاد بر آوردم : ایستاده شو . او یک کله از من کوتاهتر بسود

بد نبال ترنتی به مقصد صحبت با او آمده ام . آقایی ترنتی را می شناسید ؟ سکوتش را وجودش را در دایره سرش را شورداد : سکوتش را سکوت بمان سکوت برکشیده بود . به بیکاره در اتاق سکوت بمان سکوت برکشیده بود . در بالای اجاق سرد یک عکس آویزان بود که یک صحنه شکار انگلیسی را نشان میداد در آن شکارها را سیاهی زیادی دیده میشدند . شکارچی ها جاکت های سرخ به تن داشتند .

فریاد زدم : آقای ترنتی کجاست ؟ دود مشتش را بلند کرد بسوی دروازه کاراجاق ، اشاره کرد . او را رها کرده ، بسوی دیوار نزد یک شد . در خانه با بین برق میدرخشید . آنجا یک کتابخانه بود ، بالباری های کتاب یک چراغ مطالعه سبز رنگ ، یک چوکسی با زودار کنار پنجره گذارده شده بود . آقای ترنتی مقابل چوکسی بازو در روی زمین قرار داشت . لباس کاملا به سود فریب به تن داشت . ترنتی دست را ستنش را بسوی گلویش برد . بود تا تکلی اش را صست کند ، اما نتوانسته بود . چون او دیگر مرده بود ، کسی به او فیر نموده بود . دود کبک با پیش از خون سرخ میزد .

من در یاد داشت ها و نوشته هام بربیک سألده تاکید میکنم ، که زیلی لوید و در زنده گی من یک آغاز است ، آغاز سعادت آفرین . محبتش برایم لایتناهیست و چنان موجودی است که همه اعتقاد در وجودش خلاصه شده . چون من زنده گی را دو

خدا با ما سخن است

با دستان کوچکش بالا پوشش را تکان داد . صدا زد : آن نور کرمگرم رنگر میتابید . منزل یک طبقه داشت . و چنین بنظر می آمد که پس از جنگ ساخته شده است . سبک معماری آن صنعت د لید بری نداشت اندکی ناراحت شدم ، که هرگاه کسی در منزلت بیس چرا در بر رانگشاید . باردیگر لغزیدم و بیلو تلسو خوران بر جام ایستادم .

وقتی دروازه گشوده شد ، مردی ظاهر گشت که یخن های بالا پوشش را بلند کرده بود . با هیجان لحظه افزایسویش دیدم . دروازه بسته نمیشد . نور خیره با بسیار تلاش خود شورا به بهیون یخن میکرد . مرد در دروازه راهمانسان بازگشود . بی صدا او خیا لاتی مستقیما بسوی من آمد . تا چشمش به چشمان افتاد ، برق زنان جرم زد و برگشت و بسوی کرد های گل شتاب مرد در دروازه راهمانسان بازگشود . بی صدا او خیا لاتی مستقیما بسوی من آمد . تا چشمش به چشمان افتاد ، برق زنان جرم زد و برگشت و بسوی کرد های گل شتاب مرد در دروازه راهمانسان بازگشود . بی صدا او خیا لاتی مستقیما بسوی من آمد . تا چشمش به چشمان افتاد ، برق زنان جرم زد و برگشت و بسوی کرد های گل شتاب

را بهیچا بد زله ام سازد . ایستاد شدم . اما کجا بود که توجه باز هم فریدم : ایستاد شدم . اما کجا بود که توجه کند . همچنان بد نبالش دیدم . ناگهان باهام در وسط انبوه شاخ ها گریزیدم و بیلو میان برفها بر تاپ شدم و در ران خود ، درد عجیبی احساس کردم . اشک بچشمان حلقه زد . اما سرد کوتاه قد همچنان میدوید به امتداد دروازه باغ از گودالی که افتیده بودم با حکم گرفتن از شاخه تیره بیرون آمدم . بایک جهش به سوی سرد

باقیافه رنگ بریده ، با انبوهی از اشک به جسد بیرونی خیره شده بودم . دهن همپولیتزی بیاز بود . دندان های طلایی اش در تاریکی شامگاه کدام درخشش نداشت . صدای زن جوان که به دنبال من آنجا حضور یافته بود و لحن آرام داشت مرا بخود معطوف داشت . او که بالا پوش ساخته شده از پشت شترتین داشت معلوم میشد بستان های بزرگی دارد .

زن جوان آهسته بیخ گوشم گفت :
 - وقتی اینجا آمدم ، او مرده بود .
 - شما چه وقت آمدید ؟
 - لحظه ای قبل از شما .
 - در صورتیکه او قتل رسیده ، بود چه کسی در رب منزل را بر روی تان گشود ؟
 - زن جوابی نداد .
 - قیافه جسد را کثیف و پوستال یافتم . کسی خون اطراف دهنش که دیگر خشکیده بود ، دیده میشد .
 - لحظات طولانی بسوی هم بدون یک کلمه تبادل سه سخن ، نگریستم . یک سکوت مطلق در اتاق مستولی گشت .
 - باز پگر برسیدم : چگونه مستقیما اینجا آمدید ؟
 - در حالیکه اولین پرسش را بر زبان آورد :
 ((شما چرا آمدید ؟))

در قیافه اش مجددا جان تازه دیدم . بر سکوت مستولی شده قالب گردید . و آنکسی در د فاع از خود برآمد :
 آقای ترنتی میخواست با من صحبتی داشته باشد .
 آنگاه بسوی جسد دید . بعد نگاهش را بسوی من برگرداند .
 بلا فاصله از نو پرسیدم :
 - دقیق نگفتمید . اینجا چه میخواستید ؟
 در حالیکه سرش را بیزانگشده بود . شمرده شمرده شمرده گفتم :
 خود ش بیمن تلفون کرد . بلی بعد از ظهر بیوز ، در وین . . .
 - دروین ؟

- بلی . اساسا من دروین زنده گی دارم .
 به من تلفون کرد و گفت کار اجلی با من دارد .
 - و انمود نساخت که پیرامون کدام سألده میخواهد با شما صحبت کند .
 - او در خلال صحبتش فقط بربیک نام اشاره کرد . به زیلی لوید و
 با شنیدن نام زیلی لوید وضع من دگرگون شد . تیز تیز بصورتش خیره شدم .
 او ساکت و بی حرکت ایستاده بود .
 تکرار کردم : زیلی لوید ؟
 - بلی . مگر شما با این نام آشنا استید ؟
 حرفی نزدم .

زن قشنگی بود . زیاد زیبارو . در حقیقت زیبا تر از زیلی . وقتی زیلی را برای بار اول شام یکسروز در محله ((مانیزون دی فرانگ)) در برلین دیدم هیچ زن دیگری برای من لطافت و عظمت او را ندانم . نگاه هایش مانند و این مراسم مینمود . او - یکبارچه شراب بود . پس از مدتها ، باناشاسی این زن ، نیز همان حالت بمن برگشته بود . انگیزه اش برام روشن نبود . همه چیز او در من تاثیر افکند بود . او یکسوز آن یتیم میکرد و آرامش را بهم میزد

زن قشنگی بود . زیاد زیبارو . در حقیقت زیبا تر از زیلی . وقتی زیلی را برای بار اول شام یکسروز در محله ((مانیزون دی فرانگ)) در برلین دیدم هیچ زن دیگری برای من لطافت و عظمت او را ندانم . نگاه هایش مانند و این مراسم مینمود . او - یکبارچه شراب بود . پس از مدتها ، باناشاسی این زن ، نیز همان حالت بمن برگشته بود . انگیزه اش برام روشن نبود . همه چیز او در من تاثیر افکند بود . او یکسوز آن یتیم میکرد و آرامش را بهم میزد
 حالش قیافه کوچک ، پت رشته موهای سفید غیر طبیعی اش ، چشمان آبی نیلگون ، پستانها بلی بلی .
 مگر چرا بعضا موجودیت ناگهانی آدمها اینهمه تاثیر بخشند

کوشیدم کمی بخود پیام و احساسات را کنار بگذارم . دریافتم که این زن حسادت و اشتیاق مرانست به زیلی تعجب میبخشد .
 او بلتفت شد که زیلی لوید چه مناسبتی با من دارد . من پرسیدم :
 آقای ترنتی را از کجا میشناسید ؟
 او دندانهایش را از فرط هیجان واضطراب جویید . بلا معلولی گفتم :
 - نه میخواهید چیزی بگویند ؟
 - باز پرسیدم :
 - نامتان چیست ؟
 - بتراروند ؟
 - بتراروند ؟
 - نام شما .
 - مرانمی شناسید .
 - فکر میکنم در گذشته شمارا دیده ام . اما کجا ؟
 - راستی شما اکرا سینما میروید ؟
 - بلی !
 من مشاور و منتظم لباس هنرپیشه های سینما ام . دروین مالک سالن بزرگ مود بوده و در - سرفلمی نام مرا با حرف درشت می اندازند .
 - خانم ویند . شما چرا از جسد گریختید ، چرا به پولیس اطلاع ندادید ؟



چونکه آرزو داشتیم باي مراد لین ماجرا بیجانند .
 - از چسی من میترسم ؟
 - خودم هم نمیدانم از چی . آبا شما هیچگونه ترسی در رینبار ندارید ؟
 - چرا ؟
 در لین میان چشمانم به میزی که آنسوی جسد قرار داشت روی آن تلفونی گذارده شده بود ، افتید . شتافتم و از کتاب رهنمای تلفون که بعلوی تلفون بود ، نمره ای انتخاب کردم .
 بیتراسراسیمه پرسیدم :
 - شما کسی میخواهید تلفون میکنید ، کجا ، برای پولیس ؟
 - از آنسوزد ای م مردی بگو شم رسیدم :
 - اسم باول هولند است . لظفا ماورین تانزابه خیابان مشجر عکاسی سم بفرستید . اینجا یک قتل صورت گرفته است .
 - نشود . مست بود . زیاد نوشیده باشد ؟
 - نه . اینطور نیست . بشنویید یقینا اینجا مردی بقتل رسیده است .
 - صدای آنسوی گوشنی لحن جدی تر گرفت :
 - پس آدرس را دقیق دیکته کنید .
 - وین آدرس را تکرار کردم .

قد کوتاه‌های شهرما



بقیه از صفحه (۱۲)

چه شکلاتی : (در شعبات ما به فرزندانتان نرسد آب نداری ، جایی کار تنگ است ، در طول روز در باران آب دارد و گاهی هیچ ندارد و...) (۱۰۰)

گفته های سایر قد کوتاه ها هم از همین حرفه‌های یاد داشت اما با به داند ، مرد قد کوتاه که به حیث مستخدم در وزارت مخابرات کار میکند در مورد انواع قد کوتاه ها چنین گفت : (۱۰۰ بیان مافوق کوتاه ها هم از هم فرق دارند ، آناییکه قدشان از حد زیاد بخت است ، صد مرده نام دارند ، به همین ترتیب قد بلندترین ماکه کمتر از یکمتر و نیمه سانتی است ۶۰ مرده ، ۸۰ مرده ، ۷۰ مرده و تا ۳۰ مرده و ده مرده میرسد) .

خودت چند مرده هستی ؟

(من ۶۰ مرده هستم)

قد کوتاه ها در هر جای که هستند همیشه اطرافیان شان از آنها راضی اند ، اینها آدمهای متحمل ، شکیبا ، وظیفه شناس و مودب اند . زنده گن شان در فامیل های شان نیز آنگونه است که در محل کارشان .

پایه د (۲۲) مخ

چون می‌مطرح کرده .

تاسی د به سند زاری کید و د باره د به غز د در د لو ترخنگ بل کم خصوصیت لاری گن اوزکنه ؟

که چیری یوه بیخله به بنایست ولری اود هغی به خوا ؟ بنکلی ملی جامی به تن کړی په عین وخت کی د بنواخلاقوا لور کرکتر خاوند ه وی نو د اییغله به پیره بیه د قدر ویر اوبه زره پورې وی .

دغه راز که یوهنرمند د به غز په خواکی بنکلی شعر د موسیقی متنا - سیوالا تو میره روایی او همدان د نبرک ویر و خاوند وی نوهغه وخت ده ته یوه سند زغاری ویلای شو . باید وایم چی بیه سند زغاری مثال د نسی قالبی لری چی به مزور د وخت خیل بیه والی اوارزنت په اثبات رسوی ولی هغه خوک - چی یواخی نوم بی سند زغاری یوی اوسریه مثال د سترنجی وی چی دلز وخت به تیرید و سره خیل ارزنت د لاسه ورکوی او خرابی یواخلک بی زرد کوی د مخی لیری کوی او هاخوا د برگانوبه کوللی بی غورحوی .

ستاسی نظر د هیواد د نقشه - موسیقی به هکله خه د ی ؟

زه بخانته دا حق نه ورکوم چی د هیواد د موسیقی به هکله وگریم بزم ولی د یو محلی سند زغاری بیه توگه نظر ورکولی شم چی په د ی اوه - اتوکالوکی د افغانی کلیوالس

هسی همزولو ته ژپیزی ...

موسیقی د ورناید واود منعه تللو د باره د ویره کارشوی ی چی که دوه د ری کاله نور داسی کار ورته وش نوپول او تبله به د راد یو - افغانستان په تالارکی د مجسمی غوند ی ایسی اویابه تری خاکستر دانی جوړه شی او ویل کیزی به چی د ایوخت د موسیقی الات وو همد اوس به راد یوتلویزیون کی هغوسند زغاری و ته چی ژوند ی - سند ره بی د اروا خه اخیستی وی او پیر نمونه انتیک اوزموز د عنعناتو او اقتصاد برخلاف قیمتی جامی بی به تن وی چی داسی سند زغاری و ته زه د هیاهوی یسا د رب و د روپ سند زغاری وایم .

هر راز شرایط برابر ی دی ولی هغوسند زغاری و ته چی په خیل ملی لباس کی فولکلوری سند ری وایم هیخو نوع شرایط مساعد نه دی . که دوی داسی فکر کوی چی خیل لباس او فولکلور برینودل اود غرب پیروی کول تکامل دی نو د ا تکامل نه بلکی د خیل کلتور ورکول دی .

تاسی د کم سند زغاری ی سند ری خوینوی ؟

به فولکلوریکو سند روکی می د خان قره باغی ، هماغهنگ . - صدفرتوکی ، به غزل کی -

رحیم بخش او هم می د ترکسی سند زغاری ا تاخان سند ری - خوینوی .

به خیلوسند روکی کومه یوه خوینوی ، ایخیلی سند ری اوری ؟

(ارمان دی ارمان د نیافانسی ده ۱۰۰۰) او (د آزاد ی خا وړه د اد نیکمرغی خاوره ۱۰۰۰) -

سند ری می خوینوی . زه د خیلو سند رو دا وید و خخه لذت نهم صرف هغومره بی اوم چی خلاوی اونواقصی و گویم اوس .

خیر د خیلوسند رو د زمزمه کولو سره مواری یکی خنکه دی ؟

به لور غز خاندی او وایم : پدی هکله د پیر نژدی اریکی لرو همیشه حتی به مویرکی هم بخان سره سند ری زمزمه کوم .

هنری افتخارات موخه شی دی ؟

زما هنری خنجه او مدال د خلکو ورین تندی ، خند او خوینی ده .

تاسی که د خیل شخصی ژوند به هکله موز ته معلومات راکری بیه به وی .

یو واده می کړی . بنخسه ماشومان لرم . به مینه سره ژوند کووارد خیل ژوند خخه راغی م .

خدا ی دی خیرکړی . د د و هم واده بند و بست خو به نه کوی چی

ومویل (یو واده می کړی)

زه به هیخکله د اغلطی ونه کرم . که یوهنرمند دوه ود ونه وکړی نو د موسیقی هنر د لاسه ورکوی او توله ورخ به د خیلو بنحو به شخر وخته وی .

تاسی غواړی چی ستاسی زامن راتلونکی کی دستاسی به شان سند زغاری شی ؟

نه . زه می اولاد همیش د دی - لاری خخه لیری ساتم . هیخکله د موسیقی الات په کورکی نه زدم .

بیربزم نه چیری چی ماشومان می یکی کوتی ووهی اومینه بی ورسره پیدا شی . بخکه د الازره پیره ستو - نزی لری . لمویی خواد هنر ساتل ، د خلکو د زړ و نوساتل او د بلی خوا د راد یوتلویزیون به محیط کسی تحینی ناوره شرایط نوپوسند ر - غاړی باید د پوره حوصلی خا وند وی . زه غواړم زامن می داکتران او انجینیرس ، اود امی یواخینس هیله ده .

غواړم یوخه درته به خیل زره ووایم او هغه داچی : مایه ژوند کسی یو واره جننگ - مایه ژوند کی یو وار جننگ - کړیدی چی د پیری بنیانه م . او هیخکله می دا بده خاطره له یاده نه وی . بخکه زه یوهنر - مند م اوزه پدی عقیده م چی د هغوسند له خولی خخه باید پس خبری او سند ری ووهی نه بد الفاظ . نو بخکه زه وایم چی



هنرمند کیدل اود هنر ساتل

پیر گران اود ستونزو ک کار

به بایکی وایم : ستاسی به مجلسی سریره د لته نوری مجلسی اوردیخایی هم چاپیزی ولسی تراوسه به کوی مجلسی اویا به کوی ورخیایی کی له ماسره مرکه نه ده شوی . داچی تاسی ما ته د یوسند زغاری به سترکه وکسل اومرکه موراسره وکړه کورودانس وایم اوستاسی د دی احساس خخه پیره د پیره مننه کوم .

آبامردان ...

بقیه از صفحه (۲۱)

گونه استاد معتبر و موثق وجود ندارد با وجود آنکه عده ای از محققین بر واقعیت عقیده بر آنست که نظریه تکوین خودی در شرنیز ممکن است .

د واقعیت امر ، چنین به نظر میرسد که فرضیه تکوین خودی (معجزه) ابستنی مصمومانه را بشکل خیلی ساده آن توضیح میکند . گرسنگی ، فشار روحی و عوامل دیگر منکست از گانیز زنی را شاید تحت تاثیر قرار دهد که در نتیجه آن بدون وجود پت سرد ابستن شود . هر چند باید خاطر نشان شام که تمام مشاهدات موجود علمی نشانده اند انست که تکوین خودی همواره پیدایش جنس ماده را بدنیال داشته است . علت آن اینست که جنس لانم است تعیه کند . علاوه - تکوین خودی اغلبا به ششسی دقیق خود مادر منتج میگردد . در نتیجه باید گفت که تکوین خودی نسل بشر صورت کسل مسئله ایست که درباره آن تا هنوز کتومید انهم .

کرایبی و پینستان

راوورزی و پوسته نازیری د خلی یوی بلی خورلندی به مرسته له سینگارحای خخه کرای و پینستان واخستل او هغه بی خیل لغز سر راواچول . خود کوشی تولو اوسید ونکو به لغز او بونو ی سرکی لیدلسی وه . چی په د ی حساب د کوشی اوسید ونکو د خند انوی مضمون جوړ شو . حتی تردی چی یومازد یگر د کوشی هلکانو یوماشم ته بیسی ورکړی وی چی کورته د نونولو به وخت کی د د روازی ترخرا ورتسه ود ریغی اود سروپستان ورغنی کشر کړی . له د ی بیسی وروسته به نازیری پیره لزه له کوره راوتله .

که به هماغه میاشت کی دوی له دغه کورنه کوه نه وای کړی . او پلاری د نبار په بله ناحیه کی کوی کورنه وای نیولی . نونازیری به د کوشی د هلکانو اوجونو له لاسه لیونی شوی وای . خوتالی بی به د ی بیداری وی چی د پیرزی له د ی کوشی کوه وکړه . په بله کوشه کی نازیری چاد گنجی به نوم ته پیژندله . د هغی کرای و پینتوچی به اوزوی براته وود کوشی د پیرموانان به جان پس ورکشول . نونازیری د سینگارحای د کرای و پینتانوله برکه د پیره وور د کم نوی مسوان سره کوزه وکړه . کرم هم د عدل به خیر د نازیری به کوه . کوه -

زلفوزی و پایلی و . که خه هم دغه اوز د ی زلفی د نازیری خیلسی نه وی . خود د ی د جگی اود نگری ونی له بنکلا سره بی مرسته کوله . هغی خو خله د سینگارحای له خاوندی شخه غونشی ووجی دغه مصنوعی وپسته ورباندی ولوری . خود سینگارحای خاوندی د دی - غوبسته ردوله . او وپینستان به بی په کرایه ورکول .

د ری میاشتی د کرم او نازیری له کوزدی نه وی تیری شوی چی کرم د واده نغاری وونگولی . د واده به ورخ نازیری د نورسینگسار ترخنگه له پخوانیو کرای و پینتانویوخه اوز ده وپسته به کرایه واخستل . د واده مراسم د نبار په پوهوتل کی ترسره کیدل . د زوم او ناوی کورنی او رابلل شوی خیل خیلوان د واده به مجلس کی حاضر وو . خوینی اوخند اگانی . سند ری اوزگنا کانی روانی وی چی سند لاسه د ساز نغمه واوینته اود (ا هسته بو ۱۰۰۰) نغمه او سند ره د هوتل په سالون کی پورته شوه . د سند ری به بدرکه زوم او ناوی لاس به لاس - سالون ته راننوتل . د نازیری اوز د زلفوزی به اوزوی هاخسوا د پخوا پرتی وی . جاته د دی وخت نه ورکاوه چی د دی به بدرنگه خیره د ی خبری وکړی او یایی ورته به لومړی نظر بام شی . کله چی کرم اوزان سړی د هوتل په سالون کی خیل ټاکلی عمای ته پورته کیدل نو د نازیری به جته قد پوری د کرم لندی بونو ی ونه دوسره تپته وه . چی تابه ویل گوندی نازیری کیم ماشوم له کوش نیولی دی . هغه وخت چی زوم او ناوی به خیل ټاکلی عمای کیناستل اود خانگرو

مراسموه ترخ کی بی د ویل به خوله کی د کیک توتو ورکوله . نازیری د کیک توتو راپورته کړه او غونشلی بی چی د کرم به خوله کی بی ورکړی خولاس بی د کرم وازی شوی خولی ته ونه رسید . بخکه چی هماغه لاس بی په پوره شدت د (آخ) له یوی چیغی سره د سروپینتانو ته پورته شو . له نازیری نه په د ی شیبه کی د سخت سوی اود د بده لاسه د سینگارحای کرای و پینستان هیروو . اوه غبرگونو کوی وپینستان لمره راکش کړل . کله چی مصنوعی وپینستان د نازیری له سرته لیری شول . نوهرچا ولیدل چی هغه د خوشیو بخوانی ناوی نه ده چی اوز دی - زلفی بی په اوز ولکه تورنما ماران کړی وی را محو ندی وی . بلکی هغه گنجی نازیری ده چی په زار کورکی د کوشی هلکانو دغه نوم ورباندی ایسی و .

نازیری له د رداوشم خخه بی حاله شوه . اوه هغه میز چی کیک ورباندی ایسی و راپورته . د هوتل په سالون کی د خلکو غری پورته شو . او سازیانوساز ودراره . کرم د دی بیسی به لیدلو سره د واره لاسونه سترگوته ونیول . ازلکه وچ لرگی به خای پاتی شو .

د نازیری مور چی د یاد گاری عکس له پاره د خیلی لوپ ترخنگ ولاړه وه د نازیری له نوکوی کرای و پینستان راکش کړل او غونشلی بی چی بیرونه بی دلوربه سز ورواچوی . خو به د ی شیبه کی د وپینتوله منخ خخه شخه لکی لرم د هغی به لاس کی راولویده . دا هغه لرم و . چی یوشبه د خه بی ناوی وچیچله . د نازیری مور وپینستان به بخکه

و غورحول اوه ویره بی چیغه کړل چی :

لسم . . .

په لاس پوری نبتی لرم بی هم له وپینتانوسره به بخکه و خانسه به کله چی وپینستان به بخکه ولویدل . نو د و هم لرم هم ورغنی د واده - تاشی ته راووت .

دا هغه لرم مان ووجی د سینگارحای به د یوال کی بی د را محو ول شویو کرای و پینتانو به بیج کی حاله جوړه کړی وه . یوازیل به بوتانو باندي لرم مان ووزل او خوتنو نازیری خواره کوشی به داسی حال کسی چی د راتلو سترگو توراوسپین بی تلل راتلل په بی هوبنه جان پورغتون ته پور .

د واده خوینی له یوی خوا په غم اوله بلی خوا د د غی عجیبی - بیسی به لیدلو سره به خند اوتانو ویلید له شوه . د کرم سورن ناز - بری له مور سره کوشی به کوشی شوی وه . او ویل ته بی بیخوړونه سره ورکول . په همدی کنش او گپ کی یوی زری بنخی چی د زوم له خیلوانو خخه وه د کرای و پینتانو بیه هغوی د لپ مانوبه لیدلو یوسو اوسیلی وکړ او ترخنگ بلی زری بنخی ته بی ویل :

ترخدا ی می جار کړی خوری . . . بخوابه چی مونزه کورونوکی سرو نه چوتی کول نو یونیمه سیزه اوریجه به په وپینتوکی پیدا کیده . خواوسد (ارایشگاه) به کرای و پینتانوکی لرم مان پیدا کینسی لرم مان .



مارگریت شبوت خبرنگار سیاه و سفید از برلین گزارش میدهد

از استعداد قایم به قصرمانی المپیا

در شروع اکتوبر سال ۱۹۸۸ - ساده و آسان است - چون مساله تربیت بدنی و سپورت حق الاختیار یک تشریح خاص وجد آگاهانه نبود، بلکه بدون محدودیت برای همه قابل دستیابی می باشد.

در آلمان د موکراتیک تقریباً ۴۰ هزار نفر یکی عضو اتحادیه سپورت جمناستیک می باشد. دولت آلمان در تربیت بدنی و آموزش جوانان تربیت بدنی، تمرینها آموزش جوانان سپورتی توجه خاص میدول میدارد و همچنان دانش و مقررات سپورتی را حمایت میکند. این شعار رایج است: (هیچ استعدادی نباید ضایع شود) می بینیم که این شعار چگونه در عمل پیاده میشود. ۱۰ فیصد اطفال دارای سن ۳-۶ شام کودستان ها میباشند، یک بخش عمدتاً از یورو-گرام روزمره آن هارا جمناستیک و بازی های سپورتی احتوا می کند. در تمام موسسات تعلیمی از مکتب متوسط تا موسسات تحصیلات عالی، تربیت بدنی جزء مصامین حصی پروگرام درسی می باشد. و استادانی که در درس می نمایند دارای تحصیلات تخصصی در رشته فوق میباشند.

همچنان برای هر کودک زمینه مساعد است که در هر هلی تربیت بقیه در صفحه (۹۵)

د ر شروع اکتوبر سال ۱۹۸۸ - سازمان ورزشی آلمان د موکراتیک که بنام اتحادیه سپورت و جمناستیک یاد میشود، ۴۰ سالگرد تاسیس خود را تجلیل نمود. این روز با بازگشت موفقانه تیم های آلمان د موکراتیک از المپیا تابستانی سول مصادف بود. آلمان د موکراتیک با وجود کوچک بودن ساحه جغرافیایی و داشتن امکانات محدود انسانی و مادی و نتایج و موفقیت های شگفت انگیزی را در عرصه ورزش نصیب گردیده است. ورزشکاران آلمان د موکراتیک در بازی های المپیا تابستانی وزمستانی ۲۱۲ مدال طلا، ۲۱۱ مدال نقره و ۱۷۷ مدال برنز بدست آوردند. بر علاوه آن تا کنون ۳۴۱۲ مدال، و مدال قهرمانی جهان و اروپا را نصیب شده اند. گرچه موفقیت ورزشکاران آلمان د موکراتیک در سطح جهانی دیگر یک مسئله غیرعادی نیست، با آنهم مانند گذشته در مورد امر موفقیت شان سوال های زیادی مطرح میشود.

بعضی ها این غور نگر می کنند که تمرین ها و دانشمندان سپورت آلمان د موکراتیک کدام (فورمول اسرار آمیز) را در دست دارند. در حالیکه توضیح این پیروزی های بسزورگ



از (۹) نفر تجلهوزنی کند که بدین ترتیب تصور شده می تواند که به چه تعداد استاد (آموزگار) بکار است. در حال حاضر - تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربی بآن اشتغال دارند. آنها از دانش مخصوص در - زمینه بسیکولوژی و طب برخوردارند. از همه اولتر درین مکتب میتسود آموزشی همه می باشند که البته ایجاب مصارف هنگفت و متفاوت را می نماید. اضافه تراژنسیف این شاگردان تمام روز را در مکتب سپورتی می نمایند، به تعداد ۱۰۰۰ تن آنها در لیلیه ها بسرو می برند. زیرا این مکتب مخصوص در ناحیه ها وجود دارد نه در هر دهه و هر شهر. البته درین صورت چنین اطفال در طول هفته از فامیل خویش دور می مانند. این کار برای آموزش رشد تدریجی استقلالیت و مصروفیت آنها مفید واقع میشود.

گزارشگر از مکتب کمکی مخصوص که بنام پستالونسی می است باز دیده عمل آمد، این مکتب در براندسبرگ در (۹۵) بقیه در صفحه (۷۲)

از (۹) نفر تجلهوزنی کند که بدین ترتیب تصور شده می تواند که به چه تعداد استاد (آموزگار) بکار است. در حال حاضر - تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربی بآن اشتغال دارند. آنها از دانش مخصوص در - زمینه بسیکولوژی و طب برخوردارند. از همه اولتر درین مکتب میتسود آموزشی همه می باشند که البته ایجاب مصارف هنگفت و متفاوت را می نماید. اضافه تراژنسیف این شاگردان تمام روز را در مکتب سپورتی می نمایند، به تعداد ۱۰۰۰ تن آنها در لیلیه ها بسرو می برند. زیرا این مکتب مخصوص در ناحیه ها وجود دارد نه در هر دهه و هر شهر. البته درین صورت چنین اطفال در طول هفته از فامیل خویش دور می مانند. این کار برای آموزش رشد تدریجی استقلالیت و مصروفیت آنها مفید واقع میشود.

چگونه میتوان زنده آگی کرد؟

تعم اقداماتیکه در زمینه در کنسوریز کور عمل می آید مطابق مواد قانون اساسی آن می باشد. (هر کس حق تحصیل را دارد) یعنی کسانی که به جسمی مبتلا هستند بنا بر نارسائی روانی و جسمانی نباید جدا از دیگران و تجرید شده زندگی بسربردند بلکه باید مانند دیگر اتباع امکانات کارولت بسربردن از خویشی های زنده گی را داشته باشند و مطابق به استعداد خویش شخصیت خود را بنا بر توانمندی این چنین اهدا کنند که در بالاد کر شد، اولتر از همه مورد تأسیس آموزشگاران، اطباء و اشمنان قرار گرفته است. در حال حاضر از جمله تقریباً ۲ میلیون متعلم مکتب

به لب حرف و به لول فـریاد دارم ... مرزاقلم ...

بقیه از صفحه (۱۰)

هنرمند محبوب فرهاد دریا که درین روزها از او کمتر خبری بوده است، در استان (مفقود شدن) خود طی

مصاحبه "غضب آلودی" با مجله (جوانان امروز) ظاهره سبب را در یوتولویون خد احافظی گفت، به دشواری پاسخ می یابد. اما با آن هم ماسمی می نمایم به دنبال جواب انتقادات او به رادیو تلویزیون رفته و جوابی این سألنه همی که چرا شرایط لانم برای نشر آهنگ های فرهاد دریا وجود ندارد و بر اساس ادعای مطرح شده در مجله جوانان امروز چه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند. اینک گفته های از فرهاد در ریا که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می نمایم:

"هنرمند سازست که بانراز وفورود نغمه های زنده گسی و جریانات ماحولش سر میشود اگر مبتلاست یا اولاً هرد و نتیجه سیرطیچی جامعه خود تن می باشد، آب و نان فرهاد هایم حوادث و جریاناتیست که بند بند وجودم شهنانشان مید هسل و من آنچه رامی بینم، دوباره پس مید هم. از مدت هفت سال بدینسو عزیزترین وطنی ترین سرود (مولاعلمی) من سانسور شد. چراترانه (علم گنج) نپید گردید به خاطر کرد ام جرم آهنگ باد های آیند نشر نمی شود؟؟" برای پاسخ به ایین سولات فرهاد دریا راهی رادیو تلویزیون می شم و در زمینه طالب پاسخ میگردد. و اینک پاسخ های ماکه از مقامات رادیو

تلویزیون دریافتیم. سید یعقوب وثیق معین وزارت اطلاعات و کلتور که با صمیمیت را به دفتر کار خویش بدین وقت به سولات ما چنین پاسخ ارایه نمود:

محترم وثیق بر خورد زادیو تلویزیون در رابطه با استعداد های جوان چگونه است؟ مسوولین را دیوتولویزیون وظیفه دارند تا در هلهوی بشهره وظایف اطلاعاتی تئوری و تریبیوی و تفریحی خود استعداد های جوان را در رشته های نویسندگی نظاتی، هنر تئیل، آواز خوانی فنی و تخنیک کشف و زمینه های تربیت برورس و ارتقاء سطح مهارت های مسلکی شان فراهم و بر اساس ادعای مطرح شده در مجله جوانان امروز چه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند. اینک گفته های از فرهاد در ریا که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می نمایم:

پسندیده و احساس عال وطن پرستی سایر جوانان کشور با بخش برنامه های تلف هم سرچسته میگردد. البت کشف استعداد های جوان در زمینه های انانسر، نظاتی، هنر تئیل، دکلمه و شعر خوانی و رادیو تلویزیون به مقایسه آواز خوانی ساده تراست به این معنی که داوطلبان این رشته ها بعد از سیری کردن دوره های معین تربیوی در داخل همین موسسه و علاه در کارهای برنامه سازی هم گرفته و نتایج کار های شان و لسود مرا حسل ابتدا می هم قرارداد داشته باشند از طریق امواج رادیو تلویزیون بخش و شنونده گان و بیننده گان این دو وسیله آرایاد رنگ نقش هاییکه به عده آنها سپرده می شود می بدیند ولی اداره رادیو تلویزیون آواز خوان را در سورتیکه واجد شرایط لانم نباشد از همان آغاز به صورت نیمخته قبول نمی کنند. بناه تا وقتیکه بارچه آهنگ تازه وارد به اصطلاح پخته نشود برود موظف اجازة ثبت و نشر آنرا نمی دهد. در مورد انهاییکه میخواهند در بخش آواز خوانی، به اسلده سو های رادیو تلویزیون تازه گام هندی، تعامل چگونه است؟ باید تذکر داد که به خاطر آرزایی استعداد داوطلبان آواز خوان کمیونی در ریاست موسیقی رادیو تلویزیون وجود دارد این کمیون وظیفه دارد تا آواز تازه وارد را از نگاه (سر) و تال، ولی، و دیگر نوزم های آواز خوانی چن و آرزایی کنند. بعد از تصدیق این کمیون، تازه وارد به ثبت مقدماتی سیک بارچه آهنگ در داخل اسلده سو اقدام می کند. کمیون دیگری مشتمل بر کمپوزیتوران، نوازنده گان

و آواز خوانان سابقه دار روز زنده، پروف آهنگ ثبت شده را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده و در صورتیکه هنرمند معیار های لانم را داشته باشد اجازة ثبت اساسی آهنگ برایش داده میشود. بعد از ثبت و نشر چند بارچه آهنگ از طریق رادیو در صورتیکه هنرمند تازه وارد معیار های ثبت و نشر آهنگ را از روی امواج تلویزیون داشته باشد به ثبت و لبسنگ آن برای تلویزیون از طریق ادارات مربوط می برود. در مورد فرهاد دریا چه برخوردی در رادیو تلویزیون وجود داشته است. همین بروسه در مورد محترم فرهاد دریا نیز صدق می کند. به خاطر ثبت و نشر آهنگ های فرهاد دریا از همان روزهای نخستین همکاری او با رادیو تلویزیون، تعلم امکانات تخنیکسی و هنری به اختیارش فرار داده شد. درست است که وی از ابتدا آکار هنری در رادیو تلویزیون در برتو استعداد سرشار و تلاش بیگسر و خستگی ناپذیر خود سرزود تر و بهتر از بسیاری چهره های جدید به درخشیدن پرداخت ولی نباید منکر شد که بدون موجودیت همین امکانات محدود تخنیکسی بشری رادیو تلویزیون این موفقیت ها چشمگیره می بود. مطلب من از امکانات محدود تخنیکسی و بشری این است که ظرفیت موجود است یوهای رادیو تلویزیون و کارمندان تخنیکسی و نشراتی به مراتب کمتر از حجم تولیدات روزمره آنها می باشد. همین امر سبب می شود که از یک طرف در زمینه ثبت مطالب منجمله بارچه های جدید موسیقی تقسیم اوقات خیلی فشرده وضع گردد. و از طرف دیگر قسمت نشر آنها نیز بنا بر تعدد موضوعات

نشراتی نوبت مراعات شود. به ویژه در تلویزیون بنا بر ضیق وقت نشراتی تعدد برنامه ها بجای نشر آهنگ خیلی محدود است. بدینگونه سری هم به مدیریت عمومی نشر و آرزایی رادیو تلویزیون می زتم تا به طور هر چه خاص در قسمت نشر و بخش و سانسور آهنگ های فرهاد دریا معلومات مفصل بدست آوریم. محترم شریف جمیلی شما قبل از همه درباره بروسه ثبت و نشر آهنگ از طریق رادیو اگر اندکی روشنی بخشید؟ آهنگ ها عموماً قبل از نشر به ریاست موسیقی معرفی می شوند، و بعد از چن و آرزایی مدیریت عمومی موسیقی و چک اشعار و از جانب هیئت مسوول که اشعار را راقبل از ثبت چن می نمایند و بعد از اجازة آنها آهنگ کمپوز و ثبت می شود و بعد از آرزایی شعبه نشر از نگاه وضع تخنیکسی و منتساز، آهنگ قابل نشر میگردد. پس در این صورت که آهنگ قبل از نشر همه جانبه چن و آرزایی می شود چرا بعد از ثبت یک بار و یا هیچ به نشر سپرده نمیشود؟ در آن صورت انعکاس بخش آهنگ، شاید مانع نشر بیشتر آهنگ گردیده باشد. و شاید هم از همین سبب آهنگ های فرهاد دریا برای همیشه در آرشیف رادیو تلویزیون از نشر بازمانده باشند. مادد آرشیف رادیو تلویزیون هیچ آهنگی از فرهاد دریا نداریم که باری نشر نشده باشد باید بگویم که بعد از نشر آهنگها با د نظر داشت بازتاب مردم شاید آهنگ برای مدتی از نشر بازمانده باشد. گفته می توانید، آن عده آهنگ های فرهاد دریا که در آرشیف قرار دارند و اجازة ثبت ان از طرف رادیو تلویزیون داده نشده اند، از کدام طریق ثبت گردیده

تیبلا هم به عرض رسانیدم که آهنگ ها از طرف مدیریت عمومی موسیقی و مدیریت آرزایی رادیو تلویزیون قبل از نشر چن میشوند. ولی در قسمت آهنگ های فرهاد دریا باید گفت که یک تعداد آن از طریق ریاست هنر و ادبیات ثبت می شوند مثلاً (در پس شعر) به خواهش برود میسوسر ان چن آهنگ ثبت میگردد که بعد ها شاید شرایط بیشتری آن مساعد نباشد. اگر چه فرهاد دریا نسبت به هنرمند دیگر در قسمت آهنگ های نشر زحمت زیاد کشیده و از جمله هنرمندان بدین صفت شده مردم است. و ما هم برایش قدر و قیمت زیاد قابل استیم ز سر شرایط هر چه بهتر تخنیکسی برای او همیشه مساعد بوده است. ولی به هر صورت باید اصول و مقررات را باید در هر زمینه بدیابود. در اخیر می خواهم بدانم که فرهاد دریا کجاست و در باره توضیحات مسوولین رادیو، تلویزیون چی نکرده اند؟ در روزهاییکه شماره زیر چاپ میرفت بنا بر تصادف نیک او را در گوشه پی از این شهر غریب یافتیم و جریان این راپورتاژ حضورش عرض نمودیم. خسی به ابرو نیانداخت اما در مورد توضیحات محترم وثیق و محترم جمیلی گفتند که ((با اجازة من با ملتی تعلق دارم که جنده ((نسی)) ((ها)) و ((چرا)) هایشان را تنها خداوند آسمان هاتادار است پایین کند. آهنگ های بندی و زنجیری بنده از قید رهائی نیابند و تا شرایط نشر برای فریاد ها و دردهای تازه من ولتم مهیا نشود انتقد رخام هم نیستم که از گپ های بگردم. بالاخر من یک انسان هستم.))

بقیه از صفحه (۳۳) نشر میشده نامه های شکایت آمیزی از یک عده اولیای متعلمین و اداره های مکاتب از بردن رادیو صنفها به خاطر شنیدن برنامه میرزاقلم شکوه داشتند. حتی پس از روزهای جمعه نامه های ارسالی عد می از نامه ها حاکی از آن بود که نشر برنامه میرزاقلم مانع انجام کارهای خانه در روزهای رخصتی میگردد. اینها شاید میگویند که برنامه های انتقادی میرزاقلم تا همین اکنون مورد علاقه مردم است حتی در ولایات و محلات کستهای ثبت شده بارچه ها دست بدست میگردد. اما آنچه باید در این زمینه روشن شود اینست که به چه دلیلی در برنامه های (میرزاقلم) ماورین پایین رتبه میرزاقلم در تصادم نیز بارچه ها قرار داشت و همیشه آمین اشخاص منبسط و یاد سیلین بازتاب داده شده اند؟ آیا واقعه حیات ادارات نیز چنین بوده است؟ - خیر، ولی بیان بی سروسا - مانی ادارات در برنامه های (میرزاقلم) خود مبین بی کفایتی عده می از آمین است ولی نمودار نقر کار نویسنده متن نیز میباشد - متن را کی مینوشت؟ گرچه شخصی متن را می نویسد مگر شخص دیگری کلمات رئیس را حذف کرده بجایش کلمه امر می آورد. - نمی گوید آنکس کی بود؟ خودم بودم. - در حالیکه شما در این کراکتر خوب درخشیدید چه شد که یکباره از آن کنار رفتید؟ علاقه مندان را عقیده بر آنست که گویا شما مصروف پیشبرد امور ریاست شده اید. - این میتواند عاملی از عوامل

بشمار آید. مگر درست زمانی با هنر تئیل خد احافظی نمودم که اوج کارهایم بوده نوبالسر ((باطلای اروپا)) ((بلاتینی)) هنوز سیار جوان و با انرژی بود میتوانست در چندین مسابقه دیگر نیز بازی کند اما قبل از ضعیف جلوگیری با نوبت سال خد احافظی کرد. من نیز با شما هده آثار بجز وین این احساس که مبادا به اصطلاح بر سردهای دوستان بریم با تئیل خد احافظی کردم. - باید گفت که در کشور ما صرف بعد از برگ هنرمند ترازوی طلاسی محفل مات او را برقرار میسازد. در حال حاضر به خاطر از سرگیری راه میرزاقلم و گسترش جهان انتقادی آن در سطح بالاتر از یک کارمند پایین رتبه چه کمکی می توانید؟ - اگر باب تمهید چنین برنامه می در سطح رادیو تلویزیون ساز شود و مقامات مسوول هنرمندان را اندر این عرصه بکارند حاضر فقط به ادامه نوشته های قبلی، متن بارچه ها را ترتیب نموده به اختیارشان بگذاریم. شما گشته از برنامه میرزاقلم ۲۲ سال را صرف پیشبرد برنامه رادیو صدای مردم نمودید پس لطفاً عامل موفقیت تان دربرنامه اخیر الذکر را توضیح نماید. - رادیو صدای مردم، برنامه ایست اجتماعی که نمیتواند بدون انتقاد مورد قبول واقع شود. من معتقدم که با برنامه های انتقادی کمی محتاطانه تر باید برخورد کرد، این درست است که عنصر اصلی و اساسی چنین برنامه ها را انتقاد تشکیل میدهد مگر بعد از انتقاد باید راه حل اصلاح نقیمه را نشان داد. به خاطر آن که در سال ۱۳۰۶ - وقتی برنامه (رادیو صدای مردم) بقیه از صفحه (۷۰)

زنی با همزار

ویکت نام

از خوشاوند ما دخترکی بنام ((گللی)) که حدود چهل تا چهل و پنج سال قبل در خانواده یک مامور محلی به فرزند ی پذیرفته شده و آنوقت پیش از پنج سال همزیستی، در کاخ هیئت اطلاق در دستند ارم. از آنهایی که او را میشناسند یا میتوانند درباره زنده بودن یا نبودنش اطلاعی داشته باشند، بنام انسانیست تقاضا میشود تا در نستی های خود رایه ادرس ما ارسال دارند. به کسانی که محل دقیق فعلی او را بنویسند یا درباره مرگ او گواهی دهند، ادای سیاسی مادی نیز صورت خواهد گرفت.

((محمود یاری برادر زاده ((گللی)) گمشده ساکن (۰۰۰) ناحیه بالکاش ازمیر - به وکالت سایر اقربای نزد یک او (۰۰۰)))

می کشید. مگر امکان دارد پیدا نشود] آقای من، من هنگامی که در گمرک استانبول رئیس هیات معاینه بودم، او را شناختم. حتی هیچ نمیتوانم فراموش کنم که در آن روزها، روزنامه نومان بسیار به سرگوش کارمندان گمرک می چسبیدند. به هر حال، بزرگرم به موضوع ((خان اسما)) در یکی از روزهای یک سخت گرفتار بودم، اطلاع می یابم رسید که یکی از مسافران کشتی ایکه از دریای سفید به بندر ما وارد میشود مقدار چشمگیری قاچاق از اروپا با خود حمل کرده است. خبر هنده نیز شخصاً در گمرک حضور داشت تا نمیدی چشمگیر خبر گزار او، از دستش نرود. ماهم از انجمله ماموران بیمرحه ای بودیم که نسبت نقدان ((روابط حسنه)) با قاچاقبران، اکثر محمولات غیر مجوز را ضبط و رسا محصول میکردیم.

خانم شکلات
نوشته: عزیز نسیب
ترجمه: شفیق رمگانه

پیش از آنکه کشتی مورد نظر، به ساحل بعلیو بگردد، یک موتور تیز رفتار فرمزی از سوی شهر آمده. دم دروازه گمرک توقف کرد. همچنان، گویا به بدیر همی گمرک نیز تیلیفونی هدایاتی رسیده بود. گفتم ((گویا هدایاتی رسیده بود)) بخاطر آنکه نام تیلیفون کننده به عنوان ((اسرار ولتی)) از دیگران نهفته می ماند. مدیر همی مارانزد خود خوانده گفتم: ((به خانم بتول که یکی از مسافران این کشتی است، موقع بیاد شدن اطلاع به هید که موتور دولتی منتظر اوست)) ما بحساب خود رسیدیم. کمی بعد کشتی وارد بندر شد. طبعاً برای اینکه عمل بازرسی به درستی انجام پذیرد، فرود آمدن مسافران از کشتی ممنوع بود. اینک در همان هنگام من به بتول خانم برخوردیم. گفتید خوشاوند شماست. آه بلی. عمه تا ناها ۰۰۰ ولسی خدا از سرجم ما بگذرد. چنین بانویی هر چند سال یکبار به دنیا می آید یعنی خانمی که موتور رسمی در بدخل گمرک منتظرش باشد. ما خانم بتول را با احترام لازم، از کشتی بیاد و به موتور دولتی سوار کردیم. بالا پوش پوست نفیس و گرانبهاران جوش گرمای تابستان، خانم را امتیاز خاصی می بخشید و در یک نظر فعمیده، میشد که از-

سفر اروپا برگشته است. خانم برای اینکه محصول گمرکی نه برداخته باشد، در بالا پوش پوست را که رویم پوشیده بود، از تن بدر آورده با چند انوار شامی دیگر مسافرتش که هم تول بکسوم سیست پشت سر را انباشت، در موتور جا بجا کرد. سپس رو بپا کرده دستور داد: ((بقیه لوازم مراد رست نگهداری کشید. فردا کسی را دنبال آنها میفرستم)) ما بعد از ادای احترام در بنال موتور خانم بتول، به کشتی حمله ور شده به بازرسی دقیق و سرگش کتند. خود آغاز کردیم. البته، این بحال یک عنعنه در - آمده است که در کشتی وارد اروپا به وطن، خواه ناخواه اشیای قاچاقی کشف میشود. در صورتیکه لازم دید، شوی این وظیفه ما گمرکچی ها بود که بر برخی از آنها انگشت معاند بگذاریم، ولی من در تمام عمر کشتی که اینقدر محمولات زیاد قاچاقی حمل کرده باشد، تا آنروز ندیده بودم به حدی گش کتند بود که کلاه شعبده باز با کبوتر و خرگوشی که از آن بیرون می آورد، فراموش ما گورد. از یک جمعیه نسبتاً کوچک نقد رمال قاچاقی بیرون می آمد که میتوانست یک مغازه فیشن فروشی را بپر کند. آنچه از نظرمن تحسین بر انگیز و در همین حال حیرت آور بود، این بود که تمام اشیای از نظر کمیت و کیفیت و حتی مورد استعمال تصنیف و تفکیک شده بود. حتی یکی از همکاران ما گفتم: ((با با آفرین برای افراد (۰۰۰) حتی در گمرک ما اشیای به این نظم و نسق ترتیب و تنظیم نیافتند است)) بنظر می رسید که درین کارهای یک گمرکچی متخصص داخل باشد. زیرا تصنیف و تفکیک مشکلی صورت گرفته بود که یک یک با تعلیمات نام گمرکی ما تطابق داشت. فقط یک اشتباه در کار آنها دیده می شد: مطابق به حکم تعلیمات نام مواد محترقه نباید در جای نزد یک حرارت گذاشته شوند و لسی اینها امری های قاچاقی را در حواشی دیگه بخسار کشتی پنهان کرده بودند که این بگلی اشتباه است. فیروزین، لایترها، ساعتها، عطریات و زیر پوش ناپلونی خانم ها، همه در جاهی دقیق جا بجا شده بود.

همکار دیگرم بر سبیل تحسین گفتم: ((اگر چنین یکی از قاچاقچی های ما هر را، مامور تنظیم و تصنیف تحویلخانه های خود ناسیم، روزی در میان درم بر همی تحویلخانه هافرق خواهیم شد)) - یکی دیگرم از ماموران ما از سوراخی که در یکی از اتاقهای کشتی کشف کرده و مشغول بیرون آوردن سینه بند ها، سینه های مصنوعی و حلقه های زلف ساختگی از آن بود، نقد رازین قبیل اشیای بیرون آورد که اتاق تا دهان بر شد ولی هنوز هم از آن سوراخ سینه بند موی ساختگی خارج میکرد. خدای من! آیا درین کشتی معدن سینه بند وجود

دارد یا اینکه فابریکه مخفی تولید سینه بند در آن تعبیه کرده اند. خلاصه نقد راشیای قاچاق از سوراخ سینه های این کشتی بدست آوردیم که خود ما هم دچار حیرت وهم وحشت شدیم. کشتی بان اظهار داشت: - فیرومکن است این اشیای ازین کشتی بیرون - آمده باشد زیرا این کشتی مسافربری است در حالیکه این مقدار جنس را حتی سفینه های یکمدتی باربری نمیتوانند حمل کنند. بر شما این ها را از کجای کشتی خارج کردید؟ - از عقب کشتی. انبار عقبی ازین اشیای مالا مال است. کشتی بان گفت: - بهتر است دیگرم جستجو کنید. از وضع چنان پیدا است که هر چه بگردید بیشتر اموال قاچاقی به دست خواهد آمد و چون کشتی ظرفیت حمل اینقدر وزن را ندارد، جا بجا فرق خواهد شد و آنکامسؤولیت فرق شدن کشتی را نمیتوانیم بعداً بگیریم. هرگز فراموش نمیکم که روزنامه های وقت نوشتند: ((تحقیق اینکه اینقدر جنس با این ظرفیت توسط چه کسانی قاچاق می شده نقد رجالب نیست کید انیم چگونه این خارقه صورت عمل گرفته است.)) در هر صورت، کشف اموال قاچاقی آسان و لسی شناختن قاچاقچیان شوار است. زیرا از آشکار کشتی تا مسافران همه از خود سلب مالکیت میکنند و میگویند این اجناسی به آنها تعلق ندارد.

بگذریم آقا ۰۰۰ راستی اسم شما چه بود؟ - محمود ۰۰۰ آری محمود بی فرزندم. با بتول خانم اینک در چنین روزی افتخار شناسایی یافتیم. بعد ها وقتی کشفیات بعمل آمد که قسمت اعظم آن به بتول خانم تعلق دارد، بی کم و کاست به وی سپرده شد. از آنوقت به بعد در میان مسافرینی که از اروپا بر می گشتند، گاه گاهی با بتول خانم بر می خوردیم ولی چندی بعد دست حمایت سیاسی از سر خانم بتول برداشته شدند و نه تنها مثل گذشته هامر مقام عقاب ایشان به گمرک نیامد، بلکه بنظر می آمد که از مقامات بالایی دستور داده اند تا وی را خیلی به دقت مورد بازرسی گمرکی قرار دهیم. ما بیچاره ها چه می کردیم؟ ما فقط مجریان دستوریم لایتر. آیا شایعات و افواها ت زیاد درین باره جریان را تغییر داد؟ یا اینکه بتول خانم از چشم مقام حمایت کننده سیاسی افتاده بود، این را نمیتوانستیم درک کنیم. کاروبار اداری ما تقریباً همه بدین سان طی میشود و استقراری از خود ندارد. یکبار می بینید دستور می رسد که فلان مسافر را بازرسی نکند، ناگهان امر می دهند که فلانی را از نیمه سوزن -

بگذرانید ۰۰۰ یکبار اینطور باری آنطور ۰۰۰ این که کار نشد. آقایی من، برای تنظیم کار یک کشور، پیش از هر چیز استقرار لازم است. مامورین گمرک هم باید بد رستی بدانند که چه کسی را مورد بازرسی قرار دهند و چه کسی را نادیده بگیرند. تا اشتباهی در کارشان رخ ندهد. طوری نشود که درین بیخبری آنرا که باید مورد بازرسی قرار دهند ندهند و آنرا که باید بی چون و چرا بگذرد، تلافی کنند و کرده و ناکرده یکی شود. در یکی از همین موارد، بتول خانم بازم از سفر اروپا بر می گشت. بطور خاص امر داده شده بود تا - هر چه را با خود دارد بدقت بازرسی کنیم و حتی از - بازرسی دقیق بدنی نیز امانت داریم. بتول خانم در آغاز به فکر اعتراض افتاد ولی همینکه به جدیست موضوع بی برد، سخت شگفتی زده شد و فریاد زد:

خانم شکلات
نوشته: عزیز نسیب
ترجمه: شفیق رمگانه

خدا ی من: مگر حکومت عوض شده است؟ ایسن چه حرفه است که میزنید؟ اگر تغییر می کرد؟ بیسی شبهه آگاه میشدم ولی من نشنیدم که حکومت تغییر کرده باشد. حکومت تغییر نکرده است. پس وزیر تغییر کرده است؟ - خیر خانم. - خوب، پس در اینصورت این کارها چیست که میکنید؟ آیا موضوعات تغییر کرده یا رژیم سیاسی عوض شده است؟ در واقع بتول خانم حق بجانب بود. ولی اصرار کرد بیس: - در هر صورت موضوع تغییر کرده و ما بازرسی میکنیم آقایی من، به بازرسی آغاز کردیم. یکی از - همکاران جنس لطیف ما که مامور بازرسی بدنی بتول خانم بود، به استثنای جای که ناگفتنی است از تن و بدن او، معادل محتوی یک دکان زرگری مرورید و جواهرات بدست آورد. ما چنین نتیجه گرفتیم که بتول خانم از تغییر وضع اطلاع قبلی داشته و همین جهت در اخفای زیورات، تن و بدن را بکار انداخته است. در فیران مثل موارد دیگر

میتوانست بطور علنی وارد کند. بعد از کشف جواب - هرات از سفینگانهای بدنی، بتول خانم حالتی حیرت زده بخود داد و گفت: - واقعا حیرانم. هیچ یک اینها ازین نیست. خدا یا، کدام فریاد به اینها را بدین اطلاع قبلی در سفینگانهای بدنی من، جا بجا کرده است؟ من در زنده می خودم، زنی به زرنگی و هوشیاری بتول خانم ندیده ام. فرزندم محمود ی میگویند زنی زیبا عقل کتند آرد ولی باور کید که بتول خانم ازین قاعده مستثنی بود. مد تعالی بدید و نفعات مکرر کشتی های که به خارج رفت و آمد داشتند، مسافرت کرد. حتی یک دفعه که هیچ از یاد نمی برم، در حالیکه اسوا ل زیاد قاچاقی از نزدش گرفته بودم در کمال خون سردی اظهار داشت:

هیچ یک اینها مال من نیست. می ترسم اینها جز اموال امدادی امریکا باشد که به کشور ما میفرستند. بازرسی گفت: - مگر اموال امدادی را پنهانی میفرستند؟ - امداد حقیقی طوری هانی صورت میگیرد. نباید مردم بدانند که این نیکی و کمک از جانب چه کسی بعمل آمده است. یکی از دوستان خارجی وقتی می بیند که حال کشور ما چقدر زار است، با د نظر گرفتن اینکه لطمه بی به فرور و حیثیت ما وارد نگردد، خواسته این اشیای را رجمد انهای من مخفیانه جابه جا کند. مگر این غیر ممکن است؟ محمود بی، اگر نظر مرا بپرسید بتول خانم برای مملکت نایده، زیادی داشت مع الاسف بین ما ایسن ارزش او را دریافتند. اگر در هر سفر خارجه زیادی سه نفر خانم دیگرم مثل او اشتراک کرده و اشیای گرانبهارا مخفیانه با خود می آوردند، مطمئن باشید که کشور خیلی پیش ازین روی پای خود ایستاد بود. فکر کید آقایی من، این زن بیچاره بدون یک بسول معرفت به تنهایی به سفر اروپا رفته و در بازار گشت به ارزش صد ها هزار لیره اموال بشکورد وارد میکرد. دیگرم چه میخوایم؟ خانم، مگر ما از سالها به اینسو به این امید نه نشسته ایم که امریکا ما قرض دهد، کید ت باز کند و کمک بفرستد؟ در حالیکه همین خانم بتول به تنهایی به همه کمک های امریکا برابر است ولی نگاه کن بجای اینکه چنین خانسی را تشویق و کمک کنند تا زود زود به امریکا و اروپا رفته و آمد کند، مانع مسافرت وی میشوند. خیر، خیر، عزیزم عقل ما هرگز به سرا بر نمیگردد. ما قدر شناسی نیستیم چه ها که در حق این زن بیچاره روانه داشتیم. در یکی از دفعاتیکه بازم اموال زیاد قاچاقی او را گرفتیم و این مورد هرگز فراموش نمیشود، بازم تکرار کرد: بقیه در صفحه (۸۹)

مرزا قلم چه شد؟

بقیه از صفحه (۶۷)

را کار می‌کردم يك هشتم صبح
از طریق تلفون برایم گفتم :
(دختر جوانم در شفاخانه
تحت تدایي بوده درخبرگان
عملیات دکتورا و عملیات خانه برون
آمده فریاد زد برق رفته، برق
برای مدتی نیامد و در ختم جان
به حق سپرد)

ما به نماینده گی از برنامه از
وزیر صحت عامه تلفونی خواهش
نمودم تا بیان آن هم شهری را که ثبت
نموده بودیم پیشنهاد کنیم و وزیر صحت -
عامه وقت پس از آن به ترتیب به
خانواده متوفی از طریق برنامه
و عده داد و برای یکماه بعد ما از
شفاخانه دیدن نمودیم
واقعا جنراتی را مشاهده
فعلیت بود این يك نمونه بی
بود دال برگشته قبل از ماه
انتقاد را مطرح کردیم و یاد نظر
داشت نیاز مندی مسأله طالب
بر خورده جدي توجهاتی مقامات
شدیم و نتیجه لایحه بدست آمد.

- محترم اشکریز! جرایمهای
شما غالباً در جوکات معیبن
انتقادی مطرح شده است؟
- چراگر می‌گوید که در جامعه
مانارسانی و ناسامانی زیاد است!
بازیه نظم، هر کسی سبک مختصر
به خود را دارند یعنی وقتیکه
میتوانم در کرکتریک میرزا قلم
خوبی بدرخشم دیگر چه نیاز است
که در کرکتریک رئیس ظاهرش!
اینکه میگویم هر کسی سبک
مشخص به خود را دارد بدان -
معدنیست که خدا نخواسته
چون اسپ گادی تنها با همسان
سبک مورد کاربرد خود آشنا باشد
بلکه آشنایی با سایر سبکها میتواند
سازنده شخصیت اصلی سبک
خودش باشد.

- آقای اشکریز! میخواهیم
نظرتان را بر آمون برنامه سازی
در رادیو و تلویزیون و عوامل
کاستی و یاسقوط یکمده برنامه
ها بدانیم.

- متأسفانه در این زمینه یک
پدیده نهایت ناآرا یا نیست
که برنامه هاد را ولی باگرمسی
عجیبی زاده میشوند، ولی زود یا
کمی دیرتر در قدم نخست بیننده
و شنونده را از دست داده جایش
را به برنامه دیگری خالی میکنند.
یادی می‌کنیم از برنامه ((نگاه
تلویزیون)) که با همین گرم آغاز
به فعالیت عمیقاً انتقادی کرد.
ولی با آنهم آغاز میشد پیشبینی
کرد که باید عمر کوتاهی داشته
باشد که واقعا چنین بود. در
حالی که برنامه های میرزا قلم
از دو سال به اینسو تکراری مجال
نشر مییابد.

بهنتر است در زمینه ساختار
و تدایم برنامه ها اصل ((نه آن
شوری شور نه به این بی نمکی))
مراعات شود.

- با تأیید اینکه باید برنامه های
انتقادی در زنده گی مطبوعات
وارد شود تلویزیون ما وجود داشته
باشد و با اینچنین برنامه ها
محتاجانه تر بر خورد صورت
گیرد. وضع برنامه های انتقادی
تلویزیون را چگونه ارزیابی میکنید؟
- اجازه دهید تأکید نمایم که
علاوه بر انتقاد باید راه حل معضله
در برنامه هانشان داده شود
که از اثر عوامل گونه گونی ضعف
قابل دید و قابل لمس در این
عرصه موجود است. یکی از برنامه
های اجتماعی که جنبه انتقادی
دارد برنامه ((آینه)) در تلویزیون
است. هرگاه نشر مطالب انتقادی
در این برنامه به همین منوال
ادامه یابد، برنامه بجای تا
کننده و اصلاح کننده بیشتر تحریک
کننده شده است. انتقاد مطرح
میشود ولی راه حل نشان داده -
نمیشود. عمر آن کوتاه خواهد بود.
- محترم اشکریز!
عده بی از علاقه مند ان هنر
پیشینتان میخواهند بدانند
چرا اشکریز تخلص کردید و هم

خاطراتتان را از القاب (میرزا -
قلم) و ((کاکامنجانی)) کسر
کنید!

- هر انسان با چیزهای بی
حساسیت دارد و من بارها پسوری
که از خاطره پیوسته.

- رابور تصرف پاسخ چند تن
علاوه مند را از شما میگیرند و به آنها
میرساند.

- هر انسان زمانی خود را محاسبه
میکند عده بی خود را سرشار
و عده را جامع ترین مییابد و عده بی
والا ترین من در محاسبه ام خود را
نیافتم (۲۷) سال پیش بود
که من با این اندیشه شدم که
بحال جهل و بیسوادی و فقر
مردم اشک باید ریخت همین
اکنون جنگ و تلف شدن انسان
ها همواره اشک است و درد.
- لطفاً جالبترین خاطره
زنده گی تا ترابگرید؟

- من، مرحوم استاد رفیق
صادق وفریده شایان در بخش
تشکیل رادیوی هنر و صدان سال
شناخته شدم. روزیکه از طرف -

مقامات با صلاحیت مطبوعات
وقت تحایفی تفویض میگردید بمن
و فریده شایان که دادند و به
استاد مرحوم یکماده با یسکل
حینکه محفل ختم شد در بیرون
کلوب مرحوم صادی از اینکه با یسکل
رانی یاد داشت حیران شد
که ((حایزه)) را چگونه
بخانه ببرد؟ چند تن از جوانان
آمدند و با فشاری میگردند که
با یسکل را برایشان بفروشد
برایم تا سف آورا ببود که چرا در
در توزیع تحایف لا اقل نیاز مندی
هنرمند را در نظر نمیگرفتند
و تا حال هم نمیگردند!

- تواریکه خیر دارم شما پنج
فرزند دارید که از آنجمله یکسرك
شما (غالب) زیاد کرکتر خوانند ان
تشلیلی دارد؟ آیا میشود این
امید واری را داشت که راهتان
را ادامه خواهد داد؟

- من همیشه به خانم میگویم
شاید زمانی برسد که اطفال
مرا که کاکا خطاب کنند زیرا آنقدر
مصرفم که کمتر اتفاق میافتد
اوقاتیکه آنها بیدار هستند
و با یخانه استند با هم ببینم اما
در حصر هنرمند شدن شان باید
بگویم که چون آنها مستقیماً
تحت پرورش مادر خود قرار دارند
و مادرشان طرفدار هنرمند
شدن شان نیست بنا به طبیعی
است که از مادرتاثیر خواهند گرفت.
خانم مدت زیادی است که
مضامین ساینس و ریاضی بود
و نمیتواند سر سازس با وارد شدن
به عرصه هنر داشته باشد حتی
اگر علاقه هنرمند شدن نیز باشد.
- پس میشود بپرسم
شمارا چرا انتخاب کرد؟
- روزش گشته بود.
مصاحبه با امید واری به صحت
خود محترم اشکریز و غلبه
(غالب) جان بر خواست
مادرش پایان یافت.

گلشن عکاسخانه

مخاطبان عزیز ما
تأزیه، عکاسی رنگه و
سینما و عیدهای فرعی و خوشی
و کادرس و تمبر بازرگاری





حالا که پرسیدید پس بخوانید

نوٹ زلمی ژورنالیست راد یو۔ تلویزیون پاسخ میگوید :

او و منگل از صاحبہ بد می برند ، اگر نہ
 از انہا می برسیدیم *
 - احمد سے یہ ہنرمند خوب کشور حال کجاست؟
 - فعلاً منہیں تحصیل در خارج از کشور
 اند *
 - آیا ریو رده آوردن اطفال ہنرمندان
 ہم مدہ است؟
 - نہ نیست ، عاقلہ مادری ویدری رول دارند *
 سوسن ارزو:
 - میگویند هنگامہ قبل از ازدواج در المان
 د فلم ہا ظاہر می شد؟
 - فلمہایں بھر صورت ، اما آوازہ است
 کہ در این روز ہا از احمد ولی طلاق گرفتہ است *
 سید میرزا حسین:
 - چرا فلم ہا افغانستان درین اوآخرد ربرده
 تلویزیون دیدہ نمیشود آیا تنہا فلم ہا خارجی
 حق نمایش راد آرند؟
 - منظور تان فلم ہا جدید افغانی است
 ویامخواہید فلم ہا سابقہ رابراپ بار پنجسم
 ببینید *
 یحیی نیازی:
 برادر سوا لات بی مزہ شمارا پاسخ ناگفتہ
 پاسخ می گویم *
 لیلا ہاشمی:
 چرا با نطان خوب با حامد نوری صاحبہ
 صورت نمیگیرد؟
 - منظور تان حامد جان است کہ تازہ در تلویز
 یون اخبار می خواند؟
 - چرا عبد اللہ فہیم ازدواج نمیکنند؟
 - بہ خاطریکہ اکثر اطفال است و نمی خواهد
 پدر اطفال نبود *
 - مجلہ سہارون برای مردم ما است چرا عکس
 ہنرمندان داخل راکم چاپ می کند؟
 - چشم بخیل کور *
 - چرا بعضی ہا با ہنرمندان و نطاقان
 مرد حسادت می ورزند *
 - اصل سوال راد ردل نگہ داشتہ ایسند
 و (دم) ان رابرا بی مافترستادہ اید
 - اسند بدیع باکی نامزد شدہ؟
 - با کسی کہ ہمراہیں عروسی می کند *
 | |



ف • ارزو
 - چرا وحید صابری با علائمندان ہنر
 برخوردار خوب نہ ارد *
 - منظور تان بیشانی ترسی است یا کانگہو؟
 شکلا غمگین و حمیدہ تنہا:
 - احمد ظاہر در مجموع چند اہنگ در ارشیف
 راد یو ثبت کردہ است *
 - چہار صد اہنگ
 - چرا در تلویزیون فلم ہا راجس کھنہ
 زیاد نشر میشود *
 - درک و بالایی ، قرارداد بارسان رابردہ بود *
 بابہ مد بین از خیرخانہ مینہ:
 - چرا سیماترانہ ۴۰ دیتہ بیش از آمدن موٹر
 شان در ایستگاہ ارایس کردہ می ایستد؟
 - می خواهد اوبد اند کہ شمار روز ۴ د تبقہ
 در ایستگاہ سرویس چی می کنید؟
 علیسم نایق ہونیانی:
 - آیا رخشانہ ہنرمند سابقہ نارزندہ است ،
 اگر بلی در کجاست؟
 - ا اطلاعات میرساند کہ زندہ و سلامت است
 اما دور از وطن *
 حیات اللہ مسافر محصل پ انجنیری پوهنتون
 کابل:
 - آیا ممکن است با نا شناس صاحبہ کنید؟
 - بلی اما از طریق تیلفون
 د کبہ فرغ متعلم الکترومیخانیت کابل:
 چرا سیماترانہ تن بہ ازدواج نمیدہ
 علت چیست؟
 - عقل کہ ختہ شد ، انسان سختگیر تر
 می شد *
 - اعصابی ارکستر گل سرخ موہا بیانواد رکدام
 ارایشگاہ شکل میدہند؟
 - نا یاد در سلمانی خواہران *
 - چرا بعضی از نطاقان حین خواندن مطلب
 بہ ان توجہ نمی کنند؟
 - حافظہ نمان نویست *
 ستورہ یوسفی محصل طب:
 رحید امید راہ دیگری برای سھرہ شدن نہا -
 نست کہ از لباس نری و رقصر برک دانس استفادہ
 کرد؟
 - پس از چی استفادہ می کرد |
 سہیلا عزیز:
 - اسم اصلی نغمہ چیست؟

برنامه ریزی عمومی

بقیه از صفحه (۲۳)

ریزی در مورد هدف های معینی که آثارش قابل پیش بینی است. برنامه ریزی عمومی در مورد همه چیز خواسته می شود، و مخالفت به حق با لگم کسبختگی هوس ها و خود خواهی ها مبدل می شود به مخالفت با آزادی، که تحققش تنها با بازگذاشتن راه برای امکان ها و ابتکارها صورت پذیر است.

وقتی که این مثال ها را با هم می سنجم، در نظر اول همیشه به سوسیالیسم حق می دهیم. ولی همین که خواسته ها جنبه مطلق می یابند و راه بر هر امکان دیگری بسته می شود آن خواسته های صورت بهم و نامعین درسی آیند. از این رویه جای آنکه تسلیم مطلق انگاری شویم باید بگوئیم برای این پرسش ها پاسخ درستی بیابیم: محدود ساختن فرد، و امروز اخلاقت، تاجه حد باید پیش برود؟ مالکیت فردی تاجه حد باید باشد و مالکیت جمعی تاجه حد؟ برنامه ریزی تاجه حد ضروری و سودمند است، و تاجه حد می توانیم جریان امور از راه آزادی ابتکار انسانی اعتماد کرد؟

سوسیالیسم در اساس خود با سد ارادتی و آزادی و عدالت برای همه است و از مطلق انگاری دور است. هر کسی میتواند از راه بینش تعقل با آن پیوندد. باید، و از این روسوسیالیسم می تواند همه مردمان را به هم پیوند دهد. ولی این قابلیت آن زمان از میان میرود که سوسیالیسم به ایمان تعصب آمیز مبدل شود و از راه مطلق انگاری صورت جزئی پیدا کند و به زور توسل پیوندد.

بقیه از صفحه (۲۵)

من به دعوت اتحادیه ژورنالیستان چکوسلواکیا در برابگ هستم. آقای کیزاروف - خانم دکمارهمان داران صمیمی دفتر اتحادیه ژورنالیستان در آشنا ساختن با زنده گی مردم چک و سلواک محبت مینمایند. فرصت می یابم شهرها و قریه های دیگر را نیز ببینم. زیبایی در همه جاگسترده است. در بواک مرکز و در بوهیمیا شهر کراستل های زیبا در کالهری جاییکه جنگل های سبز حضور دارند. در دل این جنگل ها کارخانه کیتارویلون های خوش صد اینسالم ((سرمونی)) فعالیت دارد. اینجای بیاترین گیتار ها و ویولون های دنیا، سالانه نود هزار گیتار، چهل هزار کمان ویلون، بیست هزار ویلون کوچک برای اطفال تهیه میگردند. در پدر از بخش های کارخانه بوی معطر چوب و نوای گیتار خاطر سره دیدار را برام ماندن می ساخت. وقتی در براتسلاوا مرکز جمهوری سلواکیا بودم، از تونجی شهرک صنعتی و زراعتی دیدیم. در همه جا دریاها، ابرها و جنگل ها سبز بود. پرفیض اند، انگور باغها مزه های وسیع در همه جا در خدمت انسان است. دست توانای انسان همه اینها را رام خود ساخته و تا می تواند آنرا برای رفاه خود استخدام میکند. چک ها و سلواک های امروزین، از تکالوزی معاصر استفاده وسیع مینمایند. کارخانه های بیشتر با سیستم کامپیوتری کار می کنند. ترانسپورت شهری با ده ها هزار تیز رفتار، بس، تراموای، و بس های برقی تا مین است. معنی زنده گی در چکوسلواکیای امروز، بهسپار وسیع است. زنده گی یعنی کار، تفریح و لذت یاب شدن از طبیعت. برای همین است که برنامه زنده گی مردم این کشور همه امکانات ورزش های عالی فرهنگی و اجتماعی را در اختیار دارد. چکوسلواکیا کشور نایشگاه های هنری است.

وقتی در جاده های قدیمی شهر قدم می

گذاری آنجا تلم حکایه های تاریخ را می بینی صد ها نقاش حرفی دریل چارل و تصرف میسی صرف اند. لحظه های گریز بای تاریخ، زنده گی و اما نا ها را نقش بندند. موسیقی برای مردم روا است. سفونی های جادویی را مردم با سمفونی گوش میدهند. خانه موزارت تاکنون در رتسلاوا بر خاظره است. در آن محله همه زیبایی های قدیمی چنان جاودان است که برای یک لحظه هم احساس نمیکنی، امروز باشد. انگار قرن ۱۵ است.

در جاده های قدیمی در چکوسلواکیا وقتی از هر کجا که می گذری، قدیمی ترین زیبایی ها، شهرکها

امکانات به خاطر رفاه همگانی سریعاً دستگیر هر فابریکه و هر مزرعه میگردند. مردم در هفتاد و هشتاد سال گذشته ملی نشان به مسایل زیادی توجه دارند که تاکنون از توجه به دور بوده است. چند نکته را در مباحثه ها میخوانم: مسوول شعبه اقتصاد روزنامه رودی پراوا - گفت: ((همه عرصه های حیات مابازسازی میگردند و تقریباً هیچ بدیده از بروسه بازسازی دور نمی ماند))

شهروند چکی گفت: ((تلم ساختمان های قدیمی شهرنوسازی میگردند. یک جریان عمومی ساختمان های جدید و نوسازی عمارات قدیمی مساله

هزاره در جستجوی ...

وسبک های معماری تاریخی را می یابی. عمارت بلند را که بردوش فلان استوار اند و ستون های راکه کورکان سنگ شده بر شانه گرفته اند. تیاتر قدیمی شهر چنان زیباست که مهندس معاصر قادر نیست مثال آنرا بسازد. از شیشه تیاتر دیگری ساخته اند تا زیبایی و ظرافت کار یک قرن را باقرن دیگری پیوند دهند. اینجایزیل تاریخ باید عبور کنی و قرنهارا در نوردی تا به آن روزگاران برسی که شهر فقط قلعه های زیبا بود ولی فرهنگ متعالی و هنر والا ترا و گرامی تر بود. من فقط دو هفته در برابگ بودم و تمام این مدت به جستجوی قرنها میرفتم زیرا تاریخ این سرزمین پراز قه ها و افسانه های تاریخی است. این روزها مردم چک و سلواک حیات سیاسی و اجتماعی شان را نوسازی مینمایند. تغییرات بسیار اساسی در شیوه کار، آفرینش محصولات و روند عمومی خدمات اجتماعی بدیده آمده است. مرفه بسوی دموکراسی فراختر گلم می نهند و استفاده از همه



یافته است. ادبیات ملی در چکوسلواکیا بعد از قرن چهاردهم پیدا شد. آثار دالی میلدر همین زمان انتشار یافت. تاسیس بوهنتون برآگه در قرن چهاردهم در پیشرفت زبان ادبیات چک نقش بسزا داشت. که جریان فکری و ادبی را ریشم این بوهنتون ((پان هوس)) رهبری میکرد. وی و پیروانش ادبیات را به راه مباحثات و مشاجرات کشیدند و نیز به راه سرگرمی کشانید و رفته رفته روابط نزدیک بین چک ها و سلواک ها را تا مین کرد. در نتیجه دوران سلطنت رودلف در قرن شانزدهم به دوران طلایی ادبیات چک معزوف شد.

بعد از دوران های که وضع ادبی فراز و نشیب های یافت در ۱۸۷۰ احیای تازه می گرفت. ۱۰ سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۸ که جمهوری چک و سلواک پایه گذاری شد ادبیات چکوسلواکی خصوصیت اروپایی یافت و درین زمان ایلیکه و کافکا که به آلمانی مینوشتند شهرت زیاد یافتند.

اکنون که فهم عمیق و احساس مسوولیت نویسنده گان را اخطار میدید چشم امید بیشتر به جوانان است و این جوانان آرام آرام در ادبیات جهانی راه باز میکنند. اما این نوشته کومیتوس که چند قرن قبل گفته و آنرا از جستجوی چند قرن می نویسم هنوز سطرط خوب کار هر شاعر و نویسنده چک و سلواک میتواند باشد. ((در واقع اروپا از آسیا جدا است و آسیا از آفریقا و آفریقا از امریکا و میان کشورها و امپراطوری ها کوه ها و دره ها رودخانه ها و دشت ها واقعند. اما یک زمین مارا از وقت میدهد و یک هوا همه را در بر میگیرد و یک آسمان بر بالای سر همه است و یک خورشید به همگان می تابد. ۰۰۰ ماهنگی در خانه مشترکی زنده می می کنیم))

میانگین و خدمات اجتماعی را در کشور ما مرفوع گردانیده است. ((در این روزها رهبری فابریکه موزتساز لیازگت)) در این تعیین میگردند و به شوخی می اذانه نمود اما در یکی از فابریکه های سلواکیا دختران و زنان متحد شدند و یکتن از پسران زیبا و جوان را رئیس فابریکه تعیین کردند. ((و جالب خواهد بود تا در مورد مجله مشابه بسیار و یعنی مجله کویتی نیز بداند. مدیر مجله گفت: ((کویتی در ۱۸۲۷ بوجود آمده و مجله هفته وار بسیار قدیمی است. (۶۴) صفحه دارد و چهارصد و پنجاه هزار تیراژ دارد که دو نیم میلیون نفر آنرا می خوانند. همچنان نشرات ضمیمه نیز دارد.))

اماد رباره ادبیات این کشور: تاریخ این سرزمین داستان پیکار همیشگی است که بین گمان این مبارزات در ادبیات تبلور

راه های جدید اخلاقی در فله های ...

کشدن لباسهای را که از تنه دل به آن رضایت ندارد، رد کند فریاد کارکنان ستم پویا میشود که: ((او خود را چه تکرمیکند؟)) ((سوز و آلیا)) در فلسفه ((خون بهاری مانگ)) بالیاسهای آب بازی میخراند و ((ریکا)) برای به دام اندازی مرد ها باید در فیشن شو اشتراک نماید. برای سینما این امر مرگ تلقی می شود. هیروسی چون ((میناگسی))

بقیه از صفحه (۲۵)

عطش جنسی از طریق عروسی و آزادی جنسی فروکش میتواند هرگاه عنصری چون تعالیات جنسی یک زن وجود میداشت طوریکه ((معیشت با ت)) در فلم ((آرت)) از آن طفره رفته بود، شوهر باید مقصر بداشته میشد نه زن. عامل گمراهی جنسی زن شوهرش بوده است. خارج از چارچوب ازدواج زن در راه بر آورد سازی روزهایش تا گمراه است یا خود را بیاد هوس و وسوسای بسیار یاد و مانند یک راه رفیق کند. ولی در چنان حالت سنن و تعذبات مرد را آزادی بر آورد سازی خواست های جنسی می بخشند و با وحی آنرا میدهد که خانم خود را گذاشته بد نیال زنان دیگر سرگردان باشد بدون آنکه کدام وسوسای متوجه او گردد. انگیزش و هدف در سلوک انسان در غیاب آن واضح میشود.

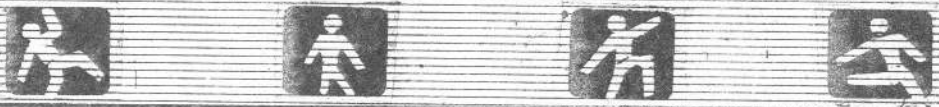
بقیه از صفحه (۲۳)

عطش جنسی از طریق عروسی و آزادی جنسی فروکش میتواند هرگاه عنصری چون تعالیات جنسی یک زن وجود میداشت طوریکه ((معیشت با ت)) در فلم ((آرت)) از آن طفره رفته بود، شوهر باید مقصر بداشته میشد نه زن. عامل گمراهی جنسی زن شوهرش بوده است. خارج از چارچوب ازدواج زن در راه بر آورد سازی روزهایش تا گمراه است یا خود را بیاد هوس و وسوسای بسیار یاد و مانند یک راه رفیق کند. ولی در چنان حالت سنن و تعذبات مرد را آزادی بر آورد سازی خواست های جنسی می بخشند و با وحی آنرا میدهد که خانم خود را گذاشته بد نیال زنان دیگر سرگردان باشد بدون آنکه کدام وسوسای متوجه او گردد. انگیزش و هدف در سلوک انسان در غیاب آن واضح میشود.

چگونه میتوان ...

بقیه از صفحه (۶۵) متری شهر برلین واقع میباشد در مکتب مذکور ۱۰ سال کند نه هنر مشغول آموزش می باشند و کمک واقعی با ایشان صورت میگیرد این اطفال در مکتب تعلیمات عمومی معمول، نسبت ناگامی های بی درسی بدروس خویش رسیدگی نتوانسته که بالاخره اهتمام بخورد و از دست می دهند. موا د جدید درسی که با تجارب روزمره زنده گی ارتباط ناگششتنی دارد، در ایشان اعتماد به نفس و تمایل رفتن به مکتب را دوباره احیا نموده است. نرات درسی خوب غرور و حسن اعتماد بخود را در ایشان خلق کرده است.

به امروز قاری نیز توجه خاصی میشود. ۸۲۰۰ آمریکائی متورثی، کارهای زیادی را برای اطفالیکه استعداد ناقص بیابان صدائی و شنوائی دارند، پیش می برند تقریباً ۸۰۰۰ طفل با داشتن انواع مختلف نارسانائی ها از موسسات مقدماتی الی زمان مکتب باز دید بعمل می آورند. مرسیون و معنمین ماهر همه ساله تقریباً ۷۵۰۰۰ طفل الی سن ۶ سالگی و ۱۲۰۰۰ ساگرد مکتب مصروف می گردند، تا کمک ممکن برای آنها بعمل آورد. باشند و یازدهن آنها را به مکتب عمومی حفظ کرده بتوانند. تحقیقات علمی بیشتر از همه متوجه از بین بردن معلولیت معینه میباشد. در سال اخیر تدابیر دولتی تسهیلات تازه تی را برای والدین اطفال در قسمت واری و رشد شخصیت آن ها و در زمینه انتخاب مستقلانه سلك فراهم ساخته است. بدین ترتیب ایده کمک به ضعیفان، جامعه عمل می پوشد بسیاری از کشورهای منجمله آلمان دموکراتیک تجارب اندوخته خویش را به شعبات اختصاصی سازمان ملل متحد انتقال میدهد.



خبرهای ورزشی

سفر دوستانه و مسابقات

تیم منتخب هاکی که جهت انجام يك سلسله مسابقات و تمرینات مشترك هائز اتحاد شوروی گردیده بودند دوباره بوطن بازگشتند ۱۰ این تیم در مدت اقامت خویش يك سلسله مسابقات و تمرینات مشترك را با تیم منتخبه هاکی سمرقند و تیم جوانان سمرقند انجام دادند که برتیم های یاد شده غالب آمدند . همچنان در سایر مسابقات دوستانه و تمرینات مشترك، تیم منتخبه هاکی افغانی نتایج قناعت بخشی را بدست آوردند . نتایج ورزشی تیم هاکی خوب و عالی ارزیابی گردید .

تیم منتخبه هند بال بمران کشور، بنا بر قرارداد کلتوری میان کمیته دولتی سپورت جمهوری ازبکستان اتحاد شوروی و کمیته سپورت جمهوری افغانستان جهت انجام مسابقات و تمرینات مشترك، که چندی قبل عازم اتحاد شوروی گردیده بودند دوباره بوطن عودت نمود و اعضای تیم در مدت ده روز اقامت خویش مسابقات جالبی را انجام دادند .

طبق پلان مرتبه سال ۱۳۶۲ فدراسیون پهلوانی کمیته دولتی تربیت بدنی و سپورت جمهوری افغانستان مسابقات پهلوانی زیرسین مختلف که چندی پیش زیر نظر فدراسیون مربوط در ستدیم ورزشی کابل دایر گردیده بود پایان یافت .

همچنان مسابقات انتخاباتی تیم ملی پهلوانی کشور برای سال ۱۹۸۹ بتاريخ اول جدی سال ۱۳۶۲ در یکی از جمنازیم های شهر کابل دایر می گردد و برای هر گشتی گورد و کیلوگرام ((ادوانس)) داده می شود .



مصاحبه از حسینا حافظ

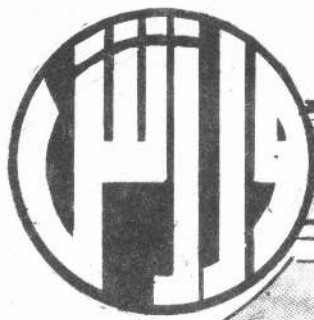
قانونیت در ورزش ضرور است

رأبیرامون بهترشدن ورزش در کشور چنین گفت : ((ورزش زمانی در کشور مایع بود حاصلی مینماید که قانونیت ورزش به میان آمده ، حقوق ورزشکاران - اعاده گردیده و مسابقات ورزشی به شکل قانونی آن برآه انداخته شود که درین زمینه ها صرف ریاست المپیک میتواند حتی الامکان سعی وتلاش نموده و امکانات بهتری را برای ورزشکاران مهیا سازد . نبودن قانونیت در ورزش وعدم وسایل ورزشی از قبیل میدانهای ورزشی ، لباس وغیره ضروریات از جمله مشکلات عمده کلب های آزاد و سایر ورزشکاران کشور بشمار میاید که متأسفانه ریاست المپیک تاکنون متوجه چنین دشواریها نگردیده و نتوانسته است در زمینه به ورزشکاران یاری رساند . چنانچه البسه و اموال سپورتنی ایکه از جانب کشورها به ورزشکاران کمک میگردد بدستور می ورزشکاران قرارداد نمیشود که این خود گواه بی توجهی مقامات بقیه در صفحه (۸۵)

کلب ورزشی آمود در جمع کلب های آزاد شهر کابل ، نخبه ترین آن محسوب میگردد ۱۰ این کلب در سال ۱۳۵۰ ایجاد گردیده و در آن زمان بنام کلب برق کابل شهرت داشت که صرف تیم فوتبال در آن شامل بود ۱۰ اما بنا بر تلاش هرچه افزون ، کلب توانست تا بازهای دیگر ورزش چگون (با سکتبال ، والیبال ، بینک پانگه و اتلتیک خفیفه را) نیز در چوکات خویش بگنجاند و هم اکنون صد تن ورزشکار را در رشته های مختلف ورزشی بپسج نموده است . از آنجا که بهترین ورزشیده ترین چهره های ورزش عضویت کلب آمود دارند بنا بر ورزشکاران آن توانسته اند که در عموم جام های ورزشی اشتراک نموده و موفقیت های رانیز نصیب شوند . چنانچه طی چند سال اخیر کلب آمود توانسته است تا در رشته فوتبال لقب قهرمانی را در سطح شهر کابل حفظ نموده و در مسابقات های دیگر نیز موفقیت های چشمگیر بدست آورده است .

یکن از مسولین کلب آمونظرش





تاجگذاری جهانی شطرنج



قبل از (سوویل) د و شطرنج باز بزرگ جهان ۹۶ مسابقه که صد ها ساعت را در بر گرفت با هم به د وویل برداخته بودند ولی چیزی که به مسابقه (سوویل) خلاصت در ارامتیک داد عبارت بود از مسابقه وی بودن بود ۱۱ مقابل ۱۱ تا تخته بیست و دو که صرف دو تخته سر نوشت ساز می توانست قهرمان شطرنج را تعیین نماید بخصوص که در تخته بیست و سوم کاروف موفق گردید بازی را به نفع خویش تمام نماید و به جلو تازد کاری کسپاروف بعد از مسابقه اظهار داشت: این تخته ترازیدی را بدید آورد که من مرتکب اشتباهات بزرگ گردیدم و بازی را با ختم ولی کاروف هیچ زمان مثل آنوقت نزد یک به برگردانیدن لقب قهرمانی بخود نر نبود و هیچکس هم به حقانیت پیروزی وی شک ندانست ولسی کاری کسپاروف توانست تخته بقیه در صفحه (۸۵)

مسابقه فاینل اخیر این د و حریف در سوویل هسپانیه یکی از پسر اضطراب ترین جذابترین و جالب ترین مسابقات ((تاجگذاری جهان)) شطرنج به قول یکی از روزنامه های هسپانوی بنام ((با پس)) در تاریخ شطرنج بوده است. هر چند از ختم آخرین مبارزه د و حریف مدت یکسال میگذرد ولی بخشهای نورامتیک آن همین حالا نیز در جهان شطرنج مورد بحث قرار دارد. اولاف اندرسن شطرنج باز مشهور سوئدنی اظهار نمود که کسپاروف و کاروف ثابت نمودند که امروز در جهان شطرنج حریف برتر از آنها وجود ندارد و آنها به صفت د و حریف سنتی در جهان شطرنج مبدل گردیده اند. همین نظریات را سایر شطرنج بازان مشهور جهان چون یوهان تایمن (هالندی) لایونز پورتش (هنگری) ویاس سریروان (آمریکایی) نیز تایید نموده اند.

در سال ۱۸۸۶ نخستین مسابقه جهانی شطرنج د ایرگردید و در سال ۱۹۸۷ سی و سومین مسابقه آن از جمله هفتصد و بیست و شش تخته مسابقه شطرنج که در ایسن مدت بازی گردیده است یکصد و بیست آن مربوط به کسپاروف و کاروف میباشد. رقابت آنها از ۹ سپتامبر ۱۹۸۴ آغاز نهاد و در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۷ اختتام یافت. چارمسابقه پیمم راگر مسایستر یا استادان بزرگ شطرنج با هم بمبارزه برداختند پس از مساعی خارق العاده و فراوان قهرمان سه مرتبه بی جهان کاری کسپاروف توانست برتری حداقل را بر حریفش زنده اش کاروف بدست آورد. بالاخره از جمله ۱۲۰ تخته بازی شده نتیجه ۶۰ مقابل ۵۹ به نفع کسپاروف میباشد که کاروف صرف یک نمره عقب مانده است. جالب اینکه در هر مسابقه آنها تخته نهایی به نفع کسپاروف خاتمه یافته است.

این صفحه را مردمان جوانان

مسئومیت حاملگی

نزد یکبه ۷ فیصد زنان حامله به افزایش سریع وزن، پندیده گی و بلند رفتن فشارخون دچار می شوند. اگر خانم حامله این تکالیف را دارد، در آن صورت مصاب مسئومیت حاملگی می باشد.

شاید علت این مرض ترشح بیشتر از مقدار طبیعی هورمونهای حاملگی و تشدید عکس العمل کلیه هانسیت به آن باشد.

محدود ساختن نمک در مواد غذایی از تشدید مسئومیت جلوگیری می نماید. اما در صورتیکه مسئومیت بیشتر گردد، مرض حالت اکلامپسی (Eclampsia) یا حالت اکلامپسی خفیف تر بخود می گیرد که در این حالت تقلص عروق شریک در سراسر فعالیت های کبد و اعراض مسئومیت عمومی بوجود می آید. این مرض معمولاً کس بیشتر از ولادت و گاه گاه حتی پس از آن بوجود می آید. در حالت اکلامپسی خطر مرگ مادران حامله را تهدید می کند. کنترول قبلی مادر حامله و مراجعه وی به دکتر ولادی خاصه هنگامیکه اعراض مانند پندیده گی و بلند رفتن فشارخون را احساس می کنند می تواند برای حفظ حیات مادر و جنین کمسک کند.

خانمها و آقایان! بیست و یک روز دواج خود را معاینه کنید

در خون انسان ماده خاص بنام عامل Rh (یک نوع پروتین انشی زی) وجود دارد که شناختن آن از اهمیت خاص برای ازدواج برخوردار است.

در خون انسان تاکنون سه نوع عامل Rh اصلی و بسیاری عوامل Rh نوری شناخته شده است. آنهایی که در کربوات سرخ خون شان هریک از سه عامل Rh وجود داشته باشد، حالت Rh مثبت گفته می شود و اگر کربوات سرخ شخصی فاقد تمام انواع عامل Rh باشد می توان گفت که او Rh منفی است. قریب به ۱۴ درصد افراد سفید پوست Rh منفی بوده و متباقی Rh مثبت اند. در نتیجه طفل اگر مادر Rh منفی و پدر Rh مثبت باشد در بدن مادر ماده بنام آگلو تینون به ارت گرفته خون وی و بلاخره مرگ وی را میآید و سبب نابودی کربوات مثبت مادر Rh منفی معمولاً در مورد اولین فرزند Rh منفی طفل وی زنده به دنیا می آید و اما بعد از آن اطفال بعدی مراجعه قبلی به دکتر و استفاده از ادویه و فایوی تحت نظر این مشکل را حل می نماید.

ویتامین ضد تازایی

ویتامین ها مواد مغذی هستند که به مقدار کم برای انجام فعالیت های متابولیس (استقلابی) اعصیت لازم بوده و حجرات بدن قادر به ساختن آن نیستند. یکی از ویتامین ها که جز ویتامین های محلول در چربی می باشد، ویتامین E است که آن را بنام ویتامین ضد سترول بودن یا تازایی نیز یاد می کنند. با وجودیکه در باره این ویتامین اطلاعات مختصر در دست است، با آنهم دانشمندان معتقد اند که فقدان ویتامین E در حیوانات سبب استتاله برخی حجرات بیضه شده و بدین ترتیب سبب عقیم شدن جنس مذکر می گردد. همچنین فقدان این ویتامین سبب تشکلاتی رانزد جنین ها گردیده و ممکن است سبب در اثر فقدان این ویتامین بوجود آورد.

ها رشد و نمو نیز دچار اختلال می گردد. منع هم آن حیوانات توصیه میگرد.

نیز توسط دکتران توصیه میگرد.

اسرار تاریخ باستان

بقیه از صفحه (۴۱)

شالی قطعات فولادین را پیدا نمودند که ۲۰۰۰ سال قبل تولید گردیده بود در حالیکه بنظور استحصال فولاد کوره های دایره ای حرارت ۱۰۰۰ درجه سانتی گراد ضرورت است و یاد مقبره سردار نظامی چینی زو، جو (۳۱۶-۲۶۵) قبل از میلاد دستکاری های نفیس نقره نگارنده از مواد فلزی موجود است که بر اثر طیف وسیع از تجزیه و تحلیل ثابت گردید که مواد مذکور دارای ۸۵ فیصد المومین می باشد. بالاخره به هتان مبرهن است که المومین در سال ۱۸۰۸ کشف گردیده است.

ایاکشیایه انسانها مخفی نگه داشته شده است
نیوتن عقیده داشت که: (دانشمندان بزرگ اندام دارند که جهان ناقد اسرار نیست ولی باید دل طبیعت را گویید و اسرار آنرا بیرون کشید تا جهان را از خطرات بزرگ وارمید.)
عده از روشنگران باستان - تلاشی روزی نه تا انسان اند - پیشند و امکان دستیابی به اسرار نیابد.
مثالهای از این اسرار مخفی و علم انسان امروزه را یاد آوریم: در سال ۱۵۸۵ امپراطور روستنگرم رود لندوم تحفه گزایندهای منی دست نویسنده دانشمند بزرگ قرن ۱۳ میلادی بود جریکن را دریافت نمود که بشکل شغرفیشر قابل توضیح نوشته گردیده بود مدتها در آن کشف تلیفون گادی متحرک دستگاه برنده و وسایل اختراعات انعکاس یافته بود که صفحات دست نویسنده آن ۲۰۴ ورق را احتوا می نمود و هیچکس اسم از ریاضدان، تاریخدان، منجم و حتی شغرفیشران نظامی نیز موفق به خواندن آن نگردیدند. و یا چگونه معماران هم توانسته است در اعماران فاصله زمین و آنتاب را مطلقاً بداند عقیده مردم منجم فرانسوی ارتفاع اهرام (۲۸۰۸ و ۱۴۸) متر است همان فاصله وسطی زمین و آنتاب اگر در حالت افق زمین این فاصله ۱۴۷ میلیون کیلومتر و راهی ۱۵۲ میلیون کیلومتر باشد حد وسط آن ۱۴۹ میلیون کیلومتر تقریباً معادل ارتفاع اهرام است در حالیکه این فاصله را کوپرنیک ۹ میلیون کیلومتر و کپلر ۸ میلیون کیلومتر تصور می نمودند.

سلاح های هوشمند خدا
ای انسان باستان قادر به سلاح های مخرب بوده است؟
در حماسه های هند باستان

مها بهار تا که پاره نه سه هزار ساله دارد از سلاح های مرگ زا - سخن می راند گره برای انسان امروزه تصویر انفجار آن شگفت انگیز نیست.

انجا گفته میشد که (گلوله های درخشان واری از دود به هوا پرتاب گردید) (برای غلظت چادر افکنده) (اخگر بدون دود در ره جا توده شد) - (تمام نیروی قهار طبیعت را خشم فرا گرفت، توگویی آفتاب راه خود را گم نموده است، کائنات را گرمی فرا گرفته همه جایرتب و تساب است...)

در هند این اسلحه را (سلاح برهنه) و در آمریکا جنسوی (ماشک) می نامیدند بعضی از کاوشهای باستان شناسی در استعمال این سلاحها است که آنرا میتوان محکم دانست. دیوار های قلعه دن دامک و اکوس در ایرلند اثرات حرارت بلند را در خود حفظ نموده اند و این اثرات در قطعات و کلخ های سنگ - خارا که دیوارها از آن اعمار گردید بودند دیده میشود. سنگ خارا فقط در حرارت بیش از ۱۰۰۰ درجه سانتی گراد میتواند به کلخ تبدیل گردد.

شاید در این محل سلاح باستان استعمال گردیده باشد و یا در آسیای صغیر در ریاتخه - هیتی ها که بوسیله حرارت فوق العاده بلند مضمحل می نمودند گردیده است و یاد رنج های مرتفع بابل (همان برج نرسود کبیکه که حضرت یوسف اوریان را گذار برنج های بابل نامید که سه فرور بخت است) هنوز سوال موهوم است.

انسان هوانورد:
در سال ۱۸۹۸ میلادی سدل قدیمی مرغ برنده یا (مرغ فرعون) که پیشینه دوم هزار ساله داشت از مصر بدست آمد - زمانیکه کاپی بزرگ بدل تحیه دیدند، معلوم گردید که مرغ فرعون تمام امکانات را که در هواپیما های مونتور میباشند رخسود داشته است.

روایات درباره الهه هاتوهر - مانان که توانندی بلند شد نیه هوا را بوسیله (هرابه های بالدار) داشته در حماسه های مردمان جهان زیاد موجود بوده است.

مثلاً در (ویدیا) حتی دل نهارت های مخصوص (ایمانا) و (آتمهترا) که مفهم دستگاه برنده را بیان میدارد موجود است که رها بهار تا حکایت بدین شرح آمده است: (هرابه های آسانی می درخشیدند به مثل آتش در

شب های تابستان) (سینه ستاره دنباله دار در آسمان بیکران) (این بالهای صافه آسانی انعامت که مزایه رایبه حرکت می آورد زمانیکه او به پرواز می آید زمین را روشن می نماید) (شکل داخلی آن در صورت - در هراچنین ترسیم گردیده است (جسم باید بزرگ و محکم باشد از مواد سبک استفاده گردیده - شهابت مرغ بزرگ را هدایت می نماید در داخل آن نشسته پرواز نماید) در نسخ قدس تبتی دستگاه برنده بنام (برواید های سما - نو) یاد آوری شده است.

قبلاً درباره رها خفا گفته شد اما همین ها و کشفیات انسانها معلوم - مات ارایه گردید به حال حکایت از (هرابه برنده) و ارتباط آنرا با بنهان کاری نقلی نامیم.

در زمان امپراطوری چین تا - ۱۸ قرن قبل از میلاد در چین شخصی بنام کی کونگ شی مرابه برنده تحیه دیدم بوسیله آن - پرواز نمود تصادفاً باد اوزاره ای - لت مجاور انتقال داد و مقابل - امپراطور جهت جلوگیری از آفتای اسرار امر اندام انعامت نمود قابل یاد آوریت که در بسا از نسخه ها آمده است که برای اهداف نظامی اوزاره ها استفاده میگردیدند است و پرواز کیهان امکان پذیر بوده است.

ایامردمان یکی از مدتها های بشری توانندی پرواز در کیهان را بنظور دست یابی به دیگر سیارات داشته اند مشکل است که پاسخ به این سوال ارایه نمود زیرا مساله بیشتر تخمیلی است تا واقعی. در منابع باستان و مخصوصاً نسخ سانسکریت آمده است که: (بوسیله این دستگاه ها باشندگان زمین به نفا پرواز مینمایند و باشندگان آسمانها به زمین فرو می آیند) و مدتها گفته میشود که (میتوان به سوی سیست شمس و دیگر ستاره ها پرواز نمود).

در کتاب مقدس عهد عتیق آمده است که اناخ برای زمان مبین در یکی از زمین مانند ها به نفا پرواز نمود و رانجاو - معلومات استقرونی که درباره نظم و حرکت آنتاب - عمل کاهش روزها و افزایش شبها - سالنامه قسری مراحل حرکت محتاب راکب - نمود زمانیکه اناخ به زمین بر - گشت اطفالش پیوسته خوردن - شده بودند.

مونزولی به آواز و...

د (۱۱) مخ باتسی

اداری لهاره دهنه پرتوان خبری آتری کنیز. آوازه به عام - افکار و باندی د ملنود و هلو امکان برابری. خونزاتره داسی بهینگی چی آوازه دهنه جا به خلاف شرحه کنیز چی بیخبله د هنی به خیر و لوبیل کوی. د آوازی رسوا کول د زیاتی بانگی تر لاسه کول و امکان برابری. د ساری به توگه. فرانسوا میتران له هنه آوازی خفه چی دهنه به با پد هنه د جمهوری ریاست له هماغه بیسل خفه موجود وه چی کواکی هنه د سرطن به ناروی اخته دی. به بری سره خلاص شو. به دغه باب د دو مسالو سترنقش درلود: لومر ی هغه بولتن چی د شپز و میاشته به آوز د کوی بی به منظم لول فرانسوا میونته د میتران درختیا به باب اطلاع و رکوله او دیم داجی د جمهوری شپز خفه طبع او توکی کول. د مثال به لول هغه ویل: (د دولت یعنی مشران د پوره ناروی خفه بر خمن دی. یعنی غوینتل چی ما هم به دغه لست کی شامل کری. خوباید اعتراف و کرم چی د پریم داسی بهینگی چی برنجی (عظمه) و کرم (۱۰۰۰))

د هغو آواز و خیر ل چی د سیاست به برخه کی خیر ی. د هغو د انتخاب محدودیت تابوتی. د توطی به باب آوازه له رواجی او د ایی آواز و خفه گیل کنیز. یعنی تاریخ بوهان بدی عقیده دی چی د توطی مفکره. دروسی ناروی از ناقص فکری و دی نتیجه ده. زه باور لم چی تاسی به له هغو آواز و سره چی د پت عموک او یا پتی دلی به باب له آوازی سره چی به حقیقت د هیواد چاری اداره کوی میخام شوی یاست. د آوازه د هغو کسانو د علاقوی و ده چی سیاسی ژوند د نمانع کون د تیاتر به شکل مجسم کوی. خلک داسی چی لکه به تیاتر کی ژوند کوی او بیخبله به خیل ذهن کی د پردی شاتر - سمپدی چی د هنی ترشاد همنگ کسانو اصلی خیری شته دی. چی به صحنه کی به حاضر و کسانو لوبی کوی.

۰۰۰ موز همیشه بدی نظرو چی آوازه - لنده گمراهی ارحاق د دی چی باید پر زور هیره شی. فکرموکاره چی د لوله بیرو اطلاعات و د رسایلو بر مختیا به د هنی خیر بدل پای ته روسوی خوبطبات خبل نزولی تگ لوری وهی. له هغو کسانو خفه چی بو هیزی هغو ته چی نه بو هیزی. آوازی تل له راد یو. و میانی او تلوزیون سره موجود دی وی او د بشپز وینکی و سلی چی تولنه ورته ا ره لری. نقش تر سره کوی. بر اطلاعات تو یاندی د کتورول نشتالی. د همین کسانو بی با وری ریا وری. خود نوو لهاره داکار د انتقاد د نشتالی. سانور بتوالی او د هغو اطلاعات ترد تر لاسه کید و به مانادی چی با پسند و ستایل شسی.

فرانسوی تولنوه د دی بوینتنی به عواید کی چی داسی معلوم ی چی تاسی د آواز و موجودیت بلوی یاست و ویل: آوازی به تولنه کسی د کر کچ دله مینعه و لولیاره بروری دی. زیاتره خلک به خیل تسول عمر کی بدی باور ی چی هغوی ته تول خه نه وای. ۰۰۰ کله چی زه سهار د فتر ته راحم اوله خیلوهنگا را نوشخه بوینتنه کوی چی خه نسوی خبرونه دی. هغوی ماته هغه خه چی برن شیه به تلوزیون کسی وونه وای. بلکی هغه خه چی برن شیه نه وویل شوی وای. به هره تولنه کی خلک به خیلوخیالونونست هغه خه ته چی هغوی ته بی وای. دغه دی.

آوازی کید ای شی د قدرت لهاره یوه وسله وی عکله کولای شو هغه به آگاهانه توگه او د کیم هدف لهاره وگاو. خونزاتره آوازی د قدرت د مقاومت وسله وی.

آپا کید ای شی تولنه بی له آوازی وی.

- کولای شوی به قطعی توگه عمواب وواچی نه. دابه بدی مانا وای چی خلکوله ویل سره خبری کول برینس دی. او یاد اچی موز به یوی پاک او ساده تولنه کی ژوند کوچی تول هر خه د ویل به باب بو هیزی: ۰۰۰ د تولو خاصیت وی چی خراب خه بیوی او د نیو شیان به باب خبری کوی. خوخلک د نیمگرت تیار له موجودیت خشه خبردی. یوازی به جنت او د ونج کی یعنی هغه خه ای کی چی هر خه روشانه دی او هر خه هرجات معلوم دی. آوازی بنشته دی.

آوازی د پرکی شی دی. خونزاتر بد دی. ۰۰۰ د آواز و بند ولو د پرینه وسیله د هغو به باره کی ویل دی. کله چی د هغوی به باب چیه خوله پاتی کنیز هغه لازماتی حقیقی به نظر راحی خوره به داوی چی به بنکاره اولغنی لول حالات و خیر لشی او رشتیا و ویل شی. کله چی واقعیت تغییر و کوی آوازی هم بد لیزی. غلطیت دز - زیاتره آواز و دله مینعه و لولیا پسته لاره د.

د اکترو رو به مریض کرده گت:
آیا خودت گنگه استی؟

مریض:
بلی د اکترو صاحب، من گنگه
استم.
فرستنده: عبد الجبار عزیزی

میپون

مرد مستی نیمه شب
وارد میخانه شد. عده درد ست
چپ و عده در سمت راست
نشسته مشغول نوشیدن شراب
بودند.

مرد مست که از همان نگاه
اول از حاضرین بدنش آمده بود
با صدای بلند گت:

ای خرس های که طرف
راست نشسته اید وای میپونهای
که طرف چپ نشسته اید، سلام!
درین میان یک مرد قوی هیگل
که طرف راست نشسته بود باقیان
بر اثر خسته بلند شده جلو آن شخص
ایستاده گت:

خوب چشمایت را باز کن و ببین
که من خرس نیستم.
مرد مست بدون آنکه خودش
را ببازد جواب داد:
خوب، اگر خرس نیستی، برو
به طرف چپ بنشین.

فرستنده:

فلام حسین هزاره تاتاری

باد سپلین

روزی یک معلم، در ضمن درس
به شاگردانش گت:

کی میخواهد به بهشت برود؟
تمام شاگردان دستهایشان
را بلند کردند بجز از احمد.

معلم رو به احمد کرده پرسید:
چرا تو دستت را بلند نکردی؟
احمد جواب داد:

معلم صاحب، مادرم به من
گت است که وقتی از مکتب رخصت
میشم مستقیماً به خانه برم.

فرستنده: پروین خداری

عذر بدتر...

مردی ضمن احوالپرسی از -
خانم پرسید:

راستی حال مادرتان چطور
است؟

بعد از چند ثانیه یادش آمد
که مادر این خانم چند سال
قبل فوت کرده است.

برای اینکه حرفش را اصلاح
کرده باشد گت:

بیخوشید منظورم این بود که
آیا مادرتان هنوزم در همان
قبرستان است.

فرستنده: ناز نهی

درد دل

مردی برای دوستش درد دل
میکرد:

بلی، زنده گی چقدر عجیب
است. من ولپلی مدت ۲۰ سال
در کنارم با خوشبختی زنده گی
کردم.

اما آنسوس که در یک چشم
بهم زدن همه تلم شد.
دوستش پرسید:

چطور تلم شد؟
اولی آهی سوزناک کشیده
گت:

هیچ، بعد از آن با هم عروس
کردم.
فرستنده: شفیقه نوری



دانشیار

به هر سو بنگری...

خوشا حضرت سرای کابل و دامان کهمارش
که هر ساعت گرانسی میکند نرخ با زارش

ز نرخ بی ثبات سایر اشیا چه میروسی
که شوخی میکند با مشتری حلوا و آچارش

همه اشیا فراوان است اندر مندوی لیکن
خریخته پیرنه و خالی شود جیب خردارش

نیمه اسم زبخت هوشش، لیک اینقدر دام
که بعد از صرف چون اشتر بپاید کرد نشخوارش

نه تنها لذت کلم از طعام هوشش رفته
پرسیده رنگ و بو روزه از چای سساراش

تعالی الله ز چالاکی وین باکی قصابان
بپاینگر که نادانسی چه نیرنگست در کارش

به هر سو بنگری جنگ تینگی و ترافیک است
از این سری کلاه گشته، از او افتاده دستارش

حساب کود بار کوجه هایش را کی میداند
دو صد بهول کفانات است در هر گوشه شارش

خداوند احوما میران شاروالی همد رحله مصروفند
ندانم این سروسامان کی بخشیده به با زارش

اربعالی: اسد الله بدیع

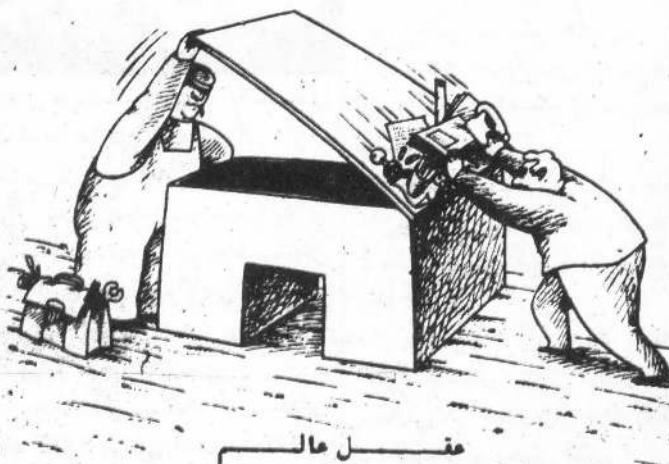
انتقام

شخصی به يك رستوران است
داخل شده به صداي بلند برسيد
حسن گيست ؟
هيچ كس جواب نداد .
داخل رستوران د بگرشد .
باز به آواز بلند صدا زد :
حسن گيست ؟
باز كسى جواب نداد .
به صداي بلند تري برسيد :
حسن گيست ؟
بالاخره يكي از مهمانسان
گفت : من حسن استم .
شخص اولي يك سيلی محكم
به روي آن شخص نواخته از
رستوران خارج شد .
همه مهمانان خنديدند به وي
گفتند :
او برادره آن مرد برونست
سيلی زد تو هيچ چيز نگفتی
چرا ؟
آن شخص گفتم :
من هم دلش را گفتم
همه پرسيدند : چطور ؟
گفتم :
به خاطر كه من حسن
نستم .
ليلاً فرصت و شكلا صدیقی

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

ساليكه نيكوست از زمستانش بيد است .
♦ ♦
اگر گل نيستی ، خار باش .
♦ ♦
اگر دنيا را آب بگيرد ، واسطه دار را تابند
پايش است .
♦ ♦
مُشك آن است كه خود بسويده نه آنكه راديسو
بگويد .
♦ ♦
شنيدن كی بود مانند خوردن .
♦ ♦
ماهي را كه هروقت از آب بگيري ، نه تيل است
نه برقي و نه چوب .
تعيه كننده : نوريها واحدي

بازهم ضرب المثلها مطابق به شرایط



عقل عالم

ازواژه نامه میرزا غم شریک

سل : آنچه كه بجاي
آب ، از دهنش هوامايد .
حلم : كلب ورزشي
سرك خياه : محل قنای رانی
دورستان :
تنگر : خواب در پشت ميز
نعمه :

گيمول : بوش كه ميان
آن آرد و ميدۀ نخود باشد .
تعيه كننده : اسمجیل برهان

بازهم مثلا

روزي ملا نصرالدین دا قنیل
ياحي شده نيزوع کرده کندن سب
در همین لحظه ياغان آمده گفتم :
خجالت نی گفتمی كه سبب هارا -
میکي ؟
ملا بلافاصله گفتم :
چرا بپراهن زنت کوتاه است ؟
ياغان جواب داد :
این گپ را بیان گپ چی ؟
ملا گفتم :
برو برادره از گپ میخیزد .
فرستنده : هاله اکبری

- چرا بعضی موترهاي گلپوش
مروسی ، نمبر بليت هاي موتر را
نيز با گل می پوشانند ؟
- بخاطر كيه معلم نشود ، موتر
دولتی است .
خير احمد همزم



شهيد الجبر

درين مكتب مسلمانان شهيد از دست الجبرم
مريض ساخته اين مضمون ، روده طاقت و صبرم
توان عمر ميباشد تماما اكر رود لتايش
معلم آنكسي باشد كه حق ، جنت كند جايش
كجانم نمره ميدهد اكر انتم به باهايش
اگر يك منفي مثبت شود همي گيرد چلبايش
♦ ♦ ♦
هر كه رانا اميدي هاي دنيا ميكند
اين غريب بپنوا را اكسس و دلنا ميكند
A و B زير جذوم كرده و گفتم جان نخواهي بود
گفتمش بسروا ندارد ليك بپجا ميكند
فرستنده : يكي از شاگردان ليسه رابعه بلخي



عشق رادیویی

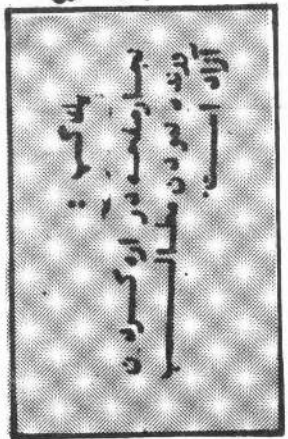
گرمند د خترکی بود زیبا روي
 خوش سرشت .
 از دود مانی شریف و امیان ، مال
 و منال به شماري فراگرد خود د اشتهی
 و خدم و حشم فراوانی در حرمت سرا
 خدمت او را کردی .
 راهی لبین قصه نه از زمانه
 های کهن گوید ، بل چند سال
 و اندی پیش که از تلویزیون فقط
 نامی بود ولیک از راد یو وجود ی؟
 مرض و طولی .
 د خترک رانیز راهی یو گ کسی
 بودی و ذوقی ، که همیشه از حضور
 د راجع حرمت سرا اباوریدی و خود
 راد رگوشه گکی از بل تا شام
 مشغول د اشتهی و کیف بردی ، -
 چو نانکه اندر آن سنین هر کسی
 راجنین اتفاق بیافتادی و مشغولتی
 د ستیاب گردیدی .
 هر بل و هر شلم برنامه ها
 راد نبال کردی و بسندیده پارچه
 های چه منظم و منشور نبشستی
 و ثبت کردی .
 از همه پیش او را علاقه مندی
 بیافزودی بایک نطق خوش آوا .
 همه برنامه ها کان نطق
 راد ران راهی بود و کارکی به شادی
 بشنیدی و لذت بردی و بدان -

چنان د لبسته شدی و خوگردي
 که کست هاهمه مالامال از آن آوا
 شدی تا حدی که هرگاه برنامه پی
 از آن نطق در راد یو میسر نبود ی
 از آن استعدا د جستی و عطش
 بنشانندی و هم آرزو کردی کسه
 ایکش ، او را نیز راهی بود اندر
 راد یو تا خود نماندی .
 د لبستی بد انجا کشیدی ی
 که د خترک بر سفح نبشستی و طعام
 لذت خوردی و آرزو بردی تا وی
 را کنار بودی . تار سدی میسر گشتی
 و سپس لقمه پی بخاطرش فروردی
 و یادش گرامی د اشتهی . القسه
 کاربرد انجا کشیدی که بختکار تکمی
 تهیه دیدی اندر لفافه پی
 زیبا باشاخه گل آد پنش بستنی
 و در آن نبستی که تحفه ناقابل

به فلان . . . و خدمتگاری صادق
 را فراخواندی و بر آنش د اشتهی
 تا بر موتوکی زیبا سواره بدان صوب
 شدی .
 چون آن رسول به راد یو
 رسیدی به دق الباب هیچ
 حاجت نیفتادی و ماور کی کار
 آمدی و حال بی رسیدی و پس از
 وقوف ، اطلاع دادی و نطقک



بدون شرح



بیرون شتافتی و رسول تحفه کک
 امیان زاده بسپردی و باز گشتی .
 د یگر بار نیز حال بد بین منوال
 گذشتی و اضافه بر آن پوشیدنی گکی
 ضم لفافه بد انجا رسیدی . بار سوم
 باز بدان منوال لفافه راشیشه
 مشک همراهی کردی تا آنک از متاع
 فراتر شدی و به سکوا نگشتر رسیدی
 کان نطقک شادمانه گشتی
 و خوشنودی نمودی .
 القسه د خترک تا ب نیاوردی
 روزی گیسو بر بستنی و بدید اران
 نطق شتافتی .
 همینکه بدان نزد یکی رسیدی
 از موتو پیاده گشتی و با چند گام
 خود بان درگاه رسانیدی .
 ازضا که نطقک خود بکنار
 د روزه ایستاده بودی ، تا آن زیبا
 روی بدیدی سگرتک از لب پیس
 زدی و گامی به جلو نهادی .
 د خترک چو آن مرد ک بدیدی
 احوال آن نطق گم بی رسیدی
 و جویایش شدی .
 نطقک با قندکی کوتاه ، چهره
 نازیب و سرکی پی مو ، خود را بدان
 د خترک معرفی کردی و احترام
 بجا آوردی .
 د خترک که آن هیولا بشنا -
 ختی ، چشمش سیاهی گرفتنی
 و حالش بهم خوردی ، لحظه گکی
 ساکت ماندی و هیچ نکفتی .
 لحظه بعد رخ بر تافتنی
 بی درنگ به موتو سوار شدی
 چون تیری از آنجا بگریختی و به
 قفا ننگرستی .
 نوشته : همایون مجید

از شمس تبریز

وزیر گت :
 هزار دینار بستان ، و این
 حرکت که شنیدی باز مگوی .
 هزار دینار بستان ، گت :
 بد اند این بد که وزیرها
 کرد ، من رها کردم .
 ارسالی :
 سحر گل موسوی زاده .



فرستنده : هما نیک سپهر

واقعه جالب در سرویس ملی بس

سرویس ملی بس به یکی از ایستگاه های شهر رسید و مردی که بکس بزرگ در پیلومات رابا خود حمل می کرد و سنش در حد ده هشت سال بود به سرویسها لاشد بجزرد بالا شدن جوان پانزده شانزده ساله که کتاب های مکتب روی زانویش بود ، از چوکی برخاست ، مرد - تازه راکب متوجه شد که جوان می خواهد از جایش برخیزد و چوکی را برای او تخلیه کند . با عجله خود رابه اورسانید و دستش را روی شانه او گذاشت و با فشار آورد و - باره بچوکی نشاند ، و گفت : بچه جان ، جای ت را برای من تخلیه نکن .

پسر جوان خواست چیزی بگوید ولی مرد مجالش نداد و ادامه داد بچه جان تو هم حق داری از چوکی سرویس استفاده کنی که گذشده ازین ، جوانهای ما باید با آرامش تام تحصیل کنند و خستگی مانع تحصیل شان نشود و . . .

خلاصه مرد برای سه چاره قیقه

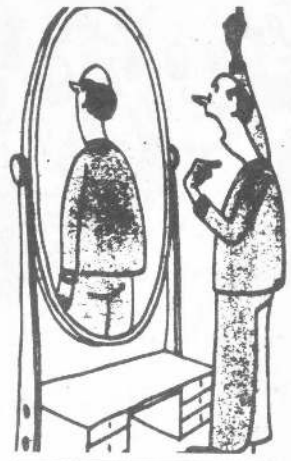
تمام لکچر داد . پسر جوان - خواست د واره برخیزد و چیزی بگوید ولی مرد د واره به شانه اش فشار داد او را بجایش نشانید و گفت : جوان عزیز ! تو نمی فهمی که از جان و دل حاضر د در برابر راحتی تو استاد د بمانیم و از راحتی خود بگذریم و گذشته از ان من مثل تهنج برادر دارم و همه را مثل اولاد هایم دوست میدارم و تو را هم مثل فرزندم میدانم . پس هیچ پدری به زحمت فرزندش رو دادرنیست . و از همه مهمتر شما میوه آینه و عصای پهری ما استید

باز جوان خواست اعتراضی بکند و چیزی بگوید که مرد اینهار با قدری خشونت او را بجایش نشانید و گفت : اولاد گلم ، تو آرام آرام حوصله ام را بر سر میسری گتم احترام لازم نیست و من به چوکی نمی نشینم و تها از اصرار احمقانه می کنی . خوب حالا که زیاد اصرار می کنی پس فقط بکس

مرا بهشت بگیر بس . ملافاصله بکسراروی زانو ن جوان گذاشت و د واره به لکچر خود پیرامون وظایف و چگونگی پرورش جسمی و روحی و خستگی های جوانان و فراهم آوری زمینه های راحت و صرایی زندگی آرام آنان ، ادامه داد و سرویس همچنان ایستگاه به ایستگاه به سوی سرمنزل مقصود پیش می رفت .

جوان برای آخرین بار خواست برخیزد و چیزی بگوید که دست - مرد با خشونت روی شانه اش فشار آورد و مابسی حوصله گی گفت : او بچه کب فهم طاقتم طاق شد اصلا متوجه ام که نمی کنی ولی باید بفهمی که

پسر جوان با عصبانیت و دل تنگی فریاد زد : کاکا جان این قدر - فلحفه گوئی را بس کن و ضرورتها احترام فکرنکو . می فهمی من پنج ایستگاه از منکم دور شد نام .

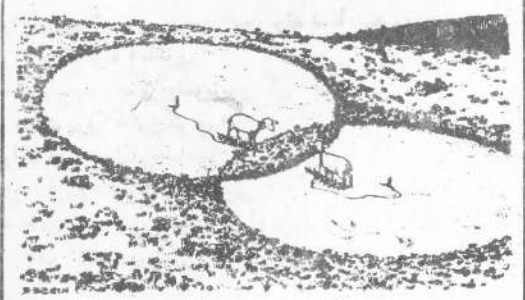


عید یهودیان

هتلر مانند بسیاری از افراد به مسایل فالبینی عقیده داشت و اغلب به نابین هامراجعه میکرد . روزی از یک نابین پرسید : میتوانی بگویی در چی روزی - خواه مرد ؟ نابین جواب داد : شما در یکی از عید های مردم یهود خواهید مرد . - در کدام عید شان ؟ - آنرا نمیدانم . هتلر فریاد زد باخشم

اعلان

اداره راد یوتلویزون به اطلاع تمام ((بچه های)) فلم های هندی ام از بزرگسالان و نوجوانان میرساند : از آنجاییکه در ساجاری فلم های شب جمعه تلویزون را محترم راجیش کهنه قرار داد نموده ، بنا آنهاییکه علاقمند اند سال آینده فلم هندی روزهای پنجشنبه را اجاره کنند در خواستهای شان را از همین حالا به اداره فلم های راد یوتلویزون بسپارند . در غیر ان حق شکایت را نخواهند داشت .



گفت : باید بدانی و حتماً برایم بگویی . نابین که خود را ناچار دید آهسته گفت : روز عید را نمیدانم ، اما همین قدر میدانم هر روز که شما میسریده ، همان روز برای یهودیان عید خواهد بود .

ارسالی : مهستی سروش



عجله برای رفع تشنگی





څه ليدلې لي څه اوريد

د سجاد هفتي

هفتي وال
پنځ

کچکول خان : په دغو کتاه کاروسترگومي وليدل چې د نونونميسو له کتابونو د سوداگرو ي جوړ ولي ، خود درسي کتابونو د نشتوالي له کبله ي په ټولگيوکي زده کوونکوته نوټ ورکاوه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوم او وريدل چې : يوه اتمه پخه څښته په اتم افغانس ده . که رښتيا هم داس وي نو د کور ودا نول څه چې څوک يوه مراقبه هم نه شي ودا - نولا ي .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگومي وليدل چې له کورونو خپلي او کتافات را ايستل او د پليو په لاره کې ي اچول ، خوشل د پرض قدمه هاخوا د کتافاتو ضد وق تش تور پروت و .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوم او وريدل چې : د کابل بسه ښارکي يو بوتل کواکولا په پخه د پرض افغانس ده . که رښتيا هم داس وي ، نو د پخه افغانس اعلان د پخ له پاسه ليک و چې اوس د وخته ويلي شوي دي .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگومي وليدل چې د واده په کارت کې ي ليکلي وو : د هويل ادا ره د ماشومانوله راوستلو معذرت غواړي ، خو له هري نيمس سره د واده او د ري ماشومان راغلي وو او د واده فضا ي په کوچوکي د کافد پزان نيولې په فضا يده له کړي وه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوم او وريدل چې : د سباون مجلس د پنجاړه په هتي کې د تنگه پوس سودا ترڅنگ يو پوټوکي طنز د استانونه هم پلورلوته وړاندي کوي ، که د ارښتياوي نو د هتي بازاره نور هم تولد شي .



يووازي پني هيله

له يو متکرر څخه ي وپوښتل چې په ژوند کې څه هيله لري ، هغه په جواب کې وويل : زما يوازي هيله د اده چې لاري بندي شي .

له يو متکرر څخه ي وپوښتل چې د غوښ پلورلو په وخت کې څه هيله لري ، هغه په جواب کې وويل : زما هيله د اده چې د زاره اوږي غوښ د غوس د غوښو په نوم تيري شي .

له يو متکرر لرونکي څخه ي پوښتنه وکړه چې په ژوند کې ستا هيله څه ده ، هغه په جواب کې وويل : زما يوازي هيله د اده چې ليلاس او وطن اجناس د خار - جي کافد پېچو اجناس په نوم وپلورم .

د کوش له پوهنيزال څخه ي پوښتنه وکړه چې ستا يوازي هيله څه ده ، هغه په جواب کې وويل : زما يوازي هيله د اده چې د کوش ماشومان د خپلو ميندو د ستکولونه او د پلورنو جيو نه ووهي .

د يووازي هيله

يوتن : ولي راد پوي او تلون پوي خبرونوته د نارينه رو په نسبت پخې د پير لیکونه استوي .

بل تن : د ادمک چې په راد يواوتلون پويون کې خبري پيري دي او - پخې هم پيري خبري کوي .

يوتن : دا ووايه چې د ښاره شيد وپلورنميوکي اوبه په شيد وکسي گډوي ، او که شيد ي په اوبوکي .

بل تن : ښکاره خبره ده چې شيد په اوبوکي گډوي ، دمک چې لسه شيد وڅخه اوبه پيري وي او اوبه يوازي په شيد وخر رنگ ورکوي .

يوتن : ولي د کابل په ښارکي د نل په صحن او پوموتر او د سپند په ناولو او بو ترکاري مينس .

بل تن : د ادمک چې ترکاري په گڼه کې مس او گڼه په موټرکي چې په دې حساب له ترکاري څخه موټر مهم دي ، او بايد د نل په صحن او پوميناهل شي .

يوتن : د اروا په چې د پير لودې پخوونکي مهارت په څه شي کې دي .

بل تن : د لودې پخوونکي مهارت په دې کې دي چې له تياره څخه څانه لودې راوباس او په دې لودل د لودې وزن لسو پ ونيس .

يوتن : واي چې : کلال په مات کډولې کې لودې خوري ، اوس دا ووايه چې ولي ي په روغ کډولې کې نه خوري .

بل تن : دا خبره دمک چې مات کډولې څوک له هغه څخه نه اخلي .

کرايی ویستان

طنز

خوبه زره کی بی د نازری د اوز د و اوسکلو ویستانویه باب کلک—
رخه لره.

شهنازی به چی هرخوبه خیلو ویستانوکی ز منخ وهله او به فور و
به بی فور ول نه اوز د بدل د هغی ویستان د نازری د ویستانو
به خمیرنم او باسته نه وو بلکی د شگانه دغشویه خیر کیژ او بی نمکه
وو هرخمیره به چی اوز د بدل د هومره به بی مزی کیدل
کومه ورخ بی له نازری خخه پته د یوی بلی خورلندی به مشوره
د نارپه یوسینگارخای (ارایشگاه) کی خپل بپراوچر ویستان قیجس
کری وو، اوبه ناخایی توکه دغه قیچی کری ویستان ورسره پسه
وسیندل کله به چی شهناز او نازری به لاره کی جیره روانی وی
نو هوانانو به د پخوا به خلاف د ویره نازری ته نه کتل لکه شهنازی
ته به بی چی د خوند لاری تیولی .

اوس نو د شهنازی رخه د نازری زره ته ولویده . خوب بی له
سترگو و الوت او شپه ورخ به دی فکر کی وه چی خنکه شهنازی ورخنی
د نظر بازو سترگی وار ولی، اوبه کوم طلسم بی میدان ورخنی وگا ته .

نازری د شهنازی دغه لاسبری د سینگارخای به قیچی کی ولید .
نوخکه بله ورخ سینگارخای ته لاره او خپلی ورینیمینی زلفی بی په
بیخ کی قیچی کری . د ویستانوله قیچی کولوسره نازری تردی حده
بدرنگه شوه چی به لومړی نظر لید لو عبدال ورخنی به کوخه کی منخ
وار اوه . د هغی به جکی او پنگری تن پورن تر رکی اولندو ویستو
سرداسی بنه ورکه . لکه د پنگر قولنکی چرگه لکی چی به بیخ کسی
پوته ویاسی . به هماغه لومړی ورخ د کوخی شوخو هلکانو د هغی به
لغبر سروری د گنجی نوم ونیلاوه .

نازری به خبله هم به خبله اشتباه پوهیدلی وه . نوکه چی کله
له سینگارخای خخه کورته لاره او به هنداره کی بی خان ولید .
نوله خپلی خیری نه ویریدلی وه . که هرخوبی به خیلواوز د ویستانو
یسی د منخ فوندي د افسوس لاسونه وروړول . گته بی نه کوله د هغی
سرخه د وریشویی نمو چی بیرته دی به یو فصل کی ویستان ورباندی
راسمورشی . خلوور بنه کاله به کاروو چی بیادی د نازری قیجس
شوی ویستان زلفی تن . او د عبدال فوندي هوانانو زره ونه دی یکس
رابنکیل کری .

بانی به (۶۲) منخ کی

هغه مورزادی گنجی نه وه . اونه هم د کومی ناروی له کیله
گنجی شوی وه . یوخت می به یاد یزی چی گتو او اوز د ویستانو
به بی له نری ملانه لکه د تورو بنامارانو به خیر غیزی تاوولی . تل به
بی خپل اوز د ویستان د شاله خوا فوته کول . اوز د و زلفو
کوده به بی لکه اوزکی جارو به ملا هاخواد یخوا بنوریدله . د زلفو
به هرتاری د عبدال فوندي د کوخی هوانانو زره ونه زور ندو عبدال
چی د سنحلی تورو یوازی زوی و اوشل کاله کوندون بی ورته کری و
تل به بی د نورو حملیا نوترخ کله کله د نازری به هکله ویل چی :

د جایی نوریدن خوشی زری

زما بی خویندی د اوز د و زلفو تالونه

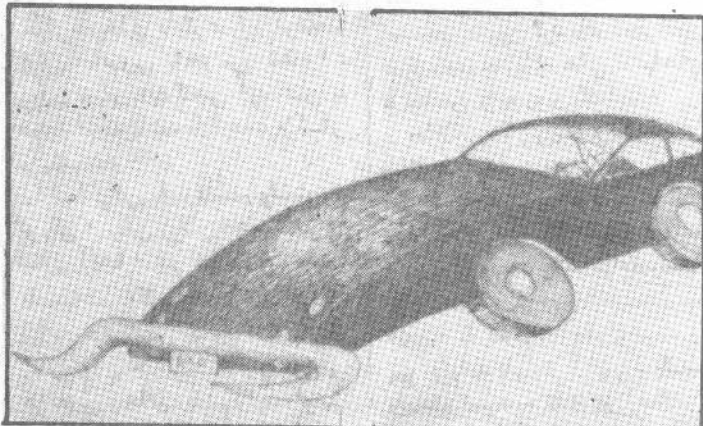
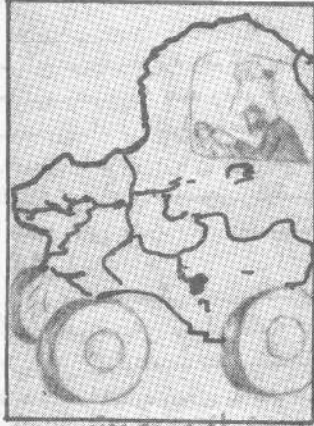
که نازری به به لاره روانه وه . او د شاله خوا به دی ورته وکتل
نوحستا بی زره د رخنی د زلفو به لوموکی بند اوه . خو سخامخ د ویره
بنکی نه وه . سترگی بی فتی وی خوراوتلی او د منخ به تناسب یو
خه ویروونکی وی .

پوزه بی نریه او جگه وه . خوبه خوکه کی لکه د طوطی مینوکه راکر
شوی وه . به زنه بی خدایی خال لگیدلی و . خو کرکی شونوی یس
منظره ورخرا به کری وه . به ونه جگه وه . خورد ویره د نگره او بی فونسو
وه چی د خوانی به غوریدلی موسم کی بی لا د سینور سوب نسه
مالومید .

لنده د اچی هرخه بی بنکی وو . خوله هرخه سره بی یوه بدرنگه
(خو) ملگری وه . مگر یوازی اوز دی زلفی وی چی به هغوکی کومه
(خو) نه لیدل کیده .

نازری هغه وخت د عبدال لیوی میی ته کوم اهمیت نه ورکاوه
او به خبله هوانی مغروره وه . هغی ته خبل نمان د چین ماجیسن
بنا پیری بنکاره کیده . خوبه دی نه پوهید ه چی د عبدال به خیر
نورو هوانانو زره ونه بی یوازی د خیلواوز د و زلفو به محنگل کی بنکار
کری دی .

د نازری یوه بله خورلنده چی شهناز نومیده . له ونی تیتیا و
گردی مردی وه . به بنکاره به بی له نازری سره د زره رازونیازگا وه



د کارتونون
په ژبه

زنبهار، شاید ستاره، ستاره، بختن و وارونه میبندد، درنگاه هایش خشمگینی یک عمر رنج دیده میشود. در این محیط همه قیانه هایکسان است. محیط یکی است. عداها همه آشنا اند و بر ستار هم اند. شکلی که دختر نوجوانی است میگوید: پدرش کارمند یکی از وزارتخانه هاست کارگاههای خیرین را میگرد. او را رنج مرضی های روانی و مخصوص رنج مرضی (شوخ عصب)) زیاد میازارد. هم خانه هایش میگویند: ((میری)) دارد. دختر آرام است، زیاد آرام. به تمنع میگوید: ((آقا یه راضی بسازین که مره از اینجابه ببره، به میخوام با قایل خود باشم... به خوجورشدم و...)) حین ناله هایش میبینم که در چهره هیچیک از همخانه هایش تمییر نمی آید شاید این حالت کاسه عادی شده باشد. بلی حالات نمیتواند غیر از تکرار چیز دیگری با شنید. دوستان مسوول ما میگویند که شکلی فعلا تحت تداری است.

راه اتاقهای قایلها را بیستم میگیرم. حالا دیگر به اتاقهای سرزمین که زمانی شاید محکومین به مرگ (نادر افشار) در آن میوسیده اند. فونز راهرو طولیکه از کار در های هراتاق میگذرد، مبین قدامت این محله است. رئیس مرستون میگوید: نسبت ندا شتن بود چه پول به ترسیم آن موفق نشده و بیان زود یهانتوا نیم موفق گردیم. در اتاقی رامی گشام. با صدای ناله در صدای خالی یک سرود بگوش میآید. محمد خان مرد تنومند است که در جنگ یک پایش را از دست داده و در اینجای زنده گی میکند. چشم هایش حالت خشم آگینی دارد. اما بعد از صحبت با وی در مییابی که میتواند قلبا دوست خوشی باشد. نیمه اتاق را پرده زد. آنطرف پرده، خانم راست او میگوید وقتیکه پایش قطع شد به کمت عده ای از دوستانش موفق شد تا خانم را از محله دوریکه زنده گی داشتند نزد خود خواسته با دارایی هیچ زنده گی رادر فرستون از سر گیرند. از عروسی شان سالهای زیاد گذشته اما

دارالساکنین یا دارالمجانبین

طفل ندارند، تنها استند و همه نم شانرا با هم قسمت میکنند. بادیدن این زنده گی از رئیس مرستون در مورد اینکه آیا عشق در این سرزمین فقر راه یافته جواب میگیرم: ((بلی ! اینجا بارها چنین اتفاق افتاده که دو تن از مشمولین مابعد از انتخاب همدیگر عقد نکاح میکنند ماهم هم میگیرم. در سالون تجمع محفلی ترتیب میدهم و همه مشمولین نان همان شب را یکجا صرف میکنند. گروه هنری مارا نابینایان تشکیل میدهند. نزد مجسم میمانم: آرزوهای زوج و زوجه را. این جشن را جشنیکه با غنرت هماتوشی میکند جشنیکه نیای فقر را کرده. عشق چه بزرگوار است و چه با وسعت. عشق چه سخاوتمند است. بر در ها اثر میکند و آن را میزند. در اتاق دیگری محمد علم را می یابم. او در مرستون بزرگ شده و در مرستون رنج بردن و شاد زیستن را آموخته. در مرستون آیدیده شد. در مرستون عاشق شده، در مرستون پدر شده. سه سال پیش با شیباد دختر فقیری که

در مرستون میزیست از دواج نموده و ثمره این عشق یک فرزند است. محمد علم فعلا نیز در مرستون بحیث کارگر خدمت میکند. خاله بی نظیر - زن مهربان و خوش قلبیست. در یکی از همین اتاقها. او اضافه از نیمه عمرش را در دارالساکنین گذراند. زمانی در طفل را فرزند می گرفتند بود که مرد و امروز آدمهای اندک در خدمت و رضن. دو پسر دیگری از خود نمیباشد امکان سفری به خارجه را بدست آورده و فعلا هردو مصروف آموزش در خارج اند. آنها تلغاهی آید و گلزار و دین خواهند بود. خاله بی نظیر اکنون دو باره نتواند و راز چار فرزندش بسیرد. درد نیای فقر همانقدر که دلغای مهربان و بزرگ میتند. طبق گفته مدیر آسایشگاه مرستون: برای مادرانیکه در مرستون ولادت میکنند همه سعولت های لازم رژیم مناسب غذایی در نظر گرفته میشود. سراغ محل بود و پسر دیوانه ها

میگویند محصل سال اول پوهنهی زبان و ادبیات بوده است. خواستم با او صحبت کنم اما حرفهای نشنیدم که مفهومی از آن بدست آید. زن مهربان و باعاطفه بی که همه او را بی حاجی خطاب میکنند نگران این بخش است. او خود نیز زمانی از مشمولین دارالساکنین بوده و از همینجا راه خانه خدا را در پی گرفته بوده است. به حویلی داخل میوم محصل بود و پاش مرد های دیوانه است. هر کدام حالت خود را دارد. اتاقها مانند زنده گی شان از هم پاشیده، خنده و مگره، مستی و آرامی در اینجا به چشم میخورد. کسی آرام نشسته، کسی گوشت دستن را یادندان گاز گرفته و زخم را آرام آرام میزند. یکی دوسه تن مصروف خان بازی اند. چند تن دیگر مصروف خاریدن جانشان استند. کسی گریبان خود را دریده و دندانها را به هم میفشرد، کسی فحش میدهد و همزمان با آن دیگری آواز میخواند و...

درد رجحان شطرنج دیده نمی شود. میگویند نوبت یکبار در صد ساله زاده میشوند ولی تمام قهرمانان شطرنج معاصر اسامی بر استعداد بوده اند. تهن بیست ماد رهرده عملا یک شطرنج باز جدید زاده است. ماکر ایوی (متولد ۱۹۰۱) - میخائیل بوت ویشیک (۱۹۱۱) - واسیلی سمیلوف (۱۹۲۱) - پتروسیان (۱۹۲۹) - باربیر - سباکی (۱۹۳۲) - رابرت فیشر (۱۹۴۳) - اناتولی کارپوف (۱۹۵۱) - گاری کسپاروف (۱۹۶۳) که همه قهرمانان جهان بوده اند. زما - نیکه کسپاروف بوسر شطرنج جهان تکیه زد و بعد داد که قهرمانی خواهد بود که همیشه توانایی بازی کردن را داشته باشد و این حرف وی تا بحال زنده باقیمانده است. بهترین علاقمندی کسپاروف - فوتبال و تینیس میباشد. نظرسوی فوتبال نه تنها صحت بل حالت انسان را نیز خوب میسازد. کارپوف بغیر از نوشتن کتاب درباره شطرنج به ماهیگیری و شنا علاقمند است.

قرطاسیه فروشی شمریز

تلفن: ۲۲۲۲۲۲

قرطاسیه و مجلات مورد نیازتان را عرضه میداریم.

قانونیت در ورزش

ورزشی میباشد. همچنان تقاضای من وسایر ورزشکاران از ریاست المپین این است که تمام کس ها و کاستی های ورزشی را متوجه گردیده و در رنج آن بکوشند. تنها متوجه سفر های ورزشی استیاز بخشی برای عده ای نبوده به همه ورزشکاران کمک رسانید. در رپورتاژ کاد رهایی ورزشی سعی و تلاش همه جانبه نمایند.

به هیچوجه در تکلیت این کار نیست. با همه اهمیت فراوانی که تکلیت دار است. اساس در کالبد شکافی زندگی است. رایسن معتبرین جراح بمراتب در شوارتر است. زیرا او (اسکالیل) و اتمی پوست و گوشت واقعی بدن را میشکافد. ولی این با وسایل منطقی و هنری باید برده های ناشناخته یی دستگام بفرج اجتماعی را بشکافد و آنرا واکسترند. هنر نشان دادن عام است در خاص یعنی هنر به حربه. تعمیم ویژه خود که (تیپ سازی) نام دارد مجهز است.

رمان های که بتوانند از گدانا شاه (تیپ) را با مختصات واقعیش در عرصه هاوزمان های مختلف، به صحنه بیاورند، می لزانند. بسج میکنند، بفکر و امیدارند، سند جاوید ان ایچا میکنند. هیچ کتاب خشک علمی و اجتماعی جایی آنها را نمیگیرد. زیرا از نیروی عاطفه آمیز تشکیل استفاده میکنند و تمثیل دارای قوه جادوی بزرگی برای امتناع است.

مهم برای آنها اصل حرفی است که میخواهند بزنند و نه آنطور که میخواهند، این حرف ها را بزنند. وقتی از همان صفحات اول حس میکنم که رمان نویسنده چیزی را که در پی وصف آنست کارشناسانه و پیشداورانه نمیشناسد و ادراکش از زندگی ماورا. عادی نیست، سرد میوم. باید همه حالاتش عرضه میکند: فلسفه سیاست، اخلاق، سبب کار، روان شناسی، جامعه شناسی، علم، تاریخ، ادب، مبارزه، سفر و بسیار چیزهای دیگر در این نوشته. اروی جادوی با هم من شده اند و رمان نویسنده گنجی از دانش با خود داشته باشد تا از عده و کار برآید.

لذا رمان باید مانند تولستوی گو رکی، رمان زولان، همینگوی و امثال آنها، هم کله باشد و هم قلب باشد. کله و قلب استثنا نیست. از این جهت من بدون آنکه با رمان غای خیالی، نمادی، رویایی فراسوی مخالف باشم (اید او - اید او) رمان غای واقع گرایانه روشن را دوست دارم که مسئله

ماشین بفرنج رمان

بقیه از صفحه (۸۷)

ربط، ملو از خلاها، ملو است از گسستگی ها و در آن همیشه منطق پیگیری نیست. ساعات روزهای فراوانی در زندگی تهن میروند. حرف های زیادی عبث زده می شود.

در رمان نمیتواند اینطور باشد: هرتا و هرید و هرگره و هرقت و هرر حاشیه و هرمتن، همه همه در پیوند رویدادی و در ارتباط فکری و فلسفی با هم اند. رمان نویسنده با قرار دادی و مصنوعی زندگی است. نویسنده معنای زندگی است. البته شطرنجی بسیار عریض است و جوی رمان بسیار تنگ. بازیگران رلوکوتا مدت زندگی در آنها هزاران بار در رمان به صد ها نمیرسند. لذا رمان نویسنده قهرمانان خود را بهم پیوند دهد و

ادبیات وزندهگی

روزنه به گذشته‌ها

— روزی شیخ (ابوسعید ابوالخیر) را گفتند: ((یا شیخ! فلان مرید برفلان راه افتاده است، مسرت و خراب)) فرمود: ((بحمد الله که بر راه افتاده است از راه — نرفتاده است.))

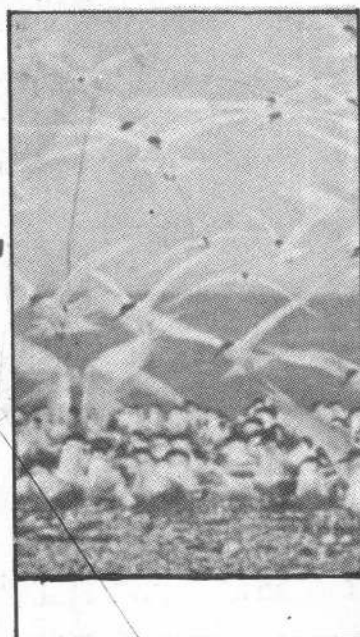
— روزی شیخ شبلی رحمة الله علیه در بازار بغداد آمد بردگانی قصابی بگذاشت بر گوشت نگاه کرد گوشت فربه نیک بود. قصاب آواز داد که ((گوشت ببر)) شیخ گفت که ((سم نیست؟)) قصاب گفت: ((مهلت میدهم)) شیخ تاملی نکرد و گریبان شد. گفت: ((ای نفر مرد رین! بیگانه مهلت میدهد و تو نمی دهی تو دهی اولی ترو)) نفر را قهر کرده نچنین باشد بچند در (ص) ملاحظه

سی و فرهنگ اسلامی است. این کتاب توسط یکی از اخلاف شیخ یعنی جمال الدین ابوریح، در ۴۱ هجری قمری تالیف شد مواز نظر زبان فارسی، برخی ویژگی‌های زبانی و سبکی و همچنان از نظر تاریخی و تاریخ تصوف دارای ارزش است.

تازه ترین چاپ این کتاب، با مقدمه و تصحیح و تعلیق داکتر شفیع کدکسی، توسط موسسه انتشارات آگاه، در بهار سال ۶۶ صورت گرفته است که بر چاپ‌های قبلی، مزایایی دارد. ضمن دعوت از حاجتمندان برای ملاحظه این کتاب و چاپ مورد نظر آن چند حکایت از آن را عرض آشنا می‌جویندگان جوان به نقل می‌گیریم.

حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر

((حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر)) قدیمترین زنده‌گینامه شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۰۷ - ۴۴۰ هـ - ق) عارف روشن عمیر و انسان برجسته، تاریخ ادب فار-



بیان کند

— بیان خوب باید چارچوب تاریخی معینی داشته باشد. یعنی معلوم باشد:

— در کدام کشور، کدام شهر یا روستا، در کدام خانه؟

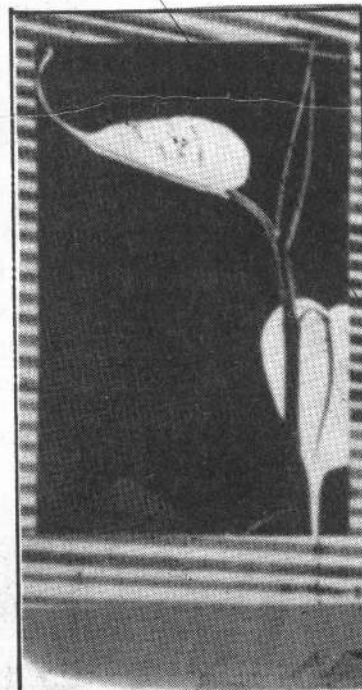
— در کدام دوران تاریخی، رویداد های رمان میگذرد؟

— رمان خوب باید ((مسئله)) مطرحه، روشنی را در مطای خود حایز باشد. (مسئله یا مسائل) و این مسائل یا مسائل میتوانند: مسائل اجتماعی، یا مسائل فردی- خانوادگی باشند. این بسته است به دیدگاه نویسنده.

— من از رمانهای تخیلی علمی- یا قصه های سمبولیک صحبت نمی‌کنم. نه اینکه آنها را قبول نداشته

مقصودم از ((رمان)) داستان طولانی است بویژه درباره زندگی یک یا چند قهرمان (پرسوناژ) اصلی که با شرکت آنها تابلوی بهناوری از زندگی عملی و روحی ترسیم میشود. روشن است که یک رمان باید خوب باشد و رمان بد مفت نمی‌ارزد ولی یک رمان خوب را هر کسی هم که نویسنده است (تاجه رسد به غیرنویسنده) نمیتواند بنویسد. برای اینکار قریحه و تمرین خاصی لازم است و آنهم قریحه قوی و تمرین زیاد. شاید لازم است که نویسنده بویژه از دیده‌ها و از سرگرداننده‌های خود بنویسد. تا مطالب را خوب لمس کرده باشد. و قادر باشد، با تکیه قریحه خود آنرا خوب

درباره ماستی تعریف رمان



دفترهای والری

آدم خان در خانگی

دادم اود رخوکیمه دبستو فولکلوریکواد بیاتودیره به زره پوری کیمه ده . داکیمه (مسعود) نامی دبستوبه نثرلیکلی ده . مسعود د عبد الله خوی اود بته قلم خواند و . به (بستانه شعرکیمی ده . سوانح بیان شوی دی . مسعود د ژوند وختی نه ده معلوم مگر د ویره معلومی ی چی دادم خان له عصره یعنی (۱۰۰۰هـ) کال نه وروسته اوسیده .

د مسعود نثر د ختکود نثرسیلته نوردی دی اوددی مکتب تابع او مقلد معلومی ی . مسعود هم ددی د ورن نثوبه شان نثرلیکلی لندی حلی استعمالوی . یونیم بحای فارسی لغات هم راوری . خو عبارات یی پوره بوخوالی نه لری . د دغه اثر د نثوبه نمونه :

ادم اود رخود یوقبله گفته پیدا شو بعدله هغه . حسن خان نو زویه نه درلود . یوقبیراقتی نعره یی وکره . حسن خان روپیل به د اوم یوقبیرانودی بلا که نه شی چی خیراتونه صدق وری اودعانه کوی پس دی فقیر روپیل چی خه دعا غواری . ده روپیل چی بھوی نه لرم .

دی فقیر یوه بچه خرما ده اوسنی خرما ورله ورکری . چی واخله دایره خرما بچه ده ویس خوره دادوه . اوس دی ویس غورخوه بخت دی . خیل دی . یوحوی به دی پیدا شی دوه بی خدمت کاران وی او . او غویان به هرکال به نام د الله خیراتوی . خرما یی خویره . د وپس وغورخولی . بعدله یوه کال خوی یی پیدا شو چی د حسن سملری نه درلود . نوم یی ادم خان بری کینیبود الخ)

دادم درخوکیمه به پوروشمر ونو چارینتیاواوند یوکم هم یاد ه شوی ده .

چی به چیره دادم درباب ترنگ شو درخانی به به سر توری گم پد له

چرا این کار را میکنید ؟ همیشه اینطور بود است . - نمیدانم چرا (عرف) یعنی همین !

نوع نمایش ، حساب شده ترین انواع ادبی است .

من آنچه را که هر روز میتوانم بنویسم ، هرگز نمی نویسم .

خشونت ، یکی از اشکال حماقت است .

تشخص آن نیست که آنچه دیگران انجام نمیدهند انجام دهیم . بلکه آنچه انجام آن کاری است که دیگران قادر نیستند انجام دهند . چه نوباشد وجه کهنه .

کارنو آسانتر از کار کهنه است . زیرا انجام کار کهنه ایچسان میکند که انسان چیزهای بی بد اندام را زواری جنین . احتیاجی نیست . همه زنجاباره بد نیامی آیند .

کسی که میخواهد عقاید خود را تحمیل کند ، از ارزش آنها مطمئن نیست . میخواهد به هر وسیله ای است آنها را تقویت کند .

مداری)) ، دشوار است . اینهمه آدم باروان خاص خود ، با گفتار خاص خود ، با سرنوشت خاص خود در پیوند های گوناگون در روند های گوناگون ، این همه مناظر ، حالات روحی ، لباس ، اثاث خانه ، شهر ، سفر ، تما - د مهای عاطفی وغیره را روی کاغذ آوردن ، تکلیف بسیار دشواری است . کار هر کسی نیست . هوش ، نگاه تیز ، زبان فنی ، قدرت - تخیل ، نیروی نقالی لازم است .

رمان گاه از زندگی بمراتب بغرنج تر است . در زندگی خیلی نهرها هرز میروند و به مرداب گاه خونی می ریزد و گاه سراپای زندگی مانند درختی است سترون . زندگی ملو است از تعدادی های بی بقیه در صفحه (۸۴)

ناگفته نماند که خود والری از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۲ قسمتها بی از مطالب این دفترها رابه صورت چند جلد کتاب جداگانه انتشار داده بود .

آنچه در زیر میخوانید جملاتی از این دفترهاست :

- باید به اندازه ای نوشت که قابل خلاصه کردن نباشد .

راز ((قالب)) در همین است آنچه بتوان خلاصه اس کرد مرده است .

من بیت اندیشه میهم رابایت اندیشه روشن عرض میکنم .

شعر به همه کلمات زبان ارزش میدهد . بدون شعر ، قسمت اعظم کلمات هر زبان ، هیچ مصرفی نداشت .

این شخص مغرور است ؛ او قدر کافی ربح نبرد است .

شیطان یک فرشته زخمی است .

نقاس نه آنچه را که می بیند بلکه آنچه را که دیده خواهد شد باید نقاشی کند .

عده ای ، آنچه را که نمیفهمند نامفهوم می شمارند و آنچه را که نمیتوانند نامکنن .

پل والری از سال ۱۸۹۴ یعنی از وقتی که بیست و سه ساله بود ، همه روزه بجز روزهایی که بیمار بود حوالی ساعت پنج یا شش ، از خواب برمیخاست و در حالی که به دست خود قهوه صبحانه اهی را درست میکرد و سگری دود میکرد به قول خود سر ((بین چراغ و آفتاب)) به نوشتن مشغول میشد و چیزهای پراگنده ای در دهاتسر گوناگون کوچک و بزرگ ، نازک و عظیم ، مدرسه یی یا حیسی می نوشت . حتی روزهایی هم که برای سخنرانی بخارج از فرانسه سفر میکرد دفترهای خود را همراه میبرد . به این ترتیب در مدت بیست و نه سال تعداد این دفترهایی که شاعر بزرگ فرانسوی برای سرگرمی و تفریح خاطر خود نوشته بود به ۲۵۴ بالغ شد . در این دفترها والری درباره موضوع های گوناگون (زبان ادبیات هنرهای زیبا ، فلسفه ، دین ، تاریخ ، سیاست ، آموزش ، دانش مسائل روز وغیره . . .) بحث کرده بود .

همسر والری پس از مرگ شوهرش این دفترها رابه کتابخانه ملی پاریس بخشید و از سال ۱۹۵۲ الی ۱۹۶۱ ((مرکز ملی تحقیقات علمی)) فرانسه همه آنها را کلیشه کرد و در بیست و نه جلد بزرگ که هر کدام پیرایه هزار صفحه است منتشر کرد .

باشم . نه تنها موضوع صحبت ما در این نوشته این نوع رمانها نیست . در این جا ما از رمانهای ریالیستی ، یعنی رمانهای روی واقعیات سخن می گویم .

رمان را باید نویسنده در متن های بنویسد که تجارب حیات ، اخلاقی و عاطفی فراوانی اندوخته است . آندها و حوادث زیادی دیده است و دیگر به آنجا رسیده است که دیگر اندرونش در جوش است . یا به بیان دیگر : رمان باید زمانی نوشته شود که دردی بیامی ، نیازی ، نوعی فشار درونی نویسنده را اوامیدارد سخن گوید . نای روانساز نواهای شنیدنی گونه گونی سرشار است .

رمان نویس باید روایتگر شیرین

سئالین ودوران جنگ

سوسیالیستی قدهلم کرد نهده . اشتراک کنندگان فعال انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ و جنگ میهنی نیز بر ضد رژیم قدرت مطلق - العنان در قلمباز و رابلند کردند . ستالین با تمام قدرت به فشار سیاسی و شکنجه های جسمی بنظر از صحنه خارج ساختن مخالفین خود متوسل شد .

اینگونه تاکتیک ها مستلزم حد اقل اثبات حقایق بود . بنسب بران ، در چنین شرایطی که نظام سوسیالیستی شوروی سرانجام پیروز شده بود و دیگر طبقات استثمارگر نظام اقتصادی آنها در کشور وجود نداشت ، ستالین مفاخره خود شرمینی بر تشدید مبارزه طبقاتی بنظر ورشده و انکشاف هر چه بیشتر سوسیالیسم به پیش کشید . البته این یک اشتباه بود و نمیشد آنرا مفاخره خالی از خطر محسوب کرد . همین مفاخره بود که محور مناقشه اساسی فرارگرفت و راه انجام سلسله اقدامات جزائی دولت شوروی باز کرد . نظارت بر موقعیاتی کارگران منجر به سوء ظن عمومی گردید . آزادی و اظهار نظر آشکار از زمین رفته بود و در عوض تشنج و تیره گی روابط دستگیری های جمعی و توطئه ها تقریباً همه جا رفته گرفته بود . اصطلاح ((دشمن خلق)) هر روز بیشتر زبانه بود . میلیونها انسان بیگناه با تهمت زدن ((دشمن)) و ((جا - سوسد سگ های جا سوسی خارجی)) که در حق آنها حاصل میشد دستگیر شدند . با گذشت هر سال اینگونه انتقام حوش های افزونی میگرفت . در میان نخستین قربانی این توطئه ها مسئولین کار از بوده و آیدیده حزب ، اداره

چیان صادق اموراتقادی ، - دانشمندان لایق و دانشجویانی شامل بودند که جرئت اظهار نظر را بخورد میه اندند . علاوه بر اینها فرماندهان و کمیسارهای سیاسی اردوی سرخ نیز از این توطئه های نصیب نشدند . درین نوشته میخوام در مورد سرنوشت افراد اخیر الذکر مطالبی را بیان کنم زیرا هدف من متقییم که به استثنای تصفیه سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۸ است - بستان نومید کننده و ترازیک چون نایستان ۱۹۴۱ وجود نخواهد داشت و این درست زبانی بود که نازی ها بر قلمرو شوروی تجاوز کردند ، مقاومت اردوی سرخ را در هم شکستند و بعد " حمله بر مسکو لنینگراد و لگا و قفقاز را سازمان دادند . همه ای اینها چگونه می توانست اتفاق بیفتد ؟ طبق اطلاعاتی که از طرف برید جنرال اوی - تودورسکی فقید (الکساندر ایوانوویچ تودورسکی ۱۸۹۴-۱۹۶۵ یک بخش نظامی را در جنگ میهنی رهبری میکرد . در سال ۱۹۱۸ عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی را حاصل کرده بود و در طول سالهای ۱۹۲۰ ایسه حیت فرماندهان اکادمی بزرگ های نظامی اتحاد شوروی ایفای وظیفه مینمود) رایبه گردیده است . از جمله ۲۳ فرماندهان اردوی سرخ و کمیسارهای سیاسی در آستانه جنگ ۵۶۹ تن آنها در معرض تصفیه و پاکسازی قرار گرفتند . ازین ۱۹۲۷ تا میچیسر ۱۹۳۸ در حدود نیمی از فرماندهان نظامی رژیم که تقریباً همه - فرماندهان ارشد واحد های نظامی را در بر میگرفت دستگیر ، زندانی یا محکوم به اعدام گردیدند . در نتیجه ، در حوالی جون ۱۹۴۱ - (آغاز جنگ) صرف ۲ نفر

فرماندهان نظامی از تعلیمات عالی نظامی برخوردار بودند . (۲۷) فیصد آنها تحصیلات شانرا حتی در موسسات تعلیمات ثانوی نظامی نیز کاملاً به اتمام رسانیده بودند . اکثریت افراد یک در اکثر پاکسازی از وظایف شان برکنار شده بودند برخلاف کسانی که جانشین آنها گردیدند ، با امور نظامی آنها آشنائی خوب نداشتند . رهبری نازی در آلمان این مطلب را بخوبی درک کرده بود . تخریب فزینگی و معنوی تیسور - پسین های معروف نظامی مدمه بزنی بود بر بیکر قدرت نظامی . فعالیت های آنها منوع قرار داده شد و این کار طبعاً بزرگه رشد اندیشه و تفکر خلاق نظامی را به کندی مواجه ساخت و آزار به عقب انداخت . بعدها در جریان جنگ ، سمن سراوان بخرچ داده شد تا روش ها و تجربیات خاص جنگی مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد و از اینکه سطح شورکی اینگونه فعالیتها بقدر کافی بلند نبود ، عمدتاً صرف خلعت توصیفی را داشتند . بسیاری از همبندان ما که در طول زمان جنگ ، جنگیده بودند شکست های ترازیک سال ۱۹۴۱ را مورد ارزیابی قرار داده و همل آنرا قرار دین و نومید میسازند . تنظیم مجدد و تجهیز اکثریت واحدها چه از نگاه سوب و اداره و چه از نگاه تهیه سلاح تکمیل نشد . تعویض ستراتژیک قوه ها در مناطق بندری صفحات غرب خیلی دیرتر انجام یافت . عملی ساختن بیلان سترواخواه واحدهای نظامی به تعویق افتاد . وظایف مند رج فرمان کمیسار خلق در امور دفاعی که در شب ۲۱ جون صادر گردید بطور مبهم فورمول بندی شده و خیلی دیرتر جاه عمل پوشید . برخی از مردم به این دلایل چنین اذمه میکنند : در اوائیل ما با نقدان تانکهای عصری ، هواپیما های سریع السیر مجهز با ماشینها و هوا توپ های با قطر بزرگ و تسلیات کافی را در پیشی مواجه بودیم . طرح تمام این وسائل هنوز روی میزهای طراحان نظامی قرار داشت . ای اس تیشه جنکو از مسکو مینویسد : ((تاریخ فرصت نهایت کم بود و این مدمه ترین علت عقب ماننی های ما در نخستین مرحله جنگ بود نه پاکسازی سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸

البته ممکنست چون تمام کارها را بدون تاریخ بگذارند ، تاریخ هر باری را می تواند بدون شکست ولی هنوز هم ما پایست انعدده از کارهای را که خلق مسئولیت آنرا بر عهده داشتند تفکیک کنیم . بلی ، ما امروز میدانیم که فرمان آماده ساختن واحد های نواحی غربی برای عملیات و تنظیم آنها در خطوط جنگی بطور غیر مجاز و نابخشودنی دیر تر صادر شد . این فرمان هنگامی به واحد های نظامی رسید که جنگ قبلاً آغاز یافته بود . همه چیز در شرایط دشوار و قابل یاور تحت ضربات سخت و کوبنده قدرت دشمن بی ریزی میشد . در تعیین و تثبیت زمان حمله آلمانها بر اتحاد شوروی ، محاسبه نهایت غلط صورت گرفت . ستالین کسیکه به تنهایی و شخصاً قدرت تصمیم گیری در تمام مسایلی حیاتی دولتی را در دست خود قبضه کرده بود ، عقیده داشت که هتلر جرئت نخواهد کرد معاهده عدم تجاوز را که در سال ۱۹۳۹ با اتحاد شوروی امضا کرده است نقض کند و زوی همین عقیده خود حتی تا جون ۱۹۴۱ ، زمانیکه آلمان و متحدین آن قبلاً تجهیز نوای شان در امتداد سرحدات اتحاد شوروی به اكمال رسانیده بودند ، اصرار میورزد . تمام اطلاعاتی را که درین باره از طرف دستگاه جاسوسی اتحاد شوروی بوی داده میشد ، ستالین آبرو و کاسیون (تحریکات) تلقی میکرد . اتفاقاً بسیاری از اجتهت های شوروی به ارتباط این موضوع در معرض تصفیه و یابودی قرار گرفتند . آری ، این یک واقعیت است که انکشاف و معرفی سلاح جدید و مهمات جنگی بطور نابخشودنی به کندی پیش میرفت و توتای نظامی در آغاز جنگ از لحاظ تجهیزات خیلی ضعیف بودند و برای این کار دلایل گوناگون وجود داشت . نخست از همه ، کارمندان جدید رهبری کمیساری اتحاد شوروی در امور دفاعی که بموجب کسانیکه در سال ۱۹۳۸ در معرض تصفیه قرار گرفتند روی کار آمده ، قدرت تشخیص درست مشخصات تخنیک و تاکتیک سلاح های جدید را نداشتند . مارشال جی . ای - کولیک که معاون کمیساری اتحاد شوروی در امور دفاعی مقرر شده بود

و مسئولیت تجهیز قوتی نظامی را با سلاح ثقیل جدید نظامی بر عهده داشت لاجوجانه ادعا میکرد که ماشینها و اره های کوچک در عملیات منظم جنگی اهمیت ندارد بلکه اینها صرف سلاح خازندوی است . ثانیا ، در سال ۱۹۳۸ هنوز هم روس های بوروکراتیک نظامی اقتصاد ای در کشور احساس نمیند . از قوانین عمده اقتصادی تخطی صورت میگرفت . زوی موهومات خیلی مهم اکثریت بدون تحلیل و اثبات درست علمی بطور دلخواه و مستبدانه تصمیم اتخاذ میشد که در نتیجه در شب جنگ سطح تولید در برخی از فابریک های مهم بسرعت باثین آمد . این خود بالای بروسه انکشاف و تولید انواع جدید سلاح تا نیز انوار ی و اورد کرد رسیدگی به موهومات عاجل نیز وقت بیشتری را ایجاد میکرد . ستالین (۱۶) معاون صرف در کمیساری دفاعی داشت ولی هیچ یکی از آنها حق تصمیم گیری نهائی را بصورت مستقل نداشتند . قبلاً تذکره ادم که همچو روس های رهبری بالای آماده گی جنگی نواحی نظامی سرحدی در تابستان ۱۹۴۱ چه تاخیر داشت به همین ترتیب ، میتوان از فرمان شماره (۳) مورخ ۲۲ جون یعنی همان نخستین روز جنگ یاد آوری کرد . به اساس این فرمان هدایت داده شد تا قشون اولین ستراتژیک فوراً به مقابله بپردازند . قشون دشمن را به همان راهی که از سرحد عبور کرده بودند به عقب برانند . تصمیم ستراتژیک شگفت آور و بدون آگاهی از وضع حقیقی جبهه ، موعیبت قشون و عملیات دشمن اتخاذ گردید . فرمان ستالین برای عدم واگذاری کف ، پایتخت و کراستین با آنکه دیگر دفاع از آن شمسر کاملاً غیر ممکن بود ، تا نسیرات درباره انداره واقعی زمان های ناشی از برستش شخصیت که به بروسه انکشاف ورشده هادی تا سیمات تولیدی و قدرت دفاعی کشور را آستانه جنگ وارد آورد و نیز در مورد تلاش های مردم به خاطر ترمیم خسارات جنگ هنوز هم باید تحقیقات بیشتری صورت بگیرد . در آغاز جنگ ، مرکز فرماندهی کل تا سیمس گردید که در آن قوه ماندانان قوتی مسلح و چندین

رادرین کشور صاحب ملک و مال ساخت خیلی دقیق این زمینها را با هم یکی از آنها را که مورد علاقه اش بود با آنچه از او باقی مانده بود آورد ، مالک مغازه جواد هرفروشی ساخت ، دیگری راهم به تجارت بالابوش پوست خرساند ... چه هاوچه های دیگر ... ولی هیچکس قدر او را نشناخت ، هرکس به تناسب اجرائی مقاصد خود نزد او ((جان)) و ((قریان)) گفت و بعد رهاش کرد البته بیچاره بتول ایمن قدرت را نداشت که تمام ساکنان استانبول را به ناز و نعمت فرقی کند .

صبر کنید ببینم نام او چه بود . ها . اری . اری در این اواخر شنیده بودم برای شخصی بنام ((کلارک چی معمر)) مغازه یی باز کرده است و با ربه سفرا و رفت و آمد و این مرد که کلارک چی نام را دم ساخت . اری . معمه شما چنین زنی بود . هی گذشته . هی ... این مغزین ، مغز خراست . یک روز بمن . ولی جدا خواهم شیکم بمن ماوشما باشد . گفته بود : ((جرباگر ازاد نبرد اخته همر خود را در گوشه انبار گمرک خاک و دود میکند)) . من جواب دادم : ((بر شما به ندام)) خندیده گفت : ((من سرما می میدم و شما کم میکنم)) .

د پگر هم . والله بیشتر از این نمیدانم . آنچه میدانستم همین ها بود . شما این کلارک چی معمر را پیدا کنید . او حتماً میداند . که ((خانم اسماعل)) در کجاست . شاید هنوز با هم زندگی میکنند . انوقتها گاه و بیگاه سری به کلوب عالی میزد و آنها را میدیدم اما بعد از تقاعد دیگر نظر نداشتم . آخر میرشد هه هه هه . . . میرشد . . . استغفرالله . . . خدا نگهدار . . . اگر پیدا میش کردید . سلام مرا هم برسانید . واقعاً نمکی های زیادی بمن کرده است به او بگوئید . . . ممکن است . چه زنی بود چه زن . . . خدا نگهدار محمود بی نر زدم . . .

خبریه از روزنامه

((در اثر گرم شدن یکی از ورته ، بقیه نمیتوانند از میراث متوفی استفاده ببرند))
((خانسی راکه وارث ۲۰ میلیون لیره است . . . خانواده اش جستجو میکنند))
از میران (۱) : بانزده نفر افراد خانواده یی که میراث هفتت ۲۰ میلیونی به آنان میرسد ، برای آنکه بتوانند از سهمیه خود استفاده کنند ، در . . . سر اسرترکیه دنبال خانسی بنام ((گلی)) که در . . . حد در چهل تا چهل و پنج سال عمر دارد . بسو . . . آمده اند . گلی (در سن اینکه تاریخ دقیق در دست نیست) گفته میشود که چهل سال قبل در حالیکه پنج یا شش سال داشته ، توسط خانواد ده یک مامور مجلس به فرزندی گرفته شده است . از آن تاریخ به بعد هیچگونه اطلاعی در دسترس خانواده اش وجود ندارد .

همای سعادت اینک روی سر بانزده نفر از اعضای خانواده ((گلی)) که در قید حیات اند ، نشسته است ولی برای دریافت این میراث بیشتر از ۲۰ میلیون لیره لازم استاده تا گلی را پیدا کنند و امضای ارتیزد رو تیقه گرفته شود . در جلسه خانواد ده می بمنظور اینکه گلی حاضر شده هم خود را . . . بردارد و در اوراق رسمی امضا کند تعمیم گرفته شد تا در تمام جزایر و روزنامه ها این موضوع اعلان شود . ولی تاکنون نتیجه یی از این اعلانا به دست نیامده است . بدینجهت افراد خانواده ، بانزده نفری ((گلی)) در سراسر ترکیه به سراغ او برآمده اند . محمود یارلی نواسه برادر ((گلی)) که محصل پوهنتون است ، در بنهار اظهار داشته است :

هیچکدام اینها بمن تعلق ندارد . ممکن است جزء اشپای فراموش شده ، مسافرن در کشتی باشد . شما میدانید که اخیراً مردم بسیار سودایی گردیده ، هر چیز شان را در جیبی فراموش میکنند . حتی انهایی را که در میان سرویس ندان هاربه شان را از یاد برده اند دیده ام . و این کشتی بزرگه . اگر در هر سفر یک مسافر چیزی از خود جا گذاشته باشد اینقدر مال و بیشتر میتواند رویم انبار شود . این چه تعجبی دارد . تمیذ انم .

یکی از مسافران کشتی گفت :
- نیر منکم است . زیرا کشتی جدید و این چهارمین ماموریت است . از بجای چهار بار چهارصد بار هم به سفر بروم ، اینقدر اموال فراموش شده در آن نمیتوان یافت .
هر گاه کسی که بتول خانم به سفرا و میسرمت محتویات بکس سفری . لباس تن و زیراتشرا نیست میکند . موقع حرکت همیشه لباس سبکی در سفر در برداشت ولی هنگام بازگشت سرو وضع او به کسی تمسیر میکرد . یکی از بازرسان های گمرکی ، در بازگشت بتول خانم از یکی از سفرهای تنگی اروپا نظری به ورق ثبت انگنده گفت :

- معلوم میشود هنگام عزیمت هیچکدام از این چیزها با شما نبوده است . با بنجصد لیره به سفر رفتید . پس اینها را چگونه بدست آوردید ؟
انوقت بود که من به اندازه خشم بتول خانم بی بروم . یاد و دست نخست یقه بالابوش پوست خرمز و بعد یخن پیراهن خود را عقب زده ، سینه های برهنه اش را به مامور نشان داد و فریاد زد :

- بگر حرمی دارید . خوب ، بدست آوردم . مگر اینها مال من نیست .
محمول گمرکی را برداخته آنچه را با خود آورده . بود ، برد . منظوم ازین گفته ها اینست آقایی - محمود بی . که بتول خانم یک موجود انترناسیونال بود . منبع اسمعاری کشور بود ولی حیف که قدر او را نشناختم . یکی از ماموران گمرک کشور همسایه به من میگفت : ((اگر این زن اهل کشور ما باشد ، او را روی چشم خود میبرد ارم و بجای این بد رفتاری که شما با او میکنید ، ما پنجاه هزار لیره معاش ما هانه برای او تخصیص میدادیم)) .

امروز منبع بزرگ اسمعاری ماهیست . کارگران و مزدورانیکه به کشورهای اروپایی یا استرالیا میفرستیم چنین نیست . همی رفته هاشی (فرزندان پدرانی که در قطعه جهان سم ستوران شان زمین رایبه لیره می آورد . اینک در رفت و روپ کوچه های اروپا فرق میریزند . بخاطر اینکه اسمعاری آوردن هم اکنون در وطن کارگر ما در خارج کشوراند . زیاد نه ولی در معاینات بتول خانم اگر دود خدا خانم دیگر میداشتم ، کافی بود حاجتی نمی ماند به اینکه دو میلیون کارگر ، اسعاری بشکروار میگردند .

یک چیز را میخواهم بشما بگویم : سالهای زیادی من مامور گمرک بودم ولی به اینکه میگویند کارکردن در گمرک منافع زیاد دارد ، باور نداهم . اگر چند تاخا . . . نمی مثل بتول را انسان باخورد به اروپا و امریکا ببرد که سرمایه گذاری هم از خود نشان است و از او چیزی بصرف نمیرسد ، باعالمی ثروت میتواند به وطن ببرد . گورد - گذشته از آنها بتول خانم به نسبت دیگر قاجاقبران با ماد ست و دل باز بود . عزیزم ، مگر معاش برای ما کفایت میکند . وقتی با یکی خانسی چون بتول در میان باشد . من معاش را چه میکنم در هر حال بدست آوردن چنین یک شهرت بین المللی کار هر کسی و خاشاک نیست و علاوه اشکارا ماد چهار قطعه الرجال اشتم .

اه آقایی من : اه . . . گفته معمه شماست هه . . . اینک در کجاها بسر می برد نمیدانم مدتی طولانی او را ندیده ام . انشالله پیدا میشی میکنید . انسرا د زیادی بدین احوال او استند . جقد را شما من

میشد . این بلانها و فرما نها تا اندازیه زیادی نتیجه تلاش جمعی بوده به میل و آرزوی صرف یک فرد .

عده ای از نسل کهن سال این کشور چنین برانظر میکنند که انتقاد از ستالین ((رهبر سر شناخته شده کشور ما و خلق)) - چنین معوس را ارائه میکند که از یک جانب ((انداختن گل ولای بروی یک مرده)) است که این خود عملیست غیر اخلاقی و از طرف دیگر خلق ساختن یک رهبر با قدرت حزب و دولت ما ، با در نظر داشت اینکه روشن است بدون افراد با قدرت کاری از پیش برده نمیشود . ام - کمپلها کوف از لیننگراد این مطلب را چنین بیان میدارد ، ((آیاد یگر کانی نیست که از فکر کردن در مسوورد ستالین بگذرم و به مسائل عاجل که با آن مواجه هستیم رسیده کسی نمانم ؟ سواری با سر هست زیاد توجه به شانه کسی یک پیشه نهایت کننده و خطرناک است))

بعقیده من رسیده می باشد مسائل عاجل که همین اکنون از طرف تمام خلق و حزب صورت میگردد ، به هیچوجه به معنی آن نیست که عمل موجهه ایمن برایم هار امانا دیده بگیریم . تمرکز شدید (سنترالیزاسیون) اداره سیاسی ، اقتصادی - اجتماعی رشد بیروکراتیزم ، وضع قیود برعهده الیتهای دموکراتیک تخطی از قانونیت فعالیت های مستبدانه و خود اختیاری ، جلو گیری از انسیفایف کارگران ، نا دیده گرفتن عوامل انسانی ، بی تفاوت بودن در مقابل موضوعات اجتماعی و ضرورت اقتضای تالیات کلتوری ، ذهنی ، اخلاقی و مادی انسان ، فقدان رعایت و احترام به حقوق انسان - ریشه تمام این برابلم هار در دوران برستن شخصیت ستالینی توان جستجوگر و آرزو نتیجه آن دوران دانست .

به خاطر ریشه کن کردن تمام این عوامل تا کاره لازم می افتد تا به علت وریشه آنها بیبرسم . از رایسی ، مطالعه و انتقاد از برستن شخصیت را نمیتوان منحصر به گذشته متوجه ساخت ، بلکه به اهداف امروز و فردا و رشد سوسیالیزم نیز ارتباط دان .

تن از اهدافی کمیته دولتی دفاع عضویت داشتند ولی نتوانستند واقعاً منحنیت مرکز جمعی مبارزه مسلحانه کشور را علیه متجاوز رهبیری و مواظبت نماید . تمام قدرت رهبیری عالی در دست ستالین بود . اوست های قوماندان اهل سی قوای مسلح ، کمیسار خلق برای دفاع منشی . هموس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، رئیس شورای کمیسار های خلق (حکومت) و رئیس کمیته دولتی برای دفاع را اشغال کرده بود .

این چنین تمرکز قدرت در دست یک تن نشانه هد نهانی سنترالیزم سوق و اداره و قومانده بود ولی سیستم نرمش و انعطاف پذیری را بلاای قدرت نظامی ما وارد کرد که در نتیجه ، کفایت نیز همانطور که حدس زده میشد تسلیم داده شد ولی با تلفات و ضایعات خیلی زیاد و ناموجه . علت آن ، تعصب ستالین بود مبنی بر سازمان دادن چندین عملیات متقابل در جبهات در -

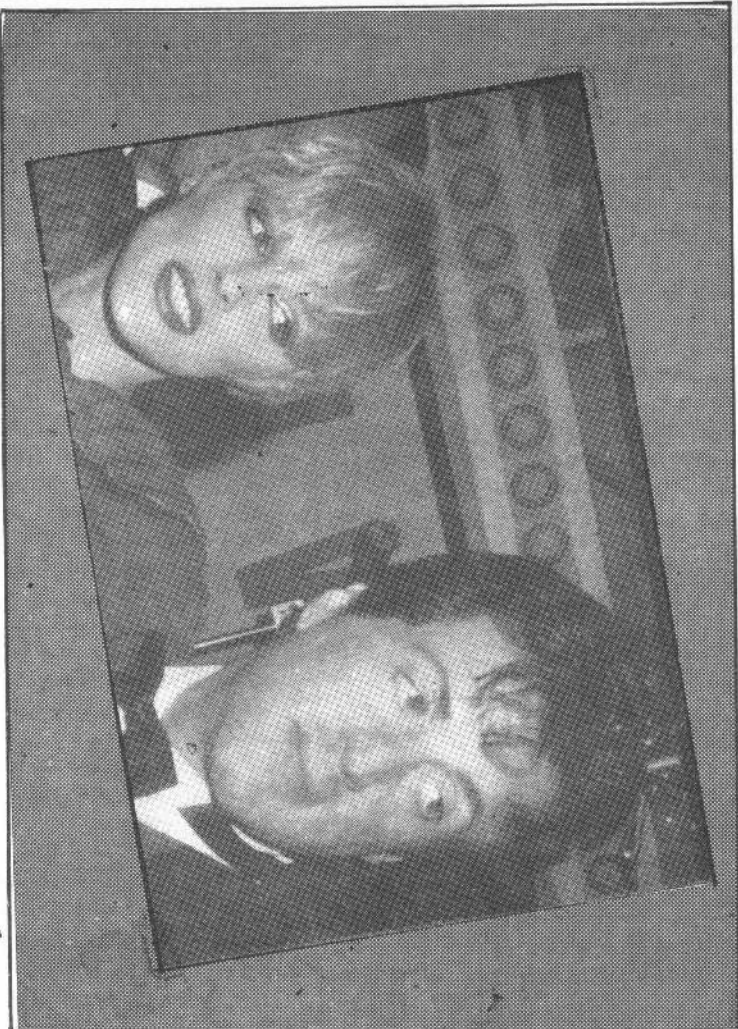
جریان جنگ تابستان ۱۹۴۱ که برای اجرائی اینگونه عملیات نه شرایط سترا تژیک و نه شرایط مادی قشون مساعد بود . از تهاجم واحد های مادر جبهه لیننگراد نزدیک دیمیانسک جلوگیری بعمل آمد و این کار تا هیچ مطلوب بپار نیارود . همین حالت در مسوورد جبهه کریمیه نیز صدق میشد . بعد ها قشون جبهه به حالت دفاعی سوق گردیدند و توسط دشمن براه کرج بنینسلا فرستاده شدند و در نتیجه کریمیه نیز بصورت کل از دست رفت . عملیات موافقانه که از طرف قشون شوروی در حومه خارکوف بعمل آمده باعث شکست بزرگ سه قشون جبهات جنوب - غرب و جنوب گردید . قشون آلمان بعد ها قادر شدند عملیات تهاجمی را در امتداد خطوط تقه از وستالیننگراد از قبل سازمان بدهند .

بعد ها با آغاز جنگ ستالیننگراد در سال ۱۹۴۳ مرکز فرماندهی کل به طرح پلانهای تاکتیکی و سترا تژیکی و صدور دایرکتیوها بر مبنای نظریات مرکز قوماندانسی نظامی و پیشنهادات شوراهای نظامی جبهات ، برداخت . اکثر فرمانهای مرکز فرماندهی کل و کمیسار دفاعی درباره ساختار نظامی نیز از جانب مرکز قوماندانسی نظامی و کمیساری دفاعی تعیین

بازهم رامبو

رامبو کیست ۲

نامرسلو یسترستالون است که در ششم جولای ۱۹۴۶ زاده شده و از نیلم های که اودران سرکت دانسته می توان از فرست بلود (او ۲)، (کیرا) و (روکی ۱-۲-۴) نامبرد. علاقمند استن اوراینلم رامبو می شناسند. ۵۰۰۰ سال قبل برای زمین باران واج نمود و یکی از همکاران هایش در فلم کیرا ربه زنی گرفت.



فلم هانیزجریان دارد. زجر دادن، اعمال زور و قتل با تمام شیوه های ممکن و ظرفانه آن روی پرده سینما به نمایش گذاشته میشود. قتل به تماشاچیان یک حادثه عادی و معمولی نشان داده شده و طوری وانمود میگردد که وقوع آن تاثیری را ایجاد نمیکند. در جهان قرب برای نمایش آزادی همین کافی است که انسان به نزد یکترین غرفه اخبارفروشی مراجعه کرده، انواع گوناگون فلمهای خوفناک را در بدل پولی کرایه بگیرد که متجاوز از قیمت دوقرص نان نباشد. در فلم های سینمایی پیشکش شده مردم همدیگر را با برمه های پرتی برمه میکنند و تشنه ربه شیوه بی انجام میدهند که حتی حکایه آن خوش آیند نمی نماید. این گونه فلم هارانه تنها جوانان بلکه کودکان نیز تماشا میکنند آیا این خود آزادی و خودکامگی مجاز واحد نهایی است یا خیر؟ آیا وضع محدود و بی بر اینگونه حوادث خطرناک اجتماعی ممکن است؟ این موضوع به نشریات شامگاهی تلویزیون نیز ارتباط میگیرد.

آزادی خودکامگی

ترجمه از: ملالی

کمیته تلویزیونی پس از قتل های خانگیرنورد، از نمایش یکمعداد فلم هایی که نمایشگر اعمال زور و تشدد بود صرف نظر نمودند. ولی آن کمیته های تلویزیون این کارشان رانه برای همیشه بلکه برای مدتی کوتاهی در معرض اجرا قرار دادند و اخبار داشتند که نظر به خصالت اجتماعی انگلیسها صرف نظر عمیقتر از این نوع فلم ها با ((آزادی خودکامگی)) در تضاد میباشد. تا این نزدیکی هافلنم های نمایشگر اعمال زور و خشونت روی پرده تلویزیون به نمایش گذاشته نشد. اما فلم سازان متدراجا با استفاده ازین ((آزادی)) از کنترل خارج شده به پیمانیه زیادی به ساختن فلم های نمایشگر خشونت و اعمال زور مبادرت میورزند. چندی پیش روزنامه ((گاردین)) نسبت اینکه چاقوئین جوانان - عمومیت زیادی پیدا کرده و ابراز تمیوش نمودند. بود. در لندن فروشگاه های موجود است که در آنها برای هر دوق چاقو عرضه میشود. حتی بعضی مجلات اعلانات آنها را به چاپ میرساند. انواع چاقوهای ((درازا))، ((قاتکی)) و غیره تیپ رامبو خریدار زیادی دارد. نویسنده معتقد است که مایکل رایان محصول مستقیم آزادی خودکامگی بوده و بالآخره به ((تخریب بخاطر تخریب)) منجر خواهد شد.

در ماه اگست سال گذشته یک جوان انگلیسی بنام (مایکل رایان) باشند شهرکی (خانگیرنورد) در لباس رامبو درآمد. او با دو ماشیندار و تفنگچه های دارای چاپ بزرگ خود را مسلح ساخته راهی دهکده کوچک و آرام میشود. او در آنجا با تمثیل نقش قهرمان فلم «اولین قطره خون» ۱۶ نفر بی گناه را میکشد و ۱۲ دیگر را زخمی میسازد. او مادر خود را بحیث نخستین قربانی خویش انتخاب نمود. او بعد از ابتدا به پشت سرا و خون سردانه با گلوله نیر نمود و سپس خانه اش را به آتش کشید. قربانی بعدی او را خانم جوان شوهر داری - تشکیل میداد که یکجا با اطفال خود در هوای آزاد به استراحت پرداخته بود، سرانجام رایان در عمارت مکتبی که زمانی در آن درس خوانده بود خودکشی نمود. مطبوعات و جراید ناگهیر اعتراف نمودند که همه این قتل ها به شیوه رامبو صورت گرفته است. در نتیجه بررسی واضح شد که رایان به انسانی آرام و صلحجو تبدیل گردیده بود ولی صرف به سلاح علاقمندی داشت. این موضوع انگلیسی هارانتگان داد که او چگونه توانست اجازه انباشتن این قدر سلاح زیاد را بدست آورد. در انگلستان در زمینه قانونی وجود ندارد. عین موضوع در نمایش

دیگر هیچ آدم میزاده بوزمین - مرتعا میاید بود ، باخورشید بوده در که مه و ابر سالها درمن میشکند ، ومن می بینم آنچه بهتر بود نبینم .

سایه خشم خدا - زوزه وازد حلم کرگان بوی طعمه شنید . شهز میجوشید - رویه مردم در میدان ، نوح بود و سه پسرش از س او ، بردرگشت ایستاده .

روز داری بود - روز بزرگ ، که شهر در خون یک تن بساک شدن میخواست . وگه کار آنجا بود ، بهت زده ، خاموش ، بیرون برتر از آنچه بر شهر میگفت .

مردم بودند - زن و مرد - باگرم و سردای یک سرزمین برآمده ، از یک خون و یک تبار ، که تاد بر روز آب از یک چشم بر میگردند و یک خدا در رکشت می پرستیدند - و چهزه هاشان - هر یک دیگرس - شنا سو خو گرفته ، بسام دوسته نیکخواه - و امروزه رایک - چهزه بود - همان یک ، بیگانه ، خون زده ، در قالب ترس و کین ریخته ، بارگه هائی از دروغ و بددلی در فریادهای بیزاری شان .

(راحیل ، دخترزمین ، میترسی ؟)

(توس ؟ آری - و چیزی برتر از ترس ، که از خود میترسی - میکند - از جاکنده میتم ، و همه چیز بامن کجا هستم ، خدایا ؟)

واخشی خدائی که در چشمان بیوش زبانه میکشید ، نوح دختر را میدید ، دست بسته ، گشتی نیمه جان ، گیسوانش را کندان به مشت در پیچیده و نگه داشته - نوح را آن برآمدگی سر میگیان اندام که زندگی در آن شکوفه می بست داشتند - و در آنجا آئین شهر - این باری عصمت خدا - و دانشی دیگر ، که راحیل بر هیچ مردی تعمت نس نهاد : (نیازتن بود و خواست بزل ، باهر کس که بود .)

وسایه لبخندش ، نم و لعل ، بنیاد شهر میلزاند ، از زمین گستاخی - نوح را می از آن برتن راست میشد ، که اینک روز خطر بود ویم خشم خدا - و در این داری ، نوح را آسایشی هم بود - از آن که خورشتن کم شده باز مییافت و حضور برانگیزنده خدا ، که نفسور توانش بر میدان میوزید و بولاد در رگها میگذاخت - و نوح آنجا بویگری بود از بولاد ، بلند و استوار در هاله موهای سپید ، چون کوهی سر به ابرها فرو برده - همچنان سهمگین .

(ببریدی ؟) - وصتی باور بود نوح را در این فرمان . . .

(راحیل ، دخترزمین ، به دامان مادر باز بایدت گشت ، وایتوان چکیده مهر که موده فردا با خود داشت .)

و در آن فریاد آشوب غوغا ، ست و کشان تا سنگلاخ بیرون شهر - بپخوله گرگ و سگ و مار و سوسمار ، راحیل میرفت ، بی هیچ یاد و هیچ آسوس ، و نه هیچ شرمش از هیچ نگاه ، که خاک بسادگی و یکی در او بار گرفته بود ، و بس فارغ از نیست خاک از هم تاریک فرزندانم و تنهتی که بر خود میزد برنت .

زاینک راحیل مادر بود و دیگر هیچ - هر کشتش و تنگان زهدانش یاد آرزندگی که - میوه درخت خدا - از آسب خدا پرستان گریختن میخواست - و در هیچ وثاب دست های بسته ، در - تا شدگی درد ناک باها و شت ، راحیل فرزند را زتن خود میسر میساخت - و در آن غریو طعنه و نفرین و دشنام ، مردم بی پسر و میزدند و بدین زدن خود را بار میجستند و به چشم هم یاری نمودند .

و هم چنین بود تا پایان ، تا آن دم که نوح ، نام خدا بزلب ، به دست خود سنگی بر او جهاند ، و مردم نیز از همه سو ، بیکاره - و در آن میان ، هم آن مرد که شادی هستی در زلال نگاه دختر چشید ، بود و در گیسوانش بوی سوسنبل شنیده - راحیل ، که با کتر سن بخشی از او با خود میبرد - و تنها همان از جهان ، در روز از او بود و شیبانی و ترس نایگار او - و چنین شد که زمین آغوش سنگها بر یکسرش باز کرد و بست ، ودلی را - کم و پخشند ، - در آرامش خود فرو برد .

(راحیل ، راحیل ! به گونست و خون ، تا جاودان بدیمن دست ها پیوستی که تورا از خود برید ، دختر !)

(چه می بینم ، دینه ، چه می بینم ، آه ! تویی در جایگاه ننگ به یا داشته ، و این منم که سنگسارت میکنم . . . به کدام دسته ، خدایا ، که بریده یاد ! به کدام دست ؟ وجه ند مرا که چشم ندید ، یادید و نشناخت ؟ - خدا . . . خدا خور شدیم بود و من کور بودم در خدا - راحیل - دختر گهکار شهر ، توبودی ، دینه و خدا در توبود ، به آفرینندگی - ومن جز خاک ندیدم و تیرگی خاک - و آن بودگی زمینی ، که تا بوده ام و سوسه کینه ام بود در فرزند آدم - و چنین شد که خدا در من غیرت برد - و دست خدا از آستینم بدرآمد - و قوت بازی او بود که به نشانه زد - و نشانه توبودی ، دینه ، ومن بودم و خدا بود - و شد آنچه شد ، دخترم - چه کسی باز خواهدت رها کند ، و مرانیز ، از این کوفسندان کرگه ها گرفته ؟ وجه خواهد رفت برای من کوفسندان ، تا پایان زمان ؟

(و ، رای بر من ! دور که خواهد بود ؟ دور که خواهد بود ، از خدا ومن ؟)

نوح را ، تا توان ننگه ، پسران به سردست بردند از آنجا - و راه دور بود تا شهر ، و انتظار میگذاخت ، و چشمان مرد خدا را خیرگسی رختش میدید ، از آنچه دید ، بود - نوح ، تب گرفته و شورسته ، پس سره و زهر لب ز سوسه داشته - سخنانی گسیخته و پرانگده ، بسا آشنای گوش پسران ، و پسران میزدند ، از آنچه می شنیدند و به خدا پناه میبردند ، که فرزند آدم را بیم هلاک بود از آن ، و شهر ز پسران خواست شد . . .

پسران نوح راه خانه بردند و روی مستند و دینه راه تیمار او گماشتند - و در کار شدند تا کسر راه نوح راه نباشد ، در چنان بیماری و شوریدگی ، و سخن های جهان آشوب - نوح را این ستم بود از پسران و بزرگتر دشنام ، که چشم روشن تر از هر زمان میدید و جانش رویارو با خدا به گفتگو بود ، و باز زمین - و سخن هادانست ، گفتی ، باشفر که بر آورده دست او بسود ، و ما مردم که فرزند زادگانش بودند - اما پسران دیواری بودند - اورا ، سنگین و سستیر ، رخنه ناپذیر - نوح بر بستر افتاده بود ، هدم و پرستارش دینه و وس - و دینه را بر او دل میسوخت ، از آن که میدید مرد خدا را روزهای عمرش سر شده است - و به سرشت مهریان که داشت ، شکیبائی با او به پایان میبرد - بر بالینش می نشست و سخنش می شنید و به زبان تصدیق میکرد - اما در دل از خدا آرزش میخواست ، خود را و پیر عقل به زبان آمده را .

(روز ، دینه ، به رنگی دیگر برآمد بر من - وجه روشن بر آید روز ، در صینه آن مرغ که دیوار قصر شکست !)

(تنها ، در این چار دیواری تنگ برآمده ، از که بایدم نالید - خدایا ؟ از پسران که درد بیرون نمسته اند ، بی خطر ، یا از تو که به آستانه امروز کشاندی و آزادی آموختی ؟

(خشم مرا نمیاید ، خدایا ، و نه خشنودیت ، که تو بامن

مسافرت به مریخ

بقیه از صفحه (۵۱)

برخورد خواهد بود. به همین دلیل است که یکی از اهداف عمده پروژه "طویل‌المدت شوروی-آمریکاییست که دوباره نمونه‌های از خاک مریخ را به زمین آورده و آنها را به عصری ترین و دقیقترین وسایل ساینس تحت مطالعه قرار دهند.

سوال: آیا طریقه در مطالعه اتوسفیر هر دو بالونها استعمال شده بود اینجا هم استعمال خواهد شد؟

جواب یلی: اما آنها از بالونهای که در زهره استعمال شده بود - بسیار ساده‌تری توسط باد به ارتفاع بلند این سوآنسو حرکت میکردند. بالونهای جدید - رهبری شده خواهد بود. این بالونها در صبح میتواند یک قسمت از انرژی خود را جهت بلند شدن از اتوسفیر خود مریخ گرفته به ارتفاع تعیین شد پرواز کند در طول روز زمین ارتفاع به پرواز خود ادامه خواهد داد و در شب دوباره در سطح مریخ فرود آمده شب‌باد را نجاسپری خواهد کرد. بالونهای برابر با سه جا نه دیگر را نیز حمل خواهد کرد آنها را تا آنجا خواهد ساخت تا حرکت اتوسفیر مریخ را مطالعه کرده در اثنای بلند شدن و فرود آمدن کمره‌های تلویزیونی آنها تصاویری از سطح مریخ برای ما رای خواهد کرد. بالونهای میکرومتر اشعه‌گاما و اشعه اکسراد ربر خواهد داشت که ترکیب کیمیاوی صخره‌ها را در اثنای پرواز فرود آیی تحت مطالعه قرار خواهد داد. یک بالون میتواند مسافه چندین هزار کیلومتر را در ظرف روز طی کند.

سوال: کدام نواحی از همه بیشتر دلچسپ به نظر میرسد؟

جواب: این یک سوال خیلی مطلق است در حال حاضر دانشمندان ما یکجا با متخصصین ترکیبی مصروف کارند و این مساله را مورد مطالعه قرار میدهند.

وادی ها و دریاها و مریخ حایز اهمیت بیشتری است. صخره‌های

روسی آنها قاصه تاریخ مریخ را - برای ما بازگو خواهد نمود و امکان پیدا نمودن بعضی اشکال حیات درین وادی ها و دریاها موجود میبندد. بعضی از آتشفشانها ی مریخ برای مدت بهیشتراز ۱۰۰- میلیون سال آتشی و مواد گداخته شده را به بیرون پرتاب کرد. ماست یک طبقه مواد گداخته شده آتشفشان بالای طبقه دیگر آن قرار گرفته است و ترکیب مواد گداخته شده آتشفشان زندگی داخل سیاره را منعکس خواهد کرد. در حال حاضر یک آله بسیار کدر مریخ حرکت خواهد کرد در حال انکشاف است. آله بسیار فوقی علاوه از یکسبدر اری و جمع آوری نمونه‌ها مجهز باراکتی خواهد بود که نمونه‌های جمع آوری شده را به مدار بفرستد این راکت در مدار مریخ نزدیک قمر مصنوعی توقف خواهد کرد جایی که نمونه‌های جمع آوری شده به راکت دومی بارشده و به زمین فرستاده میشود.

سوال: چگونه مسافه تحلیل خاک مریخ در زمین حل خواهد شد؟

با وجود آن یکصد مایکروارگانیزم‌های راکتبرای انسان خطرناک خواهد بود در ریسر خواهد داشت.

جواب: البته که این حایز اهمیت است که مایکروارگانیزم‌های مریخ نباید باعث ضرر شوند راکت بازگشت کننده به زمین همراه با نمونه‌ها باید در یک مدار نزدیک زمین توقف داده شود مطالعه مقدماتی را - میتوان در فضا انجام داد و هنگامی که دانشمندان متیقن گردیدند که نمونه‌ها مضمون است آنها را به زمین انتقال خواهند داد. من معتقد است که بهتر خواهد بود که نمونه‌ها را یک گروپ وزینده بین‌المللی مطالعه نماید.

سوال: کی اول به مریخ پرواز خواهد کرد؟

جواب: من متیقن استم که عملیه پرواز بین‌المللی خواهد بود.

ترجمه از مجله سپوتنیک شوروی شماره ۲ هم اکتوبر سال ۱۹۸۸

کار به نهایت بر دی به همان که زندگم دادی.

|| هم ازین بشنوید، - من، که ترس را بر جای خدا نشاندم ازخامی: فرزند آدم را گستاخ باید بود یا خدا، که همه آشنائی است او و یگانگی.

|| خدا، دینه، جادوان روان است در هر چیز که هسته و همچنان هر چیز روان در خدا.

|| ننگ یاد ازشم خویش، که بنداشت آلودگی بود و بزرگترستم بر زندگی.

|| شنیده‌ای، دخترم؟ مرد خدا خانه به آب داد که موش در انبار نمی پایستش و مورد رشکاف دیوار. و هیچ دانسته‌ای که باز فردا موش بود و مورد بود و مرد خدا نبود؟

|| زیبای من، دینه. چه روی به باغ آن کس که سپیش را به اندرز ما ریادت خورد؟ زمین تو را خوشتر و باغهایش.

|| زندگی از زمین برجوشید، به زبان‌های دور و راز و زمین از آن روز خود را هر چه زیاتر خواست که به چشم فرزند آدم درخود نگریست.

|| شکر به تو زنده است، دخترم. تو را میخورد تا فرزند آدم را برآورد.

|| ستم‌ها بر تو خواهد رفت از شهر، که اوریشه در ترس دارد. و ترس هنوز تا دیری ایمنی است، امسوس!

|| همه هر جا که هستند، به راهی میروند که باید شان رفت و راه شدن تاییدن. بودن دور است، دور، نابیده.

شهر با راضی‌طلب میزیست. هر یامداد و شام در رکشت، مردم به آتیه دست به دعا بر میداشتند، بقای زندگی آن را که با خدا به عدل رفته بود. روزگرمی بازار بود پسران را و هنگامه خدای فرخنده‌شان. و بر زمین با اشک و نفوس، اما پسر فراری، افسانه نوح بازمی‌گشتند و در راه او بازمی‌شناختند، نه در آن که فریاد میزدند در خانه در بیست که روزی تازه بر میداد، در آن خشمگین شده‌اند که همچنان زنده و گویا در افسانه سنگ شده بود، تا پایان روزگار. و نوح، پیمبر خدا، سیزده روز در خانه بستری ماند، از شعرو از گشت بریده، که هیچ گوش سخن او نشنید، مگر دینسه که پرستار او بود، - دختری ساده، بی خطر به چشم پسران و پسران می‌آمدند، هر روز، به هزار چشم نگران پایان که دیر میرسد، و در دل با خدا به داری از بیم رسوائی پدر. و نوح تا میدید شان چشم برهم می‌نهاد و خاموش می‌ماند، که بیگانه تر بودند او را این پسران، دانشمندان او میان قوم و نگهبانان دین خدا.

|| نس بایدم، شناسی بایدم، که شهر به زبان خواهی شد برد از کورنلی و چهره خدا آتیه باز خواهد نمود از تنگ اندیشی.

و سنگین بود پسران را در رنگ زمان و نوح.

و سیزده هم روز، نوح بیدار شد پیش از سید و دمان، و از سر مانا لیدن گرفت، که تنش می‌فسد. دینه شمع بیست آورد و قطره‌ای چند شراب در کاس مرد خدا ریخت، سرش به غمخواری بزرگ نونهاد. و نوح چشم گشود و چهره دختر در روشنائی شمع بیدید، تازه و سخی چون خورشید سحرگاهان. دیری بر او خیره ماند، که نه بلکه سن فردا خفت یا هیچ رگی در رخسارش جنبید. روز تازه برآمده بود که آهسته گت:

|| مرگ چون خواب شب میاید، دینه. نفرین بر آن که سرگه را کيفر خواست و به ننگش آلود.

و چشم برهم نهاد و در آرامش خدا فرورفت. خجسته باد نام خدا!



رتم است! و برای مدت یک ساعت
نواخته می‌نویسد که فرانسوی‌ها آنرا
ریکاره نموده‌اند.
- موسیقی نعلی انعامی
را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- حرف می‌گویم هنر وستان
که ه هنر روزانه اند باید
برای هنرمند شدن آنم هنرمند
مردمی سعی و تلاش نمایند
- این کس که برآمده
نشود شما در هنگام اجرایی

خانم هایجان در سیزدهت هنر
تان چه سعی داشته‌اند؟
- سعی
- به هر صورت تا- یک ماهه
شاهد سعی نعلی نامرحال
شانمانی مردم بوده ام شما

استقبال مردم، تشویق مردم بوده
اگر لقب استاد را بر او اعطاس
کرده اند همین مردم بوده
اگر هنر را و اوازه هنر را تا
درها رسانده اند همین مردم
بوده و من هم هیچگاه از ایشان
هنر دست داشته‌خبر را صرفه
نموده‌ام.
- میخواستم نظرتان را در مورد
اینکه هنرمندان ما برای اجرایی
پن بریزیم. ساعت در حال حاضر
خوشی هنرمندان ما بسول
گراف می‌نویسند بدان؟
- باینکه با هر هنرمند که من
همکاری نموده‌ام درخت محفل
از ۴۰ هزار انعامی کمتر نگرفته
اند اما کمتر از ایشان حامس
بوده‌اند که صرفاً در هزاران
را به نام حق الزحمه من می‌ساز
پیشانی باز ببرد از آن درحالیکه

افغان پنج‌طریایی

بقیه از (۲۷)
را در بین هنرمندان
اشتراک کننده در مسئولیت نصیب
کردیم.
- نوبت عدیه بین طبله
وزیر خلی چیست؟
- نوبت عدیه اینست که در ضلع
(زیرزمین) اما در زیر خلی
حدید است بنام برکتی (که به

است درین باره چیزی گفته
نمی‌توانم ولی همین قدر باید گفت
که در سابق چه خواننده و سیاه
نوازنده هنر و برای آبرو بخش هنر
زحمت و سعی تلاشی زیاد می نمودند
اما حالا آنطور نیست.
- برای هنرمندان
خود شما سوالاتی را جمع به زندگی
شخصی تان از شما خواهم داشت.
- چون ذوق هامختلف
است درین باره چیزی گفته
نمی‌توانم ولی همین قدر باید گفت
که در سابق چه خواننده و سیاه
نوازنده هنر و برای آبرو بخش هنر
زحمت و سعی تلاشی زیاد می نمودند
اما حالا آنطور نیست.
- برای هنرمندان
خود شما سوالاتی را جمع به زندگی
شخصی تان از شما خواهم داشت.

حضور این شرکت تان را چگونه
ارزیابی می‌کنید؟
- شرکت من در محافل شانمانی
مردم با هر هنرمند یک بود صرف
این بوده که من نخواسته‌ام
هنر را از مردم پنهان بدانم
همیشه خواسته‌ام تا هنرمند
در خدمت مردم باشند و همین
خواست من بوده که زیاد تر
از دیگران در محافل خوشی

مردم شرکت نموده‌ام
تا حاجیکه خبر شده ام شما
شاگردان از خان از کشور
هم تریه نموده‌اید؟ گفته
می‌توانید حقیقت دارد یا خیر؟
- من در گذشته های بسیار
شاگردان خارجی از کشورهای
امریکا، هندوستان، هایان
فرانسه داشته‌ام که اکنون
این بوده که من نخواسته‌ام
هنر را از مردم پنهان بدانم
همیشه خواسته‌ام تا هنرمند
در خدمت مردم باشند و همین
خواست من بوده که زیاد تر
از دیگران در محافل خوشی

بقیه از صفحه (۲۱)
جاست که از بعد الله نهم می‌خواه
هند تا اخبار آن شب را بخواند
واهمینکه در تلویزیون ظاهر
میگردد همه نگرانی کنند برادر
محترم برگان نطق خوب تلویزیون
است خود در مورد درمورد اینکه چه
وجه تشابهی باشد بین آنان
باشد اینطور از نظر منی کند
- من نمیدانم چه وجه تشابه
دینی با محترم برگان دارم که
همه نگرانی کنند ما با هم کسند
استی با محترم برگان که متوجه
شده‌ام محترم برگان اخبار را
صادقانه بدون تمسوع و خشوع
سازی میخواند و من هم می‌گویم
تا بدون خود سازی فقط اخبار
را بخوانم و شاید وجه تشابه
در همین باشد.
به اجازه تشابه نظر میکنم
شاید منظور زتون آواز و همیمن
شیوه خواندن باشد و یا هم اگر
بدون دره بین نظر اندازی شود
شاید مساله چهره مطرح باشد.
- اینرا نمیدانم اما امانت کرده
ام به خاطر همین موضوع همیشه
وقتی به هم بر میخورم به یکدیگر
بگوشیم برادر.
خوب وقتی حرف از این مساله
به میان آمد با شما با محترم برگان
رقابت دارید؟ و یا هم با کسی
دیگر؟ امیدوارم صادقانه پاسخ
بگوید زیرا گفتن کردن این حرف که
با هیچ کس رقابت ندارم بسیار
طبیعی جلوه نخواهد کرد چه آدمی
همواره با این حالت روانی دست
در گردن بزرگ بوده و است.
- گفته تشابه ما، چه اگر آدم بگوید
با هیچ کس رقابت ندارد درست
و صادقانه گفته من هم نمیگویم که

با صدای خوب و بیان خوبتر

با کسی رقابت ندارم حتی با رقابت
سال که آموخته و سازنده باشند
مواقف اما در بخش نطق، خودم
نخواستم ام با کسی رقابت داشته
باشم چون مسلکی نیست اما
بعدها از بسیاری همکارانم چیزی
های می‌آموزم که شاید نتیجه همین
رقابت باشد مثلا وقتی تلفظی
را از زبان گویند می شنوم اگر گویم
شیوه تلفظ نا آشنا باشد به فرهنگ
مراجعه می‌کنم اگر متوجه نشدم
که خودم تا آن وقت نادانم
خواندم کار خود را تصحیح می‌کنم
در ضمن میگویم برای آن دوستم
حالی که که اشتباهی در کلاس
بوده که در این بخش مهمی ترین
همکار من به حساب است اما در
قسمت محترم برگان باید بگویم
که یک عمل ایشان راه رگر فرانسوی
منی کم و آن اینکه وقتی برای اولین
بار از طریق تلویزیون خبر خواندم
همینکه اخبار با بیان یا مست
برای تلفون آمد و آن تلفون از
جانب محترم برگان بود که به من
تبریک داد و دست تشویق
کرد و خود من هم زیاد احساس
رضایت و شادمانی میکرد از این سرو
جای نداد که در یکس با کسی
مانند (برگان) رقابتی نداشته
باشم.
اگر رقابت و رقابت با کسی بگذرد
شماره‌های میان مردم برایشان
گنوده‌اید صدای حرفهایم
شمار نامه‌های من که به مجله
سیا و رسیده و در آن نامه‌ها
از شما خواسته‌اند تا با شما از طریق
مجله بیشتر معرفی گردند شما
رضامت خود را در چه می‌دانید؟
- من نمیگویم که موفق چه تا حال
کدام کارتون العاده می‌انجام

باید که هستید بگوئید همین و
در همه جا خودتان خودتان باشید
- حرف شما درست من همواره
گویندم که خودم، خودم باشم
بعد از این هم خواهم بگویند
تا همین سان عمل کنم.
بیا بیا حرفهایم در مورد
گویندم می‌گویم عقیده ندارم -
مورد گویندم می‌گویم (من است
یا هنر) به حین یک نطق
چیس؟
چون در مورد هنر بسیار نام
سخن می‌گویم، بدین معنی که
هر چه را به این می‌توانم هنر
خطاب کنم لذت به نگرش گویندم
در افغانستان من است تا هنر
- شما یک نطق خیر خوبان
هستید اما گاهی وقت هم هنر
خواندید؟
- در ابتدا برنامه‌های را -
می‌خواندم که در آن هانم موجود
داشت یعنی شعر خوانده‌ام اما
من که نتوانستم در دست بگیرم
کم چه شیوه شعر خواندم تا
دیگران من دانست و از آنجا که
کسی تمسید نکرد لذت من هم
نخواستم دیگر شعر خوانم از آنجایی
هم نورس نبوده که برنامه‌های
شعری را بخوانم اما برای احتیاج
متخصص خودم بعد کتاب‌های
شعری را می‌خوانم.
آیا شما کتاب‌های شعر را
می‌خوانید یا کتاب‌های دیگری هم
بعد از مطالعه می‌کنید؟ ایمن
در کارشان باشد.

زگر بر روی نشود می‌خواهم یک
نوعی از الی را در همین مورد
برایشان حکایه کنم.
- بفرمایید.
- روزی یکی از همکاران آمد
با سرور و وضع که بسیار نورمال نبود
و در آن زمان راه روزگار سیاه شد
عاشق شدم از سر رسیدم.
همین لحظه گفت:
بلی همین حالا و دیگر تحمل
ندارم من خندیدم و گفتم پس
به من آری بگو که هر روز صبح
وقتی از خانه بیرون می‌شوم تا
دوباره بازگشتم بیشتر از آب باران
عاشق من شدم، البته این شوخی
بود.
- به هر روز ماهم جدی نمیگیرم
که شما عاشق پیشه هستید، خیر -
از نزد یکترین دوستان تان
چه اشتیاق دارید؟
- از آنها اشتیاق ندارم تا مردان
کنند و به عنوان دوست خوب
همیشه هم با هم با هم باشند.
- بلی همین خوراست.
- خوب امیدوارم همیشه همین
نوعی با شما باشید از شوخی که
بگذرد در مورد عشق چه می‌گوید؟
- والله چه بگویم عشق وجود
دارد و این درست که عشق
بین انسانها بوده و است. زگر
در مورد خودم صادقانه می‌گویم
آن زوری که حکایت می‌کنند و می‌گویند
تا حال احساس برام دست
نداده که نام عشق را روی آن
بگذارم ولی این درست است
که انسان حسن بی‌شمار است دارد
در بر هر چه چیز زیبا است سرور
میگذرد آن زیبایی را دوست دارد
بفرمایید.

از استعداد تا قهرمانی المپیا

بقیه از صفحه (۱۵)
خوب را مکتب دلچسپی توده‌ها
مردم و انتظام خوب آن یاد آور -
می‌شوند.
در کشور آلمان دموکراتیک
تهران‌های وجود دارند که
در مسابقات سوارتاکاید کشور
خود که جایزه عالی را نصیب
شده‌اند ولی در المپیا جهانی
مدان هارایت ست آورده‌اند.
مثلا کریستا لودینگ رتینور
گیرگانه زنی که در جهان دست‌آل
های المپیا زمستانی را در بخش
دوس سرخ بر روی یخ و در المپیا
تابستانی در مسابقه با اسکی رانی
دست آورد.
درین حال اینطور نتیجه گیری
میشود که بدون نتایج مسابقات
قبل، قهرمان شدن در المپیا
به حوصله‌ها و ایستادگی
استعداد اندا گراهی می‌دهد.
بعضی از استعدادها
از روی تعداد کشف میشوند.
مثلا اگر افتخار قهرمان ۱۸۸۸ کریستین
اوتود ریگی از رزهای در نتیجه
اسرار زیاد خواهد خوانده اگر که
تعداد آب بازی می‌خواهد بیرون
منی رفت... طبیعا این استعداد
خاموشی بود.
به سبورت باید از زمان
تحولیت‌ها یاد کرد حتی برای
کسانی که بعد از مسابقات
قهرمانی اشتراک نمی‌ورزند.
سبورت باید به جفسی
از زنده‌گی مدن گردند این
منحیت یک تکلیف در قانون اساسی
آلمان دموکراتیک درج است.

انتقاد یا

خرابکاری عامدانه؟

گوید . سعی بر آن بوده است تا مجله از جانبداری سیاسی و موضع گیری به سود این یا آن گروه در شرایط دشوار فعلی امتناع نماید . در کار مجله هم واقعیت خستگی مردم از جنگ ، هم به ضرورت به صلح و تفاهم ملی وهم ضرورت دادن آرامش به مردمی که آتش جنگ و آرامش شان را گرفته است انعکاس خود را داشته است .

پیام مجله ' سپاویون برای جوانان یکی است : کار مسوولانه به سود وطن و پیشرفت کشور و عود آنان به صلح و تفاهم ملی .

مجله هیچگاه نخواسته و نمی خواهد که منادی جنگ و نفرت - طلبی باشد که یک عده امروز مصروف آن اند .

اما انتقاد کننده گان مجله باید بدانند که یک نشریه صرف وظیفه انعکاس دیدگاه های مثبت را ندارد . واقعیت ها را باید انعکاس داد ، اگر این واقعیتها تلخ اند یا شیرین ، اگر به مذاق ما میخوانند یا نه ، اگر خوش ما می آید یا نه ، نشرات در مورد جوانان این اصل را در نظر گرفته است . صرف کافی است ماصفحات متعدد -

دختران و پسران را مورد کسب و بینیم که از این طریق مجله سپاویون چگونه تصویر روشنی یک نسا ، را ارائه می کند : نسلی که می جنگد ، تحصیل میکند به آینده امید و ارادت ، بعضاً در ناامیدی فرورفته ، رنج دارد ، خوشی های خود را در ویرولم ها و گاهی هم بیماری های خود را بگذاراز همه اینها مردم بفهمند . مانباید قصه خوبی خوبی های یک نسل باشیم ، اگر نه فهمیم که بروی آنها چیست ؟ چه چیزی آنها را تهدید میکند و چه چیزی آنها را کجک میکند ، آنگاه چگونه بتوانیم نسخه بی برای علاج د هم و تازه

آنچه مربوط به موضوعات صفحات جوانان می شود این موضوعات آن مسایلی را در بر میگیرد که جوانان ما با آن مواجه اند . اتهام ساده لوحانه و تعجب آمیز پیرامون ((نشرات ضد فرهنگی)) برای ما عجیب است . هیچ مطلبی در سپاویون بی آنکه هدف تنویر جوانان و بازتاب ارزش های فرهنگی ملی و جهانی را داشته باشد نشر نشده است . انعکاس دیدگاه های منفی به معنی نشر مطالب ضد فرهنگی نیست و اینرا انتقاد - کننده گان باید بدانند . مثلاً قصه معروف ((برك دانسرهای کابل)) و یا ((مردم جکسن)) ، اگر سپاویون این واقعیت را که بفرغم بسیلری ها بیماری مهیب نسل جوان امروزی است آرایه نمیکرد چگونه امکان داشت تا هزاران بی خبر امروز با خبر شده ، دست به قلم فرسای در باره ' اخلاق نسل جوان بزنند تصادفی نبود که سپاویون گزارش برك دانسرهاود پگران را تحت کلیشه ((از گپ های که ما

خبر شدیم شما هم خبر شوید)) نشر نمود . بعضی انتقاد کننده گان البته هدف شان انتقاد نیست میخوانند از ((چیزی)) برای اهداف خود استفاده کنند در - این مورد میتوان از انتقاد برخی نوشته ها که درباره عادات و رسوم فرهنگی کشورهای دیگر - نشر رسیده است ، یاد آوری کرد . مثلاً اگر سپاویون می نویسد که مردمان امریکای لاتین به گیتار علاقمند اند و بارقص کانگورادوست دارند و یا در اروپای غرب ازدواج های آزمایشی صورت میگیرد و یا موارد دیگر از این قبیل ، در این جا چه نوع نشرات ضد فرهنگی میتواند مطرح باشد ؟ بالاخره ما وظیفه داریم در آنچه به سوی

در راه های گذشته چه از طریق تلفون ، چه از طریق بیگونیگرو های در اینجا و آنجا و چه از طریق برخی نوشته های منتشره در مطبوعات و رادیو ، انتقاد های پیرامون نشرات سپاویون را شنیدیم و خواندیم . بعضی ها سعی می نمایند تا به وسیله اینگونه (انتقاد ها) نشرات سپاویون را برای خواننده گان ((طورد یگر)) جلوه داد و نقشی را که این مجله میتواند در روشنگری افکار عامه و پرورش سالم فرهنگی جوانان ایفا کند ، لطمه زند . واضح است که هدف برخی انتقاد ها مفرضانه بوده و تشنگ نظری و ترس از علاقمندی مردم به سپاویون اساس آنرا تشکیل میدهد .

طی سیزده شماره نشرات مجله سپاویون هنگامیکه به فهرست نشرات مراجعه می کنیم درمی یابیم که این مجله تا جاییکه ممکن و مقدور بوده است مطالب - دلچسپ ، آموزنده ، مفید و - منطبق با ارزش های ملی و اسلامی جامعه افغانی به نشر سپرده و به گواهی خواننده گان برخی گرایش های جدید کار مطبوعات را به نمایش گذاشته است . موضع نشرات مجله ، موضع مردم بوده و مجله سعی نموده به خواستهای هزاران تن از خواننده گان پاسخ

جهان بگشایم و از آنچه که در ما - حول ما و از نظر ما خوب یا بد میگذرد آگاهی یابیم .

یک نکته مهم دیگر : بلی در کشور جنگه جریان دارد و استند کمانیکه میخوانند بگویند در روزگار جنگ چگونه میتوان از طبیعت آرام - سخن گفت ؟ در اینجا سوال جنگ و مطبوعات مطرح می شود . مطبوعات رسالت دارد تا زنده گی را در تمام ابعاد آن منعکس کند و مثلیکه معلوم است در کشور ما هنوز زنده گی متوقف نشده است . گرچه گلوه ها خواب و آرامش مردم را میگیرند ولی همزمان مردم زنده گی می کنند میگیرند ، میخوانند ، میخورند ، می آشناند و

مانارسانی ها در کار خویش را بنهان نمیکنیم ، شاید بتوان بیان های نشراتی را بهتر تنظیم کرد و قابل قبول تر برای همه ساخت گرچه یک مجله عمومی که برای قشرهای بسیار متنوع مردم نشرات میکند به مشکل خواهد توانست تا در هر بخش خاطر همه را نگا دارد . ما به نظریات انتقادی سازنده محتاجیم ، نظریاتی که بتوانند نشرات ما را در جهت کیمک به مردم ' خاصاً نسل جوان و به منظور رشد سالم فرهنگی آنان فنا ببخشند . در روزه ها به روی انتقاد بازاست اما سعی نه کند با پاره - گویی نام انتقاد را آلوده سازند .

اداره ' مجله ' سپاویون

رینا عاشق د هرمنند ریود اما به او نرسید . زیبایی (رینا) دل های بسیاری را ربوده بود که در این شمار هنرمندان فلسی نیز شامل اند . که تقاضای ازدواج را با وی نمودند چون : جیتند ر - نترورگن سینا ، انیل کیپور ، رهند بریکور ، سنجیکارو . . . که وی همه را جواب رد داده است . بالاخره (رینا) در سال ۱۹۸۴ با محمد موسی خان بسریکی از سرمایه داران پاکستانی ازدواج کرد . در سال ۱۹۸۵ مدت یکماه به پاکستان رفت . مردم چنچین سیندا اشتند که وی بعد از ازدواجش ، در فلما ظاهر نخواهند شد . ولی وی درین صحیحیه اثر با روزنامه فلسی پاکستان به اثبات رساند که در فلما ها حومه خواهد گرفت ولی کم .

ارسالی یانظری
خاتم شکلات
بقیه در صفحه ۸۹

۱) هرچند درباره ۲۰ میلیون صحبت میشود ولی اصل ارضیه خیلی بیشتر ازین تخمین گردیده است . نظریه اطلاقه که اخیراً بدست آوردیم ، ازین ارضیه ۲۰ میلیون لیره ترکی نه ، بلکه ۲۰ میلیون ، راست که بایین ترتیب به ۳۰۰ میلیون لیره ترکی (سان ۱۹۷۴-۱۹۷۵) بالغ میگردد . ولی برای اینکه بتوانیم سهمیه خود را ازین مبلغ هتکت براریم ، نام استعمام (گلی) را باید اکتیم . حتما عمه بیچاره ام که ازین ارضیه سرسام آورده اگهی ندارد ، در کدام گوشه بی باقر و مسکنت ، زندگی میکند))

د سیاوون نورسوز می
عما هوس ، عما د حسن بنا پیری ، عما تن د زره تو به عما سوز می ، عما گو ی عی بی انصافه زمانی به کوم قصوره کومه گناه .
ته د شیز کلو محصومه بی کری خلاصه له سستی د وار ه خیی بی نازین کسری ، درما تسی زمانی ته بی بیرحمه ، یاید مستی شو پیری د استاحال درد او د آب مسی کرمی پیخوده کله وام چه هیچ نه وای پیدای شو یی پیری ستایشانی په زرهاو تازره لبنتسی د ظالم انسان پهلان باندی غوخیزی هرگری ، پاک ره په خیل فضل او کرم دی دی وطن کنی سیاوون نیاز زره فواری د خوینی شاعر ؛ د وکتور فخرالدین سیاوون

درارتباطنامهها

با ابراز تشکر از همدستان وخوا ننده گان که به نامه نوشته اند . روزهای که مجله زیر چاپ میرفت صد ها نامه از دستان بهارسید است که در شماره آینده به آنها پاسخ خواهیم گفت .

ق . بهارک (از نامه مقبول شما - تشکر مطالب تا نامرد استفاده - فرامیدیم . شما باید فقط یک درخت رسم میکردید) حبیبه ثورا شماراد جمله همکاران دایمی خود می پذیریم امید وارم بتوانید برای مجله خودتان خدمت نمایند (محمد سعید ازلیسه انصاری (نظریات شما را در نظر میگیریم از محبت یان تشکر) وحید و بهیود (خط شما را خوانده نتوانستیم) ملالی همدرد ازلیسه جلالی (درباره هنرمندان پاکستانی خیال محمد هرگاه مواد یی بدست ما برسد نشر میکنیم) عتیق الله محبت زاده و وحید الرحیم محبت - زاده (به جمع یاران سیاوون شما را خوش آمدید میگویم) محمد - شفیق حکیمی معلم صنف دوازدهم لیسه عالی حبیبیه (بگذارد که ارمان به دلتان نماند که ادرم - شمارا نشر کنیم . به سلامتان و علیک اینکه غوث زلمی پاسخ را بی مزه تهیه میکند گوش اورا شنیدیم) - بصورت حمت زری از روزلیسه را به بلخی (گورگورن تان که معنای نام تان مهور محبت است یانه . از همکاری تان ممنون د مورد شما عری باید بیشتر کار کنید) حمید ا - لدین سریان محافظ (نامه شما رسید میتوانید با ما همکاری نمایند از فرستاده هایتان استفاده می کنیم بلی برای کارتون های که کار خود شما باشد حق الزحمه میپردازیم) لطیفه یوسفزی معلم لیسه عاشقان و عارفان (نمیدانیم با چطور حساب چهارمعلم ۸ شاگرد و د طفل را در انتخاب هنرمند سال پیدا کنیم) خمار بیبورا (از نامه شما انتخاب کردیم) - عشق مثل مرگست همه چه سز را تغییر میدهند (حمیرا غوث) از نامه شما : (خنده و خوشی باعث طول عمر میشود و اندوه مولد امراض مختلف است) گلشن بینوا از نامه شما : (اصلیت گل به بوی انست نه به رنگ است) منیره مسعود (خواهرگرامی از زده و متاثر نشوید ماموسی می کم از مطالب دستان فقط چیزهای خوب را انتخاب و چاپ کنیم و در این ردیف هنر فرستاده خوب شما هم حتما چاپ میشود) - شکره اندر (در یگر درخت نبود که رسم میکردید)

عابد و رابع بکشان فارغ تحصیل کافذ بیج لیسه مریم

(تشکر از اینکه به هیچ چیز بیشتر از سیاوون علاقه ندارید اگر احیاناً با ظاهرا بیس مصالحه شود خبرنگار د یگر مجله این کار را نخواهد کرد) معروفه از کارته ۳ از همکاری همیشگی شما تشکر . گوش زلمی را کش کردیم که پاسخ های خوب تر بدهند - حبیبه تننا (سیاوون را تکه تکه نکند حوصله کنید سوالهای تان را پاسخ میدهم) عادل اختری (برای نابغه افغانی محترم صدیق مخترع کمک های لازم صورت خواهد گرفت) نفیسه رحیمی - همکاری خوب نامه شما رسید سوالات تان را پاسخ میگویم) روزلا سیا من (از نامه تان انتخاب کردیم) - از برنارد شایو رسیدند ؛ استاد چه کتابی بیشترین نفع را به شما رسانیده ؛ شادگفت ؛ کتابچه حکیم)

ازین دستان نامه رسیده که از مطالب شان در صورت قابل نشر بودن استفاده میشود والی از - همکاری شان سپاسگزاریم ؛ خسرو اتور ، مرضیه احسانند ، - لیلها شمس ، محمد عارف تنها احمد جاوید پنجشیری ، وحید و وحید همانیک سیرا ازلیسه ، زغونوه احمد صفر حکیم زاده ، ق . بهارک باشند ، مکرویان سم ، غلام فاروق حبیبی افسروای مسلح ، سید - معصوم ، شکیبا از سوان انشار لیلها سعادت فارغ لیسه ، فرهاد بولتری از پوهنسی حقوق فرزانه ساحل ازلیسه ، مریم - لطیفه عموزی ، حکیمه ازبانیسه ، درانی ، راضیه زیارتند ، حمیده نوت ، لیلها احمد زری ، لطیفه رایسی نوزبه تنها .

راز چشمها
چشم های کوچک ؛ نشانسه فعالیت وزیری است . چشم های گرد ؛ د لیبیل تنبلی و کند د هنی و خوش گذرانی چشم های بادامی ؛ ملامت و خوش قلبی راه میرساند . چشم های سیاه ؛ فرور جدیت و شجاعت را میرساند . چشمان آبی متمایل به قهوه می ؛ تخیل و خیال پردازی . چشم سبز ؛ صمیمیت و سادگی را نشان میدهد . چشم میثی ؛ دلیل عشق پاک ذکاوت و هوش و آرا د قاطع است . چشم قهوه بی ؛ نشانه نجابت لطافت و همچنان اراده است .

اصطلاحات محلی :
خواب بی تعبیر - از روی بیحاصل خواب خزرگوشی - غفلت خیال یلو - طمع خام د ویا راد ریک کفش کردن - اصرار و مساجت درباره یک موضوع شیرینی - آدم بیگاره . ریگه در کفش داشتن - مقصود نهانی . شلم دزدی - گناهی که لذت تر اندک و کیش بسیار باشد . دست بد هان محتاج وی بیضا - عت . دست از جان نسته - دل بمرگ نهاده . شنت بتاریکی - کجگاو یی زیرکانه .

مکتب عشق :
در این مکتب د درس منظم وجود ندارد که یکی بعد د یگری میشود تا خواننده سرمنزل عشق راه می یابد . نگاه - لیخند - سلام - کلام - وعده - دیدار - شناسایی - رزنیاز - مهر و محبت - عشق ورزیدن .

ارسالی : ملالی نورین
گلهارادوست میدام
گل هارادوست میدام زیر امقبولی وجدانیت ترا در آن تماشا میکنم بهارادوست میدام زیواد رامواج نوریزگ های پسر طراوت آن چهره زیبائی تو امی بینم پاییزرادوست میدام زیواد رسکوت و برگ های ریزان وزردش جدائی من تو را بیساد میاورم شب رادوست د ام زیرامن بخا برتوویاد تو بخواب مبرم .

ارسالی مستوره ازهرات
عشق زن مانند سرماییه یست که تا صد در صد نفع نکند انرا بکسی نمی سپارد . به عصمت وفت زن محبت باید داشت و از خطاهای چشم باید پوشید .

ارسالی : احسانند و صمیم

دروغ
دروغ میگفت . د یگری را دو - ست میداشت . بارها گفتم - دوستم داری ؟ گفتم آری . تادیری خاموش بودم . ولسی آخر حوصله ام برآمد و گفتم راست بگو ترا خواهم بخشید . آیدال به د یگری بستنی ؟ گفتم نه . نریاد زدم . بگو راستن را هرچه هست ترا خواهم بخشید و از گناهت هر چند سنگینتر باشد خواهم گذشت . . . عاقبت با آرزوی فراوان بیستیم آمد و گفتم :

مرا ببخش . . . د یگری را - دوست د ام . گفتم حال که تو سالها بمن دروغ میگفتی این بار هم من بتو دروغ گفتم ؛ ترا هرگز نخواهم بخشید

ارسالی : محمد عارف تنها
اسباب خود بینی :

چینی یکی از کثیران سلطان محمود غزنوی روزی در هنگام پاک کردن شیشه ها ، آینه قد نمایی از دستش لغزیده بر زمین افتاد و شکست . . . چینی که واقعا یک زن ظریف و ننگه سنج بود و اتفاقاً به شعر و شاعری هم دسترس داشت با تا ترا هسی کسیده گفتم :

از قضا ، آینه را چینی شکست . محمود که این ظرافت آینه بیانه خوشحال شده بود شاعرانه پاسخ داد : خوب شد اسباب خود بینسی شکست .

ارسالی : حسینا
مد است
پری لچ به باران بیرون شو که مد است خصوصاً فصل زمستان که مد است اگر سهواً چین را پوشی چیه ه یاران آسان بفرما که مد است گر خواهی که نشکند خط پلتسون به استاده یا بی بخورتان کند است

ارسالی :
بسیره قادری

از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم



ادرسجله :
بلات ۱۰۶ یازدهم
مکرهون سوم - مقابل تعمیر
مطبعه دولتی
تلفون : ۶۲۷۵۶

به سوول صفحه طنز سبردیم
ولی چاپ شدن آنرا صد میسند
تعین نمی توانیم. سلیبه راسخ
از مکرهون هارونکاهی
حالب شمار سیده معین باشند
که قابل چاپ اند. حسین نژاد
از زارشرف مارا بیخشید که
تخلص شمار خوانده نوانسته
بودیم. شعر ارسالی تان بسیار
جالب نبود منتظر همکاری های
همیشگی شما هستیم. همستری
سروس از پ. طب. خواهر گرامس
ناخوانده چه بگویم که داستان
شما نشر مییواند؟ شعرا رسالی
تا اوج چاپ می کنیم. هوس حمید
ازل آینه ندوی. نکاهیات سیر
خنده تا نار به سوول صفحه خنده
سپردیم. گرچه بوجی برنده بود
ولی نکاه شمارا در خطبه های
بنج انعامی نگاشته اند. شکرالله
است. یکی در سوول در جیز بهر
ولی ما با این عقیده شان موافق
نیستیم. همه دختران جنب
نیستند. شقیقه نوری ازل زرقونه
(عید انچه که هر نامه را که باز می کنیم
نوشته است از نامه شمس و پنج
ماست چرا جواب آن چاپ
نمی شود؟)
اینکه نامه تان چاپ شد.
مطلب ارسالی تان راه سوول
صفحه سبردیم. سلیبه فرمسی
(نامه رانعامه همکاری سوول
هستید. از مطالب ارسالی شما
شعر تان را که با آرزوی یک برناری
صلح و آرامش در کشور سروزه
خواندم. شعر خوب بود.
مطلب و تکرار هر دو راه سوول
صفحه آمدن بیایند که می سبردیم.
به آرزوی همکاری های تان.
محمد خدیف آرزو برادر عزیز
همه خوانده گان برای معزز
اند و جایی خود را در نشانی نامه
در ما تا با رسیده باشند می توانید
برای ما صاحب به دفتر بیاید. -
احمد خالد - فرهنگ حمید سی
(از نامه تان این نکه را انتخاب
کردیم. هر کس باید در خاطر خود
گورستانی برای دفن کردن داشته باشد.)
احمد هوشمند از تخنیک تان سووی
نگاه تان تکراری بود. حسینا
غزال. مطلب ارسالی تان
بار حوجه جمله ماتواقی نداشتند
شما این ها را انتخاب کردیم.
امید یار هم به گور میسرد.
سروش تان می تواند مراد براسر
زندگی به زانو در آورد.
نوریا از هوشی ساینس و شکیلا
از لیبه مریم. نامه و مطالب تان
رسیده. شکیلا ازل آریا -
(شعر تان رسیده. سید راشد

کرم (دوست عزیز لطوریکه
را میزند). شمس امین از هوشتون
کابل (مطلب ارسالی تان رسیده
الب بود ولی متأسفانه چاپ
آن امکالاتی ایجاب می نمود که
بنابراین از نشر آن گذشتیم.
شعرا ازل زرقونه و نکاهیات
ارسالی شمار سید امان استیم
که نامه شما به لسان دردی نوشته
شده بود یا کدام لسان جدید
عبد اولی سوز ز بعد از سلام
به خط درنت نوشته اند.
دختران امروزی در جیز بهر
است. یکی در سوول در جیز بهر
ولی ما با این عقیده شان موافق
نیستیم. همه دختران جنب
نیستند. شقیقه نوری ازل زرقونه
(عید انچه که هر نامه را که باز می کنیم
نوشته است از نامه شمس و پنج
ماست چرا جواب آن چاپ
نمی شود؟)
اینکه نامه تان چاپ شد.
مطلب ارسالی تان راه سوول
صفحه سبردیم. سلیبه فرمسی
(نامه رانعامه همکاری سوول
هستید. از مطالب ارسالی شما
شعر تان را که با آرزوی یک برناری
صلح و آرامش در کشور سروزه
خواندم. شعر خوب بود.
مطلب و تکرار هر دو راه سوول
صفحه آمدن بیایند که می سبردیم.
به آرزوی همکاری های تان.
محمد خدیف آرزو برادر عزیز
همه خوانده گان برای معزز
اند و جایی خود را در نشانی نامه
در ما تا با رسیده باشند می توانید
برای ما صاحب به دفتر بیاید. -
احمد خالد - فرهنگ حمید سی
(از نامه تان این نکه را انتخاب
کردیم. هر کس باید در خاطر خود
گورستانی برای دفن کردن داشته باشد.)
احمد هوشمند از تخنیک تان سووی
نگاه تان تکراری بود. حسینا
غزال. مطلب ارسالی تان
بار حوجه جمله ماتواقی نداشتند
شما این ها را انتخاب کردیم.
امید یار هم به گور میسرد.
سروش تان می تواند مراد براسر
زندگی به زانو در آورد.
نوریا از هوشی ساینس و شکیلا
از لیبه مریم. نامه و مطالب تان
رسیده. شکیلا ازل آریا -
(شعر تان رسیده. سید راشد

کرم (دوست عزیز لطوریکه
را میزند). شمس امین از هوشتون
کابل (مطلب ارسالی تان رسیده
الب بود ولی متأسفانه چاپ
آن امکالاتی ایجاب می نمود که
بنابراین از نشر آن گذشتیم.
شعرا ازل زرقونه و نکاهیات
ارسالی شمار سید امان استیم
که نامه شما به لسان دردی نوشته
شده بود یا کدام لسان جدید
عبد اولی سوز ز بعد از سلام
به خط درنت نوشته اند.
دختران امروزی در جیز بهر
است. یکی در سوول در جیز بهر
ولی ما با این عقیده شان موافق
نیستیم. همه دختران جنب
نیستند. شقیقه نوری ازل زرقونه
(عید انچه که هر نامه را که باز می کنیم
نوشته است از نامه شمس و پنج
ماست چرا جواب آن چاپ
نمی شود؟)
اینکه نامه تان چاپ شد.
مطلب ارسالی تان راه سوول
صفحه سبردیم. سلیبه فرمسی
(نامه رانعامه همکاری سوول
هستید. از مطالب ارسالی شما
شعر تان را که با آرزوی یک برناری
صلح و آرامش در کشور سروزه
خواندم. شعر خوب بود.
مطلب و تکرار هر دو راه سوول
صفحه آمدن بیایند که می سبردیم.
به آرزوی همکاری های تان.
محمد خدیف آرزو برادر عزیز
همه خوانده گان برای معزز
اند و جایی خود را در نشانی نامه
در ما تا با رسیده باشند می توانید
برای ما صاحب به دفتر بیاید. -
احمد خالد - فرهنگ حمید سی
(از نامه تان این نکه را انتخاب
کردیم. هر کس باید در خاطر خود
گورستانی برای دفن کردن داشته باشد.)
احمد هوشمند از تخنیک تان سووی
نگاه تان تکراری بود. حسینا
غزال. مطلب ارسالی تان
بار حوجه جمله ماتواقی نداشتند
شما این ها را انتخاب کردیم.
امید یار هم به گور میسرد.
سروش تان می تواند مراد براسر
زندگی به زانو در آورد.
نوریا از هوشی ساینس و شکیلا
از لیبه مریم. نامه و مطالب تان
رسیده. شکیلا ازل آریا -
(شعر تان رسیده. سید راشد

شعرا ازل زرقونه و نکاهیات
ارسالی شمار سید امان استیم
که نامه شما به لسان دردی نوشته
شده بود یا کدام لسان جدید
عبد اولی سوز ز بعد از سلام
به خط درنت نوشته اند.
دختران امروزی در جیز بهر
است. یکی در سوول در جیز بهر
ولی ما با این عقیده شان موافق
نیستیم. همه دختران جنب
نیستند. شقیقه نوری ازل زرقونه
(عید انچه که هر نامه را که باز می کنیم
نوشته است از نامه شمس و پنج
ماست چرا جواب آن چاپ
نمی شود؟)
اینکه نامه تان چاپ شد.
مطلب ارسالی تان راه سوول
صفحه سبردیم. سلیبه فرمسی
(نامه رانعامه همکاری سوول
هستید. از مطالب ارسالی شما
شعر تان را که با آرزوی یک برناری
صلح و آرامش در کشور سروزه
خواندم. شعر خوب بود.
مطلب و تکرار هر دو راه سوول
صفحه آمدن بیایند که می سبردیم.
به آرزوی همکاری های تان.
محمد خدیف آرزو برادر عزیز
همه خوانده گان برای معزز
اند و جایی خود را در نشانی نامه
در ما تا با رسیده باشند می توانید
برای ما صاحب به دفتر بیاید. -
احمد خالد - فرهنگ حمید سی
(از نامه تان این نکه را انتخاب
کردیم. هر کس باید در خاطر خود
گورستانی برای دفن کردن داشته باشد.)
احمد هوشمند از تخنیک تان سووی
نگاه تان تکراری بود. حسینا
غزال. مطلب ارسالی تان
بار حوجه جمله ماتواقی نداشتند
شما این ها را انتخاب کردیم.
امید یار هم به گور میسرد.
سروش تان می تواند مراد براسر
زندگی به زانو در آورد.
نوریا از هوشی ساینس و شکیلا
از لیبه مریم. نامه و مطالب تان
رسیده. شکیلا ازل آریا -
(شعر تان رسیده. سید راشد

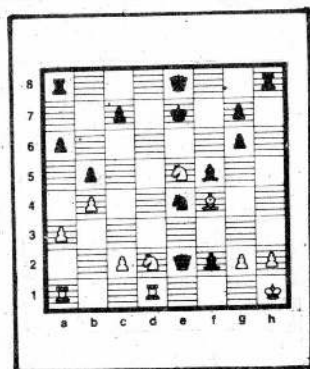
حرف ولی راه و چاروشکلی نشان
دادن جانب منطق کار است از
همکاری شما خوشحال می شوم.
سید ناصر میانی از لیل (مطلب شما
در باره سیده رسیده) هارون فریب
برادر عزیز ما جمله را وسیله
دشمن ساختن شما با هم جکسن
قرار نمیدهم) شاپور احمد ندر
از سنگان (نکاهیات شمار رسیده)
و حیده به هم بود (به امید بهیودی -
شما استم خد که از ما زود میباید
مباحبه مورد نظر شمارا آمد ساخته
ایم) فرنگ روح افزا از لیبه
سلطان رضیه مزار شریف (شکر از
بستکارت ارسالی تان به برستی شما
در همین شماره پاسخ مفصل ارایه
شده) حبیب الله (پاسخ به سوال
لها رانکی می سازم) سووی سلا از
مزار شریف (گله شمار بر سر جم
نیاید خان ها با نوشته های پندار
از به به ما زید) زمین تاج از تراز
شرف (به جمع یاران سابقون صفا
آوردید بر شهادت آن رسیده) محمد
انگیز ساحل از مزار شریف (شعر
های تان رسیده انشاء الله چاپ
میشود) صایه صدیقی (نامه تان
مطلب دیگرتا نار به سوول و برستی
سیردیم) دانا و سید (مباحبه با
نواد از مراد فرهنگ مباحبه هفت
هنری شامل خاکستیم) نکاهیات
تان خوب بود) شیلا از هوشی
حقوق (ما سعی بیشتر از آن کرده
نشرات سیارون را چاپ میسازیم
به پیشنهاد تان توجه می کنیم -
شکیلا راستین (نظرات شمار در
امید واری های به وجود آمده که
به صدیق خنجر کمک صورت گیرد
البته بعد از نشر مباحبه او با پاسخ
تان در دست نبود) حضرت الله
شعرا از جمله مباحبه سید یسک
نورانیع نیست به داستان ها -
توجه میسرم. سربال خدا با ما -
شفاقت را خلاصه میسازیم. سید
نوروزان (از نامه شمار برگزیدیم -
دست شکسته کاری کند اما دل
شکسته نی - وجدان اگر زخمی
شد جوهرش تن نیست) مصطفی ظفر
سرباز خاند ویدر کابلیا (نوشته
اید هر کسی کابل میروم من صرفه
شماره جدید به باره به نسر
رسید و بازم چیزهای خواهیم
داشت) ج. ا. س. (مابه نایسه
های بانام مستعار و دون اد رس
پاسخ میدهم خوشباشید
غیاث محمد حمیدی (سنتی شد
رسید) لیدان آرام از هوشی
اقتصاد (لطفا آرامباشید. سوال
هاتان را پاسخ میدهم) شکیلا
ان (مباحبه برگان راندر -
اخیرا از مطالبه شما ناید) صور
جان شکیب سرباز (به گفته شما
واقعاً بعضی ها که خود بینای
مرد می باشند) انتقاد کردن بیک

سرگرمیها و پرستشها

حل کنندگان

بشیر زهت جوادی، شفیق الله حمید الدین سرزاد، محمد ظاهر عنبری، محمد اشرف ناصری، میترا همدرد، عایشه غوث، جمیله نخعی، گلناب زیارتی، حمید الله وحید الله، قی، بهارن، آزاد، حبیبه نیر، رحبه کریمزاده، زهرا ملانی، همدرد، مفتیق اللصحن، زاده، بشیر احمد، شکیبا، نسیم سرایی، شکیبا سرایی، نور احمد، راضیه زیارتی، لطیفه رایی، قی، خاتون بارکرایی، ساره، سروا، بارکرایی، شافاروق بهادر، سوسر آزاد، محمد علی راهب، شکیلا مصطفی، نهمه، جاوید احمد، ذکی

ش طرح



معدن طرح حرکت

پرستش ادینی

زیبا شود آورهای طاووس را پیدا کرد و در آن خود سرش نمود. زاغ در همه جا گشت و گداز میکرد و قشع قشع گان میگفت: من طاووس هستم... ببینید چقدر زیبا هستم، طاووسهای واقعی او را دیدند، همه عصبانی شدند و به او حمله کردند. لطفاً این متن را که در یک مجموعه طنزها به چاپ رسانید، تکمیل نموده، به ما ارسال نمایید. بنویسید که مترجم و نویسنده آن چیست و مجموعه چه نام دارد.

محمد شریف، بهرک، تبسم، نظیفه ابراهیمی، نریمان، ربیعی، عبد الرکبیل، وه، اماس، قوس، حبیبه نیر، بهرک تبسم، میترا، همدرد، وحید الرزاق، حسن، پسر، مستحق جایزه شناخته شدند.

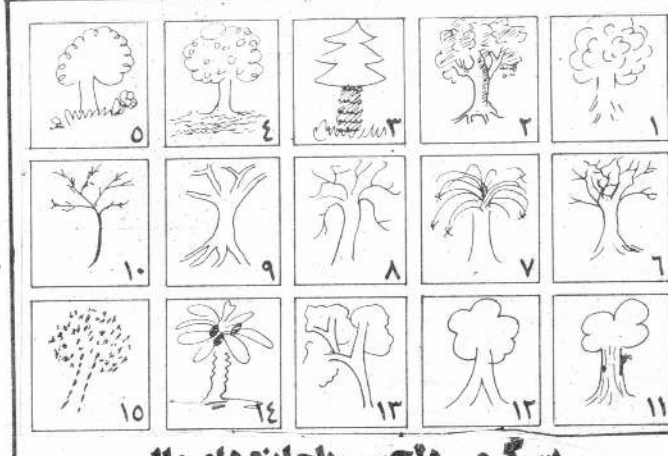
عالمه نوید، عبد الرزاق، حسن، یار، خاتون، بارکرایی، نریمان، نسلک، اصغر، احمد، داوود، احمد، احمد، نریمان، احمد، یاری، شکره، اذر، محمد، مهدی، اکبر، نهمه.

افسی:
 ۱- از زندان کشوریما - وسیله کشف و رهنمایی در پرواز.
 ۲- دختر هندی - پت - دورتر.
 ۳- از اعیان - اگر (ی) افزوده شود بمعنای باور است.
 ۴- وهم ناتمام - معاد از زندگانی - منار معروف کشور - گوشه پاک فارم.
 ۵- یک غذای خوشمزه - آواز خوان هندی - اگر یک حرف دیگر مه داشت پیشمان میشد.
 ۶- ۲- آله موسیقی - از طیاره ها است - اگر چنین می بود پس شریک می بود - ناله دارد.
 ۷- از آن طرف نلی در جهاز هاضمه - ناحق نه شد.
 ۸- یکی از محل های پر گزاری - مسابقات المپیا - صد سال - آنرا سرچین ساخته بر آن دیگر می بزید.
 ۹- زنگه کلیسا - مقرات و - احکام اجتماعی.
 عنوان:
 ۱- صحبت از دو - مخترع برق.
 ۲- گرداب - اگر آنرا بیشتر سازی فریاد میشود.

طرح جدول شماره هفتم از مطیع الله مصمم محصل اقتصاد بود.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

عکس ۱- تمایلی به خود تمایلی در طبیعت شما وجود دارد همین تمایل انگیزه ای برای تشویق شما به روشنگر نمودن تافته جدا بافته بودن است دوست دارید به ایده های تازه و جنجالی بپردازید و بیاری آنها را محسوس کارهای به اصطلاح روشنگرانه خود را مورد توجه مردم قرار دهید عکس ۱۱- نقاشی شما بوضوح نشان میدهد که دام تلاش می کنید یک تجربه بد را از ذهن خود دور کنید اما ضمیر ناخود آگاه شما در حفظ آن یاد و خاطره با فشار می کند و همین امر تکرار آن را در تعارض و ناراحتی ساخته است. عکس ۱۲- شما شخصی بسیار پرنرژی و فعال هستید و در هر جمعیتی شرکت میکنید روح وزنده گمی به آن می بخشید و زنده گمی اجتناب نمی کنید بسیار پر جنجال دارید و اطر- افتان را نقد رد و ست و زرق غرق شده است که تمام ساعاتتان را بسر میکنند و لحظه ای تنها نیستید. عکس ۱۳- شما زیاد احساس اطمینان نمی کنید و اغلب نگران چیزهای جزئی و بی اهمیت هستید و به خاطر آن که هیچ و راست بودن هر چیز جزئی و حوش میخورید و خودتان را می آزارید. از تنوع به شدت متنفرید و ما یلید و زنده گمی شما همه چیز را منظم و مرتب سر جای خود قرار داده باشید. عکس ۱۴- شما قلب احساسی تنهایی میکنید و خود را تنها منزوی میدانید. البته اشتیاق زیادی برای برخورداری از امنیت عاطفی و برقراری تعادل در زندگی خود دارید ولی گاهی دوستی کردن را خیلی دشوار می پندارید. عکس ۱۵- زنده گمی نامتبادل دارید و شوخ طبع هستید ولی زود رنج می باشید هم هایتان کم نیست.



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

توان گفت در شخصیت شما خا- ها پراکنده است که خیلی راحت خا- ضربه آنها را به جان روح اطرا- فیان وارد کنید. عکس ۲- این درخت متضاده از خوشحالی باطنی حکایت می کند. شما در احساس کلی خود تان از زندگی توانسته اید تعادل برقرار کنید بهیچ از حد (محظما می) استید و تمام عکس العمل هایتان نه حساب شده بلکه در یک لحظه تحت تاثیر حالات و احساسات آنی تان ساخته و پرداخته می شوند. عکس ۳- شاخه های حلقه- اگر درخت خود را شبیه ایسن تصور کنید، اید شما یک فرد گر- ای واقعی با تمایلات قوی و محکم نسبت به آزادی فردی استید و البته تاحدودی هم منزوی و دور گرامی هستید و شخصیت خود تان را کاملاً به روز رکنتر و پیکران قرار میدهند و بندرت تحت تاثیر سایرین قرار میگیرید. عکس ۶- شما همیشه در حالت تدافعی استید و هم می کنید دیگران می خواهند به نوبت به شما حمله کنند. به همین دلیل در بیشتر موارد دست به پیشقدمیید و قبل از هر حرفی اقدام آنها - خودتان حمله را آغاز میکنید (من



به منظور بر آوردن ساختن - خواست عیان نمودن تست درختی اینک تست مورد نظر مکتبلا - به نشر میرسد: عکس ۱ - شما از جهت منطقی و اندیشه به اندازه کافی بالغ شده اید و میتوانید تعادل را در زندگی تان برقرار کنید زیرا اصل- سات مهاجرانه و افراطی و خوا- سته های نامعقولند اید. اصلا- جاه طلب و افزون خواه نیستید و از رقابت با اطرافیان خوششان نمی آید. پیش از حد به خانه خانوادگی و دوستان خود وابسته می باشید. عکس ۲- این طرز نقاشی شما از یک ترس یا نگرانی در ضمنها ن تان حکایت میکند ممکن است دلواپس از دست دادن کسی باشید یا از این بترسید که به- آرزو هایتان و نقشه های کهنه کشیده اید نرسید. این فقدان اعتماد به نفس شما سبب می شود گاهی در وجود خود احساس بی گمانی کنید. عکس ۳- کسی بد بین و سوسو- ظنی استید و معتقدید که مردم را نباید با ظاهرشان قضاوت کرد زیرا همیشه پیر کاسه ممکن است نیر کاسه ای باشد...

مسیب لارگون



صحت طفل قانرا تضمین میکند

همچنان بهترین کاغذ های نرم و ملایم لب کن بارنگ های مرغوب، انواع شیرینی های لذیذ خارجی و اقسام سگرت بصورت برچون از نژد یکترین دکانهای منزلتان و عطـور عمد و ازطاهر لمتد در کوچی مارکیت دستیاب نمایند .

فروشگاه وزارت



از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما



آدرس: شهر نو
مقابل زینب نداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و اشیا مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغوه میدان





فروشگاه بزرگ افغان یک نندارتون
بزرگ فروش اموال ساخت وطن

داره کننده بهترین اموال در مشهورترین
کمپنیز افغانستان

محمدرضا و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان
برگزار نمایند

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**